

تدبر در قرآن

ویژه برنامه تربیتی و بصیرت دینی و عمل جهادی صادقین

جریان شناسی فکری اعتقادی در قرآن

(مؤمنان – کافران – منافقان)

ویژه مربیان

ویرایش دوم – بهمن ماه ۹۸

تهیه کننده

معاونت تربیت و آموزش عقیدتی سیاسی نمایندگی ولی فقیه

Table of Contents

۶	مبحث اول: مباحث مقدماتی
۶	۱- مهجوریت قرآن
۷	۲- تمسک و اعتصام به قرآن
۱۰	۳- تلاوت شایسته
۱۱	۴- انس با قرآن
۱۲	۵- تدبر در قرآن
۱۴	مبحث دوم: ویژگی های قرآن
۱۴	۱. قرآن کتاب هدایتگری و بصیرت بخشی
۱۶	۲. قرآن، آخرین و کامل ترین کتاب آسمانی
۱۷	۳. قطعیت و حقانیت قرآن
۱۸	۴. جامعیت قرآن
۱۹	۵. عمومی بودن فهم قرآن
۲۰	۶. جاودانگی و جهانی بودن قرآن (فرا زمانی و فرا مکانی)
۲۱	۷. قرآن؛ زبان جهانی فطرت
۲۳	شیوه رسیدن به طرح مباحث مربوط به تدبر در قرآن
۲۳	۱. سخت افزاری (قالبی و شکلی) - بیرونی و شکلی
۲۴	۲. نرم افزاری (محتوایی) - درونی و محتوایی
۲۶	انواع تفسیر
۲۶	روش تفسیر موضوعی قرآن کریم
۲۶	تفاوت تفسیر ترتیبی با تفسیر موضوعی
۲۸	مبحث سوم
۲۸	جریان شناسی فکری و اعتقادی از منظر قرآن
۲۸	مفهوم جریان و جریان شناسی
۲۹	حوزه های جریان شناسی

جریان های فکری و اعتقادی در هر مکتب	۳۱
جریانات فکری و اسلام	۳۲
اهمیت بحث جریان شناسی فکری اعتقادی در قرآن	۳۳
مبحث چهارم	۳۵
ایمان از منظر قرآن	۳۵
تعریف ایمان	۳۵
حقیقت ایمان	۳۶
رابطه ایمان با مفاهیم مشابه و متناظر	۳۷
مبدأ و منشأ ایمان	۴۴
متعلقات ایمان	۴۴
مبحث پنجم	۴۶
ویژگی های مؤمنان	۴۶
۱- خدا باوری	۴۶
۲- تسلیم امر الهی و فصل الخطاب دانستن آن	۵۲
۳- توکل و اعتماد به خدا	۵۴
۴- ایمان و التزام به همه ابعاد دین (ثؤمن ببعض و نکفر ببعض نباشد)	۵۵
۵- عبادت خاشعانه و عاشقانه	۵۶
۶- خشوع در برابر خدا	۵۸
۷- اجتناب از محرمات الهی	۶۰
۸- خوف و رجاء توأمان	۶۱
۹- توکلی	۶۴
۱۰- تبرّی	۶۹
۱۱- جهاد مستمر در راه خدا	۷۱
۱۲- نصرت دین خدا	۷۳
۱۳- قاطعیت در اجرای احکام و قوانین الهی	۷۵
۱۴- بیدار دلی و حق پذیری	۷۸

۷۹	۱۵- اعراض از بیهودگی و لغو.....
۸۰	۱۶- هماهنگی ظاهر و باطن.....
۸۳	۱۷- استقامت بر حق.....
۸۵	۱۸- پذیرش امتحان الهی.....
۸۸	۱۹- صبر در راه خدا.....
۹۰	۲۰- آخرت گرایی.....
۹۲	۲۱- اخوت و برادری و خدمت به برادر مؤمن.....
۹۴	۲۲- احساس مسئولیت همگانی و بی تفاوت نبودن به دیگران (مصلح بودن).....
۹۶	۲۳- وفای به عهد و پیمان.....
۹۸	۲۴- روابط مسالمت آمیز با دیگران.....
۱۰۱	۲۵- عدالت محوری و تلاش برای اقامه قسط.....
۱۰۲	۲۶- تواضع و خضوع در مقابل بندگان خدا.....
۱۰۴	۲۷- شاکر بودن و قدر شناسی.....
۱۰۵	۲۸- صداقت در گفتار و رفتار.....
۱۰۸	۲۹- آزادی در محدوده دین.....
۱۱۱	۳۰- آمادگی در مقابل دشمن.....
۱۱۶	مبحث ششم.....
۱۱۶	آثار و نتایج ایمان.....
۱۱۶	آثار فردی ایمان.....
۱۱۶	الف: آثار فردی دنیوی.....
۱۱۶	۱. بهره مندی از هدایت خاص الهی.....
۱۱۸	۲. نورانیت الهی.....
۱۱۹	۳. جلب رحمت الهی.....
۱۲۰	۴. بهره مندی از ولایت الهی.....
۱۲۰	۵. وصول به حیات طیبه.....
۱۲۱	۶. آرامش روحی و روانی.....

۱۲۲	۷. احساس امنیت و رهایی از خوف و حزن.....
۱۲۳	۸. رفعت روحی و دستیابی به درجات معنوی.....
۱۲۴	۹. بصیرت و تشخیص صحیح حقایق و واقعیت ها.....
۱۲۵	۱۰. محبت در قلوب دیگران.....
۱۲۷	۱۱. رهایی از خسران.....
۱۲۷	۱۲. استجاب دعا.....
۱۲۸	۱۳. قدرت مقاومت و ایستادگی.....
۱۲۹	۱۴. رهایی از سلطه شیطان.....
۱۳۰	۱۵. دسترسی به دستاویزی ناگسستنی.....
۱۳۱	ب: آثار فردی اخروی.....
۱۳۱	۱- رستگاری و نجات.....
۱۳۱	۲- آمرزش گناهان و دخول در بهشت.....
۱۳۲	۳- رضوان الهی.....
۱۳۲	۴- نورانی شدن در بهشت برین.....
۱۳۳	آثار اجتماعی ایمان.....
۱۳۳	۱. بهره مندی از برکات آسمان و زمین.....
۱۳۴	۲. بهره مندی از حمایت و نصرت الهی.....
۱۳۶	۳. عزت و سربلندی دنیوی و موقعیت برتر اجتماعی و جهانی.....
۱۳۸	۴. استخلاف الهی و حاکمیت یافتن مؤمنین در زمین.....
۱۳۹	۵. اخوت ایمانی، وحدت و پیوستگی اجتماعی.....
۱۴۰	۶. نجات از عذاب و کیفرهای دنیوی نازل شده بر دیگران.....

مبحث اول: مباحث مقدماتی

۱- مهجوریت قرآن

سوگمندان به باید گفت که علیرغم ادعای مسلمانان در دین داری، اما کتابی که مبین دین اسلام است در مهجوریت و مظلومیت است. یکی از آسیبهای مواجهه با قرآن مهجوریت آن است که به جای آنکه در متن زندگی مؤمنان جای داشته باشد، در حد سمبل و نماد از آن بهره گرفته می شود.

«هَجْرٌ» و «هَجْرَانٌ»، به معنی دور شدن انسان از دیگریست با بدن یا با زبان و یا با دل و قلب.^۱ و «مهجور»، به معنای ترک چیزی که ملزم به تعهد آن هستیم،^۲ یا دور شدن انسان از چیزی که ارتباطی بین آن شخص و آن شیء باشد^۳ و در برخی فرهنگ ها به معنای متروک و دور افتاده و غریب آمده است.^۴

خداوند تبارک و تعالی از قول رسولش می فرماید: «وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا» (فرقان: ۳۰)؛ پیامبر [در قیامت بصورت شکایت خطاب به خدا] می گوید: ای پروردگار من! همانا قوم من این قرآن را متروک گذاشته و به کناری افکندند!

رسول خدا (ص) فرمود: «أَنَا أَوَّلُ وَآخِرُ عَلَى الْعَزِيزِ الْجَبَّارِ - يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَكِتَابُهُ وَ أَهْلُ بَيْتِي ثُمَّ أُمَّتِي ثُمَّ أَسْأَلُهُمْ مَا فَعَلْتُمْ بِكِتَابِ اللَّهِ وَبِأَهْلِ بَيْتِي»^۵ رسول خدا (ص) فرمود: اول کسی که روز قیامت بر خدای عزیز جبار وارد می شود من، و کتاب خدا و اهل بیتم هستند، پس از آن امتم بر خدا وارد می شوند. و من آنان را مورد سؤال قرار می دهم که با کتاب خدا و اهل بیتم چه کردید.

پیام آیه شریفه و حدیث رسول خدا (ص) این است که در قیامت پیامبر خدا (ص) به جای شفاعت امت از آنها به خدا شکایت برده و ناراحتی خود را از اینکه امت اسلام قرآن را مهجور و منزوی نمودند و آن را در فضای زندگی فردی و اجتماعی و شئون گوناگون حیات خود نیاوردند شکوه و شکایت می کند. برای رفع مهجوریت قرآن لازم است ابعاد و مراحل مهجوریت مورد توجه قرار گرفته تا برای هر مرحله راهکارهای لازم پیشنهاد و مورد عمل قرار گیرد.

ابعاد و مراحل مهجوریت قرآن

۱- مهجوریت قرآن در خواندن و شنیدن

۱- راغب اصفهانی حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، دمشق بیروت، دارالعلم الدارالشامیه، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۵۳۶.

۲- فراهیدی خلیل بن احمد، العین، قم، هجرت، ۱۴۱۰ق، چاپ دوم، ج ۳، ص ۳۸۷.

۳- راغب اصفهانی حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، همان.

۴- فرهنگ قاموس، معین و دهخدا، ذیل واژه هجر.

۵- الکافی (ط - الإسلامیه)، ج ۲، ص ۶۰۰.

۲- مهجوریت قرآن در فهم معانی و مفاهیم

۳- مهجوریت قرآن در تدبیر و فهم معارف

۴- مهجوریت قرآن در عمل و سبک زندگی

۵- مهجوریت قرآن در تبلیغ و ترویج^۱

برای مقابله و رفع مهجوریت قرآن در یک جمله می توان گفت: «قرآن را باید خواند و با تدبیر فهمیده و به آن عمل کرد.» امام خامنه ای دام ظلّه می فرماید:

ما از قرآن خیلی دوریم، ما با قرآن فاصله داریم؛ قرآن را پیش از این، در همه‌ی زندگی‌مان، در همه‌ی ذهنیاتمان، عملیاتمان، افکارمان، عزمان، رفتارمان بایستی هادی و ملجأ و امام خود قرار بدهیم؛ و این امروز متأسفانه نیست؛ باید نزدیک بشویم به قرآن، شما جوانهای عزیز، انس با قرآن را و تدبیر در قرآن را روزبه‌روز بیشتر کنید؛ تلاوت قرآن را فراموش نکنید، تدبیر در قرآن را فراموش نکنید.^۲

۲- تمسک و اعتصام به قرآن

مسک و امساک و استمساک: به معنی گرفتن، چنگ زدن و قصد نگاه داشتن است.^۳ و «اعتصام» نیز به معنی چنگ زدن می‌باشد. قرآن می‌فرماید: «وَمَنْ يَعْصِمْ بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (آل عمران/۱۰۱). «وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا» (آل عمران/۱۰۳) انسان به لطف خدا از گناه امتناع می‌کند برای همین اعتصام که می‌بایست امتناع معنی شود چنگ زدن معنی شده است.^۴ قرآن می‌فرماید: «فَاسْتَمْسِكْ بِالَّذِي أُوحِيَ إِلَيْكَ» - به آن چه به تو وحی شد چنگ بزن». (زخرف/۴۳)

تمسک یعنی عمل به قرآن

قرآن کریم در باره صفات متقین می‌فرماید: «وَالَّذِينَ يَمْسُكُونَ بِالْكِتَابِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ الْمُصْلِحِينَ: و آن‌ها که به کتاب (خدا) تمسک جویند، و نماز را برپا دارند، (پاداش بزرگی خواهند داشت؛ زیرا) ما پاداش مصلحان را ضایع نخواهیم کرد!» (اعراف/۱۷۰) از حضرت امام باقر ع روایت شده است که این آیه در حق آل محمد و شیعیان آن‌ها نازل شد است، یعنی شیعیان آل محمد صلی الله و علیه و آله وسلم که متمسک شدند به قرآن و عمل به آن.^۵

۱. ر. ک. علی اکبر مؤمنی، ابعاد مهجوریت قرآن کریم. و محمد اسماعیل زاده، مهجوریت قرآن و راههای زدودن آن (قسمت اول).

۲. بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۹۷/۰۲/۲۷

۳- قاموس قرآن، ج ۶، ص: ۲۵۸

۴- قاموس قرآن ج ۵ ص ۹

۵- تفسیر اثنا عشری ج ۴ ص ۲۳۲

تعبیر به «يُمَسِّكُونَ» که به معنی تمسک جستن است، نکته جالبی را در بر دارد، زیرا تمسک به معنی گرفتن و چسبیدن به چیزی برای حفظ و نگهداری آن می‌باشد، و این صورت حسی آن است، و صورت معنوی آن این است که انسان با کمال جدیت پایبند به عقیده و برنامه‌ای باشد و در حفظ و حراست آن بکوشد، تمسک به کتاب الهی این نیست که انسان صفحات قرآن و تورات و یا کتاب دیگری را محکم در دست بگیرد و در حفظ و حراست جلد و کاغذ آن بکوشد، بلکه تمسک واقعی آن است که اجازه ندهد کمترین مخالفتی با آن از هیچ سو انجام شود و در تحقق یافتن مفاهیم آن از جان و دل بکوشد.^۱

تمسک به قرآن، راه نجات

خدای متعال، همچنین راه نجات را تمسک به قرآن معرفی می‌فرماید: «ضَرَبْتُ عَلَيْهِمُ الدَّلِيلَ أَتَيْنَ مَا تُقِفُوا إِلَّا بِحَبْلِ مِنَ اللَّهِ وَ حَبْلٍ مِنَ النَّاسِ - (دشمنان شما به قدری ترسو و زبون هستند که) هر کجا یافت شوند، مهر ذلت بر آنها خورده است، مگر آن که به ریسمان (امان) الهی چنگ زنند (و از انحراف و فسق دست برداشته، ایمان آورند) و با مردم پیوند برقرار کنند». (آل عمران/۱۱۲)

در روایت آمده است که پیامبر اعظم صلی‌الله‌وعلیه‌وآله‌وسلم فرمود: «مراد از "حبل من الله" تمسک به قرآن و مراد از "حبل من الناس" وصی من، علی بن ابیطالب ع است».^۲

تمسک به قرآن، موجب برخورداری از رحمت و فضل الهی و هدایت است

قرآن می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا * فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَاعْتَصَمُوا بِهِ فَسَيُدْخِلُهُمْ فِي رَحْمَةٍ مِنْهُ وَفَضْلٍ وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ - ای مردم! دلیل روشن از طرف پروردگارتان برای شما آمد؛ و نور آشکاری به سوی شما نازل کردیم * اما آن‌ها که به خدا ایمان آوردند و به (آن کتاب آسمانی) چنگ زدند (تمسک جویند)، بزودی همه را در رحمت و فضل خود، وارد خواهد ساخت؛ و در راه راستی، به سوی خودش هدایت می‌کند». (نساء/۱۷۴ و ۱۷۵)

دعای امام سجاد علیه‌السلام در هنگام ختم قرآن

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَاجْعَلْنَا مِمَّنْ يَعْتَصِمُ بِحَبْلِهِ، وَيَأْوِي مِنَ الْمُتَشَابِهَاتِ إِلَى حَرْزِ مَعْقَلِهِ، وَيَسْكُنُ فِي ظِلِّ جَنَاحِهِ، وَيَهْتَدِي بِضَوْءِ صَبَاحِهِ، وَيَقْتَدِي بِتَبْلُجِ أَسْفَارِهِ، وَيَسْتَصْبِحُ بِمِصْبَاحِهِ، وَلَا يَلْتَمِسُ الْهُدَى فِي غَيْرِهِ - بار خدایا، بر محمد و خاندان او درود بفرست و ما را در زمره کسانی قرار ده که در ریسمان قرآن چنگ می‌زنند و چون در شناخت حق از باطل وامانند به دژ استوار او پناه می‌جویند و در سایه گسترده بالهایش می‌آرامند و در پرتو صبح

^۱ - تفسیر نمونه ج ۶ ص ۴۳۵

^۲ - تفسیر نور ج ۱ ص ۵۸۵

تابناکش راه خویش می‌بایند و آن مشعل فروزان را فراراه خود می‌دارند و چراغ معرفت خویش از چراغ او می‌افروزند و جز او از کس هدایت نمی‌آموزند»^۱.

تمسک به قرآن و اهل بیت علیهم السلام

رسول خدا صلی‌الله‌وعلیه‌وآله‌وسلم در آخرین خطبه‌اش فرمود: «إِنِّي قَدْ تَرَكْتُ فِيكُمْ أَمْرَيْنِ كُنْ تَضِلُّوا بَعْدِي مَا إِن تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا كِتَابَ اللَّهِ وَعِترَتِي أَهْلَ بَيْتِي - من همانا دو چیز در میان شما می‌گذارم که پس از من هرگز گمراه نشوید تا مادامی که به آن دو چنگ زنید (و تمسک جوید): کتاب خدا، و عترتم که اهل بیت (و خاندان) منند»^۲.

قرآن و اهل بیت، مصادیق حبل الله

امام موسی بن جعفر، از پدرش جعفر بن محمد، از پدرش محمد بن علی، از پدرش علی ابن الحسین علیهم السلام روایت فرمود که:

«امام از ما به جز معصوم نباشد، و عصمت چیزی نیست که در ظاهر خلقت مشخص باشد، تا بدان شناخته شود، و به همین جهت باید منصوص باشد. پس به آن بزرگوار گفته شد: ای فرزند پیامبر خدا! معنای معصوم چیست؟ آن حضرت فرمود: او کسی است که به "حبل الله" تمسک می‌جوید و "حبل الله" همان قرآن است که این دو تا روز قیامت از هم جدا نمی‌شوند، و امام به سوی قرآن هدایت می‌کند و قرآن به سوی امام»^۳.

از طرفی امام صادق علیه‌السلام فرمود: «نَحْنُ حَبْلُ اللَّهِ الَّذِي قَالَ وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا - ما ريسمان خدا هستيم که خداوند فرموده است به آن چنگ بزنید».

امام صادق علیه‌السلام در پاسخ به سؤال ابوبصیر درباره آیه «... إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ» فرمودند: «رَسُولُ اللَّهِ (ص) الْمُنْذِرُ وَعَلَى، الْهَادِي يَا أَبَا مُحَمَّدٍ هَلْ مِنْ هَادٍ الْيَوْمَ؟» (رسول خدا (ص) منذر است و علی (ع) [از مصادیق] هادی است. ای ابامحمد! آیا امروز هادی وجود دارد؟» ابوبصیر پاسخ داد: «بله، فدایت شوم از خاندان شما پیوسته هادی پس از هادی آمده تا امروز که هدایتگری به شما سپرده شده است». امام فرمود: «ای ابامحمد! خدا تو را رحمت کند، اگر چنین بود که آیه‌ای برای شخصی، نازل می‌شد، سپس او می‌مرد، آیه نیز می‌مرد و قرآن نیز می‌مرد، لیکن قرآن زنده است و همانگونه که درباره گذشتگان جریان داشت، درباره آیندگان نیز جریان دارد».

در ابتدای این روایت، امام صادق علیه‌السلام کلمه «هاد» در آیه را بر امام علی علیه‌السلام تطبیق کرده است و ابوبصیر نیز این واژه را بر فرد فرد ائمه علیهم السلام تطبیق می‌کند، سپس امام (ع) علاوه بر تأیید گفته‌ی وی، علت جاری بودن قرآن در طول زمان را بیان کرده‌اند.

^۱ - صحیفه سجاده دعای ۴۲

^۲ - الکافی (ط - الإسلامیة) ج ۲ ص ۴۱۵ - این روایت به شکل‌های متفاوت و به تواتر نقل شده و مشهور به حدیث ثقلین است.

^۳ - معانی الأخبار النص؛ ص ۱۳۲

امام صادق علیه السلام در جایی دیگر فرموده است: «إِنَّ الْقُرْآنَ حَيٌّ لَمْ يَمُتْ وَإِنَّهُ يَجْرِي كَمَا يَجْرِي اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ وَكَمَا يَجْرِي الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَ يَجْرِي عَلَى آخِرِنَا كَمَا يَجْرِي عَلَى أَوَّلِنَا - قرآن زنده‌ای است که هرگز نمی‌میرد و جاری است همان‌گونه که شب و روز در جریان است و همان‌طور که خورشید و ماه در جریان است و بر آخر ما جاری است همان‌گونه که بر اول ما جاری است»

امام صادق علیه السلام همچنین می‌فرماید: «الْقُرْآنُ نَزَلَ فِي أَقْوَامٍ وَ هِيَ تَجْرِي فِي النَّاسِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ - قرآن در مورد اقوامی نازل شده است و درباره مردم تا روز قیامت جریان دارد».

بنابراین، همان‌طوری که خورشید هر روز جلوه‌ای تازه دارد با آن که یک جسم به ظاهر تغییرناپذیر است، زندگی هر روز انسان با همه تغییرات و نوشوندگی به همان خورشید می‌ماند. این جریان و سران خورشید برای انسان را باید در خورشید حقیقت قرآن جست که با آنکه الفاظ آن تغییر نمی‌کند، اما آثاری از آن برای هر روز ما ثابت است که این آثار به سبب حیات روحانی قرآن است.

۳- تلاوت شایسته

تعبیر تلاوت شایسته، تعبیر پر معنایی است و خط روشنی برای ما در برابر قرآن مجید و کتب آسمانی مشخص می‌سازد: «الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ أُولَئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَ مَنْ يَكْفُرْ بِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ: کسانی که کتاب آسمانی به آنان عطا کرده‌ایم، (و) آن‌را به‌طوری که شایسته آن است قرائت می‌کنند [و آن قرائت نمودن با تدبر و به قصد عمل است] اهل ایمان به آن [کتاب] هستند و کسانی که به آن کفر می‌ورزند فقط آنان زیانکارند. (بقره/۱۲۱)

امام صادق علیه السلام درباره این آیه و روش کسانی که کتاب خدا را شایسته تلاوت می‌کنند فرمود:

۱- آیات آن را شمرده شمرده می‌خوانند،

۲- و در معنای آن تدبر نموده،

۳- به احکامش عمل می‌کنند،

۴- و به وعده‌هایش امید می‌بندند،

۵- و از تهدیدهایش می‌هراسند،

۶- و از داستان‌هایش عبرت می‌گیرند،

۷- اوامرش را به کار بسته،

۸- نواهایش را اجتناب می‌کنند

و به خدا سوگند، معنای حق تلاوت این است، نه این که تنها آیاتش را حفظ کنند، و حروفش را درس بگیرند و سوره‌هایش را بخوانند و بند بند آن را بشناسند که به عنوان مثال فلان سوره ده یکش چند آیه و پنج یکش چند است. و بسیار کسانی که حروف آن را به‌طور کامل از مخارج اداء می‌کنند، ولی حدود آن را ضایع می‌گذارند، بلکه تلاوت

به معنای تدبیر در آیات آن، و عمل به احکام آن است. هم‌چنان که خدای تعالی فرموده: «كِتَابُ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ، لِيَذَّبَ الْبُورَ وَأَيَّاتُهُ: کتابی است مبارک که به تو نازل کردیم، تا در آیاتش تدبیر کنند (ص/۲۹)».^۱

۴- انس با قرآن

خداوند می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا الْمَزْمَلُ * قُمْ أَلَيْسَ إِلَّا قَلِيلًا * نَصْفَهُ أَوْ انْقُصْ مِنْهُ قَلِيلًا * أَوْ زِدْ عَلَيْهِ وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا - ای جامه به خود پیچیده، شب را، جز کمی، بپاخیز! نیمی از شب را، یا کمی از آن کم کن، یا بر نصف آن بیفز، و قرآن را با دقت و تأمل بخوان» (مزمّل/۴ تا ۲)

امام صادق علیه‌السلام فرمود: «ترتیل آن است که در تلاوت قرآن هر گاه به آیات بهشت رسیدید از خداوند بهشت بخواهید و هر گاه به آیات دوزخ رسیدید، به خداوند پناه ببرید».^۲

معنی انس با قرآن

امام خامنه‌ای درباره اهمیت انس با قرآن و آثارش می‌فرماید:

«انس با قرآن، معرفت اسلامی را در ذهن ما قوی‌تر و عمیق‌تر می‌کند. بدبختی جوامع اسلامی، به خاطر دوری از قرآن و حقایق و معارف آن است. آن کسانی از مسلمانان که معانی قرآن را نمی‌فهمند و با آن انس ندارند، وضعشان معلوم است. حتی کسانی هم که زبان قرآن، زبان آن‌هاست و آن را می‌فهمند، به خاطر عدم تدبیر در آیات قرآن، با حقایق قرآنی آشنا نمی‌شوند و انس نمی‌گیرند.

انس با قرآن، یعنی قرآن را خواندن و باز خواندن و باز خواندن و در مفاهیم قرآنی تدبیر کردن و آن‌ها را فهمیدن. فارسی‌زبانها می‌توانند از ترجمه‌ی قرآن استفاده کنند و کلمات قرآنی را به طور تقریب بفهمند و مضامین آیات قرآن را دریابند و در آن‌ها فکر و تأمل کنند.

اگر در آیات قرآن تأمل بکنیم، اراده و استقامت ما قوی‌تر و بیشتر از این خواهد شد. همین آیات قرآنی است که توانست در روزگاری، انسان‌هایی را تربیت کند که با دنیای کفر و ظلمات بستیزند. همین معارف است که ملت بزرگ ما را وادار کرد و مجهز نمود که با دنیای مدرن مقابله کند. امیدواریم که ملت ما روز به روز به قرآن و حقایق قرآنی نزدیک‌تر بشوند».^۳

^۱. ورام بن ابی فراس، مسعود بن عیسی، مجموعه ورام، قم، مکتبه فقیه، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۲۳۶.

^۲. کلینی، کافی، ج ۲، ص ۶۱۷.

^۳. بیانات امام خامنه‌ای در خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران، ۱۳۶۹/۱/۱۰.

۵- تدبر در قرآن

در «مفردات» آمده است: «التدبیرُ»: «التفكيرُ فی دبرِ الأمور» که معنی «تدبر» چنین خواهد بود: «التفكيرُ فی دبرِ الأمور»: اندیشیدن در پشت امور.^۱

تدبر در قرآن، یعنی تلاوت آیات قرآن و عبور از الفاظ آن و رسیدن به عمق معنا، پیام ها، درسها، اندازها، تبشیرها و رهنمودهای آن؛ به طوری که علی علیه السلام می فرماید: «تَدَبَّرُوا آيَاتِ الْقُرْآنِ وَاعْتَبِرُوا بِهِ فَإِنَّهُ أَبْلَغُ الْعِبَرِ»: در آیات قرآن تدبر کنید و به وسیله آن عبرت گیرید. چرا که تدبر در آن رساترین عبرت هاست.^۲

فهم قرآن لازم است نه ختم قرآن

خداوند در قرآن دستور به تدبر داده است: كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ - این کتابی است پر برکت که بر تو نازل کرده ایم تا در آیات آن تدبر کنند. (ص/۲۹)

أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا - چرا در قرآن تدبر نمی کنند، آیا بر دل های شان قفل زده شده است؟ (محمد/۲۴)

امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرموده اند: «آگاه باشید در (قرآن) خواندنی که تدبر نباشد خیری نیست».^۳

حضرت امام خامنه ای هم در این باره فرموده است:

«تلاوت قرآن را حتماً داشته باشید؛ هر چه ممکن است. تلاوت قرآن هم با تأمل و تدبر اثر می بخشد. تلاوت عجله ای که همین طور انسان بخواند و برود و معانی را هم نفهمد یا درست نفهمد، مطلوب از تلاوت قرآن نیست؛ نه این که بی فایده باشد - بالاخره انسان همین که توجه دارد این کلام خداست، نفس این یک تعلق و یک رشته ارتباطی است و خود همین هم مغتنم است و نباید کسی را از این طور قرآن خواندن منع کرد - لیکن تلاوت قرآنی که مطلوب و مرغوب و مأمور به است، نیست. تلاوت قرآنی مطلوب است که انسان با تدبر بخواند و کلمات الهی را بفهمد».^۴

کلام رهبری درباره تدبر در قرآن^۵

قرآن کتاب نور، کتاب معرفت، کتاب نجات، کتاب سلامت، کتاب رشد و تعالی و کتاب قرب به خداست. ما این خصوصیات را چه وقت از قرآن به دست می آوریم؛ برادران عزیز؟ همین که قرآن را در جیبمان بگذاریم کافی است؟

۱. راغب اصفهانی، المفردات، ذیل واژه «دبر».

۲. غررالحکم و در الکلم، ص ۳۱۸

۳. همان، ج ۱، ص ۳۶.

۴. بیانات امام خامنه ای در دیدار اعضای هیأت دولت، ۱۳۸۴/۷/۱۷.

۵. برخی عناوین فرمایشات امام خامنه ای در موضوع تدبر در قرآن: ۱- نهضت انس با قرآن ۲- هدایت گیری و عمل به قرآن ۳- تبدیل کردن معارف به گفتمان عمومی ۴- پاسخ گیری از سوالات زندگی ۵- گشایش و آمادگی روحی در مسئولیت های سنگین ۶- جلوگیری از لغزش ها ۷- ارتباط و اتصال به خدا ۸- عمق یابی محتوای قرآن ۹- بی اثر کردن شبهات دشمنان.

اینکه در هنگام سفر، از زیر قرآن رد شویم کافی است؟ امروز من می‌گویم، اینکه ما در جلسه‌ی تلاوت قرآن شرکت کنیم کافی است؟ اینکه حتی قرآن را با صدای خوش تلاوت کنیم یا تلاوت خوش را بشنویم و از آن لذت ببریم کافی است؟ نه. چیز دیگری لازم دارد. آن چیست؟ آن تدبّر در قرآن است. باید در قرآن تدبّر کرد. خود قرآن در موارد متعدد از ما می‌خواهد که تدبّر کنیم. عزیزان من! اگر ما یاد گرفتیم که با قرآن به صورت تدبّر، انس پیدا کنیم، همه‌ی خصوصیتی که گفتیم حاصل خواهد شد. ما هنوز خیلی فاصله داریم؛ پس باید پیش برویم.^۱

چیستی تدبّر در کلام امام خامنه‌ای

امام خامنه‌ای تأکید فراوانی بر تدبّر در قرآن داشته و در بیان چیستی تدبّر در قرآن می‌فرمایند: اصلاً تدبّر برای تفسیر کردن نیست؛ برای فهمیدن مراد است. انسان هر سخن حکیمانه‌ای را دو گونه می‌تواند تلقی کند: یکی سرسری و با سهل‌انگاری؛ یکی با دقّت و کنجکاوانه. این اصلاً به مرحله‌ی تفسیر کردن و تعبیر کردن نمی‌رسد. تدبّری که در قرآن لازم است، پرهیز کردن از سرسری نگریستن در قرآن است؛ یعنی شما هر آیه‌ی قرآنی را که می‌خوانید، با تأمل و ژرف‌نگری باشد و دنبال فهمیدن باشید. این همان تدبّر است و بدون اینکه نیازی به این باشد که انسان، سلايق خودش را به قرآن تحمیل کند که همان تفسیر به رأی است خواهید دید که بابهایی را از معرفت، به حسب محتوای آیه هر چه که محتوای آیه است باز می‌کند. اشکال عمده در کار قرآن‌خوانی‌های بی‌تأمل، این است که اصلاً روی جملات درنگ نمی‌کنند. خوب؛ شما وقتی سخن حکیمی، یا سخن حکمت‌آمیزی را می‌شنوید، باید به آن دل بدهید؛ بدون دل دادن که اصلاً انسان مُراد را نمی‌فهمد. هر کتاب عادی بخصوص اگر کتاب پُرمغزی باشد، بخصوص اگر حکیم فرزانه‌ی بزرگی آن را نوشته باشد همین حالت را دارد. اگر سرسری بخوانید و رد شوید، از آن چیزی نمی‌فهمید. قرآن می‌گوید: «مرا سرسری نخوانید» قرآن از عالی‌ترین مقام است؛ از قلّه‌ی معرفت عالم وجود است. این است که انسان باید تأمل کند و چون عمق این آیات و این مفاهیم، خیلی زیاد است، هر کسی تأمل کند، از آن استفاده خواهد کرد حتّی خود پیغمبر خود پیغمبر هم اگر تأمل کنند که البته پیامبر و ائمّه (علیهم‌السلام) همیشه قرآن را با تأمل و تدبیر می‌خواندند از قرآن استفاده می‌کنند. البته ما هم استفاده می‌کنیم. مثل سطوح مختلف دریاست که هر کس در هر سطحی برود، بهره‌ای از آن خواهد بُرد.^۲

^۱. بیانات امام خامنه‌ای در مراسم اختتامیه‌ی مسابقات قرائت قرآن، ۱۴/۱۰/۱۳۷۳.

^۲. بیانات امام خامنه‌ای در دیدار جمعی از بانوان اندیشمند، ۱۸/۷/۱۳۷۷.

مبحث دوم: ویژگی های قرآن

هدف اصلی از تشکیل جلسات و آموزش معارف قرآن تمسک پاسداران انقلاب اسلامی به قرآن است. تمسک و اعتصام به قرآن و انطباق همه شئون زندگی خود با قرآن، مقصد اصلی مباحثی است که در پیش رو داریم و راه آن، آموزش، ارتباط و انس، و به ویژه تدبیر در قرآن است.

برای ورود به مباحث تدبیر در قرآن لازم است نسبت به کتابی که درباره آموزه های آن اندیشه و تأمل خواهیم کرد، آشنایی اجمالی پیدا کنیم تا نخست جایگاه رفیع قرآن تا حدودی برایمان روشن گردد و هر چه قدر معرفتمان نسبت به جایگاه قرآن روشن تر گردد، قطعاً انگیزه برای انس و ارتباط و بهره مندی بیشتر از آن نیز افزایش خواهد یافت. از این رو برخی ویژگیهای قرآن را مورد اشاره قرار می دهیم.

۱. قرآن کتاب هدایتگری و بصیرت بخشی

الف. هدایت گری قرآن

یکی از ویژگیهای برجسته و محوری قرآن، هدایتگر بودن آن است. قرآن کتابی است که می خواهد انسان را از آنچه هست به آنچه شایسته آن است برساند و این هدف میسر نخواهد شد جز از مسیر هدایتگری که شأن اصلی قرآن است. بر این اساس انتظار نیست که قرآن یک کتاب علمی و فرمول های علمی باشد، بلکه انتظار اصلی این است که کامل ترین کتاب هدایت انسان باشد و هست.

آنگونه که قرآن خود را معرفی می کند نیز این است که کتاب هدایت است: «قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ* يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَيُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (مائده: ۱۶) به تحقیق که از طرف خداوند برای شما نور و کتاب آشکاری آمد که خداوند بواسطه آن هر کس را که طالب (مقام) رضای او باشد، به راه سلام رهبری می کند و از تاریکی ها به اذن خود خارج و داخل در نور می نماید و بسوی صراط مستقیم هدایت می نماید. «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ» (اسراء، ۹)، «هُدًى لِلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَى وَالْفُرْقَانِ» (۱۵۸: بقره)، «هُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَى لِلْمُسْلِمِينَ» (۸۹: نحل). قرآن با بیان مطالب علمی، تاریخی، داستان، مباحث کلامی و ... به دنبال یک هدف و آن هدایت عموم مردم به سمت سعادت و حیات طیبه است.^۱

^۱. امیرالمؤمنین علی علیه السلام، در وصف بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تأکید می کند که خداوند، آن حضرت را با نور روشنگر، برهان آشکار و راه هویدا و کتاب هدایتگر برانگیخت: «إِتَّعَنَهُ بِالنُّورِ الْمُبِينِ وَ الْبُرْهَانِ الْجَلِيِّ وَ الْمِنْهَاجِ الْبَادِي وَ الْكِتَابِ الْهَادِي». نهج البلاغه، صبحی صالح، خطبه ۱۶۱. آن حضرت در خطبه ۱۹۸ هم به صورت مفصل از ویژگیهای قرآن می گوید. در بخشی از آن آمده است: «نُوراً لَا تَطْفَأُ مَصَابِيحُهُ، وَ سَرَاجاً لَا يَخْبُو تَوْفُّدُهُ، وَ بَحْراً لَا يَدْرِكُ قَعْرَهُ، وَ مِنْهَاجاً لَا يَضِلُّ نَهْجُهُ، وَ شِعَاعاً لَا يُظْلَمُ ضَوْؤُهُ، وَ فَرْقَاناً لَا يُخْمدُ بَرْهَانُهُ، وَ تَبَيَّنَا لَا تُهْدمُ أَرْكَانُهُ، وَ شِفَاءٌ لَا تُخْشَى أَسْقَامُهُ، وَ عِزٌّ لَا تُهْزمُ أَنْصَارُهُ، وَ حَقٌّ لَا تُخْذَلُ أَعْوَانُهُ...» قرآن نوری است که خاموشی ندارد، چراغی است که درخشندگی آن زوال نپذیرد، دریایی است که ژرفای آن درک نشود، راهی است که رونده آن گمراه نگردد، شعله ای است که نور آن تاریک نشود، جدا کننده حق و باطلی است که درخشش برهانش خاموش نگردد، بنایی است که ستونهای آن خراب نشود، شفا دهنده ای است که بیماری های وحشت انگیز را بزدايد، قدرتی است که یاورانش شکست ندارند، و حقی است که یاری کنندگانش مغلوب نشوند.

امام خمینی «ره» نوشته‌اند: «این کتاب شریف، چنانچه خود به آن تصریح فرموده، کتاب هدایت و راهنمای سلوک انسانیت و مربی نفوس و شفای امراض قلبیه و نوربخش سیر الی الله است»^۱.

هدایت قرآن در پرتو فهم پیام و محتوا و عمل به دستورات و رهنمودهای آن حاصل می‌شود و البته مهیا کردن زمینه درونی و باطنی مانند پاکی قلب و طهارت دل و روح در بهره‌مندی هرچه بیشتر از هدایت‌های قرآن نقش اساسی دارد. میزان بهره‌گیری انسان از قرآن متناسب با ظرفیت وجودی اوست و این ظرفیت به اختیار خود انسان قابل توسعه و گسترش است.^۲ راه بهره‌مندی از هدایت‌های قرآن، فهم قرآن و عمل به آن و داشتن طهارت باطن است: «إِنَّهُ لَقُرْءَانٌ كَرِيمٌ * فِي كِتَابٍ مَّكْنُونٍ * لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ (واقعہ: ۷۷-۷۹)؛ آن قرآن کریمی است که در کتاب محفوظ جای دارد و جز پاکان نمی‌توانند آن را مس کنند».

ب. بصیرت بخشی قرآن

یکی از خصوصیات برجسته قرآن این است که کتاب بصیرت آفرینی و روشنگری است. قرآن منبع همه عوامل بصیرت آفرین است. خدای تبارک و تعالی قرآن را با صفت بصائر توصیف و فرموده است: «قَدْ جَاءَكُمْ بَصَائِرُ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ أَبْصَرَ فَلِنَفْسِهِ وَ مَنْ عَمِيَ فَعَلَيْهَا وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيفٍ (انعام: ۱۰۴)؛ به تحقیق موجبات بصیرت از جانب پروردگارتان آمده، پس هر که بینا گردد به سود خود اوست و هر که نابینا شود به زیان خود اوست و من نگهبان شما نیستم».

منظور از اینکه می‌فرماید: «از سوی خدای سبحان برای شما بصیرت‌ها آمده»، این است که همه آیات قرآن و دستورات شریعت بیان عوامل بصیرت آفرین و بیانگر علل و زمینه‌های بینایی و روشنائی دل است که اگر کسی به دیده بصیرت به آنها بنگرد به سود خود او [چشمش بینا و حقیقت بین شود] و هر کس از سر بصیرت به آنها ننگرد به زیان خود اوست [در کوری و عدم دیدن حقایق می‌ماند].^۳ و جمله «وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيفٍ» شاید اشاره به این باشد که شما مختار می‌باشید. من بصیرت‌ها را در اختیار شما قرار می‌دهم اما مجبورتان نمی‌سازم و بصیرت یافتن و نیز نتیجه و منفعت آن به خودتان برمی‌گردد.^۴

۱. خمینی، (امام)، آداب الصلاة، چ شانزدهم، (تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۸ش)، ص ۱۸۴.

۲. هر کس بر سر سفره گسترده قرآن کریم بنشیند از هدایت‌ها و برکات آن بهره‌مند می‌شود و هر نوع ارتباط و انسی با قرآن کریم موجب هدایت و نورانیت است، اما بدون شک میزان برخورداری افراد از هدایت‌های قرآن یکسان نیست و از این نظر تفاوت‌های بسیاری وجود دارد. فردی که در حد قرائت ظاهری قرآن با قرآن مرتبط و مأنوس است و حتی از ترجمه و معانی آیات آگاهی چندانی ندارد نیز به اندازه ظرفیت خود از هدایت‌های قرآن بهره‌مند می‌شود و برکات و انوار قرآن شامل حال او می‌گردد و البته میزان بهره‌مندی او با صفای نفس و طهارت قلب او نسبت مستقیم دارد.

۳. ر. ک. جوادی آملی، تسنیم، ج ۷، ص ۱۲۳.

۴. حاجی صادقی، عبدالله، بصیرت چیستی چرایی چگونگی، ص ۱۲۷.

همچنین فرمود: «هَذَا بَصَائِرُ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ» (جاثیه: ۲۰) این قرآن دلایلی روشن برای مردم است. علامه طباطبایی (ره) در تفسیر این آیه می‌نویسد:

اشاره با کلمه «هذا» یا به شریعت است، و یا اشاره به قرآنی است که مشتمل بر شریعت است، و کلمه «بصائر» جمع بصیرت است، و بصیرت عبارت است از ادراکی که به واقع اصابت می‌کند، و مراد از بصیرت [در اینجا]، وسیله بصیرت است، و اگر شریعت را بصیرت‌ها خوانده، بدین جهت است که شریعت متضمن احکام و قوانینی است که یک یک آنها راهنمای سعادت آدمی است، پس شریعت عبارت است از بصیرت‌هایی چند، نه یک بصیرت. ... معنای آیه این است که: این شریعتی که تشریع شده، و یا این قرآنی که مشتمل بر شریعت است، وظائف عملیه‌ای است که اگر مردم به آن عمل کنند یک یک آنها مردم را بینا می‌سازد، و مردم به وسیله آن به راه حق هدایت می‌شوند، راه حقی که همان راه خدا و راه سعادت است.^۱

خدای تبارک و تعالی در جای دیگر فرموده: «قُلْ إِنَّمَا أَتَّبِعُ مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ مِنْ رَبِّي هَذَا بَصَائِرُ مِنْ رَبِّكُمْ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ» (اعراف: ۲۰۳)؛ بگو: من فقط آنچه را از سوی پروردگارم به من وحی می‌شود پیروی می‌کنم. این قرآن دلایلی روشن از سوی پروردگار شماس و برای گروهی که ایمان می‌آورند، سراسر هدایت و رحمت است.^۲ گرچه اساسی‌ترین ویژگی قرآن هدایت‌گری و بصیرت بخشی قرآن است؛ لیکن ویژگی‌های دیگری را نیز می‌توان برای قرآن ذکر کرد.

۲. قرآن، آخرین و کامل‌ترین کتاب آسمانی

قرآن کریم آخرین و کامل‌ترین کتب آسمانی است که بر پیامبر اکرم (ص) نازل شده است. و این بخاطر آن است که این کتاب بر آخرین پیامبر و خاتم انبیاء نازل شده است. خداوند تبارک و تعالی در معرفی پیامبر (ص) می‌فرماید:

^۱. طباطبایی، محمد حسین، المیزان، ج ۱۸، ص ۱۸۹.

^۲. در ذیل آیه صاحب نظران نکات ارزشمندی را گفته اند:

صاحب التحقیق گوید: منظور از «هَذَا بَصَائِرُ مِنْ رَبِّكُمْ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ» (اعراف: ۲۰۳) این است که این قرآن، یا آنچه به تو وحی و نازل می‌شود، نشانه‌های روشن و دلایل تابان و یقین آور است که در آن بنیایی و روشن بینی شماس. حسن مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۲۸۱ - ۲۸۲.

مرحوم طریحی گفته اند: منظور از بصائر در اینجا، بینات و دلایل روشنی خداوندی هستند که بوسیله این دلایل، هدایت از گمراهی و حق از باطل جدا و مشخص می‌گردد. و بصیرت را از این جهت گاهی بینه معنا می‌کنند که حق را ظهور داده و انسان را نسبت به آن بینا می‌سازد. فخرالدین بن محمد طریحی، مجمع البحرين، همان، ج ۳، ص ۲۲۴ - ۲۲۳.

علامه مجلسی گوید: «منظور از بصائر حجت‌ها و دلایل روشن و عبرت‌آموز برای مردم بود که موجب بینایی و بصیرت آنان می‌گردید.» محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۹.

پس منظور از اینکه آیات قرآن بصائر (دلایل روشن) است، این است که آیات کتاب الهی روشن‌کننده و بینایی‌بخش بندگان است.

«ما كان مُحَمَّدٌ أباً أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَ خَاتَمَ النَّبِيِّينَ» (احزاب: ۴۰)؛ مُحَمَّد پدر هیچ یک از مردان شما نیست، ولی فرستاده خدا و خاتم پیامبران است. و خدا همواره بر هر چیزی داناست.»
 بدیهی است پیام و کتابی که توسط آخرین پیامبرش نازل می شود باید کامل ترین آنها تا ابد باشد. زیرا اگر به همراه آخرین سفیرش کامل ترین کتاب نازل نشود، برنامه هدایت بشر ناقص بوده و با خاتمیت پیامبر (ص) سازگار نیست.^۱
 بنابراین قرآن کامل ترین کتاب هدایت بشر است.^۲

۳. قطعیت و حقانیت قرآن

منظور از قطعیت و حقانیت قرآن؛ اعتقاد و باور قلبی به این است که قرآن بدون هیچ تردیدی از جانب خدای متعال نازل شده و آنچه در این قرآن آمده همه اش مطابق با واقع و صدق محض است. خدای سبحان می فرماید:
 «تَنْزِيلُ الْكِتَابِ لَا رَيْبَ فِيهِ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ» (سجده: ۲)؛ نازل شدن این کتاب بدون هیچ شک و تردیدی از طرف پروردگار جهانیان است.»

چنان که فرمود: «وَبِالْحَقِّ أَنْزَلْنَاهُ وَبِالْحَقِّ نَزَلَ» (اسراء: ۱۰۵)؛ و ما قرآن را بحق نازل کردیم؛ و بحق نازل شد.» تعبیر «بِالْحَقِّ» درباره نزول قرآن، نشان حق محض بودن قرآن است و از این روست که معیار تشخیص حق و باطل می گردد.^۳
 باور به آسمانی بودن قرآن و حقانیت آن و این که تنها راه سعادت بشریت فقط همین راه الهی است، قلب انسان را کاملاً خاضع و تسلیم می کند تا به راحتی به آن ایمان آورده و از هدایت الهی بهره مند می شود. «وَلْيَعْلَمَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَيُؤْمِنُوا بِهِ فَتُخْبِتَ لَهُ قُلُوبُهُمْ وَإِنَّ اللَّهَ لَهَادِ الَّذِينَ آمَنُوا إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (حج: ۵۴)؛ وهدف این بود که آگاهان بدانند این حقی است از سوی پروردگار، و در نتیجه به آن ایمان بیاورند، و دل‌هایشان در برابر آن خاضع گردد؛ و خداوند کسانی را که ایمان آوردند، بسوی صراط مستقیم هدایت می کند.»^۴

۱. باید توجه کرد که خاتمیت رسول خدا (ص) در شأن پیامبری اوست؛ اما در شأن ولایی رسول الله (ص) خاتمیتی وجود ندارد. پیامبر اسلام (ص) دارای دو شأن بودند: یکی نبوت و دیگری ولایت (حکومت و اجرا). در ولایت و حکومت نبی مکرم اسلام خاتمیتی نیست و این شأن طبق آیه: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» (مائده: ۵۵) بعد از رسول خدا (ص) در حضرات معصومین علیهم السلام متجلی است و اینها باید حاکمان و ولی امر تا پایان حیات بشر در زمین باشند تا آن هدایت حقیقی که منجر به سعادت است، محقق و اجرا شود.

۲. باید توجه کرد که همه ادیان الهی گذشته، در زمان خود کامل بودند و اگر مردم تا زمانی که دین جدیدی نیامده به تعالیم پیامبر زمان خود عمل کرده باشند قطعاً اعمالشان مورد پذیرش خداوند قرار دارد. اما خداوند به هیچ یک از پیامبران گذشته لقب خاتمیت را نداده است جز رسول مکرم اسلام ص، و همه انبیاء گذشته، آمدن نبی خاتم ص را بشارت داده بودند.

۳. ر.ک. تسنیم، ج ۱۳، ص ۶۱.

۲. در تفصیل حقانیت قرآن می توان به چند جهت اشاره کرد:

نخست؛ آنچه در این قرآن آمده همه صدق محض و منطبق با واقع است؛ و در حقیقت قرآن آینه تمام نمای حق و واقعیت جهان و هستی است و ذره ای باطل و ناخالصی در آن راه ندارد: «لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ (فصلت: ۴۲)؛ هیچ گونه باطلی، نه از پیش رو و نه از پشت سر، به سراغ آن نمی آید چرا که از سوی خداوند حکیم و شایسته ستایش نازل شده است!»

۴. جامعیت قرآن

از مهم ترین ترین ویژگی های قرآن جامعیت آن است. قرآن جامع ترین کتاب آسمانی است و به اقتضای جامعیتش، برنامه ای مدوّن در همه ابعاد حیات انسانی دارد و هیچ نیازی از نیاز های فردی و اجتماعی انسان و جامعه را فرو گذار نکرده است.^۱ ایمان به کتاب الهی مستلزم ایمان به تک تک آیات نورانی آن است؛ مؤمن به حقانیت قرآن، باید مؤمن به جامعیت آن نیز باشد و با دل و جاننش بپذیرد که قرآن کتابی است جامع و واقع گرا و در آن به همه جوانب نیاز های انسانی؛ اعم از دنیایی یا آخرتی، جسمی یا روحی، عقلی و فکری یا احساسی و عاطفی، فردی یا اجتماعی توجه شده است.^۲

قرآن خود را مبین و تفصیل دهنده همه حقایق و واقعیت ها می داند و می فرماید: «... مَا كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرَىٰ وَلَٰكِن تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ» (یوسف: ۱۱۱)؛ [این کتاب] سخنی نیست که به دروغ ساخته شده باشد، بلکه تصدیق آنچه [از کتابهایی] است که پیش از آن بوده و روشنگر هر چیز است و برای مردمی که ایمان می آورند رهنمود و رحمتی است.

و می فرماید: «وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ» (نحل: ۸۹)؛ و ما این کتاب را بر تو نازل کردیم که بیانگر همه چیز، و مایه هدایت و رحمت و بشارت برای مسلمانان است!

در دو آیه مذکور؛ فrazهای «تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ» و «تَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ» بخوبی دلالت دارد بر اینکه قرآن، جامع مطالب و تفصیل دهنده هر چیزی است.^۳

دوم؛ همه آنچه در قرآن عرضه شده و در دین اسلام تجلی یافته است، آسمانی و از جانب حق و بحق نازل شده است: «قَدْ جَاءَكَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ» (یونس: ۹۴)؛ به یقین، «حق» از طرف پروردگارت به تو رسیده است؛ بنا بر این، هرگز از تردیدکنندگان مباش. «اصل و منشأ هر حقی خداوند سبحان است که حق محض است و از او جز حق نشئت نمی گیرد و هر چه از او صادر یا ظاهر می شود، ... حق است. ر.ک. همان، ج ۷، ص ۴۴۱.

سوم؛ آنچه از پیامبر (ص) در تبیین مصادیق و بیان جزئیات دین آمده نیز همه اش آسمانی و حق است. «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ ۖ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ» (نجم: ۴-۳)؛ و هرگز از روی هوای نفس سخن نمی گوید. آنچه می گوید چیزی جز وحی که بر او نازل شده نیست.

چنانچه به دلیل حدیث ثقلین، آنچه از معصومین (ع) آمده نیز همه اش آسمانی و حق و صدق است. از این رو اطاعت پیامبر (ص) و امامان معصوم (ع)، اطاعت از خدا و آنچه را که آنان ارائه فرموده اند بی کم و کاست باید گرفت و پذیرفت.

۱. ر.ک. جامعه در قرآن، آیت الله جوادی آملی، ص ۴۳۳؛ مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۲، ص ۶۵-۶۶.

۲. ر.ک. مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۲، ص ۶۵.

۳. پیامبر اکرم (ص) با اعتقاد به جامعیت دین و کتابی که آورده و به بشر رسانده می فرماید: «أَيُّهَا النَّاسُ وَاللَّهِ مَا مِنْ شَيْءٍ يُقَرِّبُكُمْ مِنَ الْجَنَّةِ وَيَبَاعِدُكُمْ مِنَ النَّارِ إِلَّا وَقَدْ أَمَرْتُكُمْ بِهِ وَمَا مِنْ شَيْءٍ يُقَرِّبُكُمْ مِنَ النَّارِ وَيَبَاعِدُكُمْ مِنَ الْجَنَّةِ إِلَّا وَقَدْ نَهَيْتُكُمْ عَنْهُ»؛ الکافی، ج ۲، ص ۷۴؛ ای مردم، به خدا قسم هیچ چیزی نیست که شما را به بهشت نزدیک و از دوزخ دور کند جز آنکه شما را به آن امر کردم، و هیچ چیزی نیست که شما را به دوزخ نزدیک و از بهشت دور کند جز آنکه شما را از آن نهی کردم».

ایمان و اعتقاد به این سخن نورانی و به تبع آن باور به جامعیت قرآن و دین عزیز اسلام به انسان چنان امنیت خاطر و آرامش روحی می بخشد که انسان با تمام وجود در فضای دین رحل اقامت افکنده و با احساس غنای این کتاب آسمانی، خود را از همه جا (جز همین دین عزیز آرامش بخش) بی نیاز بیند.

۵. عمومی بودن فهم قرآن

قرآن کتابی است که در تعلیم خود انسانیت را مورد نظر قرار داده و دستورات و تعالیم خود را مناسب سطح ساده‌ترین فهم‌ها - که فهم عامه مردم است - بیان نموده و با زبان ساده عمومی سخن گفته است. به طوری که در یک سوره ۴ بار آیه «وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ (قمر: آیات ۱۷-۲۲-۳۲-۴۰)؛ تحقیقاً ما قرآن را برای تذکر آسان کرده‌ایم آیا کسی هست متذکر شود؟» تکرار شده است. اگرچه قرآن دارای محکمات و متشابهات و بطون هست، اما راه فهم قرآن، مخصوص عده خاصی نیست و همگان می‌توانند در مسیر فهم قرآن و تحصیل مقدمات آن قدم بردارند و وظیفه هر مسلمانی است که در راه فهم بیشتر قرآن تلاش کند. به عبارت دیگر قرآن طوری نازل شده که هر کس به فراخور حال خود می‌تواند استفاده‌ای از آن ببرد.^۱

^۱. دلایل عقلی و شواهد نقلی متعددی بر قابل فهم بودن قرآن کریم دلالت دارند. این دلایل و شواهد عبارت‌اند از:

الف. عقلایی بودن زبان قرآن

قرآن کریم براساس اصول عقلایی فهم سخن، که مردم با یکدیگر در سخن گفتن شان از آن اصول پیروی می‌کنند سخن گفته است، پس همان‌گونه که محاورات کلامی افراد برای همدیگر قابل فهم است، آیات قرآن نیز فهم می‌شود و مخاطبان نیز فهم خود را درست دانسته و بر مبنای این فهم عمل می‌کنند.

ب. تحدی قرآن

قرآن با تحدی و مبارز طلبی، همگان را به آوردن مثل قرآن یا سوره‌ای از آن فراخوانده است و به تمام ابنای بشر از روی اطمینان اعلام می‌کند که نمی‌توانند مانند قرآن را بیاورند. اگر فهم قرآن مخصوص عده ای خاص بود، این دعوت به تحدی بی‌معنا بود.

ج. مخاطب قراردادن قشرهای مختلف بشر

قرآن برای مردم نازل شده و به زبان توده مردمی از هر قشر و طبقه‌ای باشند، سخن می‌گوید لذا در معرفی خود می‌فرماید: «هَذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ...» (آل عمران: ۱۲۸)؛ و «وَمَا هِيَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْبَشَرِ» (مدثر: ۳۱) و «وَمَا هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ» (قلم: ۵۲). لذا در قرآن خطاب‌های متعدد آمده است از قبیل: «يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ، يَا بَنِي آدَمَ، يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ، يَا أَيُّهَا النَّاسُ، يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا، يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا الْكِتَابَ، ...»؛

اگر مخاطبان قرآن که با عبارات فوق مورد خطاب قرار گرفته‌اند، نمی‌توانستند قرآن را بفهمند آنوقت مخاطب قراردادن آن‌ها آنهم از طرف خدای حکیم

چه معنایی می‌تواند داشته باشد؟

د. دعوت به تدبیر در قرآن

خداوند تعالی در آیاتی تدبیر در قرآن را هدف نزول دانسته است: «كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُوا الْأَلْبَابِ (ص: ۲۹)؛ این کتابی با برکت است که بر تو فرو فرستادیم تا در آیات آن بیندیشند و خردمندان متذکر شوند.» همچنین از تدبیر در آیات ستایش کرده، و بر تدبیر نکردن در آن نکوهش نموده است: «أَفَلَا يَتَذَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا (محمد: ۲۴)؛ آیا در قرآن نمی‌اندیشند یا آنکه قفل‌ها بر دل‌ها (آنان) است؟»

هدف از تدبیر، فهم سخن و دریافت پیامی است که سخن حامل آن است، براساس این آیات، فهم قرآن نه تنها امری ممکن، بلکه لازم و ضروری بوده است که

خداوند رحمان به آن امر نموده است

ه. روایات

دسته‌های مختلفی از روایات بر امکان فهم همگانی قرآن دلالت دارند:

(۱) روایات بیانگر ضرورت تدبیر در قرآن: پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) می‌فرماید: «تَدَبَّرُوا الْقُرْآنَ وَافْهَمُوا آيَاتِهِ»؛ محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۳۷، ص ۱۳۲ و ۲۰۹. در قرآن بیندیشید و آیاتش را بفهمید. پیش‌فرض پذیرفته شده در این روایت، امکان فهم قرآن برای غیر معصومان (علیهم‌السلام) است؛ زیرا تا نوشته‌ای برای مردم قابل فهم و درک نباشد، آنان را به تأمل و تدبیر در آن فرمان نمی‌دهند.

(۲) روایات بیانگر لزوم تمسک به قرآن: در روایات متعددی فرمان تمسک به قرآن آمده است؛ مانند روایت نبوی (صلی‌الله‌علیه‌وآله): «... فَإِذَا التَّبَسَّطَ عَلَيْكُمُ الْفِتْنُ كَقَطْعِ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ فَعَلَيْكُمْ بِالْقُرْآنِ»؛ کافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج ۲، ص ۵۹۹. زمانی که فتنه‌ها چون پاره‌های شب تاریک را فراگیرد بر شماست که به

البته درک و فهم تخصصی قرآن نیاز به مقدماتی دارد که هر چقدر افراد در این مقدمات تبخّر بیشتری داشته باشند، فهم‌شان از قرآن بالاتر می‌رود و دقیق‌تر قرآن را می‌فهمند. گفتنی است بالاترین درجه فهم قرآن مخصوص پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و اهل بیت (علیهم السلام) است.

۶. جاودانگی و جهانی بودن قرآن (فرا زمانی و فرا مکانی)

جاودانگی را در اصطلاح می‌توان به فرازمانی و فرامکانی بودن و عدم تأثیرپذیری از فرهنگ زمانه تعریف کرد و بعد از قرآن، وحی دیگر از سوی خداوند برای بشر نخواهد آمد و پیامبری نیز مبعوث نخواهد شد. جهانی بودن نیز یعنی قرآن به زمانی خاص یا ملت یا گروهی ویژه اختصاص ندارد و به فراخنای حیات بشری تا پگاه رستاخیز با تمام اقوام و ملل و زبان‌ها و ملیت‌ها به گفتگو می‌پردازد.

هر انسان منصفی که کمترین آشنایی با تاریخ و تعالیم اسلام داشته باشد، می‌داند که اسلام و قرآن همه ملت‌ها را به آیین، معارف و مقررات خود دعوت کرده و هیچ فرد، گروه، ملت و نژادی را استثنا نکرده است. برخی در اثر ناآگاهی و برداشت‌های نادرست یا آگاهانه و به منظور ضربه زدن به اسلام و جلوگیری از نفوذ و حاکمیت آن، با تمسک به برخی آیات مدعی شده‌اند که قرآن داعیه جهانی بودن و جاودانگی ندارد و ویژه مردم عرب شبه جزیره عربستان در زمان نزول قرآن است. البته این نظر به دلایل گوناگونی مردود می‌باشد.^۱

قرآن روی آورید. در این گونه روایات، امکان فهم قرآن مفروغ عنه دانسته شده است؛ زیرا با فرض عدم امکان فهم آیات تمسک به قرآن برای رهایی از فتنه‌ها بی‌فایده و لغو خواهد بود.

۳) روایات بیانگر معیار بودن قرآن در ارزیابی روایات: در روایتی از امام صادق (علیه السلام) آمده است: «كُلُّ شَيْءٍ مَرْدُودٌ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ وَالسُّنَّةِ وَكُلُّ حَدِيثٍ لَا يُوَافِقُ كِتَابَ اللَّهِ فَهُوَ زُخْرُفٌ؛ محاسن، احمد بن محمد بن خالد برقی، ج ۱، ص ۲۲۱. هر چیزی به کتاب خدا و سنت بازگردانده می‌شود و هر حدیثی که با کتاب خدا موافق نباشد باطلی آراسته است.»

این روایت به روشنی بر امکان فهم قرآن دلالت دارد؛ زیرا اگر فهم قرآن ممکن نبود هرگز آن را معیار سنجش روایات سره از ناسره قرار نمی‌دادند. براساس این روایات، قرآن معیار سنجش روایات و در نتیجه، قابل فهم دانسته شده است؛ زیرا چیزی که خود مبهم است و مراد از آن روشن نیست چگونه میزان ارزیابی مطالب دیگر تواند بود؟

۱. برای نقد و رد این نگاه در ادامه به برخی از ادله جهانی بودن قرآن اشاره می‌شود:

۱. ادله قرآنی:

الف) پاره‌ای آیات گویای آن‌اند که پیامبر اسلام - صلی الله علیه و آله - پیغام‌آوری برای همه مردم بوده است: «وَأَوْحَىٰ إِلَيَّ هَذَا الْقُرْآنَ لِأُنذِرَكُمْ بِهِ وَمَنْ بَلَغَ (انعام: ۱۹)؛ و این قرآن به من وحی شده تا به وسیله آن، شما و هر کس را (که این قرآن به آنها) می‌رسد، هشدار دهم.» عبارت «من بلغ» دلالت روشنی بر جهان‌شمولی و جاودانگی اسلام دارد، زیرا به این معنا است که تمام کسانی که در طول تاریخ بشر و پهنه زمان و در تمام نقاط جهان با هر ملیت و نژادی پیام قرآن را دریافت کنند مأمور به پیروی از آن هستند. «تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَىٰ عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا (فرقان: ۱)؛ بزرگ (و خجسته) است کسی که بر بنده خود، فرقان (کتاب جداسازنده حق از باطل) را نازل فرمود تا برای جهانیان هشداردهنده‌ای باشد. تعبیر «للعالمین» دلالت بر رسالت جهانی و دعوت عمومی و جاودانگی اسلام دارد و هرگونه ابهامی را در مورد عدم اختصاص دعوت قرآن به نژاد عرب و یا زمان و منطقه خاصی را بر طرف می‌سازد.

۷. قرآن؛ زبان جهانی فطرت^۱

کتابی که برای هدایت همه انسان‌ها نازل شده و از نظر گستره حوزه رهنمود، جهان‌شمول است، باید از دو ویژگی برخوردار باشد؛ اول آنکه به زبانی جهانی سخن بگوید تا همه از معارف آن بهره‌مند باشند و هیچ کس بهانه نارسایی زبان و بیگانگی با فرهنگ آن را مانع راه خود نبیند و از پیمودن راه سعادت آن باز نایستد. دوم آنکه محتوایش برای همه مفید و سودمند بوده، کسی از آن بی‌نیاز نباشد؛ همانند آبی که عامل حیات همه زندگان است و هیچ موجود زنده‌ای در هیچ زمان و مکانی از آن بی‌نیاز نیست.

ب) در بسیاری از آیات قرآن، خطاب‌هایی مانند «یا ایها الناس»، «یا بنی آدم»، به کار رفته، بدون آنکه مقید به زمان یا مکان یا قوم خاصی، شده باشند. عمومیت این گونه خطاب‌ها دلالت بر جهانی بودن و جاودانگی اسلام دارد:

«يَا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُم مِّنَ الْجَنَّةِ» (اعراف: ۲۷)؛ ای فرزندان آدم، مبادا شیطان فریبتان دهد چنان‌که پدر و مادران را از بهشت بیرون کرد.

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» (بقره: ۲۱)؛ ای مردم، پروردگارتان را که شما و پیشینیان شما را آفریده، پرستید؛ باشد که پرهیزکار شوید.

ج) قرآن کریم از پیروزی اسلام بر همه ادیان، از جمله ادیان الهی پیشین، سخن می‌گوید: «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» (توبه: ۳۳)؛ او کسی است که پیامبرش را با هدایت و دین درست فرستاد تا آن را بر هر چه دین است پیروز گرداند، هر چند مشرکان خوش نداشته باشند. این آیه گویای آن است که اولاً، تمام پیروان آیین‌های پیشین موظف به گرویدن به اسلام‌اند و ثانیاً هیچ دینی، حتی در آینده، بر اسلام غلبه نخواهد کرد که بیان دیگری از جاودانگی اسلام است.

۲. ادله روایی:

روایات فراوانی نیز بر جاودانگی و جهان‌شمولی اسلام دلالت دارند از جمله:

«حلال محمد - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله - حلال الی یوم القیامه و حرامه حرام الی یوم القیامه»؛ مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳، ج ۱۱، ص ۵۶. در آیین محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله) هر چه حلال است، تا روز رستاخیز حلال خواهد بود و هر چه حرام باشد، تا روز رستاخیز حرام خواهد بود.

«مردی از امام صادق (علیه السلام) پرسید: چگونه است که بررسی و مطالعه و نشر مطالب قرآن، جز بر تازگی و طراوتش نمی‌افزاید؟ فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ لَمْ يُنْزِلْهُ لَزِمَانٍ دُونَ زَمَانٍ وَلَا لِنَاسٍ دُونَ نَاسٍ فَهُوَ فِي كُلِّ زَمَانٍ جَدِيدٌ وَعِنْدَ كُلِّ قَوْمٍ غَضٌّ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ؛ عیون اخبارالرضا، ج ۲ ص ۸۷ ح ۳۲. خداوند قرآن را برای زمان یا مردم خاصی نازل نکرد. از این رو، در هر عصری جدید و تازه و برای هر قومی، باطراوت است تا روز قیامت.»

۳. شواهد تاریخی:

علاوه بر ادله قرآنی و روایی، شواهد تاریخی فراوانی وجود دارد که پیامبر اسلام (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله) به یهودیان و سران کشورهای مختلفی چون روم، ایران، مصر، حبشه و یمن و نیز به رؤسای قبایل گوناگون عرب نامه نوشته و آنان را به اسلام فراخوانده است. بدیهی است که اگر اسلام آیینی جهانی نبود جایی برای دعوت سران سایر اقوام به اسلام وجود نداشت. ر.ک: مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۴۵۲-۴۵۹. با دقت و تأمل در این دلایل تردیدی در این مسئله باقی نمی‌ماند که آیین اسلام جهانی و جاودانه است. شاید ظاهر ابتدایی برخی آیات، بر اختصاص دعوت قرآن به نزدیکان پیامبر (صلی الله علیه و آله) یا مردم مکه و اطراف آن دلالت داشته باشد، ولی پس از تأمل و تدبر در آنها روشن می‌شود که این آیات بیانگر مراحل دعوت پیامبر (صلی الله علیه و آله) و مسئولیت‌های ویژه ایشان یا شرایط بهره‌مندی از قرآن بوده و هیچ دلالتی بر اختصاصی بودن آن ندارد.

۱. در این نوشتار از بحث «زبان قرآن» آیت‌الله جوادی آملی در مقدمه کتاب «تفسیر تسنیم» (جلد ۱) استفاده شده است.

علوم مختلف بشری مانند میوه‌های متنوعی هستند که هر کس میل به برخی از آنها دارد، ولی قرآن کریم چنین نیست، بلکه مانند آب است. آب چیزی نیست که موجود زنده‌ای بگوید من به آب نیاز ندارم. آب عامل زندگی بشر است و همگی آن را خوب می‌شناسند و به سادگی از آن بهره‌مند می‌شوند.

مراد از زبان قرآن و همگانی و مردمی بودن آن، سخن گفتن براساس فرهنگ مشترک مردم است؛ انسان‌ها گرچه در لغت و ادبیات از یکدیگر بیگانه‌اند و در فرهنگ‌های قومی و اقلیمی نیز با هم اشتراکی ندارند، اما در فرهنگ انسانی که همان فرهنگ فطرت پایدار و تغییرناپذیر است با هم اشتراک دارند و قرآن کریم با همین فرهنگ مشترک با انسان‌ها سخن می‌گوید. از این رو، زبان قرآن زبان جهانی فطرت است.

قرآن نیز، خلق شدن انسانها بر فطرت الهی را تاکید نموده و می‌فرماید: فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا... (روم: ۳۰)؛ پس روی خود به سوی دین حنیف کن که مطابق فطرت خدا است فطرتی که خدا بشر را بر آن فطرت آفریده... حتی در این آیه، دین یکتا پرستی را مطابق فطرت همه انسانها می‌داند که کافی است انسانها به فطرت پاکشان رجوع کنند تا اذعان به توحید و تصدیق دین اسلام کنند.

نشانه فطری بودن زبان قرآن و مشترک بودن فرهنگ جهان‌شمول آن را می‌توان در اجتماع سلمان فارسی، صُهب رومی، بلال حبشی، اویس قرنی و عمار عربی، در کنار پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله) مشاهده کرد. آن حضرت (صلی الله علیه وآله) با شعار «ارسلتُ إلى الأحمر والأسود والأبيض»^۱ مشهور و پیشوای همگان شد.

مخاطب اصلی قرآن، فطرت انسان‌هاست و رسالت اصیل آن نیز شکوفا کردن همین فطرت‌هاست. از این رو، زبان قرآن برای همگان آشنا، و فهمش میسر همه بشر است؛ و چون زبان قرآن، زبان مشترک همه انسان‌ها در همه زمان‌ها و مکان‌ها، و زبان جهانی است، در بهره‌گیری از معارف قرآن، نه بهره‌مندی از فرهنگ خاص شرط است تا بدون آن نیل به اسرار قرآنی میسر نباشد، نه تمدن ویژه‌ای مانع است تا عده‌ای بر اثر داشتن آن از لطایف قرآن محروم باشند.^۲

۱. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۳۲۳.

۲. سخن گفتن قرآن کریم به زبان فطرت انسان‌ها و عمومی بودن فهم آن، بدین معنا نیست که بهره‌مندان از این کتاب الهی یکسان است. معارف قرآنی، مراتب فراوانی دارد و هر مرتبه آن، بهره‌گروهی خاص است: «کِتَابُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى أَرْبَعَةِ أَشْيَاءَ: عَلَى الْعِبَارَةِ وَالْإِشَارَةِ وَاللَّطَائِفِ وَالْحَقَائِقِ فَأَلْعِبَارَةُ لِلْعَوَامِّ وَالْإِشَارَةُ لِلْخَوَاصِّ وَاللَّطَائِفُ لِلْأَوْلِيَاءِ وَالْحَقَائِقُ لِلنَّبِيِّينَ» محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۲۷۸. کتاب خدا مشتمل بر چهار مرتبه است: عبارت، اشاره، لطایف و حقایق؛ عبارت آن برای عموم مردم، و اشاره برای خواص، و لطایف برای اولیا، و حقایق از آن انبیاست. هر کس به میزان استعداد و شکوفایی فطرت اصیل خود از قرآن بهره می‌برد تا به «مقام مکنون» آن منتهی شود؛ مقامی که تنها پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و اهل بیت آن حضرت (علیهم السلام) به آن راه دارند. قرآن کریم، گرچه کتابی جهانی و جاودانه است و اختصاص به عصر یا منطقه یا گروهی خاص ندارد، اما همگان توفیق بهره‌گیری از آن را ندارند. گناه و تباهی، الحاد و تقلید باطل از گذشتگان، قفل قلب آدمی است و انسان را از تدبیر در معارف و اسرار قرآن باز می‌دارد: «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا» (محمد: ۲۴). معارف قرآنی در دل بسته نفوذ نمی‌کند، اما کسانی که فطرت خویش را حفظ کرده باشند، در بهره‌مندی از این کتاب الهی یکسان‌اند؛ زیرا قرآن کریم اختصاصی به اقلیم یا نژاد خاصی ندارد؛ بلکه شفای دردهای روحی، و عامل هدایت و رحمت برای همه انسان‌هاست: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَشِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ» (یونس: ۵۷)؛ ای مردم! به یقین، برای شما از جانب پروردگارتان، اندرز و نیز درمانی برای محتوای سینه‌ها، و رهنمود و رحمتی برای گروندگان به خدا آمده است.

شیوه رسیدن به طرح مباحث مربوط به تدبیر در قرآن

در یک تقسیم بندی، مباحث مربوط به قرآن را می توان به دو دسته سخت افزاری و نرم افزاری تقسیم نمود. مراد از دسته سخت افزاری، مباحث بیرونی و شکلی مربوط به قرآن است که شامل علوم قرآنی و روش های تفسیری می شود؛ و مراد از دسته نرم افزاری، مباحث درونی و محتوایی قرآن را شامل می شود. که در سه سطح ترجمه، تفسیر و تاویل قابل ارائه است. که مقصود ما در مباحث تدبیر در قرآن، ناظر به تفسیر و آن هم تفسیر موضوعی قرآن است؛ نه صرف ترجمه و یا تاویل قرآن.

به اجمال هر یک از دو دسته مباحث را مورد اشاره قرار می دهیم.

۱. سخت افزاری (قالبی و شکلی) - بیرونی و شکلی

الف - علوم قرآنی

علوم قرآنی به مجموعه ای از علوم (مانند: تفسیر، تجوید، دانش قرائات قرآنی، شان نزول آیات قرآن، دانش بلاغت آیات قرآن، تاریخ قرآن و ...) اطلاق می گردد که برای فهم و درک قرآن مجید به عنوان مقدمه فراگرفته می شود، به بیان دیگر اطلاعات و دانستنی هایی که آشنایی با آن ها برای هر مفسر و محقق لازم است، مجموعه مباحث علوم قرآنی را تشکیل می دهند.^۱

ب - روشهای تفسیری

روش تفسیری به معنای عام، عبارت است از طریق و شیوه ای که هر مفسر برای تفسیر یک یا چند آیه انتخاب می کند. به عبارت دیگر، روش تفسیری، مستند و یا مستنداتی است که مفسران در فهم و تفسیر آیات قرآن از آنها بهره گرفته اند که از آن می توان به «منهج تفسیری» نیز تعبیر کرد. آن مستند یا نقل است یا عقل. تفسیرهایی که با استناد و الهام از «نقل» سامان یافته است: یا تفسیر با الهام از روایات است، که به آن «تفسیر روایی» یا «مأثور» می گویند؛ و یا تفسیر با آیات دیگر است، که به آن «تفسیر قرآن به قرآن» می گویند.

اما تفسیرهایی که با استناد عقل و مدرکات حوزه اندیشه و تدبیر، فراهم آمده اند، «تفسیرهای اجتهادی» گویند و روش تفسیری آنها را «تفسیر عقلی» نامند.

^۱ . چنانچه : عبدالعظیم ذرقانی در تعریف آن می گوید: مباحثی است متعلق به «قرآن از جهت نزول قرآن، ترتیب، جمع کتابت، قراءت، تفسیر، ناسخ و منسوخ و نظایر این ها عبدالعظیم ذرقانی، محمد، مناهل العرفان فی علوم القرآن، قاهره، دار احیاء الکتب العربیه، بی تا، ج ۱، ص ۲۷.

۲. نرم افزاری (محتوایی) - درونی و محتوایی

منظور از قسم نرم افزاری، مباحث محتوایی قرآن است و این مباحث را می توان در سه سطح دنبال کرد: ترجمه، تفسیر و تأویل. که در ادامه به توضیح هر یک به اختصار می پردازیم:

الف) ترجمه

مشهورترین معنای «ترجمه» عبارتند از: «گرداندن از زبانی به زبان دیگر»، که در کتب لغت زیاد به آن اشاره شده است.^۱ ترجمه قرآن نیز به معنای ترجمه آیات قرآن به زبان غیر عربی است. که باید از چند ویژگی برخوردار باشد: ۱- در حد امکان بتواند محتوای مبدأ را به مقصد منتقل کند؛ ۲- استفاده از زبان معیار و فاخر در ترجمه. ۳- بعد از فهم تفسیر آیات، نوشته شود؛ بدون فهم تفسیری، ترجمه نارسا می شود و مشکل خواهد بود. ۴- خوش آهنگ، دل نواز و گوش نواز باشد.^۲

ب) تفسیر

تفسیر در لغت به معنای روشنی و روشنگری، پرده برداشتن، کشف کردن، توضیح دادن و آشکار کردن است.^۳ و در اصطلاح، تفسیر، بیان معانی آیات قرآنی، و کشف مقاصد و مدالیل آنست.^۴ اگر این شبهه پیش آید که قرآن خود را به وصف «مبین»^۵ توصیف کرده، پس چرا نیاز به تفسیر و روشنگری دارد؟

۱. تاریخ قرآن، دکتر محمود رامیار، ص ۶۴۶، انتشارات امیرکبیر؛ طبقات مفسران شیعه، ج ۱، ص ۱۴۸.

۲. به تناسب بحث ترجمه می توان این سوال را مطرح کرد که آیا جایز است در نماز به جای الفاظ قرآنی سوره حمد و غیره، ترجمه آن را به کار برد؟ در جواب باید گفت چون الفاظ و آیات قرآن منسوب به وحی است، و هیچ ترجمه ای نمی تواند به تمامه، معنا و مقصود آن را بیان کند، از این رو جایز نیست به جای آیات قرآن از ترجمه آن در نماز استفاده کرد. مضافاً اینکه خود الفاظ قرآن در نماز موضوعیت دارد و لذا احکام خاصی بر الفاظ و آیات قرآن مترتب است که بر ترجمه آن حاکم نیست، از جمله حرمت مس آیات قرآن بدون طهارت؛ در حالی که بر ترجمه آن چنین حکمی بار نمی شود.

۳. ر.ک: فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، محقق و مصحح: معزمی، مهدی، سامرائی، ابراهیم، ج ۷، ص ۲۴۷، هجرت، قم، چاپ دوم، ۱۴۱۰ق؛ واسطی زبیدی، محب الدین سید محمد مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، محقق و مصحح: شیرازی، علی، ج ۷، ص ۳۴۹، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.

بیشتر اندیشمندان اسلامی و پژوهشگران علوم قرآنی و تفسیر قرآن کریم، برای «تفسیر» تعاریفی مطرح کرده اند برای نمونه به بعضی از آنها اشاره می گردد: آیت الله خویی می نویسد: «تفسیر، روشن ساختن مفهوم آیات قرآن مجید و واضح کردن منظور پروردگار از آن آیات است» خویی، سید ابوالقاسم، البیان فی تفسیر القرآن، ص ۳۹۷، مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی، قم، بی تا.

تعریف علامه طباطبایی صاحب تفسیر المیزان - چنین است: «تفسیر، عبارت است از روشن کردن معانی آیات قرآن و کشف مراد و مدلول آنها» طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۴، دفتر انتشارات اسلامی، قم، چاپ پنجم، ۱۴۱۷ق.

آیت الله جوادی آملی: «تفسیر، عبارت است از روشن کردن و پرده برداری از چهره قرآن کریم که بر اساس قانون محاوره و فرهنگ مفاهمه ایراد شده است» جوادی آملی، عبد الله، تسنیم (تفسیر قرآن کریم)، ج ۱، ص ۵۲ (با اندکی تصرف)، مرکز نشر اسراء، ۱۳۷۸ش.

۴. محمد حسن طباطبایی، المیزان، ج ۱، ص ۴.

۵. از جمله در این آیه: «قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ» سوره مائده/ ۱۵.

گوییم: خداوند قرآن، به زبان معمول انسانها تکلم کرده با زیبایی و شیوایی تمام، که لازمه‌اش به کار بردن آرایه‌های ادبی مانند تشبیه، استعاره، تمثیل، تصویر آفرینی از مفاهیم نامحسوس و غیر اینهاست؛ و نیز الفاظ و تعبیرهایی در این کتاب آمده که اگر برای مخاطبان آن عصر مفهوم و متداول بوده، اما امروز برای ما دیرپاب است.

ج) تأویل (باطن)

واژه تأویل از ماده «أول» به معنی بازگشت و رجوع می باشد.^۱ واژه تأویل در قرآن کریم (با کاربرد های معنایی مختلف) ۱۷ بار تکرار شده است. مجموعاً می توان گفت که تأویل قرآن کریم عبارت است از آن حقیقتی که مراد اصلی آیات است که اصولاً معنای باطنی آیات را بیان می نماید و چه بسا مصداق حقیقی آیات را بیان می کند.^۲

تأویل در قرآن کریم و آیات کریمه و روایات مربوط به آن، در معانی ذیل بکار رفته است:

(۱) معنای حقیقی و منظور واقعی برخی از آیات متشابه؛

(۲) معنا و معارف باطنی آیات قرآن کریم؛

(۳) مصداق خارجی و تجسم عینی وعد و وعیدهای قرآن کریم در مورد آخرت و سایر پیشگوئی های آن؛

(۴) مصادیق برخی آیات قرآن کریم، که از دید عرف و افراد عادی پنهان است.^۳

با توجه به مطالب فوق، ورود به مباحث تأویل قرآن در حیطه توانایی ما نمی باشد و آن را به مخاطبان حقیقی اش واگذار می کنیم و از طرفی خواندن قرآن فقط بر اساس ترجمه آیات اگرچه تا حدی معرفت مان را نسبت به

۱ - لسان العرب، ج ۱۱، ص ۳۱

۲. تأویل در عرف کلمات معصومین (ع) بیشتر در برابر تنزیل و بعضاً در برابر تفسیر است از مواردی که به معنای مقابل تفسیر آمده روایت حکم بن عینه است که می گوید از امام باقر (ع) درباره آیه ۲۴ سوره آل عمران پرسیدم «اذ قالت الملائكة يا مريم ان الله اصطفاك و طهرک و اصطفيک علی نساء العالمین» عرض کردم در آیه شریفه دو بار برگزیدن آمده است، در حالی که برگزیدن همان یکبار بوده است حضرت فرمود: ای حکم! این آیه تأویلی دارد و تفسیری؛ عرض کردم: آن را برای من تفسیر کنید حضرت فرمود: خداوند نخست او را از میان ذریه پیامبران برگزید (عیاشی، محمدبن مسعود، تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۷۲) در روایت دیگری حضرت، اول تفسیر را بیان می کند سپس تأویل آن را ذکر می فرماید. (کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۱۶۸)

بعضی روایات مصادیق خارجی بعضی آیات را تأویل بیان کرده مثل روایت زراره از امام صادق (ع) که درباره آیه شریفه «قاتلوا المشرکین كافة» سؤال می کند حضرت می فرماید: تأویلی دارد که هنوز نیامده وقتی قائم ما ظهور کند آنان که او را می بینند تأویل آیه را خواهند دید. (عیاشی، محمدبن مسعود، تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۵۶)

در بعضی از روایات بطن قرآن کریم تأویل آن مطرح شده است، فضیل بن یسار از امام باقر (ع) درباره ظهر و بطن سؤال می کند حضرت می فرماید: «ظهر قرآن همان تنزیل آن» است و بطن قرآن تأویل آن و حضرت در ادامه می فرماید: «این تأویل را جز راسخان در علم که ما هستیم نمی داند» (صفار قمی، محمدبن حسن، بصائر الدرجات، ص ۱۹۶) آنچه از مجموع به دست می آید اینکه تأویل در نظر قرآن و روایات به سه بخش تقسیم شده است تأویل قرآن تأویل متشابهات و تأویل بطون.

۳ - نک روش شناسی تفسیر قرآن، محمود رجبی، ص ۱۵.

آیات الهی می افزاید اما کافی نیست. لذا آنچه می تواند به ما کمک کند تا تدبر نسبتاً خوبی نسبت به آیات قرآن داشته باشیم، از طریق تفسیر قرآن امکان پذیر است. که در ادامه به توضیح و تبیین انواع تفسیر میپردازیم:

انواع تفسیر

همانطور که گفته شد مفسران در تفسیر برخی با روش ترتیبی و برخی موضوعی اقدام به تفسیر قرآن نموده اند.

۱. تفسیر ترتیبی

تفسیر ترتیبی تفسیر قرآن به ترتیب مصحف یا ترتیب نزول است. به عبارت دیگر، «تفسیر ترتیبی» آن است که مفسر بر خلاف تفسیر موضوعی از ابتدای قرآن، آیه به آیه و سوره به سوره به تفسیر می پردازد. که به دو شکل صورت می پذیرد.

۱. تفسیر براساس ترتیب فعلی قرآن کریم که مفسر از آغاز یا پایان قرآن سوره به سوره کتاب خدا را تفسیر می کند؛

۲. تفسیر براساس ترتیب نزول آیات بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم.^۱

۲. تفسیر موضوعی

تفسیر موضوعی، بیان آموزه های مرتبط با یک موضوع خاص، با توجه به آیات مختلف قرآن کریم در یک یا چند سوره است. گردآوری آیات مرتبط با یک موضوع در قرآن کریم و بررسی آنها برای به دست آوردن نظر قرآن نیز تفسیر موضوعی خوانده شده است.^۲

روش تفسیر موضوعی قرآن کریم

در این شیوه مجموعه آیات مربوط به یک موضوع جمع آوری می شود و به جمع بندی و نتیجه گیری می رسد تا نظر قرآن را در کل مشخص کند. این روش مزیت هایی دارد، از جمله موجب می شود از پراکنده گوئی و جزئی پردازی پرهیز شود، و در نهایت نظر و هدف کلی قرآن در هر موضوع مشخص شود.

تفاوت تفسیر ترتیبی با تفسیر موضوعی

تفسیر موضوعی با تفسیر ترتیبی فرق دارد. برخی از تفاوتها عبارتند از:

۱. در تفسیر موضوعی، تمام مقصد این است که مراد قرآن را درباره ی موضوع مورد بحث به دست آوریم؛ اما در تفسیر ترتیبی مقصود اصلی به دست آوردن مراد و مفهوم یک آیه است.

۱. ایازی، محمد علی، آشنایی با تفاسیر قرآن، ص ۶-۵. شیوه رایج در تفسیر قرآن از عهد تدوین تفسیر تاکنون تفسیر قرآن به ترتیب مصحف و تدوین قرآن،

یعنی از سوره فاتحه تا سوره ناس، آیه به آیه و سوره به سوره، بوده است. به این شیوه از تفسیر، تفسیر ترتیبی گویند.

۲. سبحانی، منشور جاوید قرآن، ۱۳۸۳ ش، ج ۱، ص ۲۳؛ مکارم شیرازی، پیام قرآن، ۱۳۷۴ ش، ج ۱، ص ۲۱.

۲. در تفسیر ترتیبی، ترتیب آیات مراعات می شود، ولی در تفسیر موضوعی ترتیب آیات مد نظر نیست.

۳. در تفسیر ترتیبی اگر مشکلاتی در برخی آیات پیش آید، باید با مراجعه به آیات دیگر حل شود؛ اما در تفسیر موضوعی چون آیات همه گرد هم آمده اند به راحتی مشکلات آیات حل می شود.

۴. تفسیر ترتیبی، ما را از مفهوم یک آیه آگاه می کند. ولی اگر بخواهیم درباره ی یک موضوع و جوانب آن کند و کاو کنیم، تفسیر ترتیبی پاسخ نمی دهد.

شایان گفتن است که وجود این امتیازها و تأکید بر ضرورت تفسیر موضوعی به معنای نبود پیوند میان این دو شیوه از تفسیر و بی نیازی تفسیر موضوعی از تفسیر ترتیبی نیست. تفسیر موضوعی به میزان زیادی مبتنی بر تفسیر ترتیبی است؛ به گونه ای که بعضی تفسیر ترتیبی را شرط لازم تفسیر موضوعی دانسته، این دو شیوه را دو مرحله متکامل در تفسیر می دانند. افزون بر این باید توجه داشت که رسالت عام قرآن تربیت و هدایت بشر در دو حوزه فرد و جامعه است و بهترین و نزدیک ترین راه و نقطه آغاز تحقق این رسالت، و هدایت آحاد جامعه قرائت ترتیبی آیات توأم با تدبر در آنهاست و برای حصول تدبر در قرآن نیازمند تفسیر ترتیبی هستیم.

جریان شناسی فکری و اعتقادی از منظر قرآن

یکی از مباحث اساسی که در جلسات تدبر در قرآن می توان بدان پرداخت، جریان شناسی فکری اعتقادی از منظر قرآن است که طیف وسیعی از مخاطبان قرآن را شامل می شود که در ادامه به تبیین آن می پردازیم. اما قبل از آن لازم است تا مفهوم جریان سازی روشن گردد.

مفهوم جریان و جریان شناسی

واژه «جریان» از نظر لغوی به معنای روان شدن و وقوع یافتن امری است.^۱ و در اصطلاح مجموعه ای از اعمال و رویداد ها و اندیشه ها است که در جهت رسیدن به هدفی خاص باشد.^۲ منظور از جریان شناسی «شناخت جریانات فکری، اعتقادی، سیاسی و ... که در بستر زمان شکل گرفته و بروز و ظهور می یابند، می باشد.

برخی از صاحب نظران معاصر جریان شناسی را چنین تعریف کرده اند: «جریان عبارت است از تشکل، جمعیت و گروه اجتماعی معینی که علاوه بر مبانی فکری، از نوعی رفتار ویژه اجتماعی برخوردار است».^۳ بر این اساس، جریان شناسی عبارت خواهد بود از شناخت منظومه و گفتمان، چگونگی شکل گیری، معرفی مؤسسان و چهره های علمی و تأثیر گذار در گروه های فکری، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی است.^۴ این نکته قابل ذکر است که در کنار اصطلاح «جریان شناسی»، واژه «جبهه» و «جبهه شناسی» را نیز داریم که با توجه به کاربرد گسترده تر مفهوم «جبهه شناسی» در ادبیات فضای فکری، سیاسی، فرهنگی و... نسبت به مفهوم «جریان شناسی»، می توان رابطه آن را عام و خاص مطلق دانست. مثلاً جبهه حق و جبهه باطل که کاملاً در مقابل یکدیگرند

۱. فرهنگ معین، ص ۳۶۴، ج ۱۳۸۶.

۲. لغتنامه دهخدا، ذیل واژه جریان.

۳. خسرو پناه، عبدالحسین، جریان شناسی فکری ایران معاصر، قم: مؤسسه فرهنگی حکمت نوین اسلامی، ۱۳۸۸، ص ۹. بر این اساس جریان دارای سه ویژگی و شاخصه اساسی است که عبارتند از:

۱- اجتماعی بودن و برخورداری از نوعی رفتار ویژه اجتماعی،

۲- دارا بودن تشکل و جمعیت،

۳- برخورداری از اندیشه مشخص و رفتار معین مرتبط با آن،

ازاین رو به اندیشه منسجم و نظام مند یک شخصیت علمی که به صورت تشکل اجتماعی در نیامده است، جریان گفته نمی شود.

۴. همان، ص ۱۰.

اما در درون هر جبهه، می تواند جریان های مختلفی شکل بگیرد که چه بسا همسو هستند. بنابراین «جبهه»، عام و گسترده است و «جریان»، خاص و محدود تر، لذا جریان ها در دل جبهه شکل می گیرند.

حوزه های جریان شناسی

بی شک در هر تقسیم بندی ملاک و مبنای خاصی مورد لحاظ قرار می گیرد. در یک تقسیم بندی می توان، جریان شناسی را بر اساس حوزه ها و معیارهای مختلف، به چند دسته تقسیم کرد:

الف. فکری و اعتقادی

ب. سیاسی

ج. اقتصادی

د. اخلاقی

و ...

یعنی جریان شناسی فکری اعتقادی، جریان شناسی سیاسی، جریان شناسی اقتصادی و ... به نظر می رسد مبنایی ترین تقسیم، تقسیم بر مبنای فکری و اعتقادی است؛ به دلیل آن که اندیشه، فکر و اعتقاد مبنای هر گونه عمل و موضع گیری است. در واقع اندیشه سازنده و جهت دهنده عمل و رفتار انسان است و در مقابل، بسیاری از لغزش های انسان ها به خاطر سُستی در مبانی نظری و اعتقادی آنان است.

در تبیین و اهمیت تقسیم بر اساس عقیده و فکر که جهت دهنده رفتار انسان است، لازم است تا درباره رابطه جهان بینی و ایدئولوژی و اصل حاکمیت اندیشه بر عمل، مطالبی ارائه شود. سوالی که در اینجا مطرح است این است که آیا بین مبانی نظری و جهان بینی انسان، و مبانی عملی و ایدئولوژی او رابطه ای هست یا خیر؟ و اگر هست چه نوع رابطه ای می باشد؟^۱

۱. قبل از پاسخ به سوال فوق، تعریف مختصری از جهان بینی و ایدئولوژی ارائه می دهیم:

- جهان بینی عبارتست از نگرش انسان به هستی و توجیه و تبیین آن در رابطه با انسان. و یا نوع تفکر و برداشتی که یک مکتب و دینی نسبت به جهان و هستی عرضه داشته و در واقع تکیه گاه فکری همان مکتب حساب می گردد. ۱. جهان بینی به معنای نگرش کلی به هستی و انسان است، که پاسخ گوی سؤالات اساسی انسان می باشد؛ از قبیل اینکه: ۱- آیا جهان آفریدگاری حکیم و توانا دارد، یا خود به خود به وجود آمده است؟ ۲- آیا جهان غایتی دارد و به سوی هدفی تعیین شده در حرکت است؟ ۳- آیا انسان در اعمال و رفتار خود مختار و مسؤول است یا مجبور و فاقد مسؤولیت؟ ۴- آیا انسان پس از مرگ نابود می شود و مرگ به معنای فنا ی حیات آدمی و یا تغییر شکل حیات انسان است و آدمی حیاتی جاودان دارد؟ ۵- اگر حیات آدمی جاودان است، نیکبختی و شوربختی در حیات پس از مرگ چگونه است و به چه عواملی بستگی دارد؟ جهان بینی ها به اعتبارات گوناگونی قابل تقسیم اند که مهمترین آنها عبارت است از:

الف) از جهت روش و متد:

از نگاه روش شناختی (Methodologic) جهان بینی به چهار دسته تقسیم می شود: جهان بینی علمی، جهان بینی فلسفی، جهان بینی عرفانی و جهان بینی دینی (و حیانی).

ب) از نظر محتوا:

حال در پاسخ سوال فوق الذکر می‌گوییم که درباره رابطه جهان بینی و ایدئولوژی، دو دیدگاه عمده وجود دارد، برخی معتقدند هیچ رابطه‌ای بین جهان بینی و ایدئولوژی وجود ندارد و برخی معتقدند جهان بینی مبنا و اساس ایدئولوژی است.^۱

از دیدگاه محتوایی جهان بینی به دو دسته تقسیم می‌شود: الهی و مادی

- ایدئولوژی را می‌توان سیستمی از ایده‌ها و قضاوت‌های روشن و صریح و عموماً سازمان یافته‌ای بدانیم که موقعیت یک گروه، یا جامعه را توجیه و تفسیر و تشریح می‌نماید. این سیستم با الهام، تأثیرپذیری شدید ارزش‌ها، جهت‌یابی معین و مشخصی را برای کنش‌های اجتماعی آن گروه یا جامعه پیشنهاد می‌نماید و ارائه می‌دهد. مرتضی مطهری، انسان و اسلام، ص ۱۲۶. و به عبارتی ساده ایدئولوژی یعنی مکتبی که بایدها و نبایدها را برای رسیدن به هدف، مشخص می‌کند.

۱. در توضیح دو دیدگاه می‌توان گفت:

الف. هیچ رابطه‌ای وجود ندارد:

برخی متفکران معتقدند بین نظام فکری و عملی انسان و جهان بینی و ایدئولوژی او هیچ رابطه منطقی وجود ندارد. این دسته ایدئولوژی را برگرفته از جهان بینی نمی‌دانند بلکه آن را یک امر مادی و دنیایی تلقی کرده که به عنوان ابزاری در دست طبقه بورژوازی در جهت استثمار و فریب توده‌ها به کار می‌رود. (ر. ک. سید جواد امام جمعه و حسین روحانی، مقاله «بررسی تحلیلی ایدئولوژیک کردن دین از نگاه دکتر علی شریعتی»، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال سوم، ش اول، زمستان ۱۳۸۶، صص ۷-۳۴).

بر همین اساس آنها معتقدند قرائت ایدئولوژیک از دین موجب از دست دادن گوهر اصلی دین شده و دین تبدیل به ابزاری این دنیایی برای مقاصد و مطامع دنیایی می‌شود. از جمله طرفداران این نظریه دکتر سروش می‌باشد. وی هیچ ارتباط منطقی بین جهان بینی و ایدئولوژی قائل نیست و معتقد است هر کدام عرصه‌های جدا بوده و نمی‌توان از یکی به دیگری راه جست. (ر. ک. عبدالکریم سروش، دانش و ارزش، ص ۲۷۵).

ایشان ایدئولوژیک کردن دین را چیزی جز تبدیل دین به مرام دنیوی نمی‌داند. از نظر وی «ایدئولوژی یک مرام دنیوی است و دین مرام دنیوی نیست». (عبدالکریم سروش، مدارا و مدیریت، تهران، صراط، ص ۱۶۸).

و در جایی دیگر می‌گوید: دین اساساً به قالب ایدئولوژی در نمی‌آید، یا ایدئولوژیک کردن دین ممکن نیست، و اگر هم ممکن باشد مطلوب نیست... برای آنکه ایدئولوژیک کردن دین با ادعای جاودانگی دین منافات دارد. خدمتی که صورت ایدئولوژی نسبت به مضمون دین می‌کند، این است که آن را موقتی می‌نماید و صبغه جاودانگی و اعطاف پذیریش را می‌ستاند و آن را به چوب خشکی بدل می‌کند که باید پس از مدتی شکسته و سوزانیده شود، همین و بس. (عبدالکریم سروش، فربه‌تر از ایدئولوژی، تهران، صراط، صص ۱۴۷ و ۱۴۶).

آنچه در این دیدگاه مسلم است، آن است که وظیفه دین در این نگرش پرداختن به آخرت و وظیفه دینداران، تقدم بخشیدن آخرت بر دنیا است، پس دین را نباید ایدئولوژیک کرد چراکه ایدئولوژیک کردن دین یعنی دنیایی کردن آن و تقدم دنیا بر آخرت. (تقی رحمانی، روشنفکران مذهبی و عقل مدرن، تهران، قلم، ۱۳۸۴، ص ۱۱۶).

ب. جهان بینی، منشأ ایدئولوژی و رفتار است.

دسته دوم معتقدند جهان بینی علت العلل و منشأ و مادر عمل و رفتار (ایدئولوژی) است. به عبارتی دیگر منشأ شکل‌گیری نظام عملی و رفتاری هر کس نوع اندیشه و جهان بینی اوست. از متفکران این نظریه می‌توان به شهید مطهری اشاره کرد. ایشان در این خصوص می‌نویسد:

ایدئولوژی‌ها و مکتبها، زاده‌ی جهان بینی‌ها هستند. ایدئولوژی یعنی مکتبی که بایدها و نبایدها را مشخص می‌کند. ایدئولوژی می‌گوید: چگونه باید بود؟ چگونه باید زیست؟ چگونه باید شد؟ خود را چگونه باید بسازیم؟ طبق چه الگویی باید بسازیم؟ ایدئولوژی به این امور پاسخ می‌دهد، می‌گوید: این چنین باش، این چنین زندگی کن، این چنین بشو، اینچنین خود را بساز، این چنین جامعه خود را بساز... جهان بینی به ما خبر می‌دهد از [اینکه] چه هست، چه نیست، چه قانونی بر جهان و بر انسان حاکم است، چه قانونی بر جامعه حاکم است، حرکته‌ها به سوی چه جهتی است، طبیعت چگونه حرکت دارد و اصلاً هستی چیست. هر طور که ما در مورد جهان بینی فکر کنیم ناچار ایدئولوژی ما تابع جهان بینی ما خواهد بود؛ مثلاً امکان ندارد که انسان جهان را ماده محض بداند و انسان را مادی محض، ولی برای زندگی در جهان جاوید هم فکر کند که اگر می‌خواهی سعادت جاوید داشته باشی چنین و چنان باش؛ دیگر سعادت جاویدی در کار نیست. این است که می‌گویند ایدئولوژی زاده جهان بینی است. جهان بینی به منزله زیر بنای فکر است و ایدئولوژی به منزله رو بنا؛ یعنی در یک دستگاه فکر و اندیشه، جهان بینی حکم

به نظر می رسد دیدگاه دوم، صواب باشد چرا که هر مکتب دارای دو بخش اساسی است؛ یکی بخش مبانی نظری و جهان بینی که از آن به حکمت نظری یاد می کنند و دیگری بخش مبانی عملی و ایدئولوژی که به حکمت عملی مشهور است. مبانی نظری هر مکتب فُنداسیون و زیر ساخت و اساس آن مکتب است و مبانی عملی هر مکتب حکم ساختمان بنا شده بر آن شالوده و جهان بینی است. در واقع ایدئولوژی که باید‌ها و نبایدها، معیارهای و الگوها، روش‌ها و نظام رفتار و عمل است برخاسته از نوع نگاه و جهان بینی هر مکتب است. از دل جهان بینی الهی و اعتقاد توحیدی نوعی رفتار و عملکرد صادر می شود و از دل جهان بینی مادی و اندیشه محدود به ماده و ماده گرایی نوع رفتار دیگری متناسب با خودش صادر می شود.

بر اساس این نظر اگر بخواهیم در فردی یا اُمتی تحول ایجاد کنیم و رفتار آن‌ها را تصحیح کنیم نخست باید در اندیشه آنان تحول ایجاد کرد. از این رو انبیای الهی نخست اندیشه و اعتقاد مردم را اصلاح می کردند و برآیند این اصلاح اندیشه، پدیداری رفتار و موضع گیری مناسب و هماهنگ با اعتقاد و باور آنها بود.^۱ بر همین اساس هم امام خمینی «ره»، اول دیدگاه و اندیشه مردم را متحول کرد و از دل تحول نگاه و اندیشه، حرکت مردم و انقلاب اسلامی پیدا شد.

جریان های فکری و اعتقادی در هر مکتب

هر مکتب و سخن نویی که در میان بشر مطرح می شود بویژه اگر آن مکتب توانمند و دارای حرف در شئون گوناگون انسان و در صدد جامعه پردازی باشد؛ در مقابل آن مکتب سه جریان اصلی و سه گروه شکل می گیرد و به میدان می آید.^۲

الف. موافقان و مدافعان

گروهی که این مکتب را پذیرفته و از همراهان و جانبداران فداکار آن می شوند و حاضرند جان خود را فدای آن مکتب کنند.

ب. مخالفان صریح و مقابل کننده

گروهی که به هیچ رو این مکتب را نمی پذیرند و با تمام قوا و بصورت علنی و صریح به مقابله با آن پرداخته و با موافقان آن مکتب عملاً درگیر می شوند.

طبقه زیرین و ایدئولوژی حکم طبقه روئین را دارد که بر اساس آن و بنا بر اقتضائات آن ساخته شده است. (مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۱۳ (مسئله شناخت)، ص ۳۴۱. و محمد تقی مصباح یزدی، انسان شناسی در قرآن، ص ۱۶۴).

۱. خداوند تبارک و تعالی در آیه یازدهم سوره رعد می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ...» همان خداوند سرنوشت هیچ قومی را تغییر نمی هد تا اینکه آنچه در جان و باطن و نفس آنان است تغییر دهند. منظور از «ما بِأَنْفُسِهِمْ» همان نظام فکری و اندیشه و باور انسان هاست.

۲. البته این تقسیم بندی بسط یافته‌ی یک حصر عقلی و منطقی است. به این صورت که مواجهه‌ی انسانها در مقابل یک مکتب قدرتمند به دو صورت است: یا موافقت یا مخالف؛ سپس مخالفان به دو دسته تقسیم می شوند: یا مخالف صریحند و یا مخالف موافق نما.

ج. مخالفان موافق نما

گروهی که اگر چه قلباً و در واقع و باطن آن مکتب را قبول نداشته و به آن اعتقادی ندارند، لیکن در ظاهر خود را موافق، معتقد و همراه آن مکتب نشان می دهند. منشأ این گونه رفتار این گروه ممکن است بخاطر ترس از موضع گیری صریح یا منفعت طلبی و یا امور دیگری باشد که باید در جای خود مورد بحث قرار گیرد.

جریانات فکری و اسلام

آنچه از شکل گیری سه جریان در مقابل هر مکتب که مطرح شد، نسبت به اسلام که کاملترین مکتب و آئین آسمانی است و مکتبی زنده، پویا و مقتدر است نیز وجود دارد. در مقابل اسلام هم سه گروه موافق، مخالف و مخالف موافق نما پیدا شد. منظور از پیدایش این سه گروه صرفاً در عصر رسالت و در مقابل پیامبر (ص) نیست؛ بلکه در طول زمان و همیشه تاریخ این سه جریان فکری در قبال اسلام بوده و هستند و خواهند بود. این سه گروه در ادبیات و فرهنگ قرآن به قرار زیر هستند:

الف. مؤمنین (معتقدین به حقانیت اسلام و همراهان فداکار برای اسلام)

ب. کافرین (مخالفین و مقابله کنندگان با اسلام و مسلمین)

ج. منافقین (موافقین ظاهری که در باطن مخالف و منتظر فرصت هستند تا ضربه خود را به اسلام بزنند)

این گروه های اصلی سه گانه البته هر کدام در زیر مجموعه خود جریانات و گروه های کوچکتری را در بر می گیرند، مثلاً مؤمنین از مسلمین متقین، ابرار، صالحین و اصناف گوناگون دیگری را تشکیل می دهند تا جایی که می توان فاسقین را نیز از جریان اصلی مؤمنین به حساب آورد.^۱

در اینجا این نکته قابل ذکر است که در عنوان درس، کلمه «جریان شناسی» را آوردیم تا بگوییم محورهای مورد بحث هر کدام دارای بصورت جریانی دارای حرکت و جهت گیری هستند. یعنی ایمان، کفر و نفاق که مورد بحث تفصیلی قرار می گیرند بصورت جریان مستمر با جهت گیری خاص خود در زندگی انسان ها جاری بوده و هست و خواهد بود.^۲

از مهم ترین و گسترده ترین مباحث قرآن پرداختن به این سه جریان اصلی فکری اعتقادی است. در قرآن هم موضع گیری هر کدام از این سه جریان در قبال اسلام به تفصیل بیان شده و هم ویژگی ها، نقش و کارکردها و نوع مقابله با دو گروه مخالف به تفصیل مورد توجه قرار گرفته است.

۱. سایر جریانات اصلی هم گروه های کوچکتری را در بر می گیرند که در ادامه و بحث تفصیلی از این گروه ها به هم پرداخته می شود.

۲. در سوره تغابن آیه دوم خدای تبارک و تعالی می فرماید: «هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ فَمِنْكُمْ كَافِرٌ وَمِنْكُمْ مُؤْمِنٌ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ» اوست که شما را آفرید؛

گروهی از شما کافرند، و برخی مؤمن، و خدا به آنچه انجام می دهید بیناست.»

اهمیت بحث جریان شناسی فکری اعتقادی در قرآن

از چند جهت مهم است که امروز این بحث مورد توجه قرار گیرد و در واقع چند نکته هست که اهمیت و ضرورت این بحث را روشن می سازد.

۱. انقلاب اسلامی تولد جدید اسلام ناب

از آنجا که هویت اصلی انقلاب اسلامی برخاسته از اسلام ناب محمدی (ص) است و آنچه در ایران اتفاق افتاده و انقلابی که به ثمر رسیده و به شکل گیری نظام جمهوری اسلامی منجر شده است تجلی اسلام ناب است همان سه جریان اصلی که در قبال اسلام ظهور کردند در قبال انقلاب اسلامی هم پدیدار شده و انقلاب اسلامی هم در مقابل خود مؤمنین فداکار، کافرین و منکرین عنود و منافقین بدتر از کفار را مشاهده می کند که ویژگیها و جهت گیریهای این سه جریان در هر دو زمان (صدر اسلام و انقلاب) یکی است. به عبارت دیگر انقلابی در ادبیات انقلاب، یعنی مؤمن در ادبیات قرآن، ضد انقلاب در ادبیات انقلاب یعنی کافر در قرآن و منافق در ادبیات انقلاب همان منافق در قرآن است. به عبارتی در مباحث جریان شناسی به دنبال بحث علمی صرف نیستیم بلکه یک بحث مبتلابه و کاربردی است و لازم است یک نیروی انقلابی که رسالتش حفظ انقلاب اسلامی است با این سه جریان و ویژگی ها و کارکردهای آنان به ویژه در فرهنگ قرآن آشنا و جریانات مقابل انقلاب اسلامی را به درستی بشناسد.

۲. باز بینی وضعیت خود و دیگران

یکی دیگر از دلایل اهمیت این بحث این است که با شناخت این سه جریان فکری:
اولاً: هر کس می تواند وضعیت خود را باز بینی کرده و بفهمد جزء کدام یک از جریانات سه گانه، ممکن است به حساب آید.
ثانیاً: دیگران را هم می توانیم با ویژگی ها و شاخص هایی که قرآن کریم مشخص نموده است تطبیق و باز شناسی کنیم و به بصیرت لازم در مقابل جریانات موافق و مخالف اسلام و انقلاب را پیدا کنیم.^۱
ثالثاً: با الهام از آیات قرآن چگونگی تعامل با هر سه گروه را، می آموزیم تا بدانیم چه نوع عمل و موضع گیری در قبال آنان داشته باشیم.

۱. مانند این آیات که شاخص ارزیابی افراد هستند: «فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجاً مِمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيماً» (نسا: ۶۵)؛ و همینطور آیه «لَا تَجِدُ قَوْماً يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِنْهُ وَيُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (مجادله: ۲۲)

در واقع این آیات بصیرت مان را نسبت به ارزیابی افراد و گروهها افزایش می دهد.

۳. شناخت جریانات زیر مجموعه هر جریان اصلی و مادر

از آنجا که هر جریان کلان فکری، گروه‌ها و مجموعه‌های کوچکتری را در ذیل خود دارد و کتاب الهی این شعبه‌ها و جریانات را نیز معرفی و تبیین نموده است با طرح این بحث می‌توانیم با زیر مجموعه‌های این جریانات نیز هر چه بیشتر آشنا شویم و گروه‌های گوناگون مقابل انقلاب اسلامی را بر مبنای معیارهای قرآنی بازشناسی کنیم. در نهایت می‌خواهیم با ملاکات قرآنی جریان‌های مؤمنین، کافرین و منافقین نسبت به انقلاب اسلامی را بشناسیم. ما باید با تبیین دقیق این مباحث، سه تابلو بزرگ از خصوصیات و ویژگی‌های این سه جریان در مقابل خود و دیگران قرار داده تا وضعیت هر گروه کاملاً روشن و موضع‌گیری منطقی و صحیح برای هر کسی آسان گردد.

ایمان از منظر قرآن

همانگونه که در مباحث پیشین بدان اشاره شد، در مقابل مکتب حیات بخش اسلام سه جریان فکری اعتقادی شکل گرفت که یکی از آن جریان ها موافقین و همراهان فداکار بودند که در فرهنگ قرآن از آنها با عنوان «مؤمنین» یاد می شود. اینک می خواهیم حقیقت ایمان و مباحث گوناگونی که پیرامون ایمان از منظر قرآن قابل طرح است، به طور اجمال مورد مطالعه قرار دهیم.

کلمه ایمان با مشتقات آن در قرآن ۵۳۵ بار آمده و این نشان گر توجه فراوان قرآن به این حقیقت بس ارزشمند است. در حقیقت مؤمنین مخاطبان آشنای قرآن هستند.

تعریف ایمان

امام خمینی «ره» می فرماید: ایمان یک عمل قلبی است که تا آن نباشد ایمان نیست. باید کسی که از روی برهان عقلی یا ضرورت ادیان چیزی را علم پیدا کرد، به قلب خود نیز تسلیم آنها شود، و عمل قلبی را، که یک نحو تسلیم و خضوعی است و یک طور تقبل و زیر بار رفتن است، انجام دهد تا مؤمن گردد.^۱

امام خامنه ای حفظه الله هم در مفهوم ایمان می فرماید: ایمان یک امر قلبی است ... ایمان یعنی دل سپردن، سر سپردن، دل دادن.^۲

علامه طباطبایی گوید: واژه ایمان به معنای گرویدن، باور داشتن، و ایمن کردن است، و در اصطلاح عام به معنای آن است که اعتقاد آدمی در دل او جای گیرد و با زوال شک و تردید، به نوعی امنیت و آرامش درونی برسد.^۳ شهید مطهری گوید: «ایمان اعتقاد، گرایش، علاقه، مهر و محبت و گرایش باطنی است.^۴ ایمان تسلیم در مقابل حق و حقیقت است.»^۵

در یک جمله می توان گفت ایمان یعنی پذیرفتن یک حقیقت با تمام وجود. ایمان آوردن در واقع نوعی رأی دادن

۱. خمینی (امام)، شرح چهل حدیث، ص ۳۷-۳۸.

۲. بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار مداحان و ذاکران اهل بیت (ع) به مناسبت میلاد حضرت فاطمه زهرا «س» (۱۴/۰۴/۱۳۸۶).

۳. ر.ک. طباطبایی، همان، ج ۱، ص ۴۵.

۴. ر.ک. مطهری، همان، ج ۱۶، ص ۱۶۶.

۵. مطهری، همان، ج ۸، ص ۵۵۰.

است و معنای آن این است که من این حقیقت را با تمام وجود قبول و انتخاب کرده‌ام. ایمان امری انتخابی است و هر چیزی را که انسان انتخاب کرد و مورد پذیرش و رأی خود قرار داد باید پای آن بایستد.^۱

برای تصویر کامل ایمان و مؤمنین در قرآن مباحث زیادی قابل طرح است که مهم ترین آنها عبارتند از: حقیقت ایمان، رابطه ایمان با مفاهیمی چون اسلام، تقوا، معنویت و ...، نسبت ایمان با عمل، رابطه ایمان با علم و معرفت، ایمان امری انتخابی یا اختیاری، رابطه ایمان با ولایت و اهل بیت، مراتب و درجات ایمان، مبدء و منشأ ایمان، متعلقات ایمان

اینکه هر کدام از عناوین فوق را بصورت اجمالی مورد بحث قرار می دهیم.

حقیقت ایمان

حقیقت ایمان چیست؟ آیا ایمان اعتقاد قلبی است؟ یا اعتقاد و اقرار و عمل است؟ از قرآن می فهمیم که حقیقت ایمان امری قلبی است و آن تصدیق و پذیرفتن با جان و دل است، البته این باور و پذیرش دارای آثاری است که عمل از آثار برآمده از ایمان است. آیات فراوانی از قرآن دلالت دارند بر اینکه ایمان امری قلبی و کانون اصلی ایمان قلب انسان است. خدای تبارک و تعالی می فرماید:

«وَلَكِنَّ اللَّهَ حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَزَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ ... (حجرات: ۷)؛ ولی خدا ایمان را محبوب شما قرار داد و آن را در دل هایتان بیاراست.»

«قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ ... (حجرات: ۱۴) بادیه‌نشینان گفتند: ما ایمان آوردیم. بگو: ایمان نیاورده‌اید، بلکه بگویید: اسلام آورده‌ایم؛ زیرا هنوز ایمان در دل هایتان وارد نشده است.»

«... كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِنْهُ ... (مجادله: ۲۲)؛ خدا ایمان را در دل هایشان پایدار و مستقر کرده، و به روحی از جانب خود نیرومندشان ساخته است.»

«أُكْرِهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ ... (نحل: ۱۰۶)؛ [به کفر] مجبور شده در حالی که دلش مطمئن به ایمان است.»
از آیات فوق الذکر به خوبی روشن است که ایمان امری قلبی و کانون و جایگاه ایمان قلب انسان است. البته منظور از اینکه ایمان یک باور و اعتقاد قلبی است این نیست که پس از اثری در ظاهر و اعمال انسان ندارد؛ بلکه بالعکس

۱. خدای تبارک و تعالی می فرماید: «أَرْبَابٌ مُتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمِ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ (یوسف: ۳۹)، آیا معبودان متعدد و متفرق بهتر است (که مورد پذیرش قرار داده و پای همه بایستد) یا خدای یگانه مقتدر.

یعنی آیا پذیرش و گردن نهادن به کانون های گوناگون که هر کدام شما را بسویی می خوانند و موجب تشتت شخصیت شما می شوند بهتر است یا پروردگار واحدی که موجب توحید و یگانگی شخصیت و سهولت در فرمانبری شما می شود.

اگر ایمان در قلب مستقر و نهادینه شود،^۱ منشأ عمل و در اعمال انسان متجلی می گردد.^۲ اینکه در بیش از ۵۰ آیه قرآن بعد از «الذین آمنوا»، بلا فاصله «عملوا الصالحات» آمده نشانگر این است که از دل ایمان، عمل صالح صادر می گردد. امام علی (ع) فرمود: پیامبر خدا (ص) به من فرمود یا علی بنویس! گفتم یا رسول خدا چه بنویسم؟! فرمود: بنویس: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، ایمان آن چیزی است که در قلب ها مستقر می شود و اعمال آن را تصدیق می کند. (نشانگر وجود ایمان واقعی اطاعت و عمل است)، و اسلام آن چیزی است که [صرفاً] بر زبان جاری می شود (شهادتین) و به سبب آن نکاح [و سایر اعمال شرعی] حلال می گردد.^۳

رابطه ایمان با مفاهیم مشابه و متناظر

۱- ایمان و اسلام

اسلام،^۴ دارای دو معنا یا دو مرتبه است، یکی همان چیزی که با گفتن شهادتین محقق می شود. و دیگری به معنای تسلیم کامل در مقابل اوامر و نواهی الهی و اولیای معصوم اوست که این مرتبه اسلام اوج ایمان است.^۵ اسلام به معنای اول قبل از ایمان و نخستین گام برای ورود به دینداری است و اسلام به معنا و مرتبه دوم، برتر و بعد از ایمان است.

۲- ایمان و تقوا

تقوا که به معنای خود کنترلی، مراقبت از خویش و پروا پیشگی در محضر خدای تبارک و تعالی است یکی از ثمرات و تجلیات ایمان مستقر است. ایمان به خدا مبنای تقواست و تا انسان خدا را نشناخته و به او ایمان نیاورده باشد پروا پیشگی و رعایت محضر حق و ترک گناه معنا ندارد. ممکن است کسانی تقوا برتر از ایمان و آن را مبنای ایمان

۱. در روایات اهل بیت (ع) به اینکه دو نوع ایمان داریم، یکی مستقر و ثبات یافته و دیگر عاریه ای و نامستقر اشاره شده است. امام صادق (ع) فرمود: إِنَّمَا هُوَ مُسْتَقَرٌّ وَ مُسْتَوْدَعٌ، فَالْمُسْتَقَرُّ الْإِيمَانُ الثَّابِتُ، وَالْمُسْتَوْدَعُ الْمَعَارُ. قرب الإنسان، ص ۳۸۲.

۲. امام علی (ع) فرمود: الْإِيمَانُ شَجَرَةٌ أَصْلُهَا الْيَقِينُ وَ فَرْعُهَا التَّقَى وَ نَوْرُهَا الْحَيَاءُ وَ ثَمَرُهَا السَّخَاءُ (۲/۴۷). شرح غرر الحکم، ج ۲، ص ۴۷. ایمان چون درختی است که اصل آن یقین و ثمرات و میوه های آن تقوا و حیا و سخاوت مندی و ... است.

۳. قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَا عَلِيُّ أَكْتُبْ، فَقُلْتُ مَا أَكْتُبُ فَقَالَ أَكْتُبْ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ مَا وَفَّرَ فِي الْقُلُوبِ وَ صَدَقَتْهُ الْأَعْمَالُ وَ الْإِسْلَامُ مَا جَرَى عَلَى اللِّسَانِ وَ حَلَّتْ بِهِ الْمُنَاقَحَةُ. بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۲۰۸. امام باقر (ع) هم فرمود: الْإِيمَانُ مَا اسْتَقَرَّ فِي الْقَلْبِ ... وَ صَدَقَهُ الْعَمَلُ بِالطَّاعَةِ لِلَّهِ وَ التَّسْلِيمِ لِأَمْرِهِ. الكافي (ط) - الإسلامية، ج ۲، ص ۲۶.

۴. که دین پیامبر خدا (ص) به آن مشهور و معروف است

۵. خدای تبارک و تعالی این مرتبه اسلام را در این آیه بیان نموده است. فَلَا وَ رَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَ يُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا (نساء: ۶۵)؛ به پروردگارت سوگند که آنان مؤمن حقیقی نخواهند بود، مگر آنکه تو را در آنچه میان خود نزاع و اختلاف دارند به داوری بپذیرند؛ سپس از حکمی که کرده ای در وجودشان هیچ دل تنگی و ناخشنودی احساس نکنند، و به طور کامل تسلیم شوند.

بدانند، این نظر درست نیست. خدای تبارک و تعالی بارها در قرآن کریم می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ»^۱ ای کسانی که ایمان آورده اید تقوای خدا را پیشه کنید. این تعبیر بیانگر تقدم ایمان بر تقوا است. امام علی (ع) هم می فرماید: الْإِيمَانُ شَجَرَةٌ أَصْلُهَا الْيَقِينُ وَفَرْعُهَا التَّقَى.^۲ ایمان [چون] درختی است که اصل آن یقین و شاخه و فرع آن تقوا است.

۳- ایمان و معنویت

معنویت که روح و باطن دینداری و حقیقت انس و رابطه با خداست و مقام معظم رهبری بر آن تأکید فراوان می کنند و مطالبه ایشان این است که گفتمان رایج و ویژگی هویت ساز و جدایی ناپذیر سپاه و پاسداران انقلاب اسلامی باشد، محصول و برآیند ایمان به خدا است، ایمانی که توأم با عمل صالح باشد. «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (نحل: ۹۷)؛ از مرد و زن، هر کس کار شایسته انجام دهد در حالی که مؤمن باشد، مسلماً او را به زندگی پاک و پاکیزه‌ای زنده می‌داریم و پاداششان را بر پایه بهترین عملی که همواره انجام می‌داده‌اند می‌دهیم.

حیات طیبه همان معنویت و نورانیت دل و خشوع و اشتیاق قلبی به حق تعالی و احساس حضور اوست که برآمده از ایمان و عمل صالح می باشد.

۴- ایمان و عمل

از مباحث مهم و ارزشمند ایمان، نسبت ایمان با عمل است. گرچه ایمان مبنای عمل و عمل صالح مبتنی بر ایمان است؛ لیکن رابطه ایمان و عمل یک طرفه نیست و اینگونه نیست که فقط ایمان عمل ساز و تأثیر گذار بر عمل باشد. عمل هم بر ایمان تأثیر می گذارد و از عمل تأثیر می پذیرد.

عمل چه نیک باشد و چه بد در هر صورت بر ایمان اثر می گذارد، عمل نیک موجب تقویت، فزونی و ارتقاء ایمان^۳ و عمل بد موجب ضعف، کاستی و کم فروغی ایمان می گردد.

خدای تبارک و تعالی می فرماید: «إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ» (فاطر: ۱۰)؛ حقایق پاک [عقاید توحیدی و خدا محورانه] به سوی او بالا می‌رود و عمل شایسته آن را هر چه بیشتر رفعت و تعالی می‌بخشد. همچنین

۱. از جمله می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ» (آل عمران: ۱۰۲)؛ و می فرماید: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ لَتَنْظُرَ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ لِغَدٍ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ (حشر: ۱۸) و ...

۲. شرح غرر الحکم، ج ۲، ص ۴۷.

۳. یکی از اعمال صالح که موجب ازدیاد ایمان می گردد، جهاد و مقاتله در راه خدا است. امام علی (ع) می فرماید: وَلَقَدْ كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ (ص) نَقْتُلُ آبَاءَنَا وَ أَبْنَاءَنَا وَ إِخْوَانَنَا وَ أَعْمَامَنَا مَا يَزِيدُنَا ذَلِكَ إِلَّا إِيْمَانًا وَ تَسْلِيمًا نهج البلاغه، خطبه ۵۶. ما در کنار رسول خدا صلی الله علیه و آله بودیم، پدران و فرزندان و عموهای خود را به امر حق به قتل می‌رساندیم، و این (جهاد و مقاتله برای خدا) جز بر ایمان و تسلیم و ... و کوشش ما در جهاد با دشمن نمی‌افزود.

عمل سوء و گناه هم موجب ضعف ایمان و حتی ممکن است به سلب ایمان و تکذیب خدا و آیات او منجر شود. خدای تبارک و تعالی می فرماید: «ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ أَصَاؤُا السُّوَاىَ أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَ كَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِؤْنَ (روم: ۱۰)؛ آن گاه سرانجام کسانی که مرتکب زشتی (گناه) شدند این شد که آیات خدا را تکذیب و همواره آنها را به مسخره گرفتند.»

تکذیب آیات الهی نشانه انحراف اعتقادی و مسخره کردن آیات او نشانه بی ایمانی است که برخی به سبب عمل ناروا و گناه به آن مبتلا می شوند.^۱

۵- ایمان و علم

منظور از ما از علم در اینجا علم دینی و دین شناسی نیست، بلکه منظور دانش و علوم تجربی است که بشر مشکلات گوناگون خود را با شاخه ها و شعبه های آن رفع و رجوع می کند. فرهنگ غرب بین علم و ایمان نوعی مقابله ایجاد کرده، به نحوی که گویی لزوما عالم و دانشمند باید بی ایمان و صاحب ایمان باید بیسواد و فاقد علم و دانش باشد. در صورتی که در فرهنگ اسلام و از منظر قرآن «علم و ایمان دو رکن از ارکان اساسی انسانیت انسان است.»^۲ شهید مطهری می گوید:

آیا علم به چیزی می خواند و ایمان به چیز دیگری ضد آن؟ علم ما را به گونه ای می خواهد بسازد و ایمان به گونه ای مخالف آن؟ علم ما را به سویی می برد و ایمان به سویی دیگر؟ یا علم و ایمان متمم و مکمل یکدیگرند، علم نیمی از ما را می سازد و ایمان نیمی دیگر را هماهنگ با آن؟ پس بینیم علم به ما چه می دهد و ایمان چه؟^۳ در ادامه می فرماید:

علم به ما روشنایی و توانایی می بخشد و ایمان عشق و امید و گرمی؛ علم ابزار می سازد و ایمان مقصد؛ علم سرعت می دهد و ایمان جهت؛ علم توانستن است و ایمان خوب خواستن؛ علم می نمایاند که چه هست و ایمان الهام می بخشد که چه باید کرد؛ علم انقلاب برون است و ایمان انقلاب درون؛ علم جهان را جهان آدمی می کند و ایمان روان را روان آدمیت می سازد؛ علم وجود انسان را به صورت افقی گسترش می دهد و ایمان به شکل عمودی بالا می برد؛ علم طبیعت ساز است و ایمان انسان ساز. هم علم به انسان نیرو می دهد، هم ایمان؛ اما علم نیروی منفصل می دهد و ایمان نیروی متصل. علم زیبایی است و ایمان هم زیبایی است؛ علم زیبایی عقل است

۱. خداوند سبحان در سوره توبه از کسانی یاد می کند که با خدا وعده کردند، لیکن در عمل خلاف وعده کردند و خدای تبارک و تعالی بر دل آنها مهر نفاق زده و به انحراف در عقیده و ایمان دچار شدند. «فَأَعْقَبَهُمْ نِفَاقًا فِي قُلُوبِهِمْ إِلَى يَوْمِ يَلْقَوْنَهُ بِمَا أَخْلَفُوا اللَّهَ مَا وَعَدُوهُ وَ بَمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ (توبه: ۷۷)؛ در نتیجه، به سزای آنکه با خدا خلف وعده کردند و از آن روی که دروغ می گفتند، در دلهایشان - تا روزی که او را دیدار می کنند - پیامدهای نفاق را باقی گذارد.

۲. مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۲، ص ۲۹.

۳. مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۲، ص ۳۲.

و ایمان زیبایی روح؛ علم زیبایی اندیشه است و ایمان زیبایی احساس. هم علم به انسان امنیت می بخشد و هم ایمان؛ علم امنیت برونی می دهد و ایمان امنیت درونی. علم در مقابل هجوم بیماریها، سیلها، زلزله‌ها، طوفانها ایمنی می دهد و ایمان در مقابل اضطرابها، تنهاییها، احساس بی پناهیها، پوچ انگاریها. علم جهان را با انسان سازگار می کند و ایمان انسان را با خودش.^۱

تذکر: از آنجا که علم و ایمان دو رکن اساسی ساخت انسانیت انسان هستند لازم است با همدیگر و بصورت متعادل و هماهنگ رشد کنند.^۲

۶- ایمان و معرفت دینی

ضمن اینکه ایمان با معرفت دینی با هم فرق دارند^۳ در عین حال بین ایمان دینی و معرفت دینی رابطه وثیقی وجود دارد.^۴ ایمان واقعی ایمان آگاهانه و برخواسته از معرفت دینی است. کسی که تصویر روشنی از حقایق دینی نداشته باشد نمی تواند برخوردار از ایمان واقعی باشد. ایمانی که متکی بر معرفت و فهم صحیح دین نباشد یا ایمان تقلیدی است و یا ایمان متعصبانه. که چنین ایمانی در فرهنگ قرآن مردود و غیرسازنده است.^۵

امام علی (ع) در این باره که بدون فهم صحیح دین و معرفت دینی نمی توان به حقیقت ایمان رسید می فرماید:

«لَا يَذُوقُ الْمَرْءُ مِنْ حَقِيقَةِ الْإِيمَانِ حَتَّى يَكُونَ فِيهِ ... أَلْفَقُهُ فِي الدِّينِ. انسان حقیقت ایمان را نچشد مگر در او ... آگاهی عمیق دینی باشد.»^۶

۱. مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۲، ص ۳۲.

۲. در نسبت و رابطه ایمان با علم باید به نکته ای توجه کرد که هر انسانی باید بین دانش و ایمان خود و میزان بهره مندی از این دو ارزش، هماهنگی ایجاد نماید. اگر انسان به میزانی که صاحب دانش می شود به همان میزان از دین و ایمان و تقوا بهره مند نشود، دچار آسیب هایی چون غرور علمی و ... می گردد. براین اساس اولیای دین به رشد هماهنگ دانش و ایمان در انسان توجه و توصیه کرده اند. رسول خدا (ص) فرمود: مَنْ أَزْدَادَ عِلْمًا وَ لَمْ يَزِدْهُ هُدًى لَمْ يَزِدْهُ مِنَ اللَّهِ إِلَّا بَعْدًا. عِدَّةُ الدَّاعِي وَ نَجَاحُ السَّاعِي، ص ۷۴. امام خمینی «ره» فرمودند: هر قدمی که برای تحصیل علم برمی دارید، قدمی هم برای کوبیدن خواسته های نفسانی، تقویت قوای روحانی، کسب مکارم اخلاق، تحصیل معنویات و تقوی، بردارید. جهاد اکبر، ص ۲۰.

۳. معرفت؛ مجموعه آگاهی های لازم نسبت به معارف و آموزه های دینی است که از کتاب و سنت به دست می آید، در حالی که ایمان، باور قلبی همان آگاهی ها و دانستنی های عقلی است. در واقع قبول و تصدیق قلبی به آنچه بدان معرفت عقلی یافته ایم، ایمان است.

۴. ایمان گر چه غیر از معرفت است، لیکن متوقف بر معرفت، و مبتنی بر آن است، تا آنجا که نقص و کمال معرفت دقیقاً در نقص و کمال ایمان مؤثر است و هر چه شناخت انسان زنده تر و عمیق تر باشد ایمان وی نیز به همان نسبت می تواند زنده تر و عمیق تر گردد. آیت الله مصباح، اخلاق در قرآن، ج ۱، ص ۲۵۷.

۵. خداوند تبارک و تعالی در باره چنین ایمان هایی می فرماید: وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَى مَا أَنزَلَ اللَّهُ وَإِلَى الرَّسُولِ قَالُوا حَسْبُنَا مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا وَكُوفُوا أَبَاؤَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ (۱۰۴)؛ و چون به آنان گفته شود: «به سوی آنچه خدا نازل کرده و به سوی پیامبر [ش] بیایید»، می گویند: «آنچه پدران خود را بر آن یافته ایم ما را بس است.» آیا هر چند پدران شان چیزی نمی دانسته و هدایت نیافته بودند. در این باره ر.ک. طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، سید علی خامنه ای، (رهبر معظم انقلاب)، چهاردهم، ۱۳۹۶، ص ۹۲ و ۹۳.

۶. بحار الانوار، ج ۱، ص ۲۱۰.

امام صادق (ع) هم می فرماید: لَا يَسْتَكْمِلُ عَبْدٌ حَقِيقَةَ الْإِيمَانِ حَتَّى تَكُونَ فِيهِ ... الْفَقْهُ فِي الدِّينِ. انسان حقیقت ایمانش کامل نمیشود مگر اینکه برخوردار از فهم عمیق نسبت به دین باشد.^۱

۷- ایمان امری انتخابی و اختیاری

انسان در انتخاب و اختیار دین و قبل از پذیرش آن آزاد است که ایمان بیاورد و یا نیاورد. زبان دین در این باره زبان دعوت است. «وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ»^۲ خدای تبارک و تعالی می فرماید: ما راه را به بشر نشان می دهیم خواست شاکر باشد و بپذیرد، و خواست ناسپاس باشد و نپذیرد.^۳ هر که خواست ایمان بیاورد، و هر که خواست کافر شود.^۴

از آنجا که ایمان امری قلبی است و در امور قلبی اکراه و اجبار را ندارد، خدای تبارک و تعالی هم فرموده: «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ ...» (بقره: ۲۵۶)؛ در دین، هیچ اکراه و اجباری نیست،^۵ مسلماً راه هدایت از گمراهی [به وسیله قرآن، پیامبر و امامان معصوم] روشن و آشکار شده است.

اینکه در پذیرش دین اکراه نیست مغایرتی ندارد که انسان وقتی دین را قبول کرد باید مطیع و تابع دستورات دین باشد. زبان دعوت قبل از پذیرش و مؤمن شدن است، انسان وقتی پذیرفت و ایمان آورد آنوقت زبان دین زبان اطاعت و تبعیت است و نه اختیار و انتخاب، جلو مؤمن باز نیست که به دلخواه خود هر کاری بکند.^۶ «وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُبِينًا» (احزاب: ۳۶)؛ و هیچ مرد و زن مؤمنی را نرسد هنگامی که خدا و پیامبرش کاری را حکم کنند برای آنان در کار خودشان اختیار باشد؛ و هر کس خدا و پیامبرش را نافرمانی کند یقیناً به صورتی آشکار گمراه شده است.

۱. المحاسن، ج ۱، ص ۵.

۲. «وَأِنْ تَطِيعُوا تُهْتَدُوا وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ» (نور: ۵۴)؛ اگر او (پیامبر) را اطاعت کنید هدایت می یابید و بر عهده این پیامبر جز رساندن آشکار [پیام وحی] نیست.

۳. «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا» (انسان: ۳)؛ ما راه را به او نشان دادیم یا سپاس گزار خواهد بود یا ناسپاس.

۴. «وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ» (۲۹)؛ و بگو: [سخن] حق [که قرآن است] فقط از سوی پروردگار شماست؛ پس هر که خواست ایمان بیاورد، و هر که خواست کافر شود.

۵. کسی حق ندارد دیگری را از روی اجبار وادار به پذیرفتن دین کند، بلکه هر کسی باید آزادانه با به کارگیری عقل و با تکیه بر مطالعه و تحقیق، دین را بپذیرد. نکته قابل توجه این است که «لا اکراه فی الدین» نهی نیست، بلکه نفی جنس است و لسان آیه انشا نیست بلکه زبان خبر و بیان واقعیت است و آن اینکه ایمان که امری قلبی است اصولاً اکراه بردار نیست.

۶. باید توجه کرد کسانی که می گویند زبان دین (اسلام) زبان تکلیف است در حالی که بشر آزاد است، مغالطه می کنند، زیرا زبان دین قبل از پذیرش و ایمان، زبان دعوت است و بعد از پذیرش و ایمان آوری است که زبان دین زبان تکلیف است. و اینکه در محدوده مکتب باید تابع بود لازمه زندگی انسان است و در همه مکاتب این گونه است که بعد از پذیرش و آمدن به حصار دین باید در محدوده دین و مکتب تابع و پیروی کرد. هر انسانی وقتی حقیقتی و حتی شغلی را پذیرفت باید به لوازم آن ملتزم باشد.

متأسفانه برخی با مغالطه می گویند کانال های تلویزیونی و شبکه های اینترنتی و فضای مجازی را باز کنید و بگذارید هر کس هر گونه خواست خود انتخاب کند. در حالی که در جامعه ایمانی جلو افراد باز نیست تا بر خلاف حکم خدا و دین هر گونه خواستند حرکت کنند. این سخن معنایش این است که نظام اسلامی به کانونهای ضد معنویت و اخلاق که ابزارهای رسانه‌ای پیشرفته و فراگیر و بسیار خطرناکی در اختیار دارند اجازه دهد تا آنها با زور و فریب مردم را جهنمی کنند.^۱

۸- ایمان و ولایت

اولاً یکی از متعلقات اصلی ایمان، ایمان به ولایت بعد از شناخت حقیقت ولایت و مصادیق ولایت است. ثانیاً به تعبیر روایات متعدد، بین ایمان و ولایت اهل بیت ع رابطه مستقیمی وجود دارد. سفیان بن سبط گوید: مردی از امام صادق علیه السلام پرسید: میان اسلام و ایمان چه فرقیست؟ حضرت جوابش را فرمود، دوباره سؤال کرد، باز جوابش را فرمود، روزی در میان راه به یکدیگر برخوردند و کوچ کردن آن مرد نزدیک شده بود، امام صادق علیه السلام به او فرمود: گویا کوچ کردند نزدیک شده است، عرض کرد: آری، فرمود: در خانه مرا دیدار کن. آن مرد به دیدارش رفت و از آن حضرت فرق میان اسلام و ایمان را پرسید. حضرت فرمود: «الْإِسْلَامُ هُوَ الظَّاهِرُ الَّذِي عَلَيْهِ النَّاسُ شَهَادَةٌ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ وَإِقَامُ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءُ الزَّكَاةِ وَحَجُّ الْبَيْتِ وَصِيَامُ شَهْرِ رَمَضَانَ فَهَذَا الْإِسْلَامُ وَقَالَ الْإِيمَانُ مَعْرِفَةُ هَذَا الْأَمْرِ مَعَ هَذَا فَإِنْ أَقْرَبَهَا وَلَمْ يَعْرِفْ هَذَا الْأَمْرَ كَانَ مُسْلِمًا وَكَانَ ضَالًّا»^۲ اسلام برنامه ظاهری است که مردم دارند، شهادت بیگانگی خدا، و پیامبری محمد صلی الله علیه و آله و سلم و برپا داشتن نماز و پرداختن زکوة و حج خانه خدا، و روزه ماه رمضان، این اسلام است ولی ایمان شناسائی این امر (امامت و ولایت) است، با اینوصف اگر کسی بدان اقرار کند و این امر را نشناسد، مسلمانست ولی گمراه است.^۳

۱. مقام معظم رهبری در بیانیه گام دوم فرمودند: [حکومت ها باید] با کانونهای ضد معنویت و اخلاق، به شیوهی معقول بستیزند و خلاصه اجازه ندهند که جهنمی ها مردم را با زور و فریب، جهنمی کنند. ابزارهای رسانه‌ای پیشرفته و فراگیر، امکان بسیار خطرناکی در اختیار کانونهای ضد معنویت و ضد اخلاق نهاده است و هم اکنون تهاجم روزافزون دشمنان به دل‌های پاک جوانان و نوجوانان و حتی نونهالان با بهره‌گیری از این ابزارها را به چشم خود می‌بینیم. دستگاه‌های مسئول حکومتی در این باره وظایفی سنگین بر عهده دارند که باید هوشمندانه و کاملاً مسئولانه صورت گیرد.

۲. کلینی، کافی، ج ۲، ص ۲۵.

۳. کلینی، کافی، ج ۲، ص ۱۸. امثال این روایت را روایاتی چون: بَنِي الْإِسْلَامِ عَلَى خَمْسٍ عَلَى الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالصَّوْمِ وَالْحَجِّ وَالْوَلَايَةِ وَكَمْ يُنَادِ بِشَيْءٍ كَمَا نُودِيَ بِالْوَلَايَةِ فَأَخَذَ النَّاسُ بِأَرْبَعٍ وَتَرَكُوا هَذِهِ الْوَلَايَةَ؛ کلینی، کافی، ج ۲، ص ۲۵. و روایت: مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ إِمَامَهُ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً؛ همان. معاضدت می کند که بر شناخت و معرفت نسبت به امام به عنوان عنصر اصلی ایمان تاکید دارد.

از این روایت بدست می‌آید که بین اسلام و ایمان دو فرقت، اول اینکه اسلام همان اطاعت ظاهری است و تصدیق و اعتراف قلبی در آن معتبر نیست بعکس ایمان که یقین قلبی در آن معتبر است و دوم اینکه اعتقاد بولایت در ایمان معتبر است.^۱

۹- مراتب و درجات ایمان

ایمان حقیقتی دارای مراتب و درجات است. ایمان نور است و همان گونه که نور شمع نور و نور خورشید هم نور است و تفاوت در شدت و ضعف این دو نور است؛ ایمان هم نور و برخوردار از درجات و شدت و ضعف است. خدای تبارک و تعالی می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي نَزَّلَ عَلَى رَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي أَنْزَلَ مِنْ قَبْلُ... (نساء: ۱۳۶)؛ ای اهل ایمان! به خدا و پیامبرش و کتابی که بر پیامبرش نازل کرده و به کتابی که پیش از این فرستاده، ایمان بیاورید.

درخواست ایمان آوری از مؤمنان، درخواست مراتب بالاتر ایمان است. یعنی ای صاحب نور! چرا در نور کم مانده ای؟! حرکت کن و وارد نور بیشتر و بیشتر شو.

قرآن می‌فرماید: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ (انفال: ۲)؛ مؤمنان، فقط کسانی هستند که وقتی یاد خدا شود دل‌هایشان ترسان می‌شود، و هنگامی که آیات او را بر آنان می‌خوانند به ایمانشان می‌افزاید، و بر پروردگارشان توکل می‌کنند». عبارت «زادَتْهُمْ إِيمَانًا» نشانگر این است که ایمان مؤمنین دارای درجات و قابل رشد و زیادت است.^۲ چنان که امام صادق (ع) فرمود: «إِنَّ الْإِيمَانَ عَشْرُ دَرَجَاتٍ بِمَنْزِلَةِ السَّلَامِ يُصْعَدُ مِنْهُ مَرَقَاةٌ بَعْدَ مَرَقَاةٍ هَمانا ایمان دارای ده درجه است بمانند نردبان که از آن پله پله بالا می‌روند.»^۳

۱. ر. ک. مجلسی، محمدباقر، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، ج ۷، ص ۱۲۶.

۲. در بحث مراتب و درجات ایمان دو نکته قابل توجه است. یکی اینکه انسان‌ها از حیث ایمان و دینداری مختلف و بسته به استعداد و توانایی و زمینه‌های گوناگون متفاوت اند. حتی اصحاب پیامبر (ص) هم متفاوت بودند. و گاهی فاصله‌ها بقدری بود که در روایت آمده: امام علی بن الحسین (ع) فرمود: «وَاللَّهِ لَوْ عَلِمَ أَبُو ذَرٍّ مَا فِي قَلْبِ سَلْمَانَ لَقَتَلَهُ وَلَقَدْ آخَى رَسُولُ اللَّهِ ص بَيْنَهُمَا». (الکافی، ج ۱، ص ۴۰۱). بخدا قسم اگر ابوذر می‌دانست که در قلب سلمان [از حیث اعتقاد و نگاه توحیدی] چیست، هر آنه او را می‌کشت. در عین حال رسول خدا بین آن دو عقد اخوت ایجاد کرد.

نکته دوم این که در برخورد با افراد رعایت توانایی و کشش و حد ایمانی آنها را داشته و باری بیشتر از توانایی بر کسی تحمیل نکنیم که بریده و از ایمان خارج شود. و افراد بالاتر افراد پایین تر را توبیخ نکنند و از دین بیرون ندانند. عبد العزیز قراطیسی گوید: امام صادق علیه السلام بمن فرمود: ای عبد العزیز ایمان مانند نردبانست که ده پله دارد و مؤمنین پله‌ئی را بعد از پله دیگر بالا می‌روند، پس کسی که در پله دوم است نباید بآن که در پله اول است بگوید: تو هیچ ایمان نداری تا برسد بدهی (که نباید چنین سخنی به نهی بگوید) پس آنکه را از تو پست‌تر است دور نینداز که بالاتر از تو ترا دور اندازد و چون کسی را یکدرجه پائین‌تر از خود دیدی، با ملایمت او را بسوی خود کشان و چیزی را هم که طاقتش را ندارد بر او تحمیل مکن که او را بشکنی زیرا هر که مؤمنی را بشکند، بر او لازمست جبران‌ش کند. أصول الکافی / ترجمه مصطفوی، ج ۳، ص ۷۵.

۳. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص ۴۵.

مبدأ و منشأ ایمان

یکی از مباحث پیرامون ایمان، توجه به منشأ و مبدء ایمان است. آیا منشأ ایمان ترس یا جهل است؟^۱ واقع مطلب این است که منشأ و مبدء ایمان و توجه به معنویات نه ترس است و نه جهل، بلکه منشأ آن فطرت انسان است. خدا ساختار و خلقت انسان را به گونه ای ساخته و پرداخته است که در ذات خود ایمان خواه و معنویت جوست. تربیت واقعی شکوفایی سرمایه فطری و استعدادهای معنویت طلب انسان است و انسان برای پاسخگویی به فطرت خداجو و خداخواه به ایمان رو آورده است. خدای تبارک و تعالی می فرماید: «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» (روم: ۳۰)؛ پس حق گرایانه و بدون انحراف با همه وجودت به سوی این دین [توحیدی] روی آور، و بر سرشت خدا که مردم را بر آن سرشته است باش. برای آفرینش خدا هیچگونه تغییر و تبدیلی نیست؛ این است دین استوار؛ ولی بیشتر مردم معرفت [به این حقیقت اصیل] ندارند.^۲

متعلقات ایمان

منظور از متعلقات ایمان این است که ایمان به چه چیزی تعلق می گیرد و باید به چه اموری ایمان آورد؟ در کتاب خدا مواردی چند از متعلقات ایمان که عبارتند از: خدا، فرشتگان، آخرت، پیامبر اکرم (ص) و دیگر پیامبران الهی، قرآن مجید و سایر کتاب های آسمانی، ذکر شده است. آیات زیر بیانگر متعلقات ایمان هستند.

«أَمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ ...» (بقره: ۲۸۵)؛ پیامبر به آنچه از پروردگارش به او نازل شده ایمان آورده، و مؤمنان همگی به خدا و فرشتگان و کتاب ها و پیامبران، ایمان آورده اند [و بر اساس ایمان استوارشان گفتند: ما میان هیچ یک از پیامبران او فرق نمی گذاریم].

۱. برخی معتقدند منشأ ایمان ترس است یعنی بشر اولیه که با حوادث وحشتناکی برخورد می کرد و منشأ آن را نمی دانست خدا را در ظن و گمان خود برای توجیه مبدء این حوادث در ذهن خود ساخت و پرداخت. برخی هم می گویند منشأ آن جهل است و چون علت بسیاری از امور برای بشر روشن نبود خدا را در روان و ذهن خود ساخت تا همه امور را به او نسبت دهد و با رشد روزافزون علم و کشف علل امور، آرام آرام خدا جای خودش را به علل طبیعی داده و کنار رفت. در غرب و نوع تبیین و توجیهی که کلیسا در دوران حاکمیتش از حقایق آفرینش کرد زمینه پیدایش چنین نظریاتی فراهم شد. باید توجه کرد که دانشمندان پس بزرگ و موشکاف هستند که با داشتن کوهی از علم و معرفت، در عین حال خدا پرست اند. و انسان هایی شجاع هستند که با داشتن روحیه جهاد و شهادت طلبی و بدون هیچ ترسی حاضرند در میدان فداکاری جان خود را در راه خدا بدهند. اگر منشأ ایمان و خداخواهی ترس و جهل بود باید همه خداپرستان جاهل و ترسو می بودند.

۲. علامه طباطبایی گوید: انسان موجودی است متحرک و قابل ترقی و کمال؛ ... در نهاد او دریاهائی از نور تابان حقیقت موج می زند که آنها از سرشت او خارج نبوده اند، منتهی آن نورها و درخشش ها بوسیله ریاضت و تربیت باید به منصه ظهور برسد. محمد حسین حسین طهرانی، مهر تابان مشهد مقدس، نور ملکوت قرآن، ۱۴۲۶ ق، ج ۸، ص ۱۷۹.

خدای تبارک و تعالی می فرماید: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي نَزَّلَ عَلَى رَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي أَنْزَلَ مِنْ قَبْلُ وَمَنْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيداً (نساء: ۱۳۶)؛ ای اهل ایمان! به خدا و پیامبرش و کتابی که بر پیامبرش نازل کرده و به کتابی که پیش از این فرستاده [از روی صدق و حقیقت] ایمان بیاورید. و هر که به خدا و فرشتگان و کتاب‌های آسمانی و پیامبران او و روز قیامت کافر شود، یقیناً به گمراهی دوری دچار شده است.^۱

یکی از مصادیق و متعلقات ایمان، ایمان به وعده‌های الهی است. خداوند تبارک و تعالی بارها و بارها در قرآن وعده‌های صدقی را به بندگانش داده است که ما باید این وعده‌ها را باور و به آن ایمان آورده و بر اساس آن حرکت کنیم. امام خامنه‌ای حفظه الله می فرماید: «به وعده‌ی الهی ایمان بیاوریم؛ به راست بودن وعده‌های الهی باور و اعتقاد عمیق پیدا کنیم؛ اگر می فرماید: «وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ»^۲، معنای این را درک کنیم. ... وعده‌ی خدا راست است. آن کسانی که وعده‌ی خدا را باور ندارند، خداوند متعال آنها را مطرود می داند، آنها را ملعون و دورافتاده‌ی از ساحت رحمت خود به حساب می آورد. وعده‌ی خدا حق است.^۳

۱. ر. ک. اخلاق در قرآن، آیت الله مصباح، ج ۱، ص ۱۴۰ - ۱۴۴.

۲. سوره حج، آیه ۴۰.

۳. بیانات در دیدار جمعی از آزادگان، (۱۳۹۱/۰۵/۲۵).

ویژگی های مؤمنان

با اندکی تامل و تدبر در قرآن، به آیاتی درباره مومنان برمی خوریم که برخی از آنها درصدد بیان ویژگیهای مؤمنان اند و برخی دیگر آثار ایمان مومنان را به تصویر می کشند. با توجه به نزدیک بودن مفاهیم ویژگی و آثار مومنان نسبت به یکدیگر، می توان معیار و خط کشی را میان آن دو قرار داد. به این صورت که:

ویژگی مومن: هر آن چیزی است که خداوند از مومنان مطالبه کرده و فعل مومن است و حتی در مواردی به عنوان شرط ایمان بیان کرده است. (...إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ)^۱ به عبارت دیگر یعنی کارها و صفاتی که مؤمن باید کسب کند و خود را به آن آراسته سازد. مؤمن باید بر خدا توکل کند، خود را در محضر خدا ببیند و با تقوا و پروا پیشگی رعایت محضر الهی را بنماید، مؤمن باید اهل جود و سخاوت و دستگیری از دیگران باشد، مؤمن باید روحیه جهادی و شهادت طلبی و ایثار و از خود گذشتگی داشته باشد و ...^۲

آثار ایمان: هر آن چیزی است که خداوند به مومنان به خاطر ایمانشان از اجر و پاداش دنیوی و اخروی عطا می کند و یا وعده داده است. به عبارت دیگر آثار، معلول ایمان بوده و فعل و عنایت خداست. همچون نورانیت، هدایت، نصرت و یاری و... که از آثار ایمان محسوب می شود.

در این مبحث، به ویژگیهای مؤمنان می پردازیم و بررسی آثار ایمان را در مبحث آینده مطرح خواهیم کرد.

۱- خدا باوری

مؤمنان حقیقی کسانی هستند که به خدا ایمان آورده و خدا را با دل و جان باور نموده اند. خدای تبارک و تعالی در وصف این مؤمنان می فرماید: إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ ... (نور: ۶۲ و حجرات: ۱۵) همانا مؤمنان [واقعی] کسانی هستند که به خدا ایمان آورده اند.^۳

اولین و اساسی ترین ویژگی مؤمن، خدا باوری است. منظور از خدا باوری ایمان و باور قلبی به حضور و نظارت الهی (خدا حاضری و خدا ناظری) است. خدا باوری مبنا و اساس خدا محوری و توحید عملی است.

۱. ۱۶. مورد در قرآن ذکر شده است.

۲. در درس گذشته سی ویژگی برای مؤمن ذکر نموده و به تبیین این خصوصیات پرداختیم.

۳. و گاهی توییح گونه و گله مندانه و با سه بار تکرار ایمان در یک آیه می فرماید: وَمَا لَكُمْ لَا تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ، وَالرَّسُولُ يَدْعُوكُمْ لِتُؤْمِنُوا بِرَبِّكُمْ وَقَدْ أَخَذَ مِيثَاقَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (حدید: ۸)، و شما را چه شده که به خدا ایمان نمی آورید؟ در حالی که پیامبر، شما را دعوت می کند تا به پروردگارتان ایمان آورید، و بی تردید خدا [از طریق عقل و فطرت بر ایمان آوردنتان] پیمان گرفته است، اگر باور و ایمان دارید.

آیات فراوان قرآنی و روایات بی شماری از معصومین (ع) دلالت بر این دارد که خدا حاضر، و بر روحيات، حالات، نیات، اعمال و رفتار ما ناظر است.

خدایی که بر دقایق و آنات زندگی ما حاضر و ناظر است از منظر قرآن چه خدایی است؟ به بیان دیگر قرآن خدا را چگونه معرفی می کند، تا ما به او ایمان آورده و قلباً تصدیق و قبول کنیم که بر ما نظارت دارد. خدای تبارک و تعالی در کتابش خود را چگونه معرفی کرده است؟

کتاب الهی در وصف و بیان صفات حق تعالی سنگ تمام گذاشته و به فراوانی ویژگی ها و صفات او را در آیات متعدد بیان و تصویر روشنی از خدا، صفات و افعال او در منظر اهل نظر گذاشته است تا او را آنگونه که خود معرفی نموده بشناسند و به او ایمان آورده اند. خدای قرآن تنها معبود ازلی و ابدی و زنده جاوید بی همتاست؛^۱ خدای واحدی^۲ که هستی بخش و خالق است؛^۳ خدایی که شاهد^۴ و ناظر^۵ و حاکم است؛^۶ خدای بصیر، خیر، رقیبی که؛^۷ بر همه چیز

۱. اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ (آل عمران: ۲)؛ خدای یکتا که جز او هیچ معبودی نیست، زنده پابر جای [و برپا دارنده و نگه دارنده همه مخلوقات] است. ذَلِكَُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ... (انعام: ۱۰۲)؛ این خدا پروردگار شما و جز او معبودی نیست.

۲. وَإِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ (بقره: ۱۶۳)، و خدای شما خدای یگانه است، جز او خدایی نیست، رحمتش بی اندازه است و مهربانی اش همیشگی است.

۳. هُوَ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ فَاعْبُدُوهُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ (انعام: ۱۰۲ و زمر: ۶۲)؛ او آفریننده همه چیز است؛ پس تنها او را بپرستید، و او کارساز هر چیزی است.

۴. همه شئون و افعال ما؛ بلکه همه هستی، مشهود حق و او بر همه شاهد و شهید است. إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ (حج: ۱۷)، وَاللَّهُ شَهِيدٌ عَلَى مَا تَعْمَلُونَ (آل عمران: ۹۸) خداوند بر هر چیز گواه (و از همه چیز آگاه) است. و خدا بر اعمالی که انجام می دهید، شاهد است؛ وَلَا تَعْمَلُونَ مِنْ عَمَلٍ إِلَّا كُنَّا عَلَيْكُمْ شُهُودًا... (یونس: ۶۱) و هیچ عملی را انجام نمی دهید، مگر اینکه ما گواه بر شما هستیم. و ر.ک. مائده (۵)، آیه ۱۱۷؛ سبأ (۳۴)، آیه ۴۷؛ مجادله (۵۸)، آیه ۶؛ یونس (۱۰)، آیه ۴۶ و آیات فراوان دیگر.

۵. «أَلَمْ يَعْلَم بِأَنَّ اللَّهَ يَرَى» (علق: ۱۴)، آیا نمی دانست که خدا می بیند (ناظر است)، أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ... إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (مجادله: ۷) آیا نمی بینی که خدا می داند... خدا به همه چیز داناست.

۶. خدای واحد و حاکم است، یعنی یگانگی در حاکمیت دارد و فقط اراده او حکومت می کند و تنها قانون و دستور او مطاع است و حتی پیامبر و امام هم مَبْنِی و مجری حکم و اراده اویند و مستقلاً حکم و دستوری ندارند. إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ... (یوسف: ۴۰)، حکم فقط ویژه خداست، او فرمان داده که جز او را نپرستید. (و تابع حکم و قانون هیچ کس جز او نشود).

خدا باوری و باور به این مبنا که تنها یک کانون در هستی حکم و حاکمیت دارد و تنها قانون و امر او مطاع است و آن هم خداست، انسان را به خدامحوری سوق می دهد.

۷. خدا بر اعمال خلق، و نهان و آشکار آنها خیر، بصیر و بر همه رقیب است. إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (بقره: ۱۱۰) وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ (بقره: ۲۳۴)، وَكَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ رَقِيبًا (احزاب: ۵۲) خداوند به آنچه انجام می دهید، بیناست. و خدا به آنچه عمل می کنید، آگاه است. و خداوند ناظر و مراقب هر چیز است. ر.ک. نساء (۴)، آیه ۱۲۸ و ۱۳۵؛ حدید (۵۷)، آیه ۴.

محیط^۱ و همراه همه چیز است؛^۲ خدایی که به همه امور عالم؛^۳ و بر هر امری قادر^۴ و سر رشته همه امور بدست با کفایت او^۵ و هیچکس جز او کاره ای نیست.^۶ خدایی که تمامی هستی جنود او و تحت اراده اوست.^۷ خدای قرآنمهربان

۱. وَ كَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُّحِيطًا (نساء: ۱۲۶)، وَ كَانَ اللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ مُّحِيطًا (نساء: ۱۰۸) و خداوند به هر چیزی احاطه دارد. و خدا به آنچه انجام می دهند، احاطه دارد. ر.ک. آل عمران (۳)، آیه ۱۲۰؛ انفال (۸)، آیه ۴۷؛ هود (۱۱)، آیه ۹۲؛ بروج (۸۵)، آیه ۲۰.

۲. وَ هُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ وَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (حدید: ۴)، و او با شماست هر جا که باشید، و خدا به آنچه انجام می دهید بیناست، أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ مَا يَكُونُ مِنْ نَجْوَى ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَايَهُمْ وَ لَا خَمْسَةٍ إِلَّا هُوَ سَادِسُهُمْ وَ لَا أَدْنَى مِنْ ذَلِكَ وَ لَا أَكْثَرَ إِلَّا هُوَ مَعَهُمْ أَيْنَ مَا كَانُوا ثُمَّ يُنَبِّئُهُمْ بِمَا عَمِلُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (مجادله: ۷)، آیا ندانسته ای که خدا آنچه را در آسمان ها و در زمین است می داند؟ هیچ گفتگوی محرمانه ای میان سه نفر نیست مگر اینکه او چهارمی آنان است، و نه میان پنج نفر مگر اینکه او ششمی آنان است، و نه کمتر از آن و نه بیشتر مگر اینکه او با آنان است هر کجا که می خواهند باشند، سپس روز قیامت آنان را به اعمالی که انجام داده اند آگاه می کند؛ [زیرا] خدا به همه چیز داناست. رسول اعظم (ص) فرمودند: أَفْضَلُ إِيْمَانِ الْمَرْءِ أَنْ يَعْلَمَ أَنَّ اللَّهَ مَعَهُ حَيْثُمَا كَانَ. شعیری، جامع الأخبار، ص ۳۶. برترین ایمان مرد آنست که بداند؛ هر جا که باشد، خدا با اوست.

۳. خدا به ما، اعمال و رازهای درونی ما و همه حقایق آفرینش، عالم و به کل شیء، علیم است. إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (عنکبوت: ۶۲)، وَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ (نور: ۲۸) همانا خداوند به همه چیز داناست. و خداوند به آنچه انجام می دهید آگاه است! و ر.ک. نساء (۴)، آیه ۳۲؛ حجرات (۴۹)، آیه ۱۶؛ تغابن (۶۴)، آیه ۱۱؛ یوسف (۱۲)، آیه ۱۹ و آیات بس فراوان دیگر.

۴. قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكُ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَ تَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَ تَعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَ تَذِلُّ مَنْ تَشَاءُ بِإِذْنِكَ الْخَيْرُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (آل عمران: ۲۶)، بگو: خدایا! ای مالک همه موجودات! به هر که خواهی حکومت می دهی و از هر که خواهی حکومت را می ستانی، و هر که را خواهی عزت می بخشی و هر که را خواهی خوار و بی مقدار می کنی، هر خبری به دست توست، یقیناً تو بر هر کاری توانایی. وَ كَوَّ شَاءَ اللَّهُ لَذَهَبَ بِسَمْعِهِمْ وَ أَبْصَارِهِمْ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (بقره: ۲۰)، و اگر خدا می خواست [شنوایی] گوش و [بینایی] چشم آنان را می برد؛ زیرا خدا بر هر کاری تواناست.

۵. امام علی (ع) فرمود: أَزْمَةُ الْأُمُورِ طَرَأَ بِيَدِهِ وَ مَصَادِرُهَا عَنْ قَضَائِكَ، نهج البلاغه، خ ۲۲۷، سر رشته همه امور به دست تو و مصدر همه امور مشیت و خواست توست. به بیان مرحوم سبزواری در شرح منظومه: أَزْمَةُ الْأُمُورِ طَرَأَ بِيَدِهِ وَ الْكُلُّ مُسْتَمِدَّةٌ مِنْ مَدَدِهِ. ملاهادی سبزواری، شرح المنظومه، ج ۲، ص ۳۵.

۶. امام راحل «ره» می فرماید: قدرت فقط در دستگاه قدس ربوبیت پیدا می شود و فاعل علی الاطلاق و مسبب الاسباب آن ذات مقدس است. تمام مخلوقات اگر پشت به پشت هم دهند که یک پشه خلق کنند نتوانند، و اگر پشه ای از آنها چیزی برباید، نتوانند پس بگیرند. «إِنَّ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا وَ لَوْ اجْتَمَعُوا لَهُ وَ إِنْ يَسْلُبْهُمْ الذُّبَابُ شَيْئًا لَا يَسْتَفِيدُوهُ مِنْهُ ضَعْفَ الطَّالِبِ وَ الْمَطْلُوبِ (حج: ۷۳)». [پس] قدرت پیش حق تعالی است. اوست مؤثر در تمام موجودات. با هر زحمت و ریاضتی شده در قلب خود با قلم عقل نگارش ده که لا مؤثر فی الوجود إلا الله «در دار تحقیق جز خدا کسی کاره ای نیست.» امام خمینی «ره»، چهل حدیث، نشر فرهنگی رجا، ۱۳۶۸، ص ۴۴.

۷. وَ لِلَّهِ جُودُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ كَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا (فتح: ۷)، سپاهیان آسمان ها و زمین فقط در سیطره مالکیت و فرمانروایی خداست؛ و خدا همواره توانای شکست ناپذیر و حکیم است. لَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (تغابن: ۱)، فرمانروایی ویژه اوست، همه ستایش ها مخصوص اوست، و او بر هر کاری تواناست.

و رحمان و رحیم است.^۱ تَوَابٌ بخشنده است.^۲ روزی رسان،^۳ شفاعتگر،^۴ هدایتگر^۵ و به کمال رساننده همه موجودات است.^۶ خدای قرآن ولیّ مؤمنان و مدافع اهل ایمان^۷ و دوستدار و محب پاکان، متقیان و صالحان نیکوکار است.^۸ منظور از خدا باوری، باور به این خدا که احاطه کاملی بر همه چیز دارد و احساس حضور و نظارت چنین خدایی است.

۱. اول صفاتی که خدای تبارک و تعالی در برترین آیه قرآن یعنی «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» می آورد دو صفت رحمان و رحیم است. این دو صفت در کنار هم نزدیک ۱۲۰ بار در قرآن آمده است. وَ إِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ (بقره: ۱۶۳)، و خدای شما خدای یگانه است، جز او خدایی نیست، رحمتش بی اندازه و مهربانی اش همیشگی است. هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ (حشر: ۲۲)، اوست خدایی که جز او هیچ معبودی نیست، دانای نهان و آشکار است، او رحمان و رحیم است.

۲. إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ (بقره: ۳۷)، همانا او بسیار توبه پذیر و مهربان است. أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَأْخُذُ الصَّدَقَاتِ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ (توبه: ۱۰۴)، آیا ندانسته اند که فقط خداست که از بندگان توبه را می پذیرد و صدقات را دریافت می کند؟ و یقیناً خداست که بسیار توبه پذیر و مهربان است. خدای تبارک و تعالی در حدیث قدسی فرموده: لو علم المُدْبِرُونَ كَيْفَ اسْتِثْقَايَ بِهِمْ لِمَاتُوا شَوْقًا. بهاری همدانی، تذکرة المتقين، ص ۱۰۱. اگر پشت کنندگان بمن بدانند که چقدر بآنها اشتیاق دارم از شوق خواهند مرد. و فرموده اند: يَا عِيسَى كَمْ أَطِيلُ النَّظَرَ ... وَالْقَوْمُ فِي غَفْلَةٍ لَا يَرْجِعُونَ. الکافی، ج ۸، ص ۱۳۴. ای عیسی چقدر انتظار من طولانی شده است [تا بندگانم باز گردند و توبه کنند] ... و مردم در غفلت بسوی من باز نمی گردند.

۳. اللَّهُ لَطِيفٌ بِعِبَادِهِ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ وَ هُوَ الْقَوِيُّ الْعَزِيزُ (شوری: ۱۹)، خدا نسبت به بندگان بسیار مهربان و سرشار از لطف است، هر که را بخواهد روزی می بخشد و او نیرومند و توانای شکست ناپذیر است. اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ ثُمَّ رَزَقَكُمْ ... (روم: ۴۰)، خداست که شما را آفرید، آن گاه به شما روزی داد.

۴. وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ (شعراء: ۸۰)، و هنگامی که مریض شوم تنها اوست که شفایم می دهد.

۵. يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ (نور: ۳۵)، خدا هر کس را بخواهد به سوی نور خود هدایت می کند. يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ ... وَ يَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (مائده: ۱۶)، خدای به سبب آن (کتاب آسمانی) هر کس که به دنبال خشنودی او باشد را به راه های سلامت هدایت می کند ... و آنها را به راه مستقیم هدایت می کند.

۶. قَالَ رَبَّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى (طه: ۵۰) (موسی) گفت پروردگار ما کسی است که خلقت خاص هر موجودی را به او عطا نمود و سپس [بسوی غایت کمال] هدایش کرد.

۷. إِنَّ اللَّهَ يُدَافِعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا (حج: ۳۸)، مسلماً خدا از مؤمنان دفاع می کند. اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا (بقره: ۲۵۷)، خدای ولی و هم کاره کسانی است که ایمان آورده اند. وَ اللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ (آل عمران: ۶۸)، و خدای متولی امور مؤمنین است.

۸. وَ اللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَهَّرِينَ (توبه: ۱۰۸)، و خدای پاکان را دوست دارد. فَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ (آل عمران: ۷۶)، پس خدا دوستدار متقین است. وَ اللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ (آل عمران: ۱۳۴)، و خدای نیکوکاران را دوست دارد.

آثار خدا باوری

خدا باوری، صرفاً یک باور قلبی خشک بی اثر و ثمر نیست؛ بلکه در همه شئون زندگی و حوزه های حیات انسانی اثرگذار و تعهد آفرین است. خدا باوری اگر به خدامحوری و توحید عملی منجر شود در حوزه اخلاق، سیاست،^۱ رفتارهای اجتماعی،^۲ سبک زندگی و ... آثار خود را نشان می دهد.

باور به حضور و نظارت الهی در حوزه اخلاق بسیار اثرگذار است. ایمان به این واقعیت که عالم هستی محضر خداست و چیزی از اعمال و حتی نیات آدمی از او پنهان نیست و هر کاری که انسان انجام می دهد در پیشگاه الهی است، آثار با برکتی از جمله ترک جمیع معاصی را دارد.^۳ رسول اکرم (ص) یاد خدا و توجه به حضور خدای تبارک و تعالی را نجات بخش انسان از گناه دانسته و فرموده اند: «لَيْسَ عَمَلٌ أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى وَلَا أَنْجَى لِعَبْدٍ مِنْ كُلِّ سَيِّئَةٍ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ مِنَ ذِكْرِ اللَّهِ. قِيلَ: وَلَا الْقِتَالُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ؟ قَالَ: لَوْلَا ذِكْرُ اللَّهِ لَمْ يُؤْمَرْ بِالْقِتَالِ»^۴ هیچ عملی نزد خدا

۱. در حوزه سیاست اگر ما باورمند به این شویم که مالک ملک و ملک خدای واحد است و اگر به یگانگی در حاکمیت که انحصار حکم و قانون از جانب او را تأیید و تثبیت می کند ایمان آوریم، اولین اثر آن این است که هیچکس حق حاکمیت ندارد مگر به اذن خدا و واگذاری و انتصاب الهی. و حاکم غیر منسوب به خدا همان طاغوت است که باید از او اجتناب و او را نفی کرد. در آنصورت حتی پیامبر و امام و ولی را مبین و مجری اراده حق تعالی دانسته و به هیچ وجه به حاکمیت غیر خدا گردن نمی گزاییم و شبهه اینکه در ولایت فقیه اراده یک نفر بر همه اراده ها غالب و این استبداد است نیز رخت بر می بندد، زیرا چه در حکومت ولی معصوم و یا ولی فقیه عادل، آنچه حاکم است قانون و اراده الهی است. ر. ک. صحیفه امام، ج ۱۱، ص ۲۲.

۲. خدا باوری و یاد مستمر الهی در زندگی و ارتباطات اجتماعی انسان نیز دارای آثاری است. امروزه غالب انسان ها با داشتن انواع امکانات، سرمایه، پول و ... با انبوهی از استرس و اعصاب های به ریخته و پریشان دست به گریبان هستند. علت اساسی آن غفلت از خدا و بی توجهی به حضور حق تعالی است. خداوند تبارک و تعالی می فرماید: «وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا» (طه: ۱۲۴)، و هر کس از ذکر [توجه به حضور] من روی بگرداند، برای او زندگی تنگ [و سختی] خواهد بود. در مقابل یاد خدا مایه آرامش انسان است و فطرت سیری ناپذیر و کمال خواه انسان جز با پیوند با حق تعالی به آرامش نمی رسد. قرآن کریم ایمان را موجب اطمینان و آرامش و یاد خدا را تسکین دهنده آلام و پریشانی های انسان می داند. الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ (رعد: ۲۸)

شهید صیاد شیرازی با رعایت محضر خدا و ذکر الهی حالتی آرام داشت و بواسطه انجام وظیفه بدون هیچ دغدغه ای آماده مرگ و شهادت بود. مریم صیاد شیرازی، دختر شهید صیاد می گوید: پدرم در هیچ حال از یاد خدا غافل نبود و قبل از انجام هر کاری وضو می گرفت و می گفت: «کارم را در راه خدا انجام می دهم.» به همین جهت، هنگام شهادت نیز وضو داشت و با پیکری مطهر به آرزوی خود برای شهادت در راه خدا نایل شد. ... آخرین روزی که پدرم را دیدم یک هفته قبل از شهادتش بود. با ماشین بابا می رفتیم، و خودش رانندگی می کرد. همین طور که پشت فرمان بود، شروع کرد به حرف زدن. از زندگی اش گفت، از گذشته هایش. گفت: «مریم جانم، خدا خیلی توی زندگی به من لطف داشته. همیشه کمک کرده و هیچ وقت تنهائی نگذاشته.» اشک توی چشم هایش جمع شده بود. باز گفت: «الحمد لله به هیچ کس بدهی ندارم. همه بدهی هایم را داده ام. نماز و روزه قضا هم ندارم.» شاهد یاران، (یادمان شهید علی صیاد شیرازی)، ش ۳۲- ۲۹، ص ۸۴.

۳. امام خمینی فرماید: عصمت زاییده ایمان است. اگر انسان به حق تعالی ایمان داشته باشد و با چشم قلب خداوند متعال را مانند خورشید ببیند، امکان ندارد مرتکب گناه و معصیت گردد. جهاد اکبر، ص ۴۹. معصومین، علیهم السلام، بعد از خلقت از طینت پاک، بر اثر ریاضت و کسب نورانیت و ملکات فاضله همواره خود را در محضر خداوند تعالی، که همه چیز را می داند و به همه امور احاطه دارد، مشاهده می کنند؛ و به معنای لا اله الا الله ایمان داشته، باور دارند که غیر از خدا همه کس و همه چیز فانی بوده در سرنوشت انسان نمی تواند نقش داشته باشد: «كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ» (قصص: ۸۸)، جز وجه او همه چیز نابود شونده است. اگر انسان یقین کند و ایمان بیاورد که تمام عوالم ظاهر و باطن محضر ربوبی است و حق تعالی در همه جا حاضر و ناظر است، با حضور حق و نعمت حق امکان ندارد مرتکب گناه شود. ۴. تقریرات فلسفه، ج ۳، ص ۳۴۲.

۴. متقی هندی، کنز العمال، ج ۲، ص ۲۴۳، ش ۳۹۳۱

محبوب تر و برای بنده، نجات بخش تر از هر گناه و زشتی در دنیا و آخرت بمانند یاد خدا نیست. سؤال شد حتی از جنگ و شهادت در راه خدا؟ پیامبر ص فرمود: اگر (برای) یاد خدا نبود امر به جهاد و شهادت نمی شد.

امام باقر(ع) فرمود: کسی که گناه می کند در واقع خدا را نشناخته [و حضور او را باور نکرده] است.^۱ امام صادق ع در تفسیر کلام الهی که فرموده اند: وَلِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتُ (الرَّحْمَنِ: ۴۶) و برای آنکه از مقام [حضور و نظارت] پروردگارش بترسد دو بهشت است، گویند: «مَنْ عَلِمَ أَنَّ اللَّهَ يَرَاهُ وَيَسْمَعُ مَا يَقُولُ وَيَعْلَمُ مَا يَعْمَلُهُ مِنْ خَيْرٍ أَوْ شَرٍّ، فَيَحْجِزُهُ ذَلِكَ عَنِ الْفَحِشِ مِنَ الْأَعْمَالِ؛ فَذَلِكَ الَّذِي خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَى». کسی که بداند خدا او را می بیند و آنچه گوید می شنود و هر کار نیک و بدی که می کند او می داند، این باور به خدا حاضری، او را از کارهای زشت باز دارد، این کس است که از مقام [نظارت و مراقبت] پروردگارش ترسیده و ضمیر خویش را از هوس باز داشته است.

اولیای الهی برای مصون سازی دیگران از خطاها و گناهان، ایمان را با تذکرات و گفتارشان در جانها نهادینه می کردند. پیامبر(ص) خطاب به ابوذر می فرمود: يَا أَبَا ذَرٍّ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ عِنْدَ لِسَانِ كُلِّ قَائِلٍ، فَلْيَتَّقِ اللَّهَ أَمْرُؤُ وَ لِيَعْلَمْ مَا يَقُولُ.^۳ ای اباذر خداوند در پیش زبان هر گوینده ایست، پس مرد باید از حضور خدا مراقبت نموده و بداند [توجه کند] که چه می گوید. علی(ع) می فرماید: اتَّقُوا مَعَاصِيَ اللَّهِ فِي الْخُلُوتِ فَإِنَّ الشَّاهِدَ هُوَ الْحَاكِمُ.^۴ از معصیت خدا در خلوت ها بپرهیزید، زیرا شاهد و ناظر، خود، قاضی و حاکم است.^۵

امام علی بن الحسین(ع) فرمود: خَفِ اللَّهَ تَعَالَى لِقُدْرَتِهِ عَلَيْكَ وَ اسْتَحْيِ مِنْهُ لِقُرْبِهِ مِنْكَ.^۶ از خداوند بترس چون بر تو قدرت دارد و از خداوند شرم داشته باش چون به تو نزدیک می باشد.^۷

امام جواد ع فرمود: اَعْلَمْ أَنَّكَ لَنْ تَخْلُوَ مِنْ عَيْنِ اللَّهِ فَانْظُرْ كَيْفَ تَكُونُ.^۸ بدان که هرگز از مراقبت و دیدرس خداوند بیرون نیستی، پس بین چگونه می باشی.

۱. مَا عَرَفَ اللَّهُ مِنْ عَصَاهُ. وَ أَنْشَدَ: تَعَصَى إِلَهِهِ وَ أَنْتَ تَظْهَرُ حَبَّهُ *** هَذَا لَعَمْرُكَ فِي الْفِعَالِ بَدِيعٌ لَوْ كَانَ حُبُّكَ صَادِقًا لَأَطَاعَتْهُ *** إِنَّ الْمُحِبَّ لِمَنْ أَحَبَّ مُطِيعٌ. ابن شعبه حرانی، همان، ص ۲۹۴.

۲. الکلبینی، همان، ج ۲، ص ۷۰.

۳. مجلسی، همان، ج ۷۴، ص ۸۵.

۴. همان، ج ۷۰، ص ۳۶۴.

۵. انسان بواسطه فطرت رعایت حضور محضر، در ملا عام که دیگران حضور دارند؛ بلکه گاه با حضور یک کودک دست به گناه نمی زند و حیا می کند، اما در خلوت و در حال غفلت از حضور خدا به گناه آلوده می شود، امام علی(ع) با غفلت زدایی که در خلوت ها، خدا حضور دارد، توصیه به ترک گناه می کند.

۶. همان، ج ۶۸، ص ۳۳۶. و برترین شرم، شرم از خداست که فرمودند: أَفْضَلُ الْحَيَاءِ اسْتِحْيَاؤُكَ مِنَ اللَّهِ. خوانساری، همان، ج ۲، ص ۴۲۱.

۷. امام سجاد(ع) با توجه به دو مبنای قرآنی؛ یکی اینکه خدا بر همه چیز احاطه و قدرت دارد، و دیگری معیت خدا و قرب او به همه چیز، ترس و حیا که دو انفعال روانی انسان در مقابل این دو مبنا است را دستمایه توصیه برای ترک گناه نموده است.

۸. ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۴۵۵.

امام خمینی «ره» فرمود: همه بدانند که در محضر خدا هستند.^۱ همیشه توجه داشته باشید که کارهایتان در محضر خداست. همه کارها، چشم هایی که به هم می خورد در محضر خداست، زبان هایی که گفتگو می کند در محضر خداست و دست هایی که عمل می کند در محضر خداست و فردا ما باید جواب بدهیم.^۲

مقام معظم رهبری می فرماید: آن احساسی که همه جا برای خودش را دارد، احساس دینی و احساس حضور در مقابل پروردگار عالم است ... این احساس حضور الهی لازم است.^۳

جمع بندی بحث این است که قرآن می خواهد انسان در مقوله یاد خدا به درجه ای برسد که تمام حالات و شئون و کارهای خود را در محضر حق و زیر نظارت او ببیند و غفلت از این حضور از او زدوده شود، این غفلت زدایی و ذکر و مراقبت، آثار بسیار ارزشمندی در بهسازی درونی و درونی سازی ارزش های الهی برای انسان دارد، لذا به فراوانی در آیات قرآنی [که بخشی از آنها در معرفی صفات خدا مورد توجه قرار گرفت] به این حضور و نظارت و لزوم توجه به آن تأکید شده است. وَمَا تَكُونُ فِي شَأْنٍ وَمَا تَتْلُوا مِنْهُ مِنْ قُرْآنٍ وَلَا تَعْمَلُونَ مِنْ عَمَلٍ إِلَّا كُنَّا عَلَيْكُمْ شُهُودًا إِذْ تُفِيضُونَ فِيهِ وَمَا يَعْزُبُ عَنْ رَبِّكَ مِنْ مِثْقَالِ ذَرَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَلَا أَصْغَرَ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرَ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ (یونس: ۶۱) در هیچ حال (و اندیشه ای) نیستی، و هیچ قسمتی از قرآن را تلاوت نمی کنی، و هیچ عملی را انجام نمی دهید، مگر اینکه ما گواه بر شما هستیم در آن هنگام که وارد آن می شوید! و هیچ چیز در زمین و آسمان، از پروردگار تو مخفی نمی ماند؛ حتی به اندازه وزن ذره ای، و نه کوچکتر از آن و نه بزرگتر، مگر اینکه (همه آنها) در کتاب آشکار (و لوح محفوظ علم خداوند) ثبت است!

۲- تسلیم امر الهی و فصل الخطاب دانستن آن

از ویژگی های برجسته مؤمن تسلیم او در مقابل امر و نهی الهی است. مؤمن تابع قانون خدا و حاکمیت الهی را با جان و دل پذیراست. خداوند رحمان در توصیف این صفت مؤمنان می فرماید: «إِنَّمَا كَانَ قَوْلَ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ أَنْ يَقُولُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (نور: ۵۱)؛ گفتار مؤمنان هنگامی که آنان را به سوی خدا و پیامبرش می خوانند تا میانشان داوری کند، فقط این است که می گویند: شنیدیم و اطاعت کردیم و اینانند که پیروزند.»^۴

۱. صحیفه امام، ج ۱۳، ص ۴۶۰.

۲. صحیفه امام، ج ۱۶، ص ۴۰۷.

۳. نرم افزار حدیث ولایت، بیانات، سال ۱۳۷۰، ص ۳۸۵.

۴. رسول خدا(ص) در یکی از مسافرتها با کاروانی رو به رو شد. کاروانیان عرض کردند: درود بر شما ای رسول خدا. رسول خدا(ص) پرسید شما که هستید؟ گفتند: ما گروهی از مؤمنانیم. رسول خدا(ص) فرمود: «حقیقت ایمان شما چیست؟» گفتند: «الرَّضَا بِقَضَاءِ اللَّهِ وَالتَّقْوِيضُ إِلَى اللَّهِ وَالتَّسْلِيمُ لِأَمْرِ اللَّهِ؛ خشنودی به قضای الهی و گردن نهادن به فرمان او و سپردن کارها به دست او.» رسول خدا(ص) در باره آنان، فرمود: «دانشمندانی فرزانه اند که نزدیک است از فرزاندگی پیامبر

امام علی (ع) فرمود: «أَصْلُ الْإِيمَانِ حُسْنُ التَّسْلِيمِ لِأَمْرِ اللَّهِ»^۱ اصل و اساس ایمان تسلیم بودن در مقابل امر الهی است. برخی در جایی تسلیم حکم و امر الهی یا حکم و فرمان ولی حق می شوند که دلیل و فلسفه حکم را بدانند و در غیر این صورت به مناقشه و انکار می پردازند؛ در حالی که تسلیم واقعی در آنجایی است که ما چه دلیل و فلسفه را بفهمیم یا نفهمیم، تسلیم و تابع باشیم.^۲

بعد از ایمان متکی بر معرفت، دیگر جایی برای چون و چرا و دلیل طلبی و مناقشه نیست؛^۳ بالاتر از این جایی برای مختصر اکراه و ناخشنودی قلبی نسبت به امر الهی و حتی داوری و حکم پیامبر هم نیست. این همان مرتبه «فصل الخطاب دانستن» اوامر الهی و به تبع آن پیامبر ص و ائمه طاهرین هست. آنجا که می فرماید: «فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا» (نساء: ۶۵)؛ به پروردگارت سوگند که آنان مؤمن حقیقی نخواهند بود، مگر آنکه تو را در آنچه میان خود نزاع و اختلاف دارند به داوری بپذیرند؛ سپس از حکمی که کرده‌ای در وجودشان هیچ دل تنگی و ناخشنودی احساس نکنند، و به طور کامل تسلیم شوند. امام علی (ع) با افسوس بر پیروان بی چون چرا، و یاران آماده و تسلیم فرمان، می فرماید: «أَوْهَ عَلَى إِخْوَانِي الَّذِينَ تَلَوُا الْقُرْآنَ فَأَحْكَمُوهُ ... وَتَقُوا بِالْقَائِدِ فَاتَّبِعُوهُ»^۴ آه بر آن برادرانم که قرآن را تلاوت کرده و در تحقق و تحکیمش کوشیدند... و به پیشوا و (امام جامعه) اعتماد نموده و از او پیروی کردند.»

شوند. پس اگر راست می‌گویید، خانه‌ای بیش از نیاز نسازید و غذایی بیش از نیاز نیندوزید و از خدایی که به سویش باز می‌گردید پروا کنید.» محمد بن یعقوب کلینی، همان، ج ۲، ص ۵۳.

۱. شرح غررالحکم، ج ۲، ص ۴۱۶.

۲. داستان جناب خضر و حضرت موسی (ع) در قرآن از این جهت بسیار درس آموز است. در آن داستان حضرت موسی تا دلیل کار جناب خضر را متوجه نمی‌شد، تسلیم نمی‌گردید و نتیجه هم این شد که از جناب خضر بشنود: «هَذَا فِرَاقُ بَيْنِي وَبَيْنِكَ» (کهف: ۷۸)؛ خضر گفت: [ای موسی به سبب این ناشکیبایی و تسلیم نبودن تو] زمان جدایی بین من و توست. «خدای تبارک و تعالی در سوره کهف از آیه ۶۵ تا ۸۲ این داستان و انکارها و مجادلات حضرت موسی را بر کارهای جناب خضر با اینکه از اول قول داد که تسلیم و تابع باشد و گفت «لَا أَغْصَى لَكَ أَمْرًا» (کهف: ۶۹) نافرمانی تو را نمی‌کنم» را به تفصیل آورده است.

۳. مثلاً اعتقاد آگاهانه و متکی بر معرفت نسبت به پزشکی که از نظر مهارت، تخصص، تعهد و دلسوزی درجه یک است، اقتضا می‌کند که بیمار تسلیم حکم و تابع محض نظر او باشد و نسبت به دستورات او مطالبه دلیل نداشته باشد. تعبد و تسلیم نسبت به خدای تعالی نیز متکی به ایمان آگاهانه و معرفت نسبت به علم الهی به جمیع امور و رحمت بی‌منت‌های او نسبت به بندگان است. در واقع تعبد اسلامی متکی بر عقلانیت و معرفت است و یک تبعیت تقلیدی کور کورانه و جاهلانه نیست.

۴. نهج البلاغه، خ ۱۸۲.

باید دانست بعد از قبول ولایت پیامبر، امام معصوم و نائب امام (ولی فقیه) و حقانیت آنان، مناقشه و انکار، انسان را به کفر الهی می کشاند.^۱ امام باید در هر صورت امام بماند، و مأموم ضمن اینکه نباید بر امام مقدم و از او جلو بیفتد در تغییر مواضع امام که به اقتضا و مناسبت ها پیش می آید نیز نباید دچار تردید و سُستی در پیروی شود.^۲

۳- توکل و اعتماد به خدا

یکی از ویژگی های دیگر مؤمن و نشانه های ایمان راستین توکل و اعتماد او به خدای عزیز و حکیم است.^۳ ایمان به خدای قادر و مقتدری که بر هر کاری تواناست، خدای نفوذ ناپذیر و غلبه کننده بر همه قدرتها که عزت و ذلت همه بدست اوست و نسبت به همه امور عالم است.^۴

۱. ر. ک. حدیث امام صادق (ع)، بحار الأنوار، ج ۲، ص ۲۲۱ و حاشیه الوافی، محمد باقر بن محمد اکمل وحید بهبهانی، قم: مؤسسه العلامة المجدد الوحید البهبهانی، ۱۴۲۶ ق، ص ۱۸۳.

۲. باید توجه کرد که رهبری جامعه اسلامی مواضع، عملکرد، مطالبات و رهنمودهایی دارند که با توجه به مقتضیات و مناسباتی که لازمه یک نظام اسلامی پویا و پیشرونده است، متغیر و گاهی بظاهر متضاهر جلوه می کند که ممکن است توهم عدم پای بندی رهبری به اصول و مواضعی ثابت و مستحکم، و شبهه تردید و تزلزل در مدیریت کلان نظام اسلامی را از اذهان ایجاد نماید و لزوم تسلیم و تبعیت از فرمان رهبری را مخدوش سازد؛ شهید آیت الله دکتر بهشتی به مناسبت، سخن ارزشمندی در این باره دارد. وی می گوید: «... تنها رهبری است که با آن دید بالا، با آن دید محیط، با اطلاعاتی که از هر گوشه جمع می شود و در پیش او بالا و پایین و موازنه می شود، می تواند بگوید امروز این کار مصلحت است؛ لازم است... انجام بدهید. فردا در مورد همان کار بگوید مصلحت نیست؛ ... انجام ندهید. متأسفانه گاهی در قشر مذهبی ما این نقطه ضعف دیده می شود که درباره رهبران از همین ماجرا به شک می افتند. می گویند یعنی چه که آقا دیروز می گفت این کار را بکن، امروز می گوید نکن! معلوم می شود او اصلاً یک رهبر ثابت قدم ثابت رأیی نیست! مثل اینکه ما کسی را رهبر می دانیم که همیشه یک جور فرمان بدهد. ... [گویی] ما رهبری را آن طور که باید هنوز نفهمیده ایم. ... بله! رهبر همان رهبر است، ولی در شرایط سیاسی و اجتماعی خاص می گوید این کار خوب است، و در شرایط دیگرگون شده فردا می گوید همان کار با همان برچسب بد است. این کمال رهبری است و نه نقص او. ر. ک. محمد حسینی بهشتی، بایدها و نبایدها، تهیه و تنظیم بنیاد نشر آثار و اندیشه های آیت الله شهید دکتر بهشتی، (تهران، بقیه، ۱۳۸۰)، ص ۱۱۹.

۳. مادر شهید حسن باقری در باره توکل شهید بر خدا و اعتماد وی به حق می گوید: عادت همیشگی او این بود که اگر ده جمله صحبت می کرد، نه تا از صحبت هایش از خدا بود. عجیب معتقد بود که همه چیز از خدا است. توکل زیادی داشت. کتاب یادگاران، سردار شهید حسن باقری به روایت مادر، انتشارات روایت فتح، ص ۴۷.

همسر شهید مدافع حرم حمید تقوی فر می گوید: همراه با حاج حمید به روستایی برای انجام کاری رفته بودیم که ماشین نزدیک اسلام آباد، بنزین تمام کرد. و متوجه شدیم پول در جیب کُتی است که جا گذاشته ایم، پیشنهاد دادم تا در اسلام آباد از فامیل قرض بگیرد تا بنزین تهیه کنیم. حاج حمید به من گفت "چیزی را به شما می گویم که آویزه گوشتان کنید. هیچ وقت خودتان را نیازمند کسی غیر خدا نکنید. حتی اگر نیازمند شوید، و فقط از خدا بخواهید و به او توکل کنید." من با تعجب گفتم "اگر ما الان از کسی کمک نگیریم خدا برای ما بنزین می فرستد؟" حاج حمید گفت "بله. اگر به خدا توکل کنید." حاج حمید از ماشین خارج شد و در کاپوت ماشین را بالا زد و نگاهی به آب و روغن ماشین انداخت. ناگهان متوجه شدم که یک ماشین کنار پای حاج حمید ترمز کرد. یکی از دوستان حاجی بود که با دیدن او ایستاد. وقتی اطلاع پیدا کرد که ماشین بنزین تمام کرده سریع مقداری بنزین به باک ماشین ریخت و ما توانستیم به خانه خود در زیتون کارمندی برویم. در مسیر خانه حاج حمید گفت "دیدی اگر به خدا اعتماد کنی و توکل داشته باشی خدا خودش وسیله اش را می فرستد." و در ادامه جمله ای که همیشه به من و بچه ها می گفت را تکرار کرد "در عین نیازمندی، بی نیاز باشید." روایت خاطره از پروین مرادی همسر سردار شهید مدافع حرم حمید تقوی فر، برداشت از جامعه مجازی رهپویان

۴. مقام معظم رهبری حفظه الله فرمود: امام (رضوان الله علیه) - آن مرد خدا، آن حکیم الهی ... فرمود: «خرمشهر را خدا آزاد کرد؟» ... معنای این چیست؟ معنای این آن است که اگر شما مجاهدت کردید، قدرت خدا می آید پشت شما. لشکر بی عقبه، کاری نمیتواند بکند؛ لشکری که عقبه دارد، [نیروی] احتیاط دارد، نیروی ذخیره ی فراوان دارد، همه کار میتواند بکند. حالا اگر لشکری عقبه اش، ذخیره اش عبارت بود از قدرت الهی، این لشکر دیگر شکست بخور است؟ ... اینجا قدرت

خدای تبارک و تعالی یک جا می فرماید: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ ... عَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ» (انفال: ۲)؛ این است و جز این نیست که مؤمنین ... بر پروردگارشان [مستمر] توکل می کنند. و یک جا می فرماید: «وَعَلَى اللَّهِ فَتَوَكَّلُوا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (مائده: ۲۳)؛ و باید حتما بر خدا توکل کنید اگر مؤمن هستید.»

از این آیات می توان فهمید که نشانه مؤمن واقعی توکل علی الله است. همچنین می فرماید: «اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ * لَهُ مَقَالِيدُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (زمر: ۶۲ و ۶۳)؛ خدا آفریننده هر چیزی است و او بر هر چیزی کارساز است. کلیدهای آسمان ها و زمین فقط در سیطره و مالکیت اوست.^۱

از آنجا که تکیه به خدا تکیه به مالک همه قدرت ها است، رسول خدا (ص) فرمود: «مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَكُونَ أَقْوَى النَّاسِ فَلْيَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ تَعَالَى»^۲ کسی که دوست دارد قوی ترین مردم باشد، پس باید بر خدای تعالی توکل و اعتماد نماید.»

امام باقر (ع) هم فرمود: «مَنْ تَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ لَا يُغْلَبُ وَمَنْ اعْتَصَمَ بِاللَّهِ لَا يُهْزَمُ»^۳ کسی که بر خدا توکل کند مغلوب نمی شود و کسی که به خدا تکیه کند شکست نمی خورد.»^۴

۴- ایمان و التزام به همه ابعاد دین (نؤمن ببعض و نکفر ببعض نباشد)

نشانه ایمان واقعی در مؤمن، التزام به همه ابعاد دین است و کسانی که شعارشان این است که: نؤمن ببعض و نکفر ببعض در واقع ایمان درستی نداشته و کافر حقیقی اند. خدای تبارک و تعالی می فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ ... وَيَقُولُونَ نُوْمِنُ بِبَعْضٍ وَنَكْفُرُ بِبَعْضٍ وَيُرِيدُونَ أَنْ يَتَّخِذُوا بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا * أُولَٰئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ حَقًّا وَاعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُّهِينًا» (نساء: ۱۵۱-۱۵۲)؛ بی تردید کسانی که به خدا و پیامبرانش کافر می شوند ... و می گویند: به بعضی ایمان می آوریم و به برخی کافر می شویم و می خواهند میان کفر و ایمان راه [سومی] برگزینند، آنها کافران حقیقی اند؛

خدا است که پشت سر شما است، ... با این منطق، همه ی دنیای مسخر استکبار را هم خدا میتواند آزاد کند. بیانات در مراسم دانش آموزی دانشجویان دانشگاه امام حسین (علیه السلام)، (۱۳۹۵/۰۳/۰۳)

۱. در جای دیگری فرموده اند: «لَهُ مَقَالِيدُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» (شوری: ۱۲)؛ کلیدهای آسمان ها و زمین فقط در سیطره مالکیت اوست ... یقیناً او به همه چیز داناست.»

۲. جامع الأخبار، ص ۱۱۷.

۳. جامع الأخبار، ص ۱۱۸.

۴. سردار شهید حاج ابراهیم همت نیز در باره شکست ناپذیری رزمندگان متوکل بر خدا در عملیات والفجر ۱ چنین می گوید:

ما در عملیات والفجر ۱ از نظر پاکی و صداقت عزیزان بسیجی هیچ نقصی نداشتیم و حتی قبل از آغاز عملیات در اردوگاه لشکر به نمونه هایی برخورد می کردیم که برادران گودال هایی شبیه قبر کنده بودند و شب ها در آن به مناجات و گریه و زاری و انس با خدا مشغول می شدند و این حرکات یادآور حالات روحانی و عرفانی مجاهدان صدر اسلام و سالکان راه خدا بود و به سبب همین شور و حال در آن عملیات، تعداد ۴۵ نفر از عزیزان بسیجی که فقط چند نفرشان سالم [مانده] بودند، به مدت چهار روز در مقابل تپه های روبه روی پاسگاه رشید عراق در یک کانال به عمق یک متر که کف آن را آب و لجن پوشانده بود، در مقابل نیروهای عراق مقاومت کرده و حاضر به عقب نشینی نشدند. این حرکت برادران چنان جالب بود که هنگام بازگو کردن آن برای امام بزرگوار، معظم له فرمودند: این ها همان ملائکه الله هستند. ر. ک. مجله پیام انقلاب، ش ۱۵۷، ۱۰ اسفند ۶۴، ص ۲۳.

و برای کافران، مجازات خوارکننده‌ای فراهم ساخته‌ایم.

خدای تبارک و تعالی همچنین می فرماید:

أَفْتَوْنُونَ بَبَعْضِ الْكِتَابِ وَ تَكْفُرُونَ بَبَعْضِ مَا جَاءَ مِنْ يَفْعَلُ ذَلِكَ مِنْكُمْ إِلَّا خِزْيٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُرَدُّونَ إِلَى أَشَدِّ الْعَذَابِ وَ مَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ (بقره: ۸۵)؛ آیا به بخشی از کتاب [قرآن] ایمان می‌آورید و به بخشی دیگر کفر می‌ورزید؟ پس کیفر کسانی از شما که چنین تبعیضی را [در آیات خدا] روا می‌دارند، جز خواری در زندگی دنیا نیست، و روز قیامت آنان را به سوی سخت‌ترین عذاب باز می‌گردانند، و خدا از آنچه انجام می‌دهید، بی‌خبر نیست.

برخی از مردم در عبادت تسلیم خدایند و مؤمن، اما در امور اقتصادی، خمس و زکات و انفاقات واجب تسلیم نیستند و یا در سیاست و امور اجتماعی مؤمن به دستورات خدا و اولیای الهی نبوده^۱ و کلاً برخورد گزینشی با دین دارند. برخورد گزینشی با دین در فرهنگ قرآن، نشانه بی‌ایمانی است.^۲

۵- عبادت خاشعانه و عاشقانه

از دیگر صفات برجسته مؤمنان حقیقی عبادت خاشعانه و بندگی عاشقانه است. خدای تبارک و تعالی می فرماید: «قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ * الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ (مؤمنون: ۱-۲)؛ به تحقیق که مؤمنان رستگار شدند، همانان که در نمازشان خاشع اند.»

مبنای خشوع، درک عظمت خدا و آن برخاسته از ایمان و یقین است^۳ و خشوع در عبادت یعنی با تمام وجود و حضور قلب در محضر حق تعالی حاضر شدن و استغراق در عظمت حق و از همه جا بریدن است.^۴

۱. بسیاری از مردم نماز می‌خوانند اما هنگام رأی دادن که منجر به تعیین افراد برای مصادر امور کشور است و می‌تولد افراد شایسته به مصادر امور برسند، یا شرکت نمی‌کنند یا توجه نمی‌کنند به افراد صالح رأی دهند. در حالی که رأی دادن هم یک واجب سیاسی و اجتماعی است. چنان که امام خمینی «ره» فرمود: امروز شرکت در انتخابات ... نه فقط یک وظیفه اجتماعی و ملی است، بلکه یک وظیفه شرعی اسلامی و الهی است که شکست در آن، شکست جمهوری اسلامی است، که حفظ آن بر جمیع مردم از بزرگترین واجبات و فرائض است و وسوسه در آن از شیطان بلکه عمال شیطان بزرگ است. صحیفه امام، ج ۱۵، ص ۲۵۰.

۲. شهید مطهری می‌گوید: اسلام هرگز «تَوْمِنُ بَبَعْضٍ وَ تَكْفُرُ بَبَعْضٍ» را نمی‌پذیرد که بگوییم این گوشه اسلام را قبول داریم ولی آن گوشه‌اش را قبول نداریم. انحرافات در دنیای اسلام از همین جا پیدا شده و می‌شود که ما یک گوشه را بگیریم و بچسبیم ولی گوشه‌های دیگر را رها کنیم. به این ترتیب قهراً همه را خراب و فاسد می‌کنیم. مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۲۳، ص ۵۰۶.

۳. جناب فیض کاشانی می‌نویسد: اعلم أَنَّ الْخُشُوعَ ثَمَرَةُ الْإِيمَانِ وَ نَتِيجَةُ الْيَقِينِ الْحَاصِلِ بِجَلَالِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَ مِنْ رُزْقِ ذَلِكَ فَإِنَّهُ يَكُونُ خَاشِعًا فِي الصَّلَاةِ وَ فِي غَيْرِ الصَّلَاةِ ... فَإِنَّ مَوْجِبَ الْخُشُوعِ مَعْرِفَةُ اللَّهِ عَلَى الْعَبْدِ، وَ مَعْرِفَةُ جَلَالِهِ، وَ مَعْرِفَةُ تَقْصِيرِ الْعَبْدِ، فَمِنْ هَذِهِ الْمَعَارِفِ يَتَوَلَّدُ الْخُشُوعُ وَ لَيْسَتْ مَخْصَصَةً بِالصَّلَاةِ وَ لِذَلِكَ رَوَى عَنْ بَعْضِهِمْ (اولیاء الله) أَنَّهُ لَمْ يَرْفَعْ رَأْسَهُ إِلَى السَّمَاءِ أَرْبَعِينَ سَنَةً حَيَاءً مِنَ اللَّهِ وَ خُشُوعًا لَهُ. المحجَّةُ الْبَيْضَاءُ فِي تَهْذِيبِ الْإِحْيَاءِ، ج ۱، ص ۳۹۷.

۴. خشوع در اصطلاح به حالتی گفته می‌شود که کسی در برابر قدرتی قاهر قرار گرفته بطوری که تمام توجهش [به سبب عظمت او] به وی معطوف گشته و از [خود و] همه جا بریده باشد. علامه طباطبائی، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۲۹، ص ۱۱، قم: انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه.

مؤمنان حقیقی علاوه بر اینکه از خوف خدا با خشوع و انکسار در مقابل او به عبادت می ایستند، قلب شان نیز از حب و دوستی خدا لبریز است؛ «وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ ... (بقره: ۱۶۵)؛ و کسانی که ایمان آورده اند شدیدترین عشق و محبت را به خدا دارند.»

مؤمنان چون در نماز و عبادتشان خدا را که محبوب آنهاست می یابند به نماز و نیاز نیز عشق می ورزند و با آغوش گرم به استقبال آن می روند. رسول خدا (ص) به روایت امام صادق (ع) فرمود: «أَفْضَلُ النَّاسِ مَنْ عَشِقَ الْعِبَادَةَ، فَعَانَقَهَا وَ أَحَبَّهَا بِقَلْبِهِ وَ بَاشَرَهَا بِجَسَدِهِ وَ تَفَرَّغَ لَهَا فَهُوَ لَا يُبَالِي عَلَى مَا أَصْبَحَ مِنَ الدُّنْيَا عَلَى عُسْرِ أَمٍّ عَلَى يُسْرٍ»^۱ برترین مردم کسی است که عاشق عبادت است، پس با دل و جان به آن عشق ورزد و آن را به آغوش می کشد و با تمام وجودش آن را انجام می دهد و خود را برای انجام آن فارغ و آماده می سازد، در این صورت او از اینکه در دنیا سختی کشد یا در رفاه باشد، باکی ندارد.»

امام صادق (ع) برترین عبادت را عبادت عاشقانه و از روی حب الهی و شیفگی به او دانسته می فرماید: «إِنَّ الْعِبَادَ ثَلَاثَةٌ؛ قَوْمٌ عَبَدُوا اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ خَوْفًا فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْعَبِيدِ، وَ قَوْمٌ عَبَدُوا اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى طَلَبَ الثَّوَابِ فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْأَجْرَاءِ، وَ قَوْمٌ عَبَدُوا اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ حُبًّا لَهُ فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْأَحْرَارِ وَ هِيَ أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ»^۲ عبادت کنندگان سه دسته اند: گروهی که خدای عز و جل را از ترس عبادت کنند و این عبادت برده صفتان است، مردمی که خدای تبارک و تعالی را بطمع ثواب عبادت کنند و این عبادت مزدورانست، دسته ای که خدای عز و جل را عاشقانه و برای دوستیش عبادت کنند و این عبادت آزادگان و این برترین عبادتست.

رسول خدا صلی الله علیه و آله عاشق و شیفته عبادت و بندگی خدا بود و نشانه اشتیاق پیامبر (ص) به نماز این بود که به انتظار نماز لحظه شماری می کرد. چنان که در روایت آمده: «كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله يَنْتَظِرُ وَقْتَ الصَّلَاةِ وَ يَشْتَدُّ شَوْقَهُ وَ يَتَرَقَّبُ دُخُولَهُ وَ يَقُولُ لِبَلَالٍ مُؤَذِّنُهُ: أَرْحَنَا يَا بَلَالُ»^۳ رسول خدا صلی الله علیه و آله؛ با اشتیاق تمام انتظار وقت نماز را می کشید، و برای رسیدن وقت، لحظه شماری می کرد و به مؤذّنش بلال میفرمود: ای بلال (با اذان گفتن و اعلان رسیدن وقت نماز) رُوح و راحتی و خنکای وصل را به جان ما ببخش.»

درباره خشوع امیر مؤمنان علیه السلام چنین آمده است: هنگام نماز و عبادت، لرزه بر اندامش می افتاد و رنگ رخسارش دگرگون می شد.^۴ او در نمازش چنان مستغرق عظمت کبریایی می شد که در یکی از جنگها تیری به پای

۱. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص ۸۳

۲. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص ۸۴

۳. شهید ثانی، زین الدین بن علی، التنبيهات العلية على وظائف الصلاة القلبية، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۴۱۳ ق، ص ۱۰۳.

۴. بحار الانوار، ج ۸۴، ص ۲۴۸.

مبارکش اصابت کرد و بر اثر شدت درد به کسی اجازه نمی‌داد آن تیر را بیرون کشد تا اینکه هنگام نماز آن را از پایش درآوردند،^۱ و آن حضرت بعد از نماز متوجه آن شد.^۲

۶- خشوع در برابر خدا

یکی از ویژگی‌های انسان‌های مؤمن، خضوع و خشوع در برابر پروردگار عالمیان است. هرچند خضوع و خشوع، هر دو به معنای تواضع‌اند، اما تفاوت ظریفی با هم دارند؛ به این صورت که خضوع به فروتنی بدن و اعضا و جوارح گفته می‌شود. اما خشوع، عمدتاً به فروتنی قلب اطلاق می‌شود؛ هرچند معمولاً خشوع قلب، به افتادگی و فروتنی بدن نیز منجر می‌گردد.^۳

برخی معتقدند «خشوع»، به معنای حالت تواضع و ادب جسمی و روحی است که در برابر حقیقت مهم یا شخص بزرگی، به انسان دست می‌دهد؛^۴ چنان‌که خداوند در قرآن کریم^۵ می‌فرماید:

«أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ» (حدید: ۱۶)؛ آیا وقت آن نرسیده است که دل‌های کسانی که ایمان

۱. ر.ک. إرشاد القلوب إلى الصواب (للديلمي)، ج ۲، ص ۲۱۷ و فیض کاشانی، محجة البیضاء، ج ۱ ص ۳۹۷، جامعه مدرسین قم، بی تا.

۲. شیر خدا شاه ولایت علی صیقلی شرک خفی و جلی

روز احد چون صف هیجا گرفت	تیر مخالف به تنش جا گرفت
غنچه پیکان به گل او نهفت	صد گل راحت ز گل او شکفت
روی عبادت سوی محراب کرد	پشت به درد سر اصحاب کرد
خنجر الماس چو بفراختند	چاک بر آن چون گلش انداختند
گل گل خورش چو به مصلاً چکید	گفت چو فارغ ز نماز آن بدید
این همه گل چیست ته پای من	ساخته گلزار، مصلائی من
صورت حالش چو نمودند باز	گفت که سوگند به دانای راز
کز الم تیغ ندارم خبر	گرچه زمن نیست خبردارتر
طایر من سدره نشین شد چه باک	گرشودم تن چو قفس چاک چاک
جامی از آرایش تن پاک شو	در قدم پاک روان خاک شو
باشد از آن خاک بگردی رسی	گرد شکافی و به مردی رسی

مثنوی هفت اورنگ، احمد جامی خراسانی، ص ۴۰۳، چاپ سعدی.

۳. لسان العرب، ج ۸، ص ۷۱.

۴. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۲۳، ص ۳۴۱.

۵. خشوع در قرآن مجید در معانی بسیاری از قبیل: خشوع دل‌ها (حدید: ۱۶)، خشوع در صوت (طه: ۱۰۸)، خشوع در صلاه (مؤمنون: ۲)، خشوع برای خدا (آل عمران: ۱۹۹)، خشوع در چشم (قلم: ۴۳)، خشوع در صورت (غاشیه: ۲)، خشوع در زمین (فصلت: ۳۹) و... استعمال شده است. خشوع قلب، سلیم بودن قلب است نسبت به اوامر، احکام و اراده الهی؛ «یوم لا ینفع مال ولا بنون الا من اتی الله بقلب سلیم» (شعرا: ۲۶).

آورده‌اند، در برابر ذکر خدا و آنچه از حق نازل کرده است، خاشع گردد؟! و همانند کسانی نباشند که در گذشته به آنها کتاب آسمانی داده شد، سپس زمانی طولانی بر آنها گذشت و قلب‌هایشان [بر اثر فراموشکاری] قساوت یافت و بسیاری از آنها گنهکارند.»

صفات و ویژگی‌های خاشعان

۱. **استعانت و کمک گرفتن از نماز و صبر:** قرآن کریم برای این که انسان بتواند بر امیال و خواسته‌های دل پیروز گردد و حب جاه و مقام را از سر بیرون کند، می‌گوید: از صبر و نماز یاری جوید. و با استقامت و کنترل خویشتن بر هوس‌های درونی پیروز شوید سپس اضافه می‌کند: «این کار جز برای خاشعان سنگین و گران است». (بقره: ۴۵).

۳. **نفروختن دین به دنیا:** خداوند خاشعان را در آیه ۱۹۹ آل عمران چنین توصیف می‌کند: «وَإِنَّ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَمَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْكُمْ وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِمْ خَاشِعِينَ لِلَّهِ لَا يَشْتُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَئِكَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ»؛ و از اهل کتاب، کسانی هستند که به خدا و آن چه بر شما نازل شده و آن چه بر خودشان نازل گردیده، ایمان دارند در برابر (فرمان) خدا خاشع‌اند و آیات خدا را به بهای ناچیزی نمی‌فروشند. پاداش آنها، نزد پروردگارشان است. خداوند، سریع الحساب است. (تمام اعمال نیک آن‌ها را به سرعت حساب می‌کند، و پاداش می‌دهد).»

۴. **صاحبان علم:** خداوند متعال صاحبان علم را افراد خاشع دانسته و می‌فرماید: «قُلْ آمَنُوا بِهِ أَوْ لَا تُؤْمِنُوا إِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهِ إِذَا يُتْلَى عَلَيْهِمْ يَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ سُجَّدًا* وَيَقُولُونَ سُبْحَانَ رَبَّنَا إِنْ كَانَ وَعْدُ رَبَّنَا لَمَفْعُولًا* وَيَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ يَبْكُونَ وَيَزِيدُهُمْ خُشُوعًا (اسراء: ۱۰۹ - ۱۰۷) بگو: خواه به آن ایمان بیاورید، و خواه ایمان نیاورید، کسانی که پیش از آن به آن‌ها دانش داده شده، هنگامی که (این آیات) بر آنان خوانده می‌شود، سجده‌کنان (از روی خشوع و خضوع) به خاک می‌افتند... و می‌گویند: (منزه است پروردگار ما، که وعده‌هایش به یقین انجام شدنی است!) آن‌ها (بی اختیار) به زمین می‌افتند و گریه می‌کنند و (تلاوت این آیات، همواره) بر خشوع‌شان می‌افزاید.»

۵. **اطاعت خدا با ترس و رغبت و در حال بیم و امید:** خداوند متعال حضرت زکریا (علیه السلام) و همسرش را به خاطر عبادت خدا از روی رغبت و ترس از عذاب جزو خاشعان معرفی نموده و به خاطر همین خشوع حضرت یحیی (علیه السلام) را بر آنها بخشید و دعای‌شان را اجابت نمود. قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «وَزَكَرِيَّا إِذْ نَادَىٰ رَبَّهُ رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ* فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَوَهَبْنَا لَهُ يَحْيَىٰ وَأَصْلَحْنَاهُ لَهُ زَوْجَهُ إِنَّهُمْ كَانُوا يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَيَدْعُونَنَا رَغَبًا وَرَهَبًا وَكَانُوا لَنَا خَاشِعِينَ (انبيا: ۹۰ - ۸۹)؛ و زکریا را (به یاد آور) در آن هنگام که پروردگارش را خواند (و عرض کرد): پروردگار من! مرا تنها مگذار (و فرزند برومندی به من عطا کن) و تو بهترین وارثانی. ما هم دعای او را پذیرفتیم و یحیی را به او بخشیدیم و همسرش را (که نازا بود) برایش آماده (بارداری) کردیم چرا که آنان

(خاندانی بودند که) همواره در کارهای خیر به سرعت اقدام می کردند و در حال بیم و امید ما را می خواندند و پیوسته برای ما خاشع بودند.»

رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) در روایتی فرمودند: «عَلَامَةُ الْخَاشِعِ فَرْبَعَةٌ مُرَاقِبَةُ اللَّهِ فِي السِّرِّ وَالْعَلَانِيَةِ وَرُكُوبُ الْجَمِيلِ وَالتَّفَكُّرُ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ وَالْمُنَاجَاةُ لِلَّهِ»^۱ علامت خاشع چهار است: در پنهان و آشکار مراقب خدا بودن، و نیکویی کردن، و به روز بازپسین اندیشیدن، و با خدا مناجات کردن.

۷- اجتناب از محرمات الهی

یکی از صفات مهم مؤمن اجتناب و خود کنترلی دقیق او نسبت به محرمات الهی است. که در لسان دین با کلمات «ورع»^۲ و «تقوا»^۳ از آن یاد می شود. خداوند تبارک و تعالی می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ ... إِنَّ كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ» (بقره: ۲۷۸)؛ ای اهل ایمان! ... اگر مؤمن [واقعی] هستید، از خدا پروا کنید

همچنین فرمود: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَكُمْ هُزُوءًا وَلَعِبًا مِنَ الَّذِينَ أَوْتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَالْكُفَّارَ أَوْلِيَاءَ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ» (مائده: ۵۷)؛ ای مؤمنان! کسانی که دین شما را مسخره و بازیچه گرفته اند سرپرست و دوست خود مگیرید، چه از اهل کتاب باشند و چه از کافران، و از خدا پروا کنید اگر مؤمن هستید.»

در روایات اهل بیت ع بیانات فراوانی پیرامون نشانه های مؤمن به ویژه تقوا و خود کنترلی و اجتناب از گناه و محرمات الهی آمده است. راوی گوید امام علی بن الحسین (ع) فرمود: نشانه های مؤمن پنج چیز است و اولین این صفات را اجتناب از گناه در خلوت ها ذکر نمود.^۴

امام باقر (ع) فرمود: كَانَ فِيمَا نَاجَى اللَّهَ بِهِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ ... مَا تَعَبَدَ لِيَ الْمُتَعَبِّدُونَ بِمِثْلِ الْوَرَعِ عَنْ مَحَارِمِي^۵: از جمله چیزهایی که خدا بصورت نجوا و سری به موسی علیه السلام وحی فرمود ... این است که پای بندگان به بندگی من با هیچ چیز مانند ورع و اجتناب از محرماتم، به من تقرب نمی جویند.

۱. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول، ص ۲۰.

۲. امام علی (ع) فرمود: الْوَرَعُ اجْتِنَابُ (شرح غرر الحکم، ج ۱، ص ۳۲)؛ ورع همان اجتناب و خود داری از محرمات الهی است.

۳. و فرمود: التَّقْوَى اجْتِنَابُ (شرح غرر الحکم، ج ۱، ص ۵۳)؛ تقوا همان اجتناب و خود داری از محرمات الهی است.

۴. قال: عَلَامَاتُ الْمُؤْمِنِ خَمْسٌ قُلْتُ وَمَا هُنَّ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ قَالَ «الْوَرَعُ فِي الْخَلْوَةِ وَالصَّدَقَةُ فِي الْقَلْبِ وَالصَّبْرُ عِنْدَ الْمُصِيبَةِ وَالْحِلْمُ عِنْدَ الْغَضَبِ وَالصَّدْقُ عِنْدَ الْخَوْفِ». الخصال ج ۲ ص ۱۲۹.

۵. بحار الأنوار، ج ۱۳، ص ۳۴۹.

امام صادق (ع) بیانات فراوانی در توصیه به ورع و اینکه اصحاب آن حضرت^۱ و شیعیان^۲ و مؤمنان حقیقی^۳ با تقوا و اجتناب از محرّمات شناخته می شوند، از جمله خطاب به شیعیان و پیروان مؤمن خود فرموده اند. «اتَّقُوا اللَّهَ اتَّقُوا اللَّهَ اتَّقُوا اللَّهَ اتَّقُوا اللَّهَ عَلَيْكُمْ بِالْوَرَعِ وَ صِدْقِ الْحَدِيثِ وَ آدَاءِ الْأَمَانَةِ وَ عِفَّةِ الْبَطْنِ وَ الْفَرَجِ تَكُونُوا مَعَنَا فِي الرَّفِيقِ الْأَعْلَى»^۴ تقوای الهی، تقوای الهی، تقوای الهی را رعایت کنید! بر شما باد به اجتناب از حرام، و راستگویی در سخن و امانت داری و نگهداری شکم و شهوت، اینگونه باشید تا چنان سختی با ما پیدا کنید که در ملکوت اعلی هم نشین و در معیت ما باشید.

خلاصه در روزگاری که حفظ دین برای مؤمن بسی مشکل و دینداری او بسی سخت است، آنچه دین و ایمان را نگه می دارد، همانا مزین شدن او به تقوا و اجتناب از گناهان و محرّمات الهی است. امام سجاد (ع) فرمود: «الْوَرَعُ نِظَامُ الْعِبَادَةِ، فَإِذَا انْقَطَعَ الْوَرَعُ ذَهَبَتِ الدِّيَانَةُ»^۵ خودنگهداری رشته حفظ عبادت و بندگی است و هنگامی که این رشته بریده شود دین از کف انسان می رود.

۸- خوف و رجاء توأمان

همراه بودن صفت ترس و امید از ویژگیهای افراد مؤمن است که نقش تعیین کننده ای در زندگی عملی آنها دارد. ترس از خداوند افزون بر این که از کمالات معنوی می باشد سرچشمه بسیاری از فضایل انسانی، اصلاح نفسانی و سبب علاج امراض روحی است.

«رجا» یعنی امید به مغفرت و رحمت الهی که در مقابل آن ناامیدی از رحمت خداست^۶ و «خوف» به معنای بیم از بی مهری و عذاب الهی، سرانجام بد و در واقع بیم از آثار و عواقب ناخوشایند اعمال و رفتار خویش است.^۷

۱. فرمود: إِذَا أَرَدْتَ أَنْ تَعْرِفَ أَصْحَابِي فَانْظُرْ إِلَى مَنْ أَشَدَّ وَرَعَهُ وَ خَافَ خَالِقَهُ وَ رَجَا نَوَابَهُ فَإِذَا رَأَيْتَ هَؤُلَاءِ فَهَؤُلَاءِ أَصْحَابِي. الکافی ج ۲ ص ۲۳۶. علامه مجلسی در توضیح فرمود: من اشد ورعه، اى اجتنابه عن المحرمات والشبهات. بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج ۶۵، ص: ۱۹۰.

۲. «إِنَّ أَحَقَّ النَّاسِ بِالْوَرَعِ، آلُ مُحَمَّدٍ وَ شِعْتُهُمْ». بشاره المصطفى ص ۱۷۱. «شِيعَتُنَا أَهْلُ الْوَرَعِ... يَجْتَنِبُونَ كُلَّ مُحَرَّمٍ». صفات الشيعة ص ۱۶۳ و ۱۶۴. «تَأْمُرُكُمْ بِالْوَرَعِ الْوَرَعُ الْوَرَعُ. شما (شیعیان) را به اجتناب امر می کنم، اجتناب، اجتناب!!» بحار الأنوار، ج ۶۵، ص ۱۵۴.

۳. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: صِفَةُ الْمُؤْمِنِ قُوَّةٌ فِي دِينٍ وَ حَزْمٌ فِي لِينٍ وَ إِيْمَانٌ فِي يَقِينٍ... وَ إِعْمَاضٌ عِنْدَ شَهْوَةٍ... لَا يَغْتَابُ وَ لَا يَتَكَبَّرُ... وَ لَا يَقْطَعُ الرَّحِمَ... لَا يَفْضَحُ بَطْنَهُ وَ لَا يَغْلِبُهُ فَرْجُهُ وَ لَا يَحْسُدُ النَّاسَ وَ لَا يَقْتَرُ وَ لَا يَبْدُرُ وَ لَا يَسْرِفُ بَلْ يَقْتَصِدُ يَنْصُرُ الْمَظْلُومَ وَ يَرْحَمُ الْمَسَاكِينَ. بحار الأنوار، ج ۶۴، ص ۲۹۴.

۴. أمالی الطوسي ج ۲، ص ۲۲۶.

۵. أمالی الطوسي ج ۲، ص ۳۱۴. و فرمودند: اتَّقُوا اللَّهَ وَ صُونُوا دِينَكُمْ بِالْوَرَعِ. الکافی، ج ۲، ص ۷۶.

۶. رجا، امیدواری و مظنه رسیدن به چیزی است که باعث مسرت باشد را گویند و این سرور، وقتی رجا است که بسیاری از اسباب رسیدن به محبوب را تحصیل کرده باشد اما توقع چیزی که هیچ یک از اسباب محبوب را مهیا نکرده آن را رجا نگویند، بلکه غرور و حماقت گویند. همانند کسی که انتظار گندم بکشد در حالی که تخم آن را در زمین شوره زاری که بی آب است افکنده باشد و اگر کسی بعضی اسباب را تحصیل نکرده که رسیدن به محبوب نزدیک باشد آرزو و تمنی گویند. مثل آن که دانه را در زمین مستعدی افکنده باشد اما در آب دادن کوتاهی کند. (ملا احمد نراقی، معراج السعاده، ص ۱۴۹، نصر دهقان، ۱۳۷۳).

۷. درجات بیم: منابع رایج اخلاق اسلامی، «ورع»، «تقوا» و «صدق» را از درجات «خوف» دانسته اند. بدین ترتیب پایین ترین درجه خوف آن است که باعث شود که او از ارتکاب ممنوعات و محظورات اخلاقی خودداری نماید. این درجه از «خوف» را «ورع» می نامند. هرگاه بر قوت و قدرت «خوف» افزوده گردد و باعث شود که آدمی علاوه بر خودداری از محرّمات، از ارتکاب شبهات هم خودداری نماید، به آن «تقوا» گفته می شود. صدق در تقوا به آن است که حتی از انجام

قرآن مجید در سوره «نازعات»، آیه ۴۰ و ۴۱ «چنین می فرماید: «وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ فَاِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ: هر کس که از مقام پروردگار بترسد، و خود را از هوا و هوس باز دارد، جایگاه او بهشت است».

مقصود از ترس خداوند ترس از مقام عدالت او یعنی ترس از گناه و اعمال زشت خویشتن است، اینها است که باید انسان از آنها بترسد و هرکجا ترس از خدا مطرح است مقصود همین است. امیر مؤمنان (ع) در یک از سخنان خود، به این حقیقت اشاره می کند و می فرماید: « لَا يَرْجُوَنَّ أَحَدٌ إِلَّا رَبَّهُ وَ لَا يَخَافَنَّ إِلَّا ذَنْبَهُ؛^۱ شایسته است هر فردی جز به خدا امید نداشته، و جز از گناه و عمل ناشایست خود نترسد.»

باید توجه داشت که خوف و رجا در نقطه مقابل یکدیگر قرار ندارند. نقطه مقابل رجا، ناامیدی از رحمت خداست؛ در آیات قرآنی آمده است: « لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ » (زمر: ۵۳) یا در آیه ای دیگر آمده است: «مَنْ يَقْنَطُ مِنْ رَحْمَةِ رَبِّهِ إِلَّا الضَّالُّونَ» (حجر: ۵۶): جز گمراهان چه کسی از رحمت پروردگارش مایوس می شود؛ و نقطه مقابل خوف، احساس امنیت کامل از عذاب و کیفر الهی است که هر دو از گناهان بزرگ به شمار می آیند.

خدای تبارک و تعالی می فرماید: « وَالَّذِينَ يُؤْتُونَ مَا آتَوْا وَقُلُوبُهُمْ وَجِلَةٌ » (مؤمنون: ۶۰)؛ کسانی که آنچه از زکات و صدقه (و حقوق مالی) می بخشند و یا تمام کارهای نیکی که انجام می دهند و (در عین حال) دلهایشان هراسناک است؛ امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه می فرماید: «خَائِفُونَ أَنْ لَا يُقْبَلَ مِنْهُمْ: می ترسند که عملشان قبول نشود»^۲ و نیز می فرماید: «آنچه می بخشد در حال بیم و امید می بخشد.»^۳

توازن بین خوف و رجا

بیم و امید از خداوند، دو بال تکامل مؤمن هستند. همان گونه که پرنده با دو بال پرواز می کند؛ در صورتی که تعادل بال ها محفوظ باشند مؤمن نیز با بال های ترس و امید به لقاء الهی می رسد. در آیاتی این دو حالت در کنار هم آورده شده است «يَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَيَرْجُو رَحْمَةَ رَبِّهِ» (زمر: ۹): از آخرت می ترسد و به رحمت پروردگارش دلبسته است.

برخی از امور مجاز و مباح پرهیزد، تا مبادا زمینه ارتکاب حرام را فراهم کنند. و سرانجام آنگاه که انسان در نتیجه شدت خوف از خداوند سر تا پا آماده خدمت می شود و بیش از نیازش مسکنی نمی سازد و مالی نمی اندوزد و توجهی به مالی که می داند آن را روزی ترک خواهد نمود، نمی کند و هیچ نفسی از نفس های زندگیش را در راه غیر خدا صرف نمی نماید، در حقیقت در وادی «صدق» قدم نهاده است و صاحب چنین مقامی را «صدیق» می گویند. بنابراین مقام «صدق»، تقوا و ورع را نیز در خود دارد و «تقوا» در بردارنده ورع نیز هست و البته «ورع» نیز عفت را به همراه دارد؛ زیرا عفت چیزی جز خودداری از شهوات نیست؛ ولی عکس آن صادق نیست. (نراقی، محمد مهدی، جامع السعادات، ج ۱، ص ۲۲۳)

۱. تحف العقول، ص ۲۱۸.

۲. کلینی، کافی، ج ۸، ص ۱۲۸.

۳. مجمع البیان، ج ۷، ص ۱۱۰.

حضرت علی علیه السلام فرمودند: «خَيْرُ الْأَعْمَالِ اعتِدَالُ الرَّجَاءِ وَالْخَوْفِ: بهترین کارها، تساوی بین خوف و رجائست به خداوند است».^۱

در امور معنوی توازن ترس و امید، ضامن رشد و تکامل به سوی پروردگار است. غلبه ترس بر امید، آدمی را به نومیدی و نیستی می کشاند چنان که سنگینی امید بر ترس از پروردگار نیز او را به غرور و غفلت می کشاند؛ در نتیجه سبب در جا زدن و مانع سیر تکاملی آدمی خواهد شد. بندگان خاص، بیم و امید را در کنار هم دارند و خدا را با خوف و رجا توأمان می خوانند:^۲ «يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَطَمَعًا»: پروردگار خود را با بیم و امید می خوانند. (سجده: ۱۶)

امام صادق علیه السلام در بخشی از وصیتنامه خود به ابن جندب، نجات یافتگان از عذاب الهی را کسانی معرفی می کند که خوف و رجا حقیقی متعادل در دل هایشان وجود دارد: «يَهْلِكُ الْمُتَكَلِّفُ عَلَى عَمَلِهِ وَ لَا يَنْجُو الْمُجْتَزِئُ عَلَى الذُّنُوبِ الْوَاتِقُ بِرَحْمَةِ اللَّهِ قُلْتُ فَمَنْ يَنْجُو قَالَ الَّذِينَ هُمْ بَيْنَ الرَّجَاءِ وَالْخَوْفِ ...؛ کسی که به اعمال (خوب) خود تکیه نموده است به هلاکت می رسد و کسی هم که به امید رحمت خداوند بر انجام گناهان جرات پیدا می کند نجات نخواهد یافت. (ابن جندب) سؤال کرد پس چه کسی نجات پیدا می کند؟ حضرت فرمودند: کسانی که حالشان میان خوف و رجا باشد».^۳

یعنی نه خوفشان آن چنان است که از آمرزش گناهانشان ناامید باشند و نه رجاءشان آن چنان است که جرات ارتکاب گناه را داشته باشند؛ هم شوق به ثواب در دل هایشان وجود دارد و هم خوف از عذاب.^۴

در حدیث دیگر امام صادق ع ویژگی مومن را حالتی بین خوف و رجا بر می شمرد که باید برای رسیدن به آن عامل هم باشد: «لَا يَكُونُ الْمُؤْمِنُ مُؤْمِنًا حَتَّى يَكُونَ خَائِفًا رَاجِيًا وَ لَا يَكُونُ خَائِفًا رَاجِيًا حَتَّى يَكُونَ عَامِلًا لِمَا يَخَافُ وَ يَرْجُو: مؤمن، مؤمن نیست مگر اینکه بیمناک، و امیدوار باشد، و بیمناک و امیدوار نیست مگر اینکه از آنچه از آن می ترسد دوری گیرند و بدانچه امیدوار است عمل کند».^۵

اگر رجاء بر خوف غلبه کند به حدی که دیگر انگیزه ترک گناه در انسان باقی نماند انسان مبتلا به گناه می شود که در آن هلاکت است و اگر خوف بر رجاء غلبه بکند یعنی فرد فکر کند که چون مرتکب گناهی شده است پس خدا او را به جهنم خواهد برد. چنین فردی باید توبه کند و با انجام کارهای خوب به رحمت و آمرزش خداوند امید و رجاء داشته باشد.

۱. غررالحکم و درر الکلم، ص ۳۶۱.

۲. مکارم شیرازی، ناصر، اخلاق در قرآن، ج ۲، ص ۱۴۶ تا ۱۵۵، ج ۳، قم مدرسه علی ابن ابی طالب، ۱۳۸۴.

۳. تحف العقول، ص ۳۰۲.

۴. از امام صادق علیه السلام سوال شد، لقمان حکیم چه وصیتی به پسرش کرد؟ حضرت فرمود: لقمان گفت: از خدا بترس حتی اگر اطاعت جن و انس را آورده باشی ممکن است عذاب بشوی و امیدوار باش حتی اگر گناه جن و انس را آورده باشی (کلینی، کافی، ج ۲، ص ۶۷).

۵. کافی، ج ۲، ص ۷۱.

۹- تولی

ولایت پذیری و ولایت محوری، از ویژگی مهم مومنان است به طوری که خود را ذوب در ولایت می دانند. اگرچه برای «ولی» معانی متعددی ذکر کرده اند ولی همه آنها به یک معنا بر می گردد و آن سرپرستی و اولویت در تصرف است، که در ادامه به توضیح آن می پردازیم.

«ولی» به معنای سرپرستی و اولی به تصرف

معانی بسیاری برای واژه «ولی» و مشتقات آن بیان شده است. باین حال عده‌ای معتقدند وضع آن به نحو مشترک معنوی است و این واژه دارای یک معنا می باشد که بر مصادیق گوناگونی اطلاق شده است؛ چراکه از نظر برخی از اهل فن، اصل در وضع لغت بر عدم اشتراک لفظی است.^۱ بنابراین هرچند واژه «ولی» در مصادیق زیادی استعمال شده، در همه موارد معنای آن واحد است. برخی معتقدند آن معنای واحد «اولویت در تصرف» می باشد.^۲ بر همین اساس، شیخ طوسی و طبرسی از قول ابن مبرد نقل می کنند که ولی، اولی، احق و مولا به یک معنا هستند.^۳ یعنی فرد سرپرست، بر تصرف در امور افراد تحت سلطه خود شایسته تر است و مولی فرد دارای سلطنت و حق تصرف می باشد.

مصدق حقیقی ولی

از آنجا که مالک اصلی همه اشیا خداوند می باشد و تنها او دارای سلطنت و حق امر و نهی مطلق است، می توان گفت تنها مصداق حقیقی «ولی» اوست. از این رو در آیات فراوانی خود را «ولی» معرفی کرده است:

أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ. (بقره / ۱۰۷): آیا نمی دانی ملک آسمان ها و زمین از آن خداست و سرپرست و یاری گری جز خدا ندارد.

در این آیه ضمن تذکر به مالکیت خداوند متعال، سرپرستی و سلطنت و لازمه آن، یعنی یاری و نصرت از غیر خدا نفی شده است.

اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا ... وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ. (بقره / ۲۵۷): خدا سرپرست ایمان آورندگان است ... و کسانی که کفر ورزیدند، سرپرست شان طاغوت است.

رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إَصْرًا ... وَلَا تَحْمِلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ وَاعْفُ عَنَّا وَارْحَمْنَا أَنْتَ مَوْلَانَا ... (بقره / ۲۸۶): پرورد گارا (تکلیف) سخت بر ما قرار نده ... و تکلیفی فوق طاعت ما به دوش ما منه و بر ما عفو کن و ما را بیامرز و به ما رحم فرما تو مولی [صاحب اختیار] ما هستی ...

۱. ابن هشام انصاری، جمال الدین، مغنی اللیب، تحقیق محمد محیی الدین عبد الحمید، قم، مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۶۰۷.

۲. بنگرید به: مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ۳۷، ص ۲۳۷؛ عاملی، علی بن یونس، الصراط المستقیم، تحقیق محمد باقر بهبودی، المکتبه المرتضویه، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۳۰۵.

۳. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، النجف، مکتبه الامین، ۱۳۷۶ق، ج ۳، ص ۵۵۹.

با توجه به این آیه به روشنی فهمیده می شود که مولی کسی است که در امور افراد تحت مولویت خود، حق تصرف و امر و نهی دارد. او می تواند بندگان را تکلیف کند و از این باب بر خدا مولی اطلاق شده است. در آیه ای دیگر می فرماید: **بَلِ اللّٰهُ مَوْلَاكُمْ**. (آل عمران / ۱۵۰): بلکه خداوند صاحب اختیار شماست.^۱

اعطای ولایت

خداوند با توجه به مالکیت مطلق خویش می تواند این ولایت و حق تصرف خویش را به دیگری تملیک کند؛ بدون آنکه نقصی در مالکیت او لازم آید. از این تملیک و اعطای ولایت در آیه ۵۵ سوره مائده سخن به میان آمده است:

إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللّٰهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ.

به درستی که سرپرست و صاحب اختیار شما فقط خدا و رسول او و گروهی از مؤمنان هستند که نماز را به پا می دارند و در حال رکوع زکات می دهند.

در این آیه ولایت در سه مصداق منحصر شده است:

۱. خدای تعالی؛

۲. رسول خدا؛

۳. گروهی از مؤمنان که نماز به پا داشته، در حال رکوع زکات می دهند. براساس روایات فراوان، مراد امیرالمؤمنین

و اهل بیت می باشند.

بنابراین ولایت به معنای سرپرستی و حق تصرف، مقامی است که اولاً و بالذات متعلق به خدا می باشد و در عین حال قابل تفویض و تملیک به دیگری نیز هست.

خدا طبق سنت خویش به طور مستقیم با همه بندگان خود ارتباط برقرار نکرده و برای اعمال سلطنت و مولویت خود (به تعبیری زمینی کردن ولایت)، دو راه برگزیده است:

۱. انتقال اوامر و نواهی خود از طریق انبیا و رسولان؛

۲. تملیک حق امر و نهی به برخی از بندگان برگزیده خود و تفویض امور تربیت بندگان به ایشان.

۱. **فَاعْلَمُوا أَنَّ اللّٰهَ مَوْلَاكُمْ نِعْمَ الْمَوْلٰی وَ نِعْمَ النَّصِيرُ**. (انفال / ۴۰): بدانید که خدا صاحب اختیار شماست که بهترین سرپرست و یاری کننده است. در آیه ای دیگر می فرماید: **وَأَعْتَصِمُوا بِاللّٰهِ هُوَ مَوْلَاكُمْ فَنِعْمَ الْمَوْلٰی وَ نِعْمَ النَّصِيرُ**. (حج / ۷۸): به خدا متوسل شوید او صاحب اختیار شماست پس سرپرست و یاری کننده نیکویی است.

براساس این آیه، مولی کسی است که باید به او پناه برد. این موضوع نیز از مالکیت و اولی به تصرف بودن خدای تعالی حکایت دارد. همچنین قرآن کریم اجازه خداوند درباره اعمال انسان ها را لازم می شمارد و آن را به دلیل مولویت خدا دانسته، می فرماید:

قَدْ فَرَضَ اللّٰهُ لَكُمْ تَحِلَّةَ أَيْمَانِكُمْ وَاللّٰهُ مَوْلَاكُمْ. (تحریم / ۲): خدای تعالی گشودن قسم هایتان را (با کفاره دادن) به شما اجازه داده است و او صاحب اختیار شماست.

راه اول، که مورد بحث نیست؛ اما راه دوم مقامی است که خداوند برای تربیت و هدایت خلق خویش به عده‌ای از برگزیدگان خود اعطا می‌کند.

امام صادق (ع) می‌فرماید:

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَدَبَ نَبِيِّهِ ص عَلَى مَحَبَّتِهِ فَقَالَ «إِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ» ثُمَّ فَوَّضَ إِلَيْهِ وَ قَالَ: «وَمَا آتَاكُمْ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا.» (حشر: ۷) وقال عز وجل: «مَنْ يَطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ.» (نساء: ۸۰)^۱

خداوند پیامبرش را بر محبت خود تربیت کرد و فرمود: «همانا تو دارای خلقی بس بزرگ هستی» سپس [امور مردم را] به او تفویض کرد و فرمود: «آنچه رسول برایتان آورد [و به شما امر کرد] بپذیرید [و اطاعت کنید] و از آنچه شما را نهی کرد، پرهیز کنید» و فرمود: «هر کس اطاعت رسول کند به یقین خدا را اطاعت کرده است.»

پس اطاعت از برگزیدگان الهی، اطاعت از او و نافرمانی از ایشان نافرمانی از وی خواهد بود. در نتیجه پذیرش مولویت خدا به این است که انسان به دستورهای برگزیدگان او گردن نهد. و این ویژگی اساسی مومن است. بر همین اساس قرآن می‌فرماید: وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُبِينًا (احزاب، ۳۶): هیچ مرد و زن با ایمانی حق ندارد هنگامی که خدا و پیامبرش امری را لازم بدانند، اختیاری (در برابر فرمان خدا) داشته باشد؛ و هر کس نافرمانی خدا و رسولش را کند، به گمراهی آشکاری گرفتار شده است.^۲

ولایت تجلی توحید

ولایت در مکتب اسلام از چنان جایگاه والایی برخوردار است که بزرگان و علمای اسلام از آن به عنوان رکن و اساس توحید و دژ مستحکم الهی یاد کرده‌اند. با توجه به حدیث سلسله الذهب امام رضا ع در نیشابور: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حِصْنِي فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ مِنْ عَذَابِي» و وقتی ناچه حضرت به حرکت در آمد فرمودند: «بِشُرُوطِهَا وَ أَنَا مِنْ شُرُوطِهَا»، این روایت نشانه ارتباط ولایت با اصل توحید است، گویی هر دو با هم آمیخته و هماهنگ است و این ویژگی بزرگ جهان‌بینی اسلامی است که توحید آن حاکمیت و حاکمیت آن، توحید است.

۱. کافی، ج ۱، ص ۲۵۶.

۲. «قضا» در اینجا به معنی «قضای تشریعی» و قانون و فرمان و داوری است و بدیهی است که نه خدا نیازی به اطاعت و تسلیم مردم دارد و نه پیامبر چشمداشتی، در حقیقت مصالح خود آنها است که گاهی بر اثر محدود بودن آگاهی‌شان از آن با خبر نمی‌شوند ولی خدا می‌داند و به پیامبرش دستور می‌دهد. این درست به آن می‌ماند که یک طبیب ماهر به بیمار می‌گوید در صورتی به درمان تو می‌پردازم که در برابر دستوراتم تسلیم محض شوی، و از خود اراده‌ای نداشته باشی، این نهایت دلسوزی طبیب را نسبت به بیمار نشان می‌دهد و خدا از چنین طبیبی برتر و بالاتر است. (مکارم شیرازی، نمونه، ج ۱۷، ص ۳۱۸).

مؤلفه های ولایتمداری

أ- بصیرت

افراد ولایت مدار و ولایت پذیر باید در امر دین و شناخت صفات الهی، آگاهی نسبت به احوال دنیا و آخرت و نیز شناخت کامل نسبت به حجت خدا بصیرت داشته باشند و آرمان آنها رسیدن به درجه کسانی باشد که خداوند متعال در حدیث قدسی در باب آنها می فرماید: «كُنْتُ سَمْعَهُ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ وَبَصَرَهُ الَّذِي يُبْصِرُ بِهِ وَلِسَانَهُ الَّذِي يَنْطِقُ بِهِ وَيَدَهُ الَّتِي يَبْطِشُ بِهَا إِنْ دَعَانِي أَجَبْتُهُ وَإِنْ سَأَلَنِي أَعْطَيْتُهُ»^۱ من شنوایی او می شوم که با آن می شنود، بینایی او می شوم که با آن می بیند، زبان او می شوم که با آن حرف می زند و دست او می شوم که با آن قدرتمندانه آنچه را که می خواهد، به دست می آورد. اگر او مرا بخواند او را اجابت می کنم و اگر چیزی بخواهد به او می دهم»

اما بی بصیرتی، پیروان ولایت را از ولی خدا جدا می کند، چنان که در جنگ جمل افرادی را می بینیم که مدعی پذیرش حکومت امام علی (ع) بودند، اما با همه شناختی که از فضائل و مقام معنوی آن حضرت داشتند، در حقانیت و مشروعیت این جنگ دچار تردید شدند. از این رو، به امیرالمؤمنین (ع) گفتند: ما را به جایی بفرست که یقین داشته باشیم با کفار می جنگیم. امام علی (ع) نیز آنها را به سرحدات فرستاد.^۲ این گروه، ولایت گریزانی هستند که در هنگامه کارزار بر اثر بی بصیرتی از ولایت جا می مانند.

ب- اطاعت

دومین مؤلفه ولایتمداری، اطاعت بی چون و چرا از ولی خداست. اطاعتی مخلصانه و از روی آگاهی و بر اساس حب به ولایت، همان گونه که خداوند درباره افرادی که ولایت رسول گرامی اسلام (ص) را می پذیرند، چنین می فرماید: فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا: به پروردگارت سوگند که آنها مؤمن نخواهند بود، مگر اینکه در اختلاف های خود، تو را به داوری طلبند و آنگاه از داوری تو، در دل خود احساس ناراحتی نکنند و کاملاً تسلیم باشند: (النساء / ۶۵).

حضرت علی (ع) افراد ولایت مدار را چنین نصیحت می فرماید: «به اهل بیت پیامبران نگاه کنید و به آن سو که می روند، پی آنها را بگیرید ... اگر ایستاده اند، بایستید و اگر برخاسته اند، شما نیز برخیزید. به آنان پیشی نگیرید که گمراه می شوید و از آنان بازپس نمانید که هلاک می شوید»^۳

۱. کافی، ج ۲، ص ۳۵۲.

۲. مجلسی، بحار الانوار، ج ۲، ص ۸۰.

۳. نهج البلاغه، خطبه ۹۷.

آنها که ادعا می کنند خداوند را دوست دارند و به ولایت و سرپرستی او علاقه دارند، باید از فرستاده او نیز پیروی کنند تا مورد محبت الهی قرار گیرند^۱ (آل عمران: ۳۱). البته برای رسیدن به مقام اطاعت باید از قدرت ایمان کمک گرفت و دل را در چشمه سار معرفت، از رذائل شستشو داد. در خطبه فدکیه، حضرت فاطمه زهرا(س) علت جامعه شناختی اطاعت ناپذیری از ولایت را چنین بیان می فرماید: «أَلَا قَدْ أَرَى أَنْ قَدْ أَخْلَدْتُمْ إِلَى الْخَفْضِ: (ای انصار!) به هوش باشید! من می بینم شما به سوی تبلی و تن آسایی و عافیت طلبی می روید.^۲ این سخن حضرت زهرا(س) نشان دهنده آن است که ولایت مداری تنها در سخن نیست، بلکه در عمل باید آن را نشان داد».

ج- محبت و مودت

محبت شالوده هر نوع ولایتی است؛ زیرا بدون کشش و علاقه قلبی، هیچ گونه پیوند و ارتباط معنوی و روحی برقرار نمی شود. از این رو، به تصریح قرآن کریم، مؤمنان راستین بیشترین محبت را به خدا دارند: «وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ» (البقره: ۱۶۵). اما محبت تنها یک علاقه قلبی ضعیف و خالی از اثر نیست، بلکه باید آثار آن در عمل^۳ انسان انعکاس یابد، که این همان مودت است.

فرق محبت با مودت این است که محبت، یک گرایش و تعلق روحی، جانی و قلبی است، ساده ترین و آسان ترین طریق ظهور آن نیز «لفظ و گفتار» است، مثل این که کسی به دیگری بگوید: «تو را دوست دارم»؛ اما این زبان هر طوری می چرخد و از کجا معلوم که دروغ نمی گوید؟! پس «محبت» حتماً امتحان دارد، و امتحانش در اظهار محبت با تمام وجود و در عرصه عمل است که به آن «مودت» می گویند.

مهم ترین آثار محبت و مودت، عبارتند از: حرکت آفرینی و پویایی، اطاعت پذیری، لذت بخشی انس با محبوب و کسب احساس آرامش، اطمینان و امید به آینده. از این قرآن از ما خواسته تا نسبت به اهل بیت پیامبر مودت داشته باشیم: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» (شوری: ۲۳) اطاعتی که ناشی از محبت است، در اطاعت از فرمان الهی و پرهیز از گناه، نمود پیدا می کند.

بنابراین مومن با پذیرش «توکی»، در واقع هم ولایت الله و رسول ص و ائمه ع را پذیرفته و نه تنها آنها را دوست می دارد بلکه مودت می ورزد و اطاعت می کند. این است معنای تولی.

۱. قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ.

۲. ابن طیفور، احمد بن ابی طاهر، بلاغات النساء، قم، شریف رضی، بی تا، ص ۳۰.

۳. از میان آثار، تلازم اطاعت با محبت در ارتباط با بحث ولایت مداری قابل تبیین است، چنان که آیه ۳۱ سورة آل عمران: قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ... بر تلازم محبت و اطاعت دلالت دارد. این آیه نشان می دهد، آنان که پیوسته دم از عشق و محبت پروردگار و اولیای الهی می زنند، ولی رفتاری کاملاً مخالف با خواست و اراده خدا و اولیای او دارند، مدعیانی دروغین بیش نیستند (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۳: ۱۸۷-۱۶۲).

۱۰- تبرّی

تبرّی نیز از آموزه های اعتقادی و رفتاری بوده و به معنای دوری جستن طاغوت، باطل، بت ها، پیشوایان باطل و گمراه، شرک و بت پرستی، و بیزاری از دشمنان خدا، رسول خدا ص و اهل بیت مطهرش ع و همچنین آنها را به عنوان سرپرست نگرفتن است. این اصطلاح نیز مانند تولّی ریشه در قرآن کریم دارد و در آن دارای کاربردهای فراوانی است.^۱

در قرآن کریم علاوه بر این که یک سوره با برائت خدا و پیامبرش از مشرکان آغاز شده و از این رو برائت نام گرفته است در ۳۰ مورد این واژه و مشتقات آن به کار رفته است از جمله آنها تبرّی جستن ابراهیم و پیروانش از قومش (ممتحه: ۴) و آزر (توبه: ۱۱۴) و از معبودهایشان و اظهار برائت پیامبر اکرم (ص) از مخالفان خود (یونس: ۴۱) و گواهی گرفتن هود از خدا و قومش بر برائت از شرک (هود: ۵۴) و برائت یوسف از شرک (یوسف: ۳۷) و تبرّی لوط (شعرا: ۱۶۸) و مانند آن است.

قرآن کریم مؤمنان را از دوستی با کافران، یهود، نصارا، مسخره کنندگان دین و دشمنان دین، نهی می کند: «لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ» (آل عمران: ۲۸) و در آیات مشابه آن را تکرار کرده است.^۲
یا در آیه: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ» (مائده: ۵۱)؛^۳

و همینطور آیه: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا آبَاءَكُمْ وَإِخْوَانَكُمْ أَوْلِيَاءَ إِنِ اسْتَحَبُّوا الْكُفْرَ عَلَى الْإِيمَانِ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ» (توبه: ۲۳)؛^۴ نه تنها از ولایت و دوستی با یهود و نصاری نهی شدید می کند بلکه حتی دوستی با پدران و برادرانی که کفر را بر ایمان ترجیح می دهند نیز نهی می کند و اگر این کار (تبرّی)، از مومن سر نزد، طبق صریح قرآن (فَإِنَّهُ مِنْهُمْ) و (فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ) از آنها محسوب شده و جزو ظالمان می باشد.

۱. در سوره بقره آیه ۱۶۶ و ۱۶۷ می فرماید: «...إِذْ تَبَرَّءَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا مِنَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا وَأَوَّاءَ الْعَذَابِ وَتَقَطَّعَتْ بِهِمُ الْأَسْبَابُ وَقَالَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا لَوْ أَنْ لَنَا كَرَّةٌ فَنَتَبَرَّأَ مِنْهُمْ كَمَا تَبَرَّأُوا مِنَّا كَذَلِكَ يَرِيهِمُ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ حَسَرَاتٍ عَلَيْهِمْ وَمَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنَ النَّارِ؛ در آن هنگام رهبران گمراه و گمراه کننده از پیروان خود بیزاری می جویند و کیفر خدا را مشاهده می کنند و دستشان از همه جا کوتاه می شود و در این هنگام پیروان می گویند کاش بار دیگر به دنیا باز می گشتیم تا از آن ها (پیشوایان گمراه کننده) بیزاری جویم آن چنان که آنان امروز از ما بیزاری جستند (آری) خداوند این چنین اعمال آن ها را به صورت حسرت زایی به آنان نشان می دهد و هرگز از آتش دوزخ خارج نخواهند شد.»

۲. نسا: ۸۹ و ۱۳۹ و ۱۴۴؛ مائده: ۵۱ و ۵۷؛ اعراف: ۳؛ ممتحه: ۱.

۳. هان ای کسانی که ایمان آوردید، یهود و نصارا را دوستان خود مگیرید که آنان دوست یکدیگرند و کسی که (از شما) آنان را دوست بدارد خود او نیز از ایشان است، چون خدا مردم ستمکار را به سوی حق هدایت نمی کند.

۴. ای کسانی که ایمان آورده اید! هر گاه پدران و برادران شما، کفر را بر ایمان ترجیح دهند، آنها را ولیّ (و یار و یاور و تکیه گاه) خود قرار ندهید! و کسانی از شما که آنان را ولیّ خود قرار دهند، ستمگرند!

در آیه ای دیگر، قرآن کریم فرد را زمانی دارای ایمان واقعی می داند که با دشمنان خدا و رسولش دوستی نکند هر چند از نزدیکانش باشد: «لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِنْهُ ... أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ ...»^۱ (مجادله: ۲۲) چنین مومنانی حزب الله واقعی هستند.

در روایات نیز بر مسأله حب و بغض تکیه شده است تا جایی که آن را جزء دین و ایمان بر شمرده اند. امام باقر ع می فرماید: هَلِ الدِّينُ إِلَّا الْحُبُّ وَالْبُغْضُ؟^۲ آیا دین غیر از حب (تولی) و بغض (تبری) است.

و یا فضیل بن یسار یکی از یاران امام صادق (علیه السلام) نقل می کند: از امام صادق (ع) پرسیدم: آیا دوستی و دشمنی از ایمان است؟ فرمود: و هَلِ الْإِيمَانُ إِلَّا الْحُبُّ وَالْبُغْضُ: آیا ایمان جز دوستی و دشمنی است؟^۳

بر همین اساس در روایات بر مسأله براءت از دشمنان اهل بیت ع تاکید فراوان شده است. ابی بصیر می گوید که امام صادق ع فرمود: آیا شما را از چیزی آگاه نکنم که خداوند بدون آن هیچ عملی را از بندگان نمی پذیرد؟ عرض کردم: بفرمائید، فرمود: شَهَادَةُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ وَالْإِقْرَارُ بِمَا أَمَرَ اللَّهُ وَالْوَلَايَةُ لَنَا وَالْبَرَاءَةُ مِنْ أَعْدَائِنَا يَعْنِي الْأَئِمَّةَ خَاصَّةً؛ گواهی دادن بر اینکه هیچ معبودی جز خدا نیست و اینکه محمد صلی الله علیه و آله بنده [و فرستاده] او است، و اقرار به هر آنچه خداوند امر فرموده و ولایت برای ما و بیزاری از دشمنان ما - یعنی ما امامان بخصوص -.^۴

امام موسی بن جعفر نیز شیعیان آخرالزمان را به داشتن تولی و تبری توصیف می کنند و می فرمایند: خوشا بر احوال شیعیان ما که در غیبت قائم ما به رشته ما متمسک هستند و بر دوستی ما و بیزاری از دشمنان ما ثابت قدم هستند، آنها از ما و ما از آنها ایم، آنها ما را به امامت و ما نیز آنان را به عنوان شیعیان پذیرفته ایم پس خوشا بر احوال آنها و خوشا بر احوال آنها بخدا سوگند آنان در روز قیامت هم درجه ما هستند.^۵

مسأله تولی و تبری نسبت به اهل بیت ع آنقدر اهمیت دارد که همه انبیا گذشته نسبت به آن اقرار کرده اند. امام باقر ع با بیان این مطلب (مَا بَعَثَ اللَّهُ نَبِيًّا قَطُّ إِلَّا بَوَلَّائِنَا وَالْبَرَاءَةَ مِنْ عَدُوِّنَا) آن را از آیه «وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا مِنْهُمْ أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ» (نحل: ۳۶) استنباط کرده است آنجا که خدا از رسولان خود تعهد گرفته است

۱. هیچ قومی را که ایمان به خدا و روز رستاخیز دارند نمی یابی که با دشمنان خدا و رسولش دوستی کنند، هر چند پدران یا فرزندان یا برادران یا خویشاوندانشان باشند؛ آنان کسانی هستند که خدا ایمان را بر صفحه دلهایشان نوشته و با روحی از ناحیه خودش آنها را تقویت فرموده، ... آنها «حزب الله» اند؛ ...

۲. کوفی، فرات بن ابراهیم، تفسیر فرات کوفی، ص ۴۳۰.

۳. کافی، ج ۲، ص ۱۲۵. در روایت دیگری، امام صادق (ع) می فرماید: «مَنْ أَحَبَّ لِلَّهِ وَابْغَضَ لِلَّهِ وَأَعْطَى لِلَّهِ فَهُوَ مِمَّنْ كَمَلَ إِيْمَانُهُ؛ آن کس که برای خدا دوستی بورزد، برای خدا دشمنی کند و برای خدا ببخشد، از کسانی است که ایمان او کامل شده است.» (همان، ص ۱۲۴)

۴. ابن ابی زینب، محمد بن ابراهیم، الغیبة للنعمانی، تهران، صدوق، ۱۳۹۷ق، ص ۲۰۰.

۵. ابن بابویه، محمد بن علی، کمال الدین و تمام النعمه، اسلامیه، تهران، ۱۳۹۵ق، ج ۲، ص ۳۶۱. طَوْبَى لِّلشَّيْعَةِ الْمُتَمَسِّكِينَ بِحَبْلِنَا فِي غَيْبَةِ قَائِمِنَا الثَّابِتِينَ عَلَى مَوَالَاتِنَا وَالْبَرَاءَةِ مِنْ أَعْدَائِنَا أُولَئِكَ مَنَا وَنَحْنُ مِنْهُمْ قَدْ رَضُوا بِأَنْ أئِمَّةً وَرَضِينَا بِهِمْ شِيعَةً فَطَوْبَى لَهُمْ ثُمَّ طَوْبَى لَهُمْ وَهُمْ وَاللَّهِ مَعَنَا فِي دَرَجَتِنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ.

که از طاغوت اجتناب کنند.^۱ در واقع از مصادیق اتم اجتناب از طاغوت، اعلان برائت نسبت به دشمنان اهل بیت ع است.

۱۱- جهاد مستمر در راه خدا

از ویژگیهای بارز مؤمن بالله، جهاد و مبارزه مستمر در راه خداست، مؤمن واقعی هیچ وقت از این مجاهدت خسته یا پشیمان نمی شود.^۲

قرآن حدوداً در ۳۰ آیه که بحث جهاد و قتال را مطرح می کند، به دنبال آن «فی سبیل الله» یا «فی سبیل» را می آورد که بیانگر این نکته است که هر جهاد و قتال مورد تایید نیست بلکه باید در راه خدا و حق و حقیقت باشد. نکته بعدی این است که در آیات متعددی قرآن جهاد را پس از ایمان به خدا مطرح می کند^۳ گویا مومنانی به فضیلت جهاد در راه خدا نائل می آیند که از درجات بالاتر ایمان برخوردار باشند. از این رو حضرت علی(ع) در فضیلت جهاد می فرماید:

«إِنَّ الْجِهَادَ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ فَتَحَهُ اللَّهُ لِخَاصَّةٍ أَوْلِيَائِهِ ... وَهُوَ لِبَاسُ التَّقْوَى وَدِرْعُ اللَّهِ الْحَصِينَةُ وَجَنَّتُهُ الْوَيْقَةُ...»^۴ به راستی، جهاد دری از درهای بهشت است که خداوند آن را برای دوستان برگزیده اش گشوده است، جهاد لباس تقوا، زره محکم و پر مطمئن الهی است.

قرآن در وصف مومنان صادق می فرماید: إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ (حجرات: ۱۵): مؤمنان واقعی تنها کسانی هستند که به خدا و رسولش ایمان آورده اند، سپس هرگز شک و تردیدی به خود راه نداده و با اموال و جانهای خود در راه خدا جهاد کرده اند؛ آنها راستگویانند.

طبق این آیه مومنان زمانی به صفت صادقان نائل می شوند که بعد از ایمان به خدا و رسولش و زدودن شک و تردید، در مسیر جهاد گام بردارند، آن هم جهاد با مال و اموال خودشان.

از طرفی مجاهدات مومن باید مستمر باشد؛ قرآن در این زمینه می فرماید: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَى تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ * تُوْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ

۱. عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، مطبعة العلمیه، تهران، ۱۳۸۰ق، ج ۲، ص ۲۵۸.

۲. از اهمیت جهاد همین بس که «جهاد» در حداقل هفده سوره قرآن کریم از جمله بقره، آل عمران، نساء، مائده، انفال، توبه، نحل، حج، نمل، احزاب، شوری، محمد، فتح، حدید، حشر، ممتحنه، صف آمده و قریب ۴۰۰ آیه در رابطه با جهاد نازل شده است.

۳. إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ (بقره: ۲۱۸)؛ الَّذِينَ آمَنُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ (نساء: ۷۶)؛ إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ (انفال: ۷۲)؛ إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ (حجرات: ۱۵).

و ...

۴. کافی، ج ۵، ص ۴.

تَعْلُمُونَ (صف: ۱۰-۱۱): ای کسانی که ایمان آورده‌اید! آیا شما را به تجارتی راهنمایی کنم که شما را از عذاب دردناک رهایی می‌بخشد؟! به خدا و رسولش ایمان بیاورید و با اموال و جانهایتان در راه خدا جهاد کنید؛ این برای شما (از هر چیز) بهتر است اگر بدانید.

برخی نکات کلیدی آیه:

۱. ایمان، دارای مراتب و مراحل است. (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا ... تَوَمَّنُونَ بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ) معنای «آمنوا» در آیه قبل، با معنای «تؤمنون» در این آیه مسلماً متفاوت است؛ و گرنه تحصیل حاصل خواهد بود. بنابراین «آمنوا» ناظر به یک مرتبه (مرتبه نخست) از ایمان است و «تؤمنون» به مراتب دیگر آن اشاره دارد.

۲. مؤمنان، باید بر ایمان خویش به خدا و رسول او پایدار باشند. (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا ... تَوَمَّنُونَ بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ) فعل مضارع «تؤمنون» افاده استمرار می‌کند و بیانگر آن است که ایمان‌های مقطعی و متزلزل، فاقد ارزش است.

۳. لزوم جهاد پیوسته و مستمر در راه خداوند (تُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ)؛ فعل مضارع «تجاهدون» دلالت بر استمرار دارد. این همان نکته‌ای است که به عنوان ویژگی مومن بر شمرده ایم.

۴. ایمان پایدار به خدا و پیامبر (ص) و جهاد پیوسته و مستمر در راه خدا، تجارتی بس سودمند و بزرگ (هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ ...)

۵. ایمان استوار به خدا و رسول او و جهاد در راه خدا، رهایی بخش انسان از عذاب دردناک الهی (تُنَجِّيْكُمْ مِّنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ ...)

۶. ارزش جهاد، به این است که در راه خدا و برای جلب رضای او باشد. (تُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ)

جهاد کبیر

مومن در همه حال مشغول جهاد است؛ یا جهاد اصغر یا جهاد اکبر و یا جهاد کبیر. که در این عنوان به دنبال بحث درباره جهاد اکبر نیستیم. اما در دو نوع دیگر جهاد، باز مومن یا در حال جهاد و مقاتله با دشمنان دین خداست و یا در حال جهاد کبیر است.

مراد از جهاد کبیر، عدم اطاعت از کفار است: فَلَا تُطِيعُ الْكَافِرِينَ وَ جَاهِدُهُمْ بِجِهَادٍ كَبِيرٍ؛ (فرقان: ۵۲) بنابراین از کافران اطاعت مکن، و بوسیله آن [=قرآن] با آنان جهاد بزرگی بنما!

امام خامنه‌ای حفظه الله در تبیین جهاد کبیر می‌فرماید:

امروز برای کشور ما جنگ نظامی سنتی و متعارف احتمال بسیار بسیار ضعیفی است لکن جهاد باقی است؛ جهاد یک چیز دیگر است. جهاد فقط به معنای قتال نیست، فقط به معنای جنگ نظامی نیست؛ جهاد یک معنای بسیار وسیع‌تری دارد. در بین جهادها جهادی هست که خدای متعال در قرآن آن را «جهاد کبیر» نام نهاده: وَ جَاهِدُهُمْ بِجِهَادٍ كَبِيرٍ؛ در سوره‌ی مبارکه‌ی فرقان است: «بِه» یعنی به قرآن، «جَاهِدُهُمْ بِه» یعنی به وسیله‌ی قرآن با آنها

جهاد کن؛ جهاداً کبیراً. این آیه در مکه نازل شده. درست توجّه کنند جوانهای عزیز! در مکه جنگ نظامی مطرح نبود؛ پیغمبر و مسلمانها مأمور به جنگ نظامی نبودند، کاری که آنها میکردند کار دیگری بود؛ ... آن کار دیگر، ایستادگی و مقاومت و عدم تبعیت [است]. ... اطاعت نکردن از کفار همان چیزی است که خدای متعال به آن گفته جهاد کبیر. این تقسیم‌بندی غیر از تقسیم‌بندی جهاد اکبر و جهاد اصغر است...، منتها در بین جهاد اصغر یک جهاد هست که خدای متعال آن را «جهاد کبیر» نام نهاده که آن همین است. «جهاد کبیر» یعنی چه؟ یعنی اطاعت نکردن از دشمن، از کافر؛ از خصمی که در میدان مبارزه‌ی با تو قرار گرفته اطاعت نکن. اطاعت یعنی چه؟ یعنی تبعیت؛ تبعیت نکن. تبعیت نکردن در کجا؟ در میدانهای مختلف؛ تبعیت در میدان سیاست، در میدان اقتصاد، در میدان فرهنگ، در میدان هنر. در میدانهای مختلف از دشمن تبعیت نکن؛ این شد «جهاد کبیر».

این تبعیت نکردن آن قدر مهم است که خدای متعال پیغمبر خود را مکرّر به آن توصیه میکند. آیه‌ی تکان‌دهنده‌ی اوّل سوره‌ی مبارکه‌ی احزاب: **أَيُّهَا النَّبِيُّ اتَّقِ اللَّهَ وَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ**؛ [میفرماید] پیغمبر! تقوا داشته باش و از کافران تبعیت نکن؛ **إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا** (احزاب: ۱) ما میدانیم مشکلات تو را، ما میدانیم فشارهایی که بر تو وارد می‌کنند... اما شما مراقب امر و نهی الهی باش، **اتَّقِ اللَّهَ**، حواست جمع باشد. **وَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ**؛ ... خب، اطاعت از کافرین نکن، پس چه کار کن؟ **وَاتَّبِعْ مَا يُوْحٰی اِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ** **إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا** (احزاب: ۲) [میفرماید]: ... از آنها تبعیت نکن؛ تو برنامه داری؛ تو برنامه‌ی کار داری، برنامه‌ی زندگی داری؛ وحی الهی تو را تنها نگذاشته است؛ قرآن در اختیار تو است، اسلام در اختیار تو است، برنامه‌ی اسلام در اختیار تو است؛ این راه را برو... پشت سر [آن]، جواب این سؤال است که خب، خطر وجود دارد، فشار می‌آورند؛ **وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا**؛ (احزاب: ۳) در مقابل همه‌ی این فشارها به خدا تکیه کن. توکل معنایش این نیست که کار را رها کنی بنشینید تا خدا بیاید عوض شما کار را انجام بدهد؛ این نیست؛ توکل این است که شما راه بیفتید، عرق بریزید، تلاش کنید، آن وقت یقین داشته باشید که خدای متعال شما را کمک خواهد کرد؛ امروز مسئله‌ی جمهوری اسلامی این است.^۱

بنا بر این از خصوصیات مؤمن جهاد اصغر و جهاد اکبر و جهاد کبیر و عدم تبعیت و سازش با دشمنان است.

۱۲- نصرت دین خدا

یکی از صفات برجسته مؤمنین نصرت دین خدا و حضور در جبهه دفاع از دین حق است. در جریان شناسی اعتقادی و فکری افراد در قبال دین، گروهی که پذیرندگان دین و یاران و ناصران دین هستند با عنوان مؤمنین از آنها یاد می

۱. بیانات در دانشگاه افسری و تربیت پاسداری امام حسین علیه السلام، ۱۳۹۵/۳/۳.

شود. اولین نشانه برای تشخیص موضع افراد در قبال دین همانا ورود به میدان نصرت دین و آمادگی فداکاری برای حفظ دین و مقابله با مخالفان و براندازان دین است. پس می توان از خصوصیات برجسته یک مؤمن حقیقی یاری گری و نصرت او نسبت به دین را بر شمرد. خدای تبارک و تعالی به صراحت تأیید، تقویت و پیروزی پیامبر (ص) و امت اسلامی را با کمک و به میدان آمدن مؤمنین اعلام و می فرماید: «فَإِنَّ حَسْبَكَ اللَّهُ هُوَ الَّذِي أَيْدَكَ بِنَصْرِهِ وَ بِالْمُؤْمِنِينَ» (انفال: ۶۲)؛ یقیناً خدا تو را بس است؛ او کسی است که تو را با یاری خود، و به وسیله مؤمنان نیرومند ساخت.^۱

پس نشانه صدق در ایمان و داشتن ایمان راستین، حضور در میدان نصرت خدا و دین اوست. خداوند تبارک و تعالی در توصیف مؤمنان صادقی که برای یاری دین خدا و رسیدن به خشنودی او از شهر و دیار خود بیرون شدند می فرماید: «... الَّذِينَ أَخْرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَ أَمْوَالِهِمْ يَتَّبِعُونَ فَضْلًا مِنْ اللَّهِ وَ رِضْوَانًا وَ يَنْصُرُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ» (حشر: ۸)؛ آنان که از دیار و اموالشان بیرون رانده شدند، در حالی که آنان فضل و خشنودی خدا را می جویند و خدا و پیامبرش را یاری می کنند، اینان در ادعای ایمان داشتن راستگویند.

مؤمن از یک طرف ناصر دین خدا و تقویت کننده و برپادارنده دین خداست و از طرف دیگر مؤید من عندالله و منصور از طرف خداست. کتاب الهی در آیاتی چند به این حقیقت توجه داده است که اگر مؤمن به نصرت دین خدا برخیزد و این ویژگی را در خود بروز دهد، خدا هم او را یاری و نصرت کرده و به پیروزی و اقتدار می رساند. خدای تبارک و تعالی می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَ يَثْبِتْ أَقْدَامَكُمْ» (محمد: ۷)؛ ای مؤمنان! اگر خدا را یاری کنید، خدا هم شما را یاری می کند و گام هایتان را استوار می سازد.

و می فرماید: «وَ لَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ» (حج: ۴۰)؛ و قطعاً خدا به کسی که [دین] او را یاری می کند، یاری می دهد، چرا که خدا سخت نیرومند شکست ناپذیر است.

بدیهی است وقتی قدرت مطلق حق تعالی پشتوانه کسانی قرار گرفت و هنگامی که نصرت الهی نازل شد، پیروزی مؤمنان نیز قطعی و نهایی است. «إِنْ يَنْصُرْكُمْ اللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمْ ... وَ عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ» (آل عمران: ۱۶۰)؛ اگر خدا شما را یاری کند، هیچ کس بر شما چیره نخواهد شد، و اگر شما را واگذارد، چه کسی بعد از او شما را یاری خواهد داد؟ و مؤمنان باید فقط بر خدا توکل کنند.^۲

۱. امام خامنه ای (دام ظلّه) در بیان این آیه کریمه می فرماید: «قرآن کریم می فرماید: «هُوَ الَّذِي أَيْدَكَ بِنَصْرِهِ وَ بِالْمُؤْمِنِينَ»؛ ای پیامبر! خدای متعال تو را، هم به وسیله نصرت خودش و هم از طریق مؤمنین، مؤید قرار داد و کمک کرد. (نرم افزار حدیث ولایت، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی نور، بیانات امام خامنه ای در دیدار فرماندهان نواحی، پایگاهها و گردانهای بسیج سراسر کشور به مناسبت هفته بسیج، ۷۴/۹/۸)

۲. امام خامنه ای (دام ظلّه) می فرماید: هرجائی که ما توانستیم درست بفهمیم ... احساس تعهد و مسئولیت کردیم و وارد میدان شدیم، غلبه با ما بوده است؛ «فَإِذَا دَخَلْتُمُوهُ فَإِنَّكُمْ غَالِبُونَ» (مائده: ۲۳)، وقتی با ایمان و با بصیرت وارد میدان مواجه شدید، غلبه با شماست، شما برنده هستید. نرم افزار حدیث ولایت، همان، بیانات در دیدار مردم قم در سالروز قیام ۱۹ دی، ۱۳۸۹/۱۰/۱۹.

خدای تبارک و تعالی یکی از نمونه ها و مصادیق نصرت خود را برای مؤمنان ذکر و فرموده است: «وَاذْكُرُوا إِذْ أَنْتُمْ قَلِيلٌ مُسْتَضْعَفُونَ فِي الْأَرْضِ تَخَافُونَ أَنْ يَتَخَطَّفَكُمُ النَّاسُ فَآوَاكُمْ وَأَيَّدَكُمْ بِنَصْرِهِ وَرَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» (انفال: ۲۶)؛ و یاد کنید هنگامی که شما در زمین گروهی اندک بودید، و ناتوان و زبون شمرده می شدید، و همواره می ترسیدید که مردم [مشرک و کافر] شما را بربایند [تا نابود کنند] پس خدا شما را جا و مأوی داد و با یاریش نیرومندان ساخت، و از [نعمت های] پاکیزه اش به شما روزی بخشید تا سپاس گزاری کنید.

مقام معظم رهبری نیز عامل پیروزی را ایمان آگاهانه توأم با اقدام و عمل دانسته می فرماید: عامل پیروزی این است که یک جماعتی - در یک مقیاس بزرگ، یک ملتی - ایمان درستی داشته باشد، و این ایمان راسخ باشد، و این ایمان با بصیرت همراه باشد، و این ایمان و بصیرت با عمل و اقدام همراه باشد؛ اینها وقتی روی هم گذاشته شد، نصرت قطعی است.^۱

۱۳- قاطعیت در اجرای احکام و قوانین الهی

مومن واقعی در اجرای احکام و قوانین الهی ملاحظه هیچ فرد یا گروهی را نمی کند و آن را خط قرمز حدود الهی می داند. آیات متعدد قرآن نشانگر این است که خداوند با قاطعیت از پیامبرانش می خواسته که با قوت به دستورات او عمل کنند. به عنوان نمونه به حضرت یحیی ع می فرماید: يَا يَحْيَى خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ (مریم: ۱۲) قرآن شبیه همین تعبیر را به حضرت موسی دارد آنجا که الواح به دست ایشان رسید:

وَكُتِبْنَا لَهُ فِي الْأَلْوَحِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْعِظَةً وَتَفْصِيلًا لِكُلِّ شَيْءٍ فَخُذْهَا بِقُوَّةٍ... (اعراف: ۱۴۵) و برای او در الواح اندرزی از هر موضوعی نوشتیم؛ و بیانی از هر چیز کردیم - پس آن را با جدیت بگیر...^۲

مقصود از گرفتن کتاب با قوت آن است که با قاطعیت و اراده ای محکم محتوای آن را اجرا کند و در راه گسترش آن از هر نیروی مادی و معنوی بهره بگیرد، که هیچ کتاب و مکتبی بدون قوت و قاطعیت پیروانش اجرا نمی شود و با سستی و مسامحه از پیش نمی رود.^۳

و یا قرآن در باره اجرای احکام الهی^۴ ویژگی مومن را عدم احساساتی شدن و قاطعیت بر می شمرد: وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ: هرگز در باره آنان در دین خدا رأفت و ترحم روا مدارید اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارید.

۱. بیانات در دیدار مردم قم در سالروز قیام ۱۹ دی ماه ۱۳۵۶، ۱۹/۱۰/۱۳۹۲

۲. همینطور آیات: ۶۳ و ۹۳ بقره همین تعبیر را دارد.

۳. رضایی اصفهانی، تفسیر قرآن مهر، ج ۱۲، ص ۳۲۶.

۴. در آیه مذکور مانند اجرای حد بر زانی و زانیه.

مداهنه و سستی در دین ممنوع

از طرفی مومن نسبت به دین خود اهل مداهنه و سستی نیست؛ چنان که خداوند به پیامبرش می فرماید:

فَلَا تُطِعِ الْمُكَذِّبِينَ * وَذُوا لَوْ تَدَّهْنُ فَيُدْهِنُونَ (قلم: ۸-۹) با تکذیب گران به هیچ وجه (نه زبانی و نه عملی) موافقت مکن، آنها دوست دارند نرمش نشان دهی تا آنها (هم) نرمش نشان دهند (نرمشی توأم با انحراف از مسیر حق).

کلمه "یدهنون" از "دهن" به معنای روغن، و ادهان و مداهنه به معنای روغن مالی، و به اصطلاح فارسی "ماست مالی" است، که کنایه است از نرمی و روی خوش نشان دادن. و معنای آیه این است که این تکذیب گران دوست می دارند تو با نزدیک شدن به دین آنان روی خوش به ایشان نشان دهی، ایشان هم با نزدیک شدن به دین تو روی خوش به تو نشان دهند، و خلاصه اینکه دوست دارند کمی تو از دینت مایه بگذاری، کمی هم آنان از دین خودشان مایه بگذارند، و هر یک در باره دین دیگری مسامحه روا بدارید.^۱

چنان که پیامبر (ص) درباره شخصیت علی (ع) فرمود: «زبان از بدگویی علی بردارید که او در اجرای دستور خدا بی پروا و سخت گیر است و نسبت به دین خدا اهل سازش و مداهنه نیست.^۲ و نیز امیرمؤمنان درباره خود فرمود: «والله لأدھنتُ فی دینی؛^۳ سوگند به خدا، هرگز در دینم مداهنه و تسامح نکرده ام».

هم چنین حضرت، به هنگام جاری کردن حد بر ولیدبن عقبه در زمان خلیفه سوم، هرچند قدرت در اختیار او نبود اما با نفوذ و موقعیتی که داشت حکم الهی را جاری ساخت که بیانگر قاطعیت آن حضرت در اجرای احکام الهی است. با این همه، آنچه حضرت را از دیگر زمامداران ممتاز می سازد این است که حضرت قبل از این که این قاطعیت را نسبت به دیگران داشته باشد نسبت به خود، اعمال نمود و کوشید تمام قوانین را اجرا کند و با خواسته های نفسانی که ممکن است زمامدار را به این امر سوق دهد که از اجرای قوانینی که بر ضد اوست پرهیزد به شدت مبارزه کرد و در عمل نشان داد تا زمانی که انسان این قاطعیت را در مورد خود به کار نبرد نمی تواند در رخدادهای سیاسی و اجتماعی آن را به کار گیرد. بدین جهت بود که به یاران خود سفارش می کرد:

«عبادالله... ولا تَرْخَصُوا لَأَنْفُسِكُمْ فَتَدَّهِنُوا وَتَذْهَبُ بِكُمْ الرُّخَصُ مَذَاهِبَ الظُّلْمَةِ فَتُهْلِكُوا وَلَا تَدَّهِنُوا فِي الْحَقِّ إِذَا وَرَدَ عَلَيْكُمْ وَ عَرَفْتُمُوهُ فَتَخْسَرُوا خَسْرَانًا مُبِينًا؛^۴ ای بندگان خدا!... به نفس خویش اجازه مداهنه [آزادی بیش از حد و سهل انگاری] ندهید که شما را به ستم می کشاند و آن گاه که حق را شناختید و حق بر شما رو آورد، هرگز مداهنه نکنید که زبانی آشکار به شما می رسد».

۱. طباطبائی، محمد حسین، المیزان، ج ۱۹، ص ۳۷۱

۲. (ارْفَعُوا أَلْسِنَتَكُمْ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ فَإِنَّهُ خَشِنٌ فِي ذَاتِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ غَيْرُ مُدَّاهِنٍ فِي دِينِهِ)، مفید، محمد بن محمد، الإرشاد فی معرفه حجج الله علی العباد،

ج ۱، ص ۱۷۳.

۳. تاریخ خلفاء، ص ۵۳۷ به نقل از نهج الصباغة.

۴. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول، ص ۱۵۰

شروع اجرای احکام از خود

حضرت در اجرای احکام الهی نسبت به خود آن قدر سخت گیری کرد که حتی از سهمیه ای که به عنوان یک فرد مسلمان از بیت المال داشتند بهره نبرد و حتی زمانی که حاکم و خلیفه مسلمین بود، از دارایی خود (باغی که داشت) در مدینه استفاده می کرد.^۱ آن حضرت هیچ گاه از غذا سیر نخورد و نفس خود را از باب موااسات و همگونی با فقیران و طبقه ضعیف جامعه گرسنه نگه می داشت.^۲ این شدت عمل آن حضرت نسبت به خود تا آن جا ادامه داشت که حضرت از ترس این که مبدا امام حسن و امام حسین (ع) از روی ترحم مقداری زیتون یا روغن به نان های خشک اضافه کنند، انبان مخصوص نان های مصرفی خود را مهر و موم می نمود. و در جواب شخصی که از او سؤال کرد: آیا استفاده از این روغن و زیتون بر شما حرام است؟ فرمود: نه، بلکه بر امامان حق و پیشوایان راستین لازم است در امور معیشتی خود همانند فقیران و ناداران زندگی کنند تا فقر و ناداری باعث طغیان فقیران نشود و هر وقت فقر بر آنان فشار آورد بگویند: بر ما چه باک! سفره امیرالمؤمنین نیز مانند ماست.^۳

حضرت نه فقط اجرای تمام احکام را بر خود لازم می داند، بلکه به عنوان زمامدار حتی از مواردی که شرعا بر او واجب نیست به لحاظ این که حاکم مسلمانان است اجتناب می کند.^۴ بدین ترتیب نه تنها به دنبال راهی برای فرار از قانون نسبت به خود نبود، بلکه مواردی را که قانون برای او و دیگران مشروع می دانست از آن رو که زمامدار مسلمانان بود، برای خود مشروع نمی دانست و سخت ترین شرایط را برای زندگی شخصی خود فراهم آورده بود.

طبیعی است فردی که این گونه با نفس خود رفتار می کند و چیزی جز رضای خدا برای او مطرح نیست، در اجرای احکام الهی سخت گیر باشد. حضرت از ابتدای خلافت، مسیر قانون را حکم خدا و پیامبر و فهم خود از آیات و کلام رسول الله قرار دادند و در مواردی که افراد سعی داشتند با استفاده از موقعیت قبیلگی و نژادی وسیله ای برای فرار از قانون بیابند، به شدت با آنان مقابله کرد. برای نمونه می توان به اجرای حد توسط آن حضرت بر نجاشی شاعر که شرب خمر کرده بود اشاره نمود. قیس بن عمرو، معروف به نجاشی، از اصحاب امام علی (ع) و از شاعران عصر

۱. الکامل ابن اثیر، ج ۳، ص ۴۰۰؛ بحارالانوار، ج ۴۱، ص ۱۳۷. نمونه دیگر: حضرت در نامه ای به عثمان بن حنیف می فرماید: همانا من نفس خود را با پرهیزگاری می پرورانم تا در روزی که پریم ترین روزهاست در امان ماند و بر کرانه های لغزشگاه پایدار ماند. اگر می خواستم می توانستم از غسل پالوده و مغز گندم و بافته ابریشم استفاده کنم، لیکن هوای نفس من بر من چیره نخواهد گردید و حرص من به گزیدن خوراک ها نخواهد کشید، که شاید در حجاز یا یمامه کسی حسرت گرده نانی برد یا هرگز شکمی سیر نخورد. آیا رواست که من سیر بخوابم و پیرامونم شکم هایی باشند که از گرسنگی به پشت دوخته، و جگرهایی سوخته؟ آیا بدین بسنده کنم که مرا امیرمؤمنان گویند و در ناخوشایندی های روزگار شریک آنان نباشم؟ یا در سختی الگو و نمونه ای بر ایشان نشوم... (نهج البلاغه صبحی صالح، نامه ۴۵)

۲. اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۳۳۱.

۳. آل کاشف الغطاء، محمدحسین، اصل الشیعه و اصولها (چاپ اول، مؤسسه الامام علی (ع)) ص ۱۹۹.

۴. حضرت هنگام حکومت در کوفه از زندگی در قصر حکومت (دارالاماره) خودداری کردند و در منزل جعده بن هبیره مخزونی فرزند خواهر خود، سکنی

گزیدند. وقعه صفین، ص ۳

خویش بود. اشعار و قصاید او در تحریک روحیه سپاه امیرمؤمنان در نبرد صفین هم چنان بر صفحات تاریخ می درخشد. نجاشی در یکی از روزهای ماه مبارک رمضان، به منزل ابوسماک اسدی رفت و به وسوسه او و به اتفاق هم شراب نوشیدند و از حال طبیعی خارج شدند. از سروصدای آنان، همسایه ها از واقعه مطلع شدند. مأموران حکومت علوی نجاشی را دستگیر کردند و ابوسماک از صحنه گریخت. علی(ع) در اجرای حکم الهی، هشتاد تازیانه به جهت شرب خمر و بیست تازیانه به جهت شکستن حرمت ماه رمضان بر نجاشی زد.

نمونه‌ی قاطعیت در اجرای احکام

جریان اجرای حد شرب خمر بر نجاشی، شاعر بزرگ کوفه، بر بستگان او گران آمد. گروهی از یمنیان از جمله طارق بن عبدالله نه‌دی که از قبیله نجاشی بودند و علی(ع) را نیز در نبرد صفین همراهی کرده بودند، ناراحت شدند. طارق نه‌دی که از این جریان سخت برآشفته بود نزد علی(ع) آمد و گفت: یا امیرالمؤمنین! ما هرگز ندیده ایم که در نزد والیان حق و عدل، اهل معصیت و تفرقه با اطاعت کنندگان و مردان فضیلت و تفرقه گریز، یکسان باشند، تا این که امروز تو را دیدیم که با برادرمان نجاشی چنین کردی. تصورمان این بود که نجاشی با آن همه فضیلت و دفاع از تو، مشمول رأفت و مهرت قرار می گیرد. شما با برادر ما نجاشی کاری کردی که دل های ما را به درد آوردی و ما را از هم پراکنده ساختی و ما را به راهی کشاندی که اگر آن راه را در پیش بگیریم ما را به دوزخ خواهد کشانید و معذب خواهیم شد. حضرت علی(ع) در جواب او با استناد به آیه ای از قرآن کریم فرمود:

«وإنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ». آری ای برادر نه‌دی! حدود الهی بر همگان سنگین است و فقط خاشعان می توانند آن را تحمل کنند...^۱

۱۴- بیدار دلی و حق پذیری

مؤمن دارای دلی زنده^۲ و اثرپذیر و حق گرا است.^۳ نشانه های این سرمایه معنوی این است که قلب مؤمن با یاد خدا سرشار از خوف الهی می گردد و با تلاوت کتاب الهی ایمانش رو به ازدیاد و کمال می گذارد. خدای تبارک و تعالی می فرماید:

۱. بحارالانوار، ج ۴۱، ص ۹.

۲. امام خامنه ای حفظه الله در یادداشت تجلیلی که بر کتاب «وقتی مهتاب گم شد» که روایت حماسه و جانبازی و سرزندگی شهید خوش لفظ از زبان خود اوست، نوشته اند: «بچه های همدان؛ بچه های صفا و عشق و اخلاص؛ مردان بزرگ و بی ادعا؛ یاران حسین (ع)؛ یاوران خدا... و آنگاه فضای معنویت و معرفت؛ دل های روشن، همت ها و عزم های راسخ؛ بصیرت ها و دیده های ماورائی... راوی خود یک شهید زنده است. تن بشدت آزرده او نتوانسته از سرزندگی و بیداری دل او بکاهد. ر.ک. حمید حسام، وقتی مهتاب گم شد، چ بیست و ششم، تهران، شوره مهر، ۱۳۹۶، پشت جلد.

۳. این ویژگی از صفات برجسته مؤمنان راستین است. دل مؤمن چون گل لطیفی است که با نسیم سحری فیض الهی شکوفا و طوفانی می شود. به قول مرحوم صائب: پریشان شود گل به باد سحر ***** نه هیزم که نشکانش جز تبر

«إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ (انفال: ۲)؛ تحقیقا مؤمنان، فقط کسانی هستند که وقتی یاد خدا شود دل‌هایشان ترسان می‌شود، و هنگامی که آیات او را بر آنان می‌خوانند به ایمانشان می‌افزاید، و بر پروردگارشان توکل می‌کنند.»^۱

خدای سبحان از کسانی یاد می‌کند که با شنیدن پیام الهی بواسطه داشتن دل‌های آماده، اشک‌شان جاری و اعتراف به ایمان می‌کنند. «وَإِذَا سَمِعُوا مَا أُنْزِلَ إِلَى الرَّسُولِ تَرَىٰ أَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ مِمَّا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ يَقُولُونَ رَبَّنَا آمَنَّا فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ (مائده: ۸۳)؛ و چون آنچه را که بر رسول خدا نازل شده بشنوند، دیدگانشان را می‌بینی به سبب آنچه از حق شناخته‌اند، لبریز از اشک می‌شود، می‌گویند: ای پروردگار ما! ایمان آوردیم، پس ما را در زمره گواهان [به حَقَانِیت پیامبر و قرآن] بنویس.»

علی (ع) در توصیف این مؤمنان بیدار دل و بینا می‌فرماید: «وَاللَّهُ لَقَدْ أَدْرَكَتْ أَقْوَامًا ... إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ عِنْدَهُمْ مَادُّوا كَمَا يَمِيدُ الشَّجَرُ»^۲ به خدا قسم من مردمانی را دیده‌ام که چون در نزد آنان خدا یاد می‌شد همچون درختی (که در تند باد می‌لرزد) می‌ترسیدند و می‌لرزیدند.^۳

۱۵- اعراض از بیهودگی و لغو

از صفات نیک مؤمن اعراض و خودداری وی از بیهودگی و امور لغو و بی‌فایده است. خدای تبارک و تعالی در وصف مؤمنان رستگار می‌فرماید: «قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ * ... الَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ (مؤمنون: ۱ و ۳)؛ همانا مؤمنان به رستگاری رسیدند ... همانان که از بیهودگی‌ها دوری می‌کنند.

باید توجه کرد که منظور از لغو و امور بیهوده سرگرمی‌ها و تفریحات و جلسات شادی و خنده نیست، منظور هر چیزی است که در نظام عبودیت و بندگی انسان نمی‌گنجد. سرگرمی‌ها و تفریحات اگر به اندازه و متعادل باشد نه

۱. امام راحل عظیم الشان فرمودند: اگر ما علائمی را که حضرت سبحان برای ایمان ذکر فرموده نداشته باشیم باز هم مؤمن هستیم؟ فرمود: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ» این قدر ذکر خدا را می‌شنویم و مدام ذکر می‌گوییم، کجا وجلت قلوبنا؟ و این قدر آیات او را می‌شنویم، کو زیادت ایمان؟ فرمود: مؤمنین به پروردگارشان متوکلند، کو توکل؟ اگر توکل بود پس این چشم به دست فلان و فلان دوختن برای چیست؟ تقریرات فلسفه امام خمینی قدس سره، ج ۳، ص ۳۴۳

۲. الکافی، ج ۲، ص ۲۳۶. مولای ما در روایتی دیگر به توصیف این بندگان بیدار دل و خاشع پرداخته است. امام باقر (ع) می‌فرماید: امیر مؤمنان نماز صبح را با مردم خواند و بعد رو به مردم کرد و شروع به موعظه آنان کرد، خود گریه می‌کرد و آنها نیز به گریه افتادند. فرمود: به خدا قسم در زمان خلیلم رسول خدا (ص) مردمانی را می‌دیدم که شب‌ها را با قیام و سجده بسر می‌بردند، و قدم‌ها و پیشانی‌شان را جایگزین یکدیگر می‌کردند (هر گاه از ایستادن خسته می‌شدند به سجده افتاده و هر گاه از سجده خسته می‌شدند بر پای می‌ایستادند)، با سوز و گداز با خدا نجوا می‌کردند و آزادی خود از آتش را مسئلت می‌نمودند. به خدا قسم با این همه مجاهدت و ریاضت باز هم آنان را ترسان و مضطرب می‌دیدم. همان.

۳. حجت الاسلام والمسلمین سالک که از اولین فرماندهان بسیج بود در باره شهید صیاد و خداپاوری او می‌گوید: شهید صیاد انس با خدا در او چنان استوار بود که پیوسته خود را در محضر خدا می‌دید. به هنگام نماز می‌لرزید و واقعاً حال خاصی داشت. قرائت قرآن و ذکر استغفارش ترک نمی‌شد. ر. ک. نشریه شاهد یاران، (یادمان شهید علی صیاد شیرازی)، ش ۳۲-۲۹، ص ۴۹.

تنها لغو و بیهوده نیست که در جای خودش وظیفه و سبب تقویت سلامت و آمادگی برای دیگر تکالیف دینی و انسانی است.^۱ البته امور بیهوده که نه نفع دنیوی و نه ثمره اخروی دارد و عمر را بر باد می دهند و انسان را از رشد و کمال روحی و سلامت و نشاط جسمی باز می دارد در منطق دین لغو و مؤمن راستین از آنها اعراض و دوری می کند. مؤمن بقدری اشتغال به امور اساسی و ضروری دارد که وقتی برای امور لغوی و بیهوده ندارد. امام صادق (ع) فرمود: «إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَفِي شُغْلٍ عَنِ اللَّعِبِ»؛^۲ همانا مؤمن در کار (های اساسی چنان) مشغول است که او را از بازی و امور بیهوده باز می دارد.

مؤمن حقیقی در خودش چنان احساس وقار و شخصیتی می کند که هر گاه به امور بیهوده می رسد با کرامت و بزرگواری از کنار آن می گذرد و سرمایه گرانبهای عمر خود را صرف این امور نمی کند. خدای متعال در توصیف عباد الرحمن که همان مؤمنان حقیقی هستند می فرماید: «وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ ... * ... إِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا» (الرحمن: ۶۳ و ۷۲)؛ بندگان واقعی خدای رحمان، کسانی هستند ... که هر گاه به امور بیهوده می رسد با کرامت و بزرگواری از کنار آن می گذرند.

۱۶- هماهنگی ظاهر و باطن

از برجستگی های مؤمن هماهنگی ظاهر او با باطنش می باشد، این منافق است که ظاهرش زیبا و باطنش خراب، شرک آلود و ناهماهنگ است.^۳ رسول خدا (ص) فرمود: «به درستی که خدای تعالی بر موسی (علیه السلام) وحی کرد: «يَا مُوسَى مَنْ كَانَ ظَاهِرُهُ أَزِينُ مِنْ بَاطِنِهِ فَهُوَ عَدُوٌّ، وَمَنْ كَانَ ظَاهِرُهُ وَبَاطِنُهُ سَوَاءً فَهُوَ مُؤْمِنٌ حَقًّا، وَمَنْ كَانَ بَاطِنُهُ أَزِينُ مِنْ ظَاهِرِهِ فَهُوَ وَلِيٌّ حَقًّا؛ ای موسی هر کس ظاهر او نیکوتر از باطنش باشد، پس او حقیقتاً دشمن من است و هر که ظاهرش با باطنش برابر باشد، او مؤمن حقیقی است، و هر کس باطن او نیکوتر از ظاهرش باشد او دوست حقیقی من است.»^۴

۱. امام کاظم (ع) فرمود: اجْتَهِدُوا فِي أَنْ يَكُونَ زَمَانُكُمْ أَرْبَعَ سَاعَاتٍ؛ سَاعَةٌ لِمُنَاجَاةِ اللَّهِ، وَ سَاعَةٌ لِأَمْرِ الْمَعَاشِ، وَ سَاعَةٌ لِمُعَاشَرَةِ الْإِخْوَانِ وَ النَّفَاقَاتِ الَّذِينَ يَعْرِفُونَكُمْ عِيُوبَكُمْ وَ يَخْلِصُونَ لَكُمْ فِي الْبَاطِنِ، «و سَاعَةٌ تَخْلُونَ فِيهَا لِلذَّائِكُمْ فِي غَيْرِ مُحَرَّمٍ. وَ بِهَذِهِ السَّاعَةِ تَقْدِرُونَ عَلَى الثَّلَاثِ سَاعَاتٍ». تحف العقول، ص ۴۰۹.

۲. قرب الإسناد، ص ۱۷۴.

۳. امام خمینی «ره» نوشته اند: نفاق و دورویی صفتی است بسیار قبیح و زشت که انسان شرافتمند هیچ گاه متصف به آن نیست؛ چرا که مایه رسوایی و سرافکندگی در این عالم، پیش نزدیکان و آشنایان، و ذلت و عذاب دردناک در آخرت است. علاج این خصلت ناپسند، در دو مرحله صورت می پذیرد: مرحله اول تفکر در مفاسدی که مترتب بر این رذیله است. مرحله دوم که (اجرای آن) عملی می باشد؛ به این صورت است که انسان مدتی با کمال دقت از حرکات و سکنات خود مواظبت کند. بر خلاف خواهش نفس اقدام کرده و اعمال و اقوال خود را در ظاهر و باطن درست کند و ظاهر کاری ها را عملاً کنار گذارد، و از خدای متعال در خلال این احوال توفیق طلب کند که او را بر نفس آماره و هواهای آن مسلط کند، و در این اقدام و علاج با او همراهی فرماید. اگر مدتی بدین حال باشد، امید است که نفس صفا پیدا کند و کدورت نفاق و دورویی از او زایل گردد و آینه قلب و باطنش از این رذیله پاک و پاکیزه گردد و مورد الطاف حق و رحمت ولی نعمت حقیقی گردد. امام خمینی، چهل حدیث، ص ۱۵۷ - ۱۵۹.

۴. جامع الاخبار، ص ۱۸۵.

باید توجه کرد ظاهر و باطن انسان، دو جهان مستقل و جدا از هم نیستند؛ بلکه میان آن دو، ارتباطی محکم و تأثیری دوجانبه وجود دارد. در این بین باطن، اساس وجود انسان را تشکیل می دهد. معرفت و محبت، عوامل باطنی اند که در ظاهر عبادت تأثیر می گذارند. اگر این موتورهای داخلی خاموش باشد، مراعات مستحبات و توجه به آداب و سنن در عبادت، به مثابه هل دادنی است که موتور درون را روشن می کند و معرفت و محبت را می افزاید. به فرموده امام علی (علیه السلام): «مَا جَفَّتِ الدَّمُوعُ إِلَّا لِقَسْوَةِ الْقُلُوبِ وَمَا قَسَتِ الْقُلُوبُ إِلَّا لِكَثْرَةِ الذَّنُوبِ؛^۱ خشکی اشک چشم، نتیجه سنگدلی است، و سنگدلی محصول گنهکاری.» اینکه کسی از اشک چشم محروم می شود، حالتی ظاهری است، ولی ریشه اش قساوت قلب است که یک امر باطنی است و در ظاهر و حالات جسم اثر می گذارد. قساوت دل نیز، ثمره گناه زیاد است. پس اگر تغییری در باطن آدمی رخ دهد، بر ظاهر نمودار خواهد شد و اگر ظاهر تغییر نپذیرد باید تأویل آن را در باطن جست.

همچنین خضوع جسم، به پیدایش خشوع قلب، و خشوع قلب به خضوع جسم کمک می کند. امام علی (علیه السلام) فرموده است: «مَنْ خَشَعَ قَلْبُهُ خَشَعَتْ جَوَارِحُهُ؛^۲ کسی که قلبش خاشع باشد اعضا و جوارحش نیز خاشع است.» هر چه حجاب و پوشش ظاهری بانوان مؤمنه بیشتر و بهتر باشد، این نوع حجاب در تقویت و پرورش روحیه باطنی و درونی عفت، تأثیر بیشتری دارد؛ و برعکس هر چه عفت درونی و باطنی بیشتر باشد، باعث حجاب و پوشش ظاهری بیشتر و بهتر در مواجهه با نامحرم می گردد.

ظاهر بر باطن اثر می گذارد؛ اگر چه این نقش، با تکلف و تصنع همراه باشد؛ مثلاً تباکی (خود را به گریه زدن)، فرد را واقعاً اندوهگین می کند. حضرت علی (علیه السلام) می فرماید: «إِنْ لَمْ تَكُنْ حَلِيمًا فَتَحَلَّمْ فَإِنَّهُ قَلَّ مَنْ تَشَبَّهَ بِقَوْمٍ إِلَّا أَوْشَكَ أَنْ يَكُونَ مِنْهُمْ؛^۳ اگر بردبار نیستی خود را به بردباری وادار؛ چه کم است کسی که خود را همانند مردمی کند و از جمله آنان نشود.»

به همین ترتیب، مؤمن مقلد بیگانگان نمی شود و خود را به آنان شبیه نمی سازد. از آن سو، کسی که در لباس و قیافه و نوع زندگی و فرهنگ اجتماعی، از بیگانه الگو بگیرد، این شباهت ظاهری به تدریج او را به فرهنگ پذیری می کشاند. به همین جهت تشبه به کفار در دین اسلام ممنوع و ناروا شمرده شده است. امام صادق (علیه السلام) می فرماید: «أَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَى نَبِيِّ مِنْ أَنْبِيَائِهِ قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ لَا يَلْبَسُوا لِبَاسَ أَعْدَائِي وَلَا يَطْعَمُوا مَطَاعِمَ أَعْدَائِي وَلَا

۱. حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۶، ص ۴۵.

۲. علی بن محمد لیثی، عیون الحکم و المواعظ، ص ۴۴۴، شماره ۷۷۶۸.

۳. نهج البلاغه، حکمت ۲۰۷.

يَسْأَلُكَ أَعْدَائِي فَيَكُونُوا أَعْدَائِي كَمَا هُمْ أَعْدَائِي؛^۱ خدای عز و جل به یکی از انبیا وحی کرد به مؤمنان بگو: لباس دشمنان مرا بپوشند و غذای دشمنان مرا نخورند و به راه دشمنان من نروند که از دشمنان من خواهند شد.

ظاهر سازی و غفلت از باطن، نشانگر آن است که انسان در واقع به خدا ایمان ندارد. براین اساس، در مسیر خود سازی لازم است مؤمن تمام سعی و تلاش خود را هم در اصلاح ظاهر و هم در اصلاح باطن بنماید. البته اگر چه اصلاح باطن نسبت به ظاهر اهمیت بیشتری دارد، اما این بدان معنا نیست که اگر کسی در مسیر اصلاح باطن باشد اما بعد از تلاش نتواند باطن خود را از ظاهرش بهتر نماید، دچار نومیدی شود.

مؤمن واقعی کسی است که سعی نماید ظاهر و باطن و زبان و عملش را با اعتقادات و باورهایش هماهنگ کند.

امام باقر (علیه السلام) فرمود: «کسی که ظاهرش از باطنش بهتر باشد، ترازوی اعمالش سبک خواهد بود.»^۲

امام جواد (علیه السلام) فرمود: در ظاهر دوست خدا و در باطن دشمن خدا نباشید.^۳

مقام معظم رهبری در آغاز درس فقه شان فرمود:

مردی به امام سجاد (ع) فرمود: من شما را شدیداً برای خدا دوست دارم حضرت سر بزیر انداخت و لحظاتی تأمل کرد و سپس فرمود: پروردگارا پناه می برم به تو، از اینکه مرا به خاطر تو دوست داشته باشند در حالی که تو مرا دشمن باشی. سپس حضرت به آن مرد فرمود من هم تو را دوست دارم بخاطر آنچه که مرا در باره آن دوست داری.^۴

نکته اساسی که در این بیان وجود دارد و درس بزرگی برای ما است، توجه فوری به خطری است که در برابر چنین پدیده ای (محبوب بودن نزد مردم بخاطر خدا) انسان را تهدید می کند. لذا وقتی آن مرد به حضرت عرض می کند که شما را برای خدا دوست دارم نمی فرمایند: از تو متشکرم، یا خدا را بر این محبوبیت سپاس می گویم، بلکه می فرمایند: «پروردگارا پناه می برم به تو از این که مردم مرا به خاطر تو دوست داشته باشند ولی تو مرا دشمن داشته باشی» و این خطر بزرگی است برای ما، نکند که مردم فکر کنند ما مخلصانه برای خدا کار می کنیم و در راه او قدم می زنیم اما حقیقتاً ما، این طور نباشیم، و ظاهر و باطنمان یکی نباشد و موجبات غضب الهی را در خود بوجود آورده باشیم. و در این صورت است که مردم به خاطر خدا ما را دوست دارند ولی خداوند - نعوذ بالله - دشمن ما می باشد.^۵

۱. محمد بن علی بن بابویه، من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۵۲.

۲. شیخ صدوق، الامالی، تهران، کتابچی، چاپ ششم، ۱۳۷۶، ص ۴۹۲.

۳. حلوانی، حسین بن محمد، نزهة الناظر و تنبيه الخاطر، قم، مدرسة الإمام المهدي عجل الله تعالی فرجه الشریف، چاپ اول، ۱۴۰۸ق، ص ۱۳۶.

۴. ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۲۸۲.

۵. درس خارج فقه، جلسه ۴۴ سال ۱۳۸۹، دسترسی در سایت معظم له به نشانی: <http://farsi.khamenei.ir/hadis-content?id=۵۵۰۸>

۱۷- استقامت بر حق

استقامت به معنای طلب قیام است و استمرار و استدامت و مانند آن از لوازم معنای اصلی به شمار می آید.^۱ استقامت در مفهوم قرآنی آن اصطلاحی برای پایداری در دین، مسیر حق و دینداری و مقاومت و ایستادگی در برابر کژیهاست.^۲ واژه استقامت و مشتقات آن نزدیک ۵۰ بار در قرآن آمده است.^۳ ترغیب معنادار مؤمنان به استقامت در برابر دشمنان از ناحیه قرآن و روایات دینی، بیانگر اهمیت آن است؛^۴ به گونه‌ای که بدون آن نمی‌توان در کارزار درونی و بیرونی به پیروزی رسید. مهم‌ترین علت پیروزی یاران رسول خدا(ص) در میدان‌های کارزار، مانند جنگ بدر، احد، خیبر و خندق، صبر و استقامت آنان بوده است.

خداوند در آیات فراوانی^۵ به استقامت فرمان داده و آثار بسیاری برای آن ذکر کرده است. فرمان الهی به استقامت رسول خدا(ص) و یاران ایشان، نشان از اهمیت آن دارد. دو نمونه این آیات عبارت است از:

۱. «فَلِذَلِكَ فَادُعْ وَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتُ»^۶ آنان را به سوی این آیین واحد الهی دعوت کن و آنچنانکه مأمور شده‌ای، استقامت نما.»

۲. «فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتُ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ...»؛ پس، همان گونه که فرمان یافته‌ای، استقامت کن^۷ و همچنین کسانی که با تو به سوی خدا آمده‌اند، [باید استقامت کنند].^۸

۱. التحقیق، ج ۹، ص ۳۴۱؛ المیزان، ج ۱۱، ص ۴۷-۴۸.

۲. ر. ک. التحریر والتنویر، ج ۱۱، ص ۲۸۲.

۳. واژه استقامت به صورت های فعلی و فاعلی آن، بار به کار رفته است که حدود ۱۰ بار آن به صورت فعل و ۳۷ بار به صورت اسم فاعل «مستقیم» بکار رفته است. در ۹ آیه، مشتقات فعلی استقامت ۱۰ بار به صورتهای «استقم» (هود/ ۱۱، ۱۱۲؛ شوری/ ۴۲، ۱۵)، «استقیما» (یونس/ ۸۹، ۱۰)، «استقیموا» (فصلت/ ۴۱، ۶) برای امر به استقامت، و به گونه «یستقیم» (تکویر/ ۸۱، ۲۸) و «استقاموا» (توبه/ ۹، ۷؛ فصلت/ ۴۱، ۳۰؛ احقاف/ ۴۶، ۱۳-۱۴؛ جن/ ۷۲، ۱۶) برای بیان آثار استقامت، استعمال شده است. در ۳۷ آیه دیگر نیز واژه «مستقیم» که اسم فاعل مصدر است کاربرد دارد؛ از جمله در ۵۱ آل عمران/ ۳؛ ۴ یس/ ۳۶ و ۶۱ زخرف/ ۴۳.

۴. سوره بقره، آیه ۲۱۴؛ سوره آل عمران، آیه ۱۳۹ و ۱۴۴؛ سوره انفال، آیه ۱۵ و ۴۵.

۵. از جمله این آیات می‌توان به سوره های: سوره فصلت، آیه ۳۰؛ سوره احقاف، آیه ۱۳؛ بقره، آیه ۲۵۱؛ سوره آل عمران، آیه ۱۴۶ و ۱۴۸؛ سوره انفال، آیه ۴۵؛ سوره صف، آیه ۴؛ سوره ممتحنه، آیه ۴؛ سوره یونس، آیه ۷۱؛ سوره یوسف، آیه ۲۳، ۲۵ و ۳۲؛ سوره ابراهیم، آیه ۲۷ و سوره نحل، آیه ۱۰۲ اشاره کرد.

۶. شوری: ۱۵.

۷. این دو آیه خصوصاً آیه دوم، مسئولیت بسیار سنگینی را بر دوش پیامبر ص و بویژه مومنان گذاشته است. این آیه پس از ده سال صبر و استقامت پیامبر ص و یارانش در برابر فشارها و اذیت و آزارهای کفار قریش نازل شده است آن هم در شرایطی که پس از ماجرای شعب ابی طالب در سال دهم، رسول خدا ص دو یار و همراه خویش (حضرت ابوطالب و حضرت خدیجه س) را از دست می‌دهد و کفار قریش سعی کردند از فرصت فقدان بزرگ‌ترین حامیان پیامبر، بیشترین استفاده را برده و فشارهای بیشتری به آن حضرت وارد کنند. به همین جهت، رسول خدا(ص) و مسلمانان بیش از هر زمان دیگری، تحت فشار اذیت و تبلیغات حساب شده و غیر انسانی قریش قرار گرفتند. (طبرسی، إعلام الوری، تحقیق مؤسسه آل البیت لاحیاء التراث، قم: مؤسسه آل البیت، چاپ اول، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۵۳). در این هنگام بود که سوره هود بر رسول خدا(ص) نازل شد و دستور داد که آن حضرت و یارانش به استقامت خود ادامه دهند.

۸. در این آیه، به دلیل منزلت و مقام رسول خدا(ص)، آن حضرت را جداگانه نام برد؛ ولی مقصود از توبه در این آیه، اصل ایمان آوردن است که امر به استقامت در راه ایمان شده است.

از ابن عباس نقل شده است: «ما نَزَلَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) آيَةُ كَانَتْ أَشَدَّ عَلَيْهِ وَ لَا أَشَقَّ مِنْ آيَةٍ فَاسْتَقَمَّ كَمَا أُمِرَتْ وَ مَنْ تَابَ مَعَكَ؛ هیچ آیه ای بر پیغمبر (ص) شدیدتر و دشوارتر از آیه «استقامت کن آنچنانکه دستور یافته ای و همچنین کسانی که با تو هستند»، نبود.» از آن حضرت پرسیدند که چرا به یکباره موهای شما این مقدار سفید شد و نشانه‌های پیری در شما نمایان گشت؟ حضرت فرمود: «شَيْبَتِي سَوْرَةُ هُودَ وَ مَنْ تَابَ مَعَكَ؛ سوره هود مرا پیر کرد به جهت این جمله که می فرماید: و کسانی که با تو بسوی خدا آمده‌اند (باید استقامت کنند)»^۱

در اینجا سؤالی مطرح می شود مبنی بر اینکه رسول خدا (ص)، اسوه استقامت بود و در راه تبلیغ و ارشاد، جنگ و جهاد، انجام تکالیف الهی و بالاخره در تمام بیست و سه سال زندگی پس از بعثت، پایداری نمود؛ اما چرا با نازل شدن آیه ۱۱۲ سوره هود، آن حضرت فرمود که این آیه مرا پیر کرد؛ در حالی که مشابه این فرمان الهی در سوره شوری آیه ۱۵ نیز آمده بود؟ در پاسخ باید گفت: این بار سخن از «وَمَنْ تَابَ مَعَكَ» نیز بود. برای آنکه پیروزی، پیوسته باقی بماند، باید اَمَّت پیامبر نیز استقامت کند و حضرت نگران این امر بود که امت او در مقابل این بار سنگین، مسئولیت شانه خالی نماید. این اصل مسلم است که همیشه نگهداشتن و حفظ دستاوردهای پیروزی، مهمتر از به دست آوردن آن است.^۲ سخنان رسول خدا (ص) بعد از نزول آیه، نشان از اهمیت استقامت امت است که بعد از نزول آیه «فَاسْتَقِمَّ كَمَا أُمِرَتْ»، حضرت به اَمَّت خویش فرمود: «شَمِّرُوا شَمِّرُوا»^۳ یعنی دامن به کمر زنید، دامن به کمر زنید! یعنی هنگام کار و تلاش بسیار است و جای هیچ سستی و کوتاهی نیست.

از جمله نمونه های استقامت کننده در بین اصحاب رسول خدا می توان به خَبَّاب بن ارت،^۴ بلال حبشی، یاسر، سمیه و ... اشاره کرد که نمونه بارز و عالی استقامت در بین اصحاب رسول خدا ص امیر مومنان علی ع بود.

۱. میبیدی، احمد بن محمد، کشف الاسرار و عده الابرار، ج ۴، ص ۴۵۲.

۲. دلشاد تهرانی، مصطفی، سیره نبوی «منطق عملی»، تهران: انتشارات دریا، ۱۳۸۵ش، ج ۱، ص ۷۲۲.

۳. شوکانی، محمد بن علی، فتح القدیر، دار الکتب العلمیه، ج ۲، ص ۵۳۲.

۴. خَبَّاب بن ارت، از قبیله بنی تمیم بود که شغل آهنگری داشت و در جاهلیت شمشیر می ساخت. او در جنگی اسیر شد و شخصی از قبیله خزاعه او را خرید و پس از مدتی آزادش کرد. در همان زمان، خبر دعوت مخفی رسول خدا (ص) را شنید و از نخستین کسانی بود که مسلمان شد. برخی او را ششمین مسلمان و از نخستین کسانی دانسته اند که مسلمانی خود را اظهار کرده است. (بلاذری، انساب الأشراف، ج ۱، ص ۱۷۶) «خَبَّاب» به جرم مسلمانی و عشق به رسول خدا (ص)، سخت ترین شکنجه‌ها را تحمل کرد و در آن دوران سخت، هر چه او را شکنجه کردند، بر استقامت و ایمانش افزوده شد. (مقریزی، امتاع الأسماع، به کوشش محمد عبد الحمید، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۰ق، ج ۹، ص ۱۰۸) در یک روز، هفت بار پیایی شکم او را سوزاندند. روزی ابوسفیان به خدمتکارانش فرمان داد که آهنی را در کوره سرخ کنند و روی سر خَبَّاب بگذارند. وقتی پیامبر از این ماجرا آگاه شد، او را دعا کرد و فرمود: «خدایا! خَبَّاب را یاری کن.» سردمداران قریش، زرهی آهنین بر او می پوشانیدند و او را در آفتاب داغ می نهادند تا از ایمان و عقیده خود دست بردارد؛ ولی او در تمام این مدت، استقامت کرد. در باره شکنجه‌های وحشیانه‌ای که بر او رفته، خود گفته است: یکبار آتشی روشن کردند و مرا به پشت روی آن خواباندند و آن قدر صبر کردند تا پوست و گوشتم را سوزاند. (همان) خَبَّاب پس از رحلت پیامبر (ص) در کنار علی (ع) ماند و صادقانه در جنگ‌های آن حضرت به جز صفین که سخت بیمار بود، حضور داشت. او در سال ۳۷ هجری به سن ۷۳ سالگی درگذشت. امیر مؤمنان، علی (ع) بر مزار او ایستاد و گریست و برترین توصیف‌ها را در باره اش بیان کرد.

اکنون نیز که نظام مقدس جمهوری اسلامی در معرض شدیدترین تحریم های ظالمانه و جنگ اقتصادی قرار دارد و از طرفی با جنگ رسانه ای به دنبال نارضایتی سازی مردم از حکومت است، استقامت امت بصیر ایران در مواجهه با این مشکلات تنها نسخه گذر از این مرحله حساس است.^۱

۱۸- پذیرش امتحان الهی

امتحان و آزمایش انسان ها از سوی خداوند متعال از سنت های الهی است که درواقع، هدف ابتدایی از خلقت انسان هم این دو عنصر بوده است. قرآن کریم همه مردم را در معرض فتنه می داند و می فرماید: «أَحْسِبِ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ (عنکبوت: ۲)؛ آیا مردم پنداشته اند که با گفتن اینکه ایمان آوردیم رها می شوند و هرگز مورد آزمایش قرار نمی گیرند؟»^۲

آزمایش و امتحان برای زندگی انسان ضروری است و بدون آزمایش، بشر روی تکامل را نخواهد دید. به همین دلیل هیچ کسی از آزمایش الهی مستثنا نیست، حتی مقرب ترین افراد نزد خداوند از آزمایش سخت تری برخوردارند. انسان مومن با معرفت به اینکه امتحان الهی قطعی است با کمال وجود همیشه خود را در معرض امتحانات الهی می بیند و همیشه دعا می کند تا خدا او را در امتحانات سرفراز بیرون بیاورد. حضرت علی ع در این باره می فرماید: لَا يَقُولَنَّ أَحَدُكُمْ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْفِتْنَةِ لَأَنَّهُ لَيْسَ أَحَدٌ إِلَّا وَهُوَ مُشْتَمِلٌ عَلَى فِتْنَةٍ وَلَكِنْ مَنْ اسْتَعَاذَ فَلَيْسَتْ عَذَابٌ مِنْ مُضِلَّاتِ الْفِتَنِ^۳ فردی از شما نگوید: خدایا از فتنه به تو پناه می برم، زیرا کسی نیست که در فتنه ای نباشد، لکن آن که می خواهد به خدا پناه برد، از آزمایش های گمراه کننده پناه ببرد.

ابزارهای آزمایش الهی در قرآن

اگرچه با استفاده از آیه ۱۶۵ انعام و ۷ کهف و ۱۵۵ بقره، ابزار آزمایش الهی عمومی است و منحصر به ابزار خاصی نیست، ولی از آنجا که ذکر آن برای آگاهی و تنبیه مردم است، به بعضی از ابزار آزمایش اشاره نموده است که ما به تعدادی از آنها می پردازیم.

۱. اموال و فرزندان: «إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ (تغابن: ۱۵)؛ اموال و فرزندان تان فقط وسیله آزمایش هستند.»

۱. امام خامنه ای حفظه الله بارها و بارها بر گفتمان مقاومت و استقامت امت در مقابل دشمنان تأکید فرموده اند و بر این نکته که استقامت بر حق که مقابل سازش با دشمنان حق است آثار فراوانی از عزت و سربلندی و رسیدن به آرمان ها، بویژه ساخت تمدن نوین اسلامی است، روشنگری فرموده اند.

۲. با دقت در آیات شریفه قرآن، واژه هایی که در قرآن کریم معادل آزمایش و امتحان استعمال شده است، عبارت اند از: بلاء، فتنه و امتحان. واژه ی ابتلاء و مشتقات آن در قرآن کریم ۳۷ بار در ضمن ۳۴ آیه به کار رفته است.

۳. نهج البلاغه، حکمت ۹۳.

۲. نعمت‌های مادی: «وَلَا تُمَدِّنْ عَيْنَيْكَ إِلَى مَا مَتَّعَنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ زَهْرَةَ الدُّنْيَا لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ (طه: ۱۳۱)؛ و هرگز چشمان خود را به نعمت‌های مادی که به گروه‌هایی از آنان داده‌ایم میفکن، اینها شکوفه‌های زندگی دنیاست تا آنان را در آن بیازماییم.»

۳. توانگری در مقابل فقیران: «وَكَذَلِكَ فَتَنَّا بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ (انعام: ۵۳)؛ و این چنین بعضی از آنها را با بعضی دیگر آزمودیم.»

۴. نعمت: «فَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَانَا ثُمَّ إِذَا خَوَّلَاهُ نِعْمَةً مِّنَّا قَالَ إِنَّمَا أُوتِيْتُهٗ عَلَىٰ عِلْمٍ بَلْ هِيَ فِتْنَةٌ وَلَكِنَّا أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (زمر: ۴۹)؛ هنگامی که انسان را زبانی رسد ما را (برای حل مشکلش) می‌خواند، سپس هنگامی که از جانب خود به او نعمتی دهیم، می‌گوید: این نعمت را به‌خاطر کاردانی خودم به من داده‌اند! ولی این وسیله آزمایش (آنها) است، اما بیشترشان نمی‌دانند.»

۵. زینت زمین (همه موجودات): «إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لِّهَا لِنَبْلُوَهُمْ (كهف/۷)؛ ما آنچه را روی زمین است زینت آن قرار دادیم تا آنها را بیازماییم.»

۶. شر و خیر: «وَتَبْلُوَكُمْ بِالشَّرِّ وَالْخَيْرِ فِتْنَةً (انبیا: ۳۵)؛ و ما شما را با بدی‌ها و خوبی‌ها آزمایش می‌کنیم.»
در حدیثی از امام علی (علیه‌السلام) می‌خوانیم که امام بیمار شده بود. جمعی از یاران به عیادتش آمدند. عرض کردند: «حال‌تان چطور است ای امیرمومنان؟»، فرمود: «شر است.» گفتند: «این سخن شایسته مثل شما نیست.» امام فرمود: «ان الله تعالى يقول: و نبلوكم بالشر و الخير فتنه. فالخير: الصحة و الشر: المرض و الفقر.»^۱

۷. خلقت خدا: «وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ لِيَبْلُوَكُمْ (هود: ۷)؛ او کسی است که آسمان‌ها و زمین را در شش روز [شش دوران] آفرید و عرش (حکومت) او، بر آب قرار داشت (به خاطر این آفرید) تا شما را بیازماید.»

۸. گرسنگی، ترس، نقص اموال و انفس و ثمرات: «وَلِنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ (بقره: ۱۵۵)؛ قطعاً همه شما را با چیزی از ترس، گرسنگی، و کاهش در مال‌ها و جان‌ها و میوه‌ها، آزمایش می‌کنیم.»

انگیزه‌های آزمایش الهی

۱. ظهور حقیقی شخصیت افراد
- «وَلِنَبْلُوَنَّكُمْ حَتَّىٰ نَعْلَمَ الْمُجَاهِدِينَ مِنْكُمْ وَالصَّابِرِينَ وَنَبْلُوَ أَخْبَارَكُمْ (محمد: ۳۱)؛ ما همه شما را قطعاً آزمایش می‌کنیم تا معلوم شود، مجاهدان واقعی و صابرین از میان شما کیان‌اند و اخبار شما را بیازماییم.»

۱. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۳، ص ۴۰۵.

«وَلَقَدْ فِتْنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلْيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلْيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ (عنکبوت: ۳)؛ ما امت‌هایی را که پیش از آنان بودند، آزمایش کردیم، خدا راستگویان و دروغ‌گویان را کاملاً می‌شناسد.

۲. معیار ثواب و پاداش

امیرمؤمنان (علیه‌السلام) می‌فرماید: «گرچه خداوند به روحیات بندگانش از خودشان آگاه‌تر است، ولی آنها را امتحان می‌کند تا کارهای خوب و بد که معیار پاداش و کیفر است از آنها ظاهر گردد.^۱

۳. مشخص شدن عمل احسن

«الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَهُوَ الْعَزِيزُ الْغَفُورُ (ملک: ۲)؛ او همان کسی است که مرگ و حیات را آفرید تا شما را بیازماید که کدام یک بهتر عمل می‌کنید.»
«إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لَهَا لِنَبْلُوَهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا (کهف: ۷)؛ ما آنچه را روی زمین است زینت آن قرار دادیم تا آنها را بیازماییم کدامین‌شان بهتر عمل می‌کنند.»

۴. برگشت به سوی حق

«وَقَطَعْنَاهُمْ فِي الْأَرْضِ أُمَمًا مِنْهُمْ الصَّالِحُونَ وَمِنْهُمْ دُونَ ذَلِكَ وَبَلَوْنَاهُمْ بِالْحَسَنَاتِ وَالسَّيِّئَاتِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ (اعراف: ۱۶۸)؛ و آنها را (قوم بنی‌اسرائیل) در زمین به صورت گروهی پراکنده ساختیم، گروهی از آنان صالح و گروهی غیر آن هستند و آنها را به نیکی و بدی آزمودیم شاید باز گردند.»

عوامل پیروزی در آزمایش الهی

۱. صبر و تقوا

«وَإِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ (آل عمران: ۱۸۶)؛ و اگر استقامت کنید و تقوای الهی پیشه سازید (شایسته‌تر) است؛ زیرا این‌ها از کارهای محکم و قابل اطمینان است.» آیه فوق در مورد آزمایش الهی نسبت به اموال و نفوس می‌باشد که خداوند می‌فرماید از اهل کتاب و مشرکین سخنان آزاردهنده فراوان خواهید شنید. در ادامه آیه مردم را به صبر و داشتن تقوا در این آزمایش فرا می‌خواند.
«وَجَعَلْنَا بَعْضَكُمْ لِبَعْضٍ فِتْنَةً أَتَصْبِرُونَ وَكَانَ رَبُّكَ بَصِيرًا (فرقان: ۲۰)؛ و بعضی از شما را وسیله امتحان بعضی دیگر قرار دادیم، آیا صبر و شکیبایی می‌کنید؟ پروردگار تو بصیر و بیناست.»^۲

۱. نهج البلاغه، کلمات قصار ۹۳.

۲. جناب شیخ رجعی خیاط در دیداری که با حضرت آیت الله سید محمدهادی میلانی داشته تحول معنوی خود را چنین بازگو نموده است که: «در ایام جوانی (حدود ۲۳ سالگی) دختری رعنا و زیبا از بستگان، دل‌باخته من شد و سرانجام در خانه‌ای خلوت مرا به دام انداخت، با خود گفتم: «رجعی! خدا می‌تواند تو را خیلی امتحان کند، بیا یک بار تو خدا را امتحان کن! و از این حرام آماده و لذت بخش به خاطر خدا صرف نظر کن. سپس به خداوند عرضه داشتم: «خدایا! من

۲. تسلیم (فرمان برداری)

از داستان حضرت ابراهیم (علیه السلام) و اسماعیل (علیه السلام) این پیام به خوبی فهمیده می شود که عامل مهم موفقیت حضرت ابراهیم (علیه السلام) در امتحان الهی، تسلیم و فرمان برداری او از خداوند بوده است که خداوند به زیبایی ترسیم نموده است. می فرماید: «هنگامی که هر دو تسلیم و آماده شدند و ابراهیم جبین او را به خاک نهاد، او را ندا دادیم که ای ابراهیم! آنچه را در خواب مأموریت یافتی انجام دادی، ما این گونه نیکوکاران را اجر می دهیم. این مسلماً امتحان مهم و آشکار بود (صافات: ۱۰۶-۱۰۳).

۱۹- صبر در راه خدا

صبر؛ یعنی استقامت، پافشاری، خسته نشدن،^۱ صبر عبارت است از اینکه انسان در قلب خود استقامتی داشته باشد که بتواند کنترل نظام نفس را در دست گرفته و دل خود را از تفرقه و نسیان تدبیر و فساد رأی باز دارد.^۲ مؤمن، انسانی صبور و دارای استقامت در همه امور به ویژه در بحران های و سختی ها است. امام صادق (ع) فرمود: **يَنْبَغِي لِلْمُؤْمِنِ أَنْ يَكُونَ ... وَقَوْرٌ عِنْدَ الْهَزَاجِ صَبُورٌ عِنْدَ الْبَلَاءِ؛** شایسته است مؤمن ... در گرفتاری ها و بحرانش ثابت، و در سختی ها صابر و اهل استقامت باشد.^۳

اقسام صبر

در روایتی از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) آمده است که ایشان فرمود: صبر سه قسم است: ۱. صبر بر مصایب؛ ۲. صبر بر طاعت؛ ۳. صبر بر معصیت.^۴ این حدیث شریف را در بندهای زیر می توان آورد:

۱. گسستن و بریدن از خود و شهوات و خواست های خود و به تعبیر اسلامی، پرهیز از لغزش ها و گناهان (صبر بر معصیت).

۲. تنظیم برنامه ها و تمرین و ممارست برای خودسازی و آمادگی های روانی و تلاش های سازنده و تسلیم و فرمانبرداری کامل از قوانین الهی (صبر در طاعت).

این گناه را برای تو ترک می کنم، تو هم مرا برای خودت تربیت کن.» آنگاه دلبرانه، همچون یوسف (ع) در برابر گناه مقاومت می کند و از آلوده شدن دامن به گناه اجتناب می ورزد و به سرعت از دام خطر میگریزد. این کف نفس و پرهیز از گناه، موجب بصیرت و بینایی او می گردد. دیده برزخی او باز می شود و آن چه را که دیگران نمی دیدند و نمی شنیدند، می بیند و می شنود. به طوری که چون از خانه خود بیرون می آید، بعضی از افراد را به صورت واقعی خود می بیند و برخی اسرار برای او کشف می شود. ر. ک. کیمیای محبت، محمد محمدی ری شهری،

۱. بیانات امام خامنه ای حفظه الله دیدار اساتید و دانشجویان در دانشگاه علم و صنعت، (۱۳۸۷/۰۹/۲۴).

۲. طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان، ترجمه محمد باقر موسوی، نشر جامعه مدرسین، ج ۷، ص ۱۴۱.

۳. کلینی، کافی، ج ۲، ص ۲۳۱.

۴. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، چاپ پنجم، نشر انتشارات اسلامی، ج ۱۱، ص ۱۸۷.

۳. ظرفیت پذیرش رنج‌ها را داشتن و گنجایش و قدرت تحمل همه مشکلاتی (مصایب) را که قدم به قدم بر سر راه در کمین است (صبر بر مصیبت).^۱

عوامل تقویت صبر

۱. آگاهی و شناخت: خداوند از زبان حضرت خضر(ع) به حضرت موسی(ع) هشدار می‌دهد که به سبب عدم شناخت و ناآگاهی قادر به صبر در برابر افعال نخواهد بود و به سرعت نسبت به کنش‌ها واکنش عاطفی نشان خواهد داد. پس نمی‌تواند در برابر حوادث و گفتارها صبوری پیش گیرد. خداوند بیان می‌کند: «وَكَيْفَ تَصْبِرُ عَلَىٰ مَا لَمْ تُحِطْ بِهِ خُبْرًا؟ وَچگونه می‌خواهی بر چیزی که از آن خبر و آگاهی نداری صبر پیشه کنی؟! (کهف: ۶۸).

خداوند آگاهی بخشی به پیامبر(ص) در قالب اخباری غیبی را به عنوان عاملی برای صبر پیامبر(ص) مطرح کرده و فرموده است: «تِلْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهَا إِلَيْكَ مَا كُنْتَ تَعْلَمُهَا أَنْتَ وَلَا قَوْمُكَ مِنْ قَبْلِ هَذَا فَاصْبِرْ إِنَّ الْعَقِيبَ لِلْمُتَّقِينَ (هود: ۴۹): اینها همه خبرهایی غیبی است که ما آن را به تو وحی می‌کنیم، به شهادت اینکه در سابق از آنها خبری نداشتی نه تو و نه قومت، پس صبر پیشه گیر که عاقبت از آن مردم با تقوا است.

۲. اراده قوی و همت عالی: خداوند در آیاتی از قرآن اراده قوی را عامل شکیبایی دانسته و فرموده است: «وَإِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ» (آل عمران: ۱۸۶) یعنی این عزم و اراده قوی بر امور است که موجب صبر و تقوای الهی می‌شود.

۳. اعتقاد به معاد: خداوند در آیات قرآن، اعتقاد به معاد و روز جزا را از موجبات پایداری در برابر سختی‌ها و ایجاد صبر و شکیبایی در آدمی می‌داند و از مردم می‌خواهد تا به این عنصر ایجاد صبر و شکیبایی توجه کنند: «وَأَسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ * الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا رَبِّهِمْ وَأَنَّهُمْ إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» (بقره: ۴۵ و ۴۶)؛ از شکیبایی و نماز یاری جوئید و به راستی این کار گران است، مگر بر فروتنان، همان کسانی که می‌دانند با پروردگار خود دیدار خواهند کرد و به سوی او باز خواهند گشت.

۴. امتحان و آزمایش الهی: خداوند شکیباسازی و توانمند کردن روحیه مردم را فلسفه آزمایش آنان دانسته و فرموده است: «لَتَبْلُوَنَّ فِي أَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ وَلَتَسْمَعَنَّ مِنَ الَّذِينَ آوَتْوَا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا أَذًى كَثِيرًا وَإِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ قَطْعًا» (آل عمران: ۱۸۶)؛ در مال‌ها و جان‌های‌تان آزموده خواهید شد و از کسانی که پیش از شما به آنان کتاب داده شده و [نیز] از کسانی که به شرک گرائیده‌اند، [سخنان دل] آزار بسیاری خواهید شنید، ولی اگر صبر کنید و پرهیزکاری نمایید، این [ایستادگی] حاکی از عزم استوار [شما] در کارهاست.

۱. رفعتی، جلال، صبر بصیر، نشر دفتر نشر فرهنگ، ص ۱۶۲.

همچنین می‌فرماید: «وَلَتَبْلُوَنَكُمْ حَتَّى نَعْلَمَ الْمُجَاهِدِينَ مِنْكُمْ وَالصَّابِرِينَ وَتَبْلُوَ أَخْبَارَكُمْ» (محمد: ۳۱)؛ و البته شما را می‌آزماییم تا مجاهدان و شکیبایان شما را باز شناسانیم و گزارش‌های [مربوط به] شما را رسیدگی کنیم. در این آیه نیز ارتباط و پیوند استوار میان صبر و امتحان مورد تأیید قرار گرفته است.

۵. **تدبیر در سرگذشت پیامبران:** از راه‌های ایجاد و تقویت صبر، تدبیر در سرگذشت دیگران از جمله پیامبران. برای نمونه، خداوند تدبیر در سرگذشت حضرت ایوب (علیه السلام) را مایه تقویت نیروی صبر و شکیبایی در برابر مشکلات از سوی مؤمنان می‌داند و برای همین به این داستان اشاره می‌کند تا خردمندان درس عبرت گرفته و از آن برای ایجاد و تقویت صبوری بهره گیرند. (ص: آیات ۴۱ - ۴۴). همچنین در آیه ۵۵ سوره غافر توجه به سرگذشت و فرجام موسی (ع) در مبارزه با فرعونیان را زمینه‌ساز صبر و شکیبایی برای پیامبر (ص) و مؤمنان دانسته است.

۶. **توجه به ناکامی دشمن:** توجه به ناکامی دشمن در اهداف خود از عوامل شکیبایی در برابر آنها است. بنابراین می‌توان برای ایجاد و تقویت صبر در افراد از این روش بهره برد. این مطلب و راهکار در آیات ۵۵ و ۵۶ سوره غافر بیان شده است.

۷. **شب زنده‌داری:** شب زنده‌داری از زمینه‌های شکیبایی بر فرمان پروردگار است که در آیه ۱۳۰ سوره طه و آیات ۲۴ و ۲۶ سوره انسان به آن توجه داده شده است. کسی که برای نماز شب برمی‌خیزد ظرفیت خویش را برای مقاومت در برابر مشکلات افزایش می‌دهد و بستری مناسب را برای مقاومت در برابر فشارهای هواهای نفسانی برای خود فراهم می‌آورد.

۲۰- آخرت‌گرایی^۱

آخرت‌گرایی؛ به معنای اعتقاد و باور قلبی به حیات پس از مرگ، اجتماع همگانی برای حسابرسی در دادگاه عدل الهی، گذر از مواقف قیامت و زندگی جاودانه در بهشت و جهنم و همه رفتارهایی است که از این باور نشئت می‌گیرد، از برجسته‌ترین صفات مؤمنان واقعی است.

اعتقاد صادقانه و باور قلبی به جهان آخرت، گرایشات متعالی دیگری را در دل مؤمنان ایجاد می‌کند. اراده، محبت، شوق و امیدواری به دیدار حق و بهشت و جاودانگی، ترس از آتش جهنم و جاودانگی در آن، توبه و بازگشت به سوی حق، حق‌پذیری، وارسنگی از محبت به دنیا، عزم و همت در مجاهدت و تلاش، برخی از این گرایشات اند. مؤمن با باور به جهان آخرت و شوق دیدار حق، همواره تلاش می‌کند تا در اطاعت و بندگی خداوند باشد. کار و تلاش برای تأمین نیازهای مادی خود و جامعه را با نیت اطاعت و بندگی خداوند به انجام می‌رساند، از مواهب و نعمت‌های حلال خدا بهره می‌برد و تلاش مؤمنانه در آبادانی دنیا را راه رسیدن به لقای حق و سعادت جاودانه می‌شمارد.

۱. در تنظیم این بحث از کتاب انسان مطلوب که گروهی از نویسندگان پژوهشگاه علوم اسلامی امام صادق (ع) نوشته اند، استفاده شده است.

دنیا گرایی، اصالت بخشیدن به دنیا و لذات زودگذر آن و نادیده انگاشتن حیات اخروی و نعمت های جاودانه آن است و آخرت گرایی اصالت بخشیدن به جهان آخرت و نگاه ایزاری به دنیا. قرآن کریم این دو گروه را در برابر هم قرار می دهد و سرانجام هر یک را بیان می دارد:

مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعَاجِلَةَ عَجَلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ لِمَنْ نُرِيدُ ثُمَّ جَعَلْنَا لَهُ جَهَنَّمَ يَصْلَاهَا مَذْمُومًا مَدْحُورًا * وَمَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ وَسَعَى لَهَا سَعْيَهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَئِكَ كَانَ سَعْيُهُمْ مَشْكُورًا (اسراء: ۱۸-۱۹)

هر کس خواهان [دنیای] زودگذر است، به زودی هر که را خواهیم [نصیبی] از آن می دهیم، آنگاه جهنم را که در آن خوار و رانده داخل خواهد شد، برای او مقرر می داریم. و هر کس خواهان آخرت است و نهایت کوشش را برای آن بکند و مؤمن باشد، آنانند که تلاش آنها مورد حق شناسی واقع خواهد شد.

روایات از این دو گروه، گاه به «اهل دنیا» و «اهل آخرت»^۱ و گاهی نیز به «ابناء دنیا؛ فرزندان دنیا» و «ابناء آخره؛ فرزندان آخرت» یاد می کنند. رسول گرامی اسلام (ص) درسختی می فرماید: «إِنَّ لِلدُّنْيَا أَبْنَاءَ وَلِلْآخِرَةِ أَبْنَاءَ فَكُونُوا مِنْ أَبْنَاءِ الْآخِرَةِ وَلَا تَكُونُوا مِنْ أَبْنَاءِ الدُّنْيَا؛^۲ به درستی که برای دنیا فرزندانانی است و برای آخرت فرزندانانی، پس از فرزندان آخرت باشید نه از فرزندان دنیا.»

امیرالمؤمنین (ع) در وصف مؤمنان که دل مشغولی اصلی آنان ساخت حیات جاودانه اخروی است فرموده اند: خدا رحمت کند آن بنده ای را که پروردگار را در نظر دارد و از گناه کناره گیرد، و با خواهش دل بجنگد و آرزوی خود را دروغ بداند، آن بنده ای که نفس سرکش خود را با تقوی و پرهیزکاری مهار کرده، و با لگام ترس از پروردگار خود دهنه بر دهانش زده، و زمامش را به سوی طاعت (و فرمانبرداری خدا) کشانده و با دهنه که بر آن زده از نافرمانی بازش داشته، (آن بنده ای که) دیده به روز معاد خود دوخته و هر آنی انتظار مرگ خود را دارد، همیشه در فکر و اندیشه به سر می برد، بی خوابی شبش را طولانی و دراز، و از ماندن در دنیا خسته و روگردان است، کوشا برای سفر آخرت و مراقب آنجا است.

آن بنده ای که صبر و بردباری را وسیله نجات خویش، و تقوی و پرهیزکاری را توشه روز مرگ و درمان دردهای سوزان درونیش ساخته، و بدین جهت (از گذشتگان) پند گرفته، و خود را (با آنها) سنجیده، و دنیا و مردم را واگذاشته، برای فهم حقایق دین دانش آموزد و دلش از یاد روز رستاخیز سنگین بار گشته و (از این رو) بستر خواب را درهم پیچیده و از بالش استراحت دوری گزیده، بر سر پا ایستاده و در عبادی خویش خزیده، برای خدای عز و جل خاشع و فروتن گشته، میان صورت و دو کف دستش (در نهادن بر خاک مذلت و خواری) نوبت گذارده.

۱. بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۱۱۸.

۲. همان، ص ۱۹۰.

در نهان برابر پروردگارش خاشع است، اشکش ریزان و دلش لرزان و سیلاب سرشگ از دیده‌اش ریزان است، از ترس خدا بندهای تنش می‌لرزد، شوق و رغبتش در آنچه نزد خدا است بسیار و هراسش از او سخت است، در کار زندگی به اندازه گذران خوشنود و آنچه را (از کارهای نیک) آشکار سازد کمتر است از آنچه پوشیده دارد، و (در مقام صحبت و اظهار فضل و علم) به کمتر از آنچه می‌داند بسنده کند.^۱

آخرت گرایی و باور به معاد و حیات پس از مرگ دارای آثار ارزشمندی در حیات مؤمن است. دوری از زخارف دنیوی،^۲ اجتناب از امور جهنم ساز، اجتناب از موجبات حبط اعمال، تلاش برای ساختن و آباد کردن بهشت و رسیدن به مقام شهید در حیات اخروی از آثار آخرت گرایی است.

۲۱- اخوت و برادری و خدمت به برادر مؤمن

یکی از ویژگی های مؤمن، حس برادری و محبت و آمادگی خدمت و خیر رسانی او به برادر مؤمنش می باشد. خدای تبارک و تعالی می فرماید: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ» (حجرات: ۱۰)؛ جز این نیست که همه مؤمنان با هم برادرند. مؤمنان در سایه ایمان با یکدیگر پیوند ولایی پیدا می کنند. خدای تعالی در راستای تحکیم این پیوند، بین آنان پیمان برادری برقرار کرده و تکالیف سنگینی را متوجه آنان ساخته است.^۳ این پیوندی روحی و معنوی مؤمنان را چون پیکری واحد می سازد. جابر جعفری گوید: خدمت امام باقر (ع) بودم که دلم گرفت، به حضرت عرض کردم: گاهی بدون اینکه مصیبتی به من رسد یا ناراحتی به سرم ریزد، اندوهگین می شوم تا آنجا که خانواده و دوستانم اثرش را در رخسارم مشاهده می کنند، آن حضرت فرمود: «آری ای جابر خدای عز و جل مؤمنین را از طینت بهشتی آفرید و از نسیم روح خویش در آنها جاری ساخت، از این رو است که مؤمن برادر پدر و مادری مؤمن است، پس هر گاه به یکی از آن ارواح در شهری اندوهی رسد، آن روح دیگر اندوهگین شود، زیرا از جنس اوست.»^۴

بر پایه این پیمان برادری، روایات حقوق و وظایف فراونی را برای مؤمنان نسبت به یکدیگر بیان کرده اند. امام صادق (ع) به خدا سوگند خورده است که «همانا حق مؤمن از حق خانه خدا بزرگ تر است».^۵

یاری رساندن به مؤمنان و تلاش کردن برای رفع نیازهای آنان از جمله وظایف مؤمنان نسبت به یکدیگر است. امام حسین (ع) در خطبه ای فرمود:

۱. کافی، ج ۸، ص ۱۷۲؛ روضه کافی، ترجمه رسولی محلاتی، ج ۱، ص ۲۵۲.

۲. از امام صادق (ع) در بی رغبتی مؤمنان آخرت باور نسبت به دنیا فرمود: «إِنَّمَا أَرَادُوا الزُّهْدَ فِي الدُّنْيَا لَتَفْرَغَ قُلُوبُهُمْ لِلْآخِرَةِ؛ بحار الأنوار، ج ۶۷، ص ۵۹. همانا [مؤمنان آخرت باور] بی رغبتی به دنیا را خواستند تا دلشان برای آخرت فارغ و آزاد باشد».

۳. حجرات (۴۹)، آیه ۱۰.

۴. محمد بن یعقوب کلینی، همان، ج ۲، ص ۱۶۵.

۵. وَاللَّهِ إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَأَعْظَمُ حَقًّا مِنَ الْكَعْبَةِ. محمد باقر مجلسی، همان، ج ۶۵، ص ۶۴.

ای مردم بسوی مکارم اخلاق و سبقت بگیرید ... و بدانید که نیازمندی مردم بسوی شما از نعمت های الهی بر شماست، پس از نعمت خدا خسته نشوید ... اگر نیکی و معروف را بصورت مردی می دیدید او را بسی زیبا و چشم نواز که دل ناظرین را مسرور و مجذوب خود می کرد می یافتید، ... ای مردم هر کس بخشنده گی و جود را پیشه خود سازد به سیادت و آقایی می رسد و همانا بخشنده ترین ها کسی است که امیدی به بازگشت آنچه می دهد نداشته باشد.^۱

امام صادق (ع) فرمود:

هر کس در راه حاجت برادر مؤمنش گام بردارد تا آن را روا کند و مقصودش ثواب خدا باشد، خدای عز و جل برایش مانند پاداش یک حج و یک عمره پذیرفته و روزه دو ماه حرام با اعتکاف آنها را در مسجد الحرام بنویسد. و هر کس به نیت روا ساختن گام بردارد، ولی برآورده نگردد، خدا برایش مانند یک حج پذیرفته نویسد، پس در کار خیر رغبت کنید.^۲

اثر مهم خدمت به دیگران، گشایش در زندگی و رفع حوائج خود انسان است. خدای تبارک و تعالی فرمود:

«مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ امْتَالِهَا» (انعام، آیه ۱۶۰) یعنی هر کس عمل نیکی انجام دهد، برای او ده برابر پاداش است.^۳

۱. أَيُّهَا النَّاسُ تَأَفَّسُوا فِي الْمَكَارِمِ ... وَاعْلَمُوا أَنَّ حَوَائِجَ النَّاسِ إِلَيْكُمْ مِنْ نِعَمِ اللَّهِ عَلَيْكُمْ فَلَا تَمْلُوا النِّعَمَ ... فَلَوْ رَأَيْتُمُ الْمَعْرُوفَ رَجُلًا رَأَيْتُمُوهُ حَسَنًا جَمِيلًا تَسُرُّ النَّاظِرِينَ ... أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ جَادَ سَادَ وَإِنْ أَجُودَ النَّاسِ مَنْ أَعْطَى مَنْ لَا يَرْجُوهُ. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۱۲۱.

۲. محمد بن یعقوب کلینی، همان، ج ۲، ص ۱۹۱. امام صادق (ع) در روایت دیگری فرمود: «إِنَّ الْمُؤْمِنَ أَخُو الْمُؤْمِنِ عَيْنُهُ وَدَلِيلُهُ فَلَا يَخُونُهُ وَلَا يَخْذُلُهُ ... لَا يَشْجَعُ وَ يَجُوعُ أَخُوهُ وَلَا يَرْوِي وَ يَعْطَشُ أَخُوهُ وَلَا يَلْبَسُ وَ يَعْرِى أَخُوهُ. ... كُنْ لَهُ ظَهِيرًا فَإِنَّهُ لَكَ ظَهِيرٌ. ... إِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ فَاحْمَدِ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَ إِنْ ابْتَلَى فَأَعْطِهِ وَ تَحَمَّلْ عَنْهُ وَ اعْنَهُ. ... الْمُؤْمِنُ أَخُو الْمُؤْمِنِ يَحِقُّ عَلَيْهِ نَصِيحَتُهُ وَ مُوَسَّاتُهُ وَ مَنَعُ عَدُوِّهِ مِنْهُ؛ مؤمن برادر مؤمن، دیدبان و راهنمای او است، نباید به او خیانت کند و نباید سبب زلّت و خواری او گردد، ... نباید او سیر و برادرش گرسنه، او سیر آب و برادرش تشنه، او پوشیده و برادرش برهنه باشد؛ ... و اگر خیری به او رسید شکر خدا گو؛ و چنانچه بلایی دچارش گردد، کمکش نما تا آسایش یابد. آری مؤمن برادر مؤمن است، سزوار است که او را نصیحت نموده، با او همدردی کند و مدافع او باشد و دشمنش را منع و از او دور کند.» حسین بن سعید کوفی اهوازی، المؤمن، قم: مؤسسه الإمام المهدی علیه السلام، ق ۱۴۰۴، ص ۴۲.

۳. آقای مجتهدی تهرانی (ره) نقل کرده است که آیت الله حاج میرزا علی مشکینی فرمودند: در ایامی که تحصیل می کردم؛ یک روز ۵ ریال بیشتر پول نداشتم. روزی در خیابان راه می رفتم یکی از طلاب به من رسید و گفت: ۵ ریال داری به من قرض بدهی؟ با خود گفتم: اگر این پول را به او بدهم خود بی پول می مانم. ولی با خود فکر کردم که کار این بنده خدا را راه می اندازم؛ خداوند کریم است. پول را به او دادم. چند قدمی که رفتم؛ یکی از همشهری های من، از اهالی مشکین شهر به بنده رسید؛ با هم مصافحه کردیم. موقع خداحافظی پولی در دست من گذاشت و رفت. چون نگاه کردم؛ دیدم ۵ تومان است. باز یکی از طلاب به من رسید و از من ۵ تومان قرض خواست. این دفعه نیز گفتم خدا کریم است. اکنون که این آقا معطل است؛ کار او را راه بیندازم. پول را به او دادم. چون مقداری جلوتر رفتم؛ یکی دیگر از همشهری های خود را دیدم. پس از مصافحه و احوالپرسی موقع خدا حافظی، پولی در دست من گذاشت و رفت. چند قدم جلوتر رفتم نگاه کردم دیدم ۵۰ تومان است. ناگاه یاد این آیه شریفه افتادم که «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ امْتَالِهَا» (انعام، آیه ۱۶۰) یعنی هر کس عمل نیکی انجام دهد ما ده برابر به او پاداش می دهیم. دیدم بار اول ۵ ریال داشتم. چون به یک نیازمندی قرض دادم؛ ۵۰ ریال (۵ تومان) خدای کریم رساند و چون ۵ تومان را قرض دادم؛ خداوند کریم در عوض ۵۰ تومان یعنی درست ده برابر رسانید. مردان علم در میدان عمل، سید نعمت الله حسینی، ج ۶.

۲۲- احساس مسئولیت همگانی و بی تفاوت نبودن به دیگران (مصلح بودن)

واژه «مسئولیت» برگرفته شده از سؤال است، یعنی آنچه که درباره آن پرسش خواهد شد. در قرآن کریم تأکید شده است که در قیامت از انسان پرسش خواهد شد و برحسب موفقیت انسان در انجام مسئولیت خود، سرنوشت او رقم خواهد خورد. قرآن یکی از ویژگیهای مومنان را احساس مسئولیت در قبال دیگران می داند. حال این مسئولیت در برابر دیگران می تواند به چند وجه باشد که رسول گرامی اسلام ص در حدیثی بدان اشاره می کند:

أَلَا كُلكُمْ رَاعٍ وَ كُلكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ فَالْأَمِيرُ عَلَى النَّاسِ رَاعٍ وَ هُوَ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ، وَ الرَّجُلُ رَاعٍ عَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ وَ هُوَ مَسْئُولٌ عَنْهُمْ، فَالْمَرْأَةُ رَاعِيَةٌ عَلَى أَهْلِ بَيْتِ بَعْلِهَا وَ وَلَدِهِ وَ هِيَ مَسْئُولَةٌ عَنْهُمْ^۱

بدانید که همه شما سرپرست هستید و همه شما درباره زیر دستانتان بازخواست می شوید. آن امیری که بر مردم فرمان می راند سرپرست است و نسبت به رعیتش بازخواست می شود، مرد، سرپرست خانواده خویش است و درباره آنها باید پاسخگو باشد و زن، سرپرست خانه و فرزندان شوهر خود است و درباره آنها باید پاسخ دهد.

بدین ترتیب برخی از انواع مسئولیت را بیان می کنیم:

انواع مسئولیت مومن

۱- **مسئولیت نفس:** مسئولیت انسان با مسئولیت نفس خود آغاز می شود، هر انسانی در درجه اول مسئول پرورش و تزکیه نفس خود است، و این مسئولیت اساسی ترین مسئولیت ها در اصلاح دیگران است. « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ: ای کسانی که ایمان آورده اید به خودتان بپردازید هر گاه شما هدایت یافتید آن کس که گمراه شده است به شما زبانی نمی رساند بازگشت همه شما به سوی خداست پس شما را از آنچه انجام می دادید آگاه خواهد کرد» (مائده: ۱۰۵).

در روز قیامت انسان درباره چگونگی صرف مال، عمر و جوانی خود و تمامی نعمت هایی که خداوند متعال در اختیار آنها قرار داده است، مورد حساب قرار می گیرد. همچنین انسان مسئول جوارح و اعضای بدن خویش و بکار گرفتن آنها در اطاعت پروردگار است «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا: و چیزی را که بدان علم نداری دنبال مکن زیرا گوش و چشم و قلب همه مورد پرسش واقع خواهند شد» (اسراء: ۳۶).

۲- **مسئولیت خانواده:** خانواده یکی از مسئولیت هایی است که خداوند متعال برعهده ما قرار داده است «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ...: ای کسانی که ایمان آورده اید خود و خانواده خویش را از آتشی که هیزم آن انسانها و سنگهاست نگه دارید» (تحریم: ۶)

۱. ورام، مسعود بن عیسی، مجموعه ورام، ج ۱، ص ۶. و یا در حدیثی دیگر می فرمایند: فَإِنِّي مَسْئُولٌ وَإِنَّكُمْ مَسْئُولُونَ (کافی، ج ۲، ص ۶۰۶)

در حدیثی می‌خوانیم هنگامی که آیه «قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا» نازل شد، یکی از یاران پیامبر ص پرسید: چگونه خانواده خود را از آتش دوزخ حفظ کنیم؟ فرمود: «آنها را به فرموده خدا فرمان بده و از گناهان نهی کن. اگر فرمانت را پذیرا شدند، جان آنها را از آتش دوزخ حفظ کرده‌ای و اگر نپذیرند، وظیفه خود را انجام داده‌ای»^۱

۳- مسئولیت اجتماعی: بخشی از مسئولیت اجتماعی یک مومن در امر به معروف و نهی از منکر نمود دارد به طوری که تمامی افراد مکلف به این امر هستند: «الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ (توبه: ۷۱): مردان و زنان باایمان، ولی (و یار و یاور) یکدیگرند؛ امر به معروف، و نهی از منکر می‌کنند. و در جایی دیگر می‌فرماید: يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ (آل عمران: ۱۱۴). امیرالمؤمنین امام علی (ع) فرموده است: «وَعَلَيْكُمْ بِالتَّوَّاصِلِ وَالتَّبَاضُلِ، وَإِيَّاكُمْ وَالتَّدَابُرَ وَالتَّقَاطُعَ. لَا تَتْرُكُوا الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ فَيُؤْكَلِ عَلَيْكُمْ شِرَارُكُمْ ثُمَّ تَدْعُونَ فَلَا يُسْتَجَابُ لَكُمْ: بر شما باد به ارتباط و پیوستگی با هم و بخشش به یکدیگر، و از پشت کردن به هم و جدایی از یکدیگر بپرهیزید، و امر به معروف و نهی از منکر را ترک نکنید که بدانتان بر شما مسلط می‌شوند، سپس دعا می‌کنید اما به اجابت نمی‌رسد»^۲.

و بخشی دیگر در رسیدگی و کمک به هموعان و آحاد جامعه؛ امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «اگر تلاش کنم حاجت برادر دینی خودم را بر آورم نزد من محبوب‌تر از این است که هزار بنده آزاد کنم و هزار اسب را با زین و لگام در راه خدا به جبهه جنگ روانه نمایم»^۳.

گرچه نیاز مالی، یکی از گسترده‌ترین مشکلاتی است که خانواده‌های بسیاری را در بر گرفته است، اما احسان و کمک به دیگران تنها به کمک مالی ختم نمی‌شود بلکه کمک جانی، زبانی، حرکت برای رفع مشکلات دیگران، خارج کردن مؤمنان از هم و غم و گرفتاری،^۴ خدمت به برادران مؤمن، مشورت و راهنمایی برای حل مشکلات یا

۱. تَأْمُرُهُمْ بِمَا أَمَرَ اللَّهُ وَتَنْهَاهُمْ عَمَّا نَهَاَهُمُ اللَّهُ، إِنْ أَطَاعُوكَ كُنْتَ قَدْ وَفَّيْتَهُمْ، وَإِنْ عَصَوْكَ كُنْتَ قَدْ قَضَيْتَ مَا عَلَيْكَ. (کافی، ج ۵، ص ۶۲) همینطور پدر و مادر نیز نسبت به خانواده مسئولیت دارند که پیامبر می‌فرماید: «هر یک از شما که [به گونه‌ای] سرپرست است، ... مرد، سرپرست خانواده خویش است و درباره آنها از او بازخواست می‌شود. زن نیز سرپرست خانه شوهر خود و فرزندان اوست و درباره آنها از او سؤال خواهد شد» (ورام، مسعود بن عیسی، مجموعه ورام، ج ۱، ص ۶)

۲. نهج البلاغه، نامه ۴۷. هر فردی مسئولیت اجتماعی و هدایت مردم و مقاومت و مبارزه با ظلم را دارد و امام خمینی (ره) الگوی بارز در این زمینه است بطوری که ایشان توانست یک جامعه مطیع استکبار را تغییر دهد و یک جامعه محمدی را تأسیس کند.

امام خامنه‌ای در این زمینه می‌فرماید: هیچ کس نگوید من تکلیفی ندارم، من مسئولیتی ندارم؛ همه مسئول هستند. مسئولیت معنایش این نیست که اسلحه ببندیم و بیاییم در خیابان راه برویم؛ بلکه در هر کاری که هستیم، احساس مسئولیت کنیم. (بیانات در دیدار با مردم مازندران در سالگرد حماسه ۶ بهمن، ۱۳۸۸/۱۱/۶)

۳. بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۳۱۶.

۴. ابن بابویه (شیخ صدوق)، محمد بن علی، ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، ص ۱۴۶.

اختلافات،^۱ میانجی‌گری برای ازدواج،^۲ راهنمایی دیگران به خیر و نیکی،^۳ صلّه ارحام، شاد کردن مؤمنان،^۴ تلاش برای رفع نیازهای مردم و ده‌ها مورد دیگر نمونه‌هایی از احسان و نیکوکاری است.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «هر که برای حاجت برادر مسلمانش سعی و کوشش کند تا خدا آن را به دست او روا سازد، خدای عزّوجلّ یک حج و یک عمره و اعتکاف دو ماه در مسجد الحرام را با روزه آنها برایش می‌نویسد و اگر او کوشش کند، ولی خدا بر آوردنش را به دست او جاری نسازد، خدای عزّوجلّ برایش یک حج و یک عمره می‌نویسد».^۵

البته باید توجه داشت، همه این نوع کمک‌ها، اگر در حق فامیل و خویشاوندان باشد، طبق صریح قرآن در اولویت است: «وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ» و خویشاوندان نسبت به یکدیگر [از دیگران] در کتاب خدا سزاوارترند» (انفال: ۷۵ و احزاب: ۶).

۲۳- وفای به عهد و پیمان

یکی از خصوصیات مؤمن این است که به عهد و قراری که با دیگران می‌بندد، پایبند و وفادار است. خدای تبارک و تعالی می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ...» (مائده: ۱)؛ ای اهل ایمان! به همه قراردادهای [فردی، خانوادگی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، نذر، عهد و سوگند] وفا کنید.

خدای تعالی انسانها را نسبت به عهد و پیمان پاسخ‌گو می‌داند و آنها را به وفای به پیمانی که با خدای بزرگ و یکدیگر بسته‌اند، فرمان داده و فرموده است: «وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا» (اسراء: ۳۴)؛ و به پیمان [خود] وفا کنید، زیرا که از پیمان پرسش خواهد شد.

رسول خدا (ص) خطاب به امام علی (ع) فرمود: «يَا عَلِيُّ مِنْ صِفَاتِ الْمُؤْمِنِ أَنْ يَكُونَ ... إِذَا وَعَدَ وَفَى»^۶ علی جان از صفات مؤمن این است که هر گاه وعده‌ای داد به آن وفا می‌کند.

۱. همان، ص ۱۴۸: امام صادق ع: لَأَنْ أَصْلَحَ بَيْنَ اثْنَيْنِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَتَصَدَّقَ بِدِينَارَيْنِ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: إِصْلَاحُ ذَاتِ الْبَيْنِ أَفْضَلُ مِنْ عَامَةِ الصَّلَاةِ وَالصِّيَامِ.

۲. امام صادق ع: مَنْ زَوْجٍ أَعَزَبَ كَانَ مِمَّنْ يَنْظُرُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. کافی، ج ۵، ص ۳۳۱.

۳. پیامبر گرامی اسلام فرمود: كُلُّ مَعْرُوفٍ صَدَقَةٌ وَالدَّالُّ عَلَى الْخَيْرِ كَفَّاعِلُهُ: کسی که راهنمایی به خیر کند همانند کسی است که آن را انجام می‌دهد. (کافی، ج ۴، ص ۲۷)

۴. امام باقر ع از رسول خدا ص نقل می‌کند که فرمود: مَنْ سَرَّ مُؤْمِنًا فَقَدْ سَرَّنِي وَمَنْ سَرَّنِي فَقَدْ سَرَّ اللَّهَ . و همچنین امام صادق ع می‌فرماید: مَنْ نَفَسَ عَنْ مُؤْمِنٍ كُرْبَةً مِنْ كُرْبِ الدُّنْيَا نَفَسَ اللَّهُ عَنْهُ كُرْبَةً مِنْ كُرْبِ الْآخِرَةِ وَخَرَجَ مِنْ قَبْرِهِ وَهُوَ تَلِجُ الْفُؤَادِ: هر که مشکلی از مشکلات دنیایی مؤمنی را بگشاید، خداوند مشکلی از مشکلات آخرت او را می‌گشاید؛ و در حالتی از قبر خارج گردد که قلبش خنک و آرام باشد. (کوفی اهوازی، حسین بن سعید، المؤمن، ص ۴۸)

۵. مَنْ سَعَى فِي حَاجَةِ أَخِيهِ الْمُسْلِمِ فَاجْتَهَدَ فِيهَا فَأَجْرِي اللَّهُ قَضَاهَا عَلَى يَدَيْهِ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ حِجَّةً وَ عُمْرَةً وَ اعْتِكَافَ شَهْرَيْنِ فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ صِيَامَهُمَا «۱۰» فَإِنْ اجْتَهَدَ فَلَمْ يُجَرْ «۱۱» اللَّهُ قَضَاهَا عَلَى يَدَيْهِ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ حِجَّةً وَ عُمْرَةً. (ابن بابویه، محمد بن علی، مصادقه الاخوان، ص ۶۸)

۶. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۸، ص: ۴۶۰

رسول اکرم «ص» فرمود: تَقَبَّلُوا لِي بَسْتَهُ أَتَقَبَّلُ لَكُمْ بِالْجَنَّةِ إِذَا حَدَّثْتُمْ فَلَا تَكْذِبُوا وَإِذَا وَعَدْتُمْ فَلَا تُخْلِفُوا وَإِذَا أَوْثَمْتُمْ فَلَا تَخُونُوا وَغَضُّوا أَبْصَارَكُمْ وَاحْفَظُوا فُرُوجَكُمْ وَكُفُّوا أَيْدِيَكُمْ وَالسِّنَّتَكُمْ^۱ رسول خدا (ص) فرمود: شش عمل را برای من عهده دار شوید تا من بهشت را برای شما عهده دار شوم چون سخنی نقل کنید دروغ نگوئید و چون وعده دهید تخلف نکنید و چون بر چیزی امین شدید خیانت بامانت نکنید و چشمان خود را از نامحرم بپوشید و دامن خود را آلوده نکنید و دست و زبان خود را نگهدارید.»

وفای به عهد با توجه به طرف مقابل مصادیق فراوانی دارد. عهد افراد با یکدیگر، عهد کارگزاران، دولت و رهبران با مردم، عهد در خانواده، اجتماع و ... حتی انسان گاهی به فرزند کوچک خود وعده ای می دهد که فرمان دین وفای به آن است. امام کاظم (ع) فرمود: «إِذَا وَعَدْتُمُ الصَّبِيَّانَ فَفُؤَا لَهُم»^۲ هر گاه به کودکان خود وعده ای دادید، نسبت به آنها وفا کنید.

یکی از مهم ترین عهدهایی که هر مؤمنی باید به آن پای بند باشد عهد عبودیت و بندگی است که با خدای خود بسته است. آیه «أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى» (اعراف: ۱۷۲)، اشاره به همین مطلب دارد؛ یعنی انسان‌ها در ابتدای آفرینش خویش همگی خدای تعالی را به پروردگاری خود پذیرفتند و خُلف وعده این عهد، پیروی از شیطان و هر چه غیر خدا است.^۳ خدای تبارک و تعالی در این باره می فرماید: «أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ» (یس: ۶۰)؛ ای فرزندان آدم! آیا با شما عهد نبستم که شیطان را نپرستید، زیرا روشن است که او دشمن بزرگ شماست.»

هم مؤمنی در شبانه روز حداقل ده بار با گفتن «ایاک نعبد و ایاک نستعین»^۴ عهد عبودیت و اینکه جز خدا را نپرستد را با پرودگار خویش زنده و بازخوانی می کند.

۱. الأُمَالِي (لِلصَّدُوقِ)، ص: ۹۰

۲. الکافی (ط - الإسلامیة)، ج ۶، ص ۵۰.

۳. نقل است که در زمان بهلول، روزی شخصی تفسیری را که بر قرآن کریم نوشته بود نزد خلیفه می برد. در راه بهلول با او مصادف شد و پرسید: کجا می روی؟ گفت: تفسیری را که نوشته ام نزد خلیفه می برم. بهلول گفت: مدتی بود که می خواستم تفسیر آیه «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» را بدانم، بگو ببینم در تفسیر این آیه چه نوشته ای؟ آن شخص تاملی کرد و از همان جا به سوی منزل بازگشت. بهلول پرسید: کجا رفتی؟! گفت: همان جا که تو مرا فرستادی! نشان از بی نشان ها، ص ۳۳۵.

۴. آیت ... شیخ حسنعلی نخودکی رحمه الله علیه در باره صدق در عبادت می فرماید: «ای عزیز اگر در ایاک نعبد راستگو شدی، به یقین که در ایاک نستعین هم صادقی. زیرا اگر کسی خدا را شناخت و به عنوان عبودیت او را سجده کرد، نمی تواند از دیگری استعانت جوید. اما اگر او را نشناخت و نتوانست او را سجده کند، در کارهای خود حیران و سرگردان می ماند و هر لحظه به جایی نگران است زیرا رسم است که بنده از مولای خود استعانت جوید. حال اگر انسان خدای خود را نشناخت و سجده اش به قلب نبود بلکه به صورت بود، همچون گدایان کوچه و بازار در به در و سرگردان خواهد بود.» چشمه سار معرفت، ص ۳۷.

۲۲- روابط مسالمت آمیز با دیگران

خصوصیت مؤمن داشتن روابطی انسانی و اخلاقی با دیگران است. مؤمن با دیگران بزودی انس و الفت می گیرد. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): «الْمُؤْمِنُ مَأْلُوفٌ وَ لَا خَيْرَ فِيمَنْ لَا يَأْلَفُ وَ لَا يُؤْلَفُ»^۱ مؤمن الفت گیر است و کسی که الفت نگیرد و با او الفت نگیرند خیر ندارد.

این صفت مؤمن منشأ همزیستی مسالمت آمیز او با دیگران است. در قرآن این همزیستی با تعابیر مختلفی آمده است که آنها را می توان معیارهای همزیستی با دیگران دانست:

معیارهای همزیستی مسالمت آمیز

۱. همزیستی مسالمت آمیز بر اساس انسانیت: از نگاه قرآن، انسان ها در آفرینش از یک گوهر هستند و همه از حضرت آدم (علیه السلام) به وجود آمده اند، اما به سبب امتحان بشر و ظهور استعدادها و ظرفیت های او و نیز حسد و دنیاطلبی، فرقه گرایی، تفرقه افکنی های دشمنان و بدخواهان، القانات شیطانی، مسخره کردن متقابل افراد و گروه ها و سوءظن به یکدیگر، این وحدت فرو پاشیده است.

باید توجه داشت که همه افراد نسبت به همدیگر حقوقی دارند که مراعات آن لازم و ضروری است و باید رعایت گردد؛ مانند عدم تعرض، عدم توهین، احترام و تکریم؛ فارغ از اینکه عقیده و جهان بینی طرف مقابل چه باشد. خداوند کریم در این راستا می فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَ جَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ (حجرات: ۱۳)؛ ای مردم، ما همه شما را نخست از مرد و زنی آفریدیم و آن گاه شعبه های بسیار و فرق مختلف گردانیدیم تا یکدیگر را بشناسید، همانا بزرگوار و با افتخارترین شما نزد خدا با تقواترین شمايند، همانا خدا کاملاً دانا و آگاه است.»

بر همین اساس، امام علی (علیه السلام) در نامه ای به مالک اشتر می نویسد: «مهربانی با مردم را پوشش دل خویش قرار ده و با همه دوست و مهربان باش. مبدا هرگز، چنان حیوان شکاری باشی که خوردن آنان را غنیمت دانی؛ زیرا مردم دو دسته اند، دسته ای برادر دینی تو و دسته دیگر همانند تو در آفرینش می باشند.»^۲

در آیه دیگری نیز خداوند متعال، خلقت همه انسان ها را از نفس واحده می داند: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَ خَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَ بَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَ نِسَاءً (نسا: ۱)؛ ای مردم، از پروردگارتان پروا کنید، همو که شما را از یک تن یگانه بیافرید و همسر او را هم از او پدید آورد و از آن دو، مردان و زنان بسیاری پراکند.»^۳

۱. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص ۱۰۲.

۲. نهج البلاغه، نامه ۵۳.

۳. علامه طباطبائی و فخر رازی معتقدند که مراد از «نفس واحده» در این آیه شریفه، حضرت آدم (علیه السلام) و مراد از «زوجها»، همسرش حواست؛ که این دو والدین انسان ها هستند و خلقت حوا نیز از آدم (علیه السلام) است. بنابراین خلقت همه انسان ها به حضرت آدم (علیه السلام) منتهی شده و انسان ها در خلقت وحدت

۲. همزیستی مسالمت آمیز براساس ادیان توحیدی: خداوند متعال در قرآن کریم از پیروان ادیان توحیدی که در اصطلاح به آنان اهل کتاب می گویند، دعوت به گفتگو می کند که در محور توحید، یعنی نقطه مشترک بین همه گردد آیند و از شرک و بت پرستی دوری نمایند: «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ» (عنکبوت: ۶۴)؛ بگو ای اهل کتاب! بیایید به سوی سخنی که میان ما و شما یکسان است؛ که جز خداوند یگانه را نپرستیم و چیزی را همتای او قرار ندهیم و بعضی از ما، بعضی دیگر را - غیر از خدای یگانه - به خدایی نپذیرد. هرگاه (از این دعوت)، سرباز زنند، بگویند: گواه باشید که ما مسلمانیم!» از این آیه مبارکه به خوبی استفاده می شود که نگاه دین اسلام با پیروان ادیان توحیدی دیگر، مدارا و همزیستی مسالمت آمیز بر محور توحید و دوری از شرک است.

۳. همزیستی مسالمت آمیز براساس اخوت اسلامی: خداوند متعال درباره همزیستی مسالمت آمیز بر محور اخوت و برادری که عمیق ترین رابطه بین انسان هاست می فرماید: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوِيكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ» (حجرات: ۱۰)؛ در حقیقت مؤمنان با هم برادرند، پس میان برادران تان را سازش دهید و از خدا پروا بدارید. امید که مورد رحمت قرار گیرید»

قرآن کریم در این آیه مبارکه، برای مومنین و مسلمانان بالاترین درجه از زندگی مسالمت آمیز را تبیین نموده است و مومنین را برادر هم خوانده است. همان گونه بین برادران صلح و همزیستی مسالمت آمیز برقرار است، در میان مومنین نیز باید چنین باشد، هیچ تنش و اختلافی بین برادران قابل قبول نیست.

همچنین خداوند در آیه شریفه دیگر می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السِّلْمِ كَافَّةً: ای کسانی که ایمان آورده اید! همگی در صلح و آشتی در آئید» این آیه، همه مؤمنان را بدون استثنا از هر زبان و نژاد و منطقه جغرافیایی و قشر اجتماعی، به همزیستی مسالمت آمیز می نماید. و در همین راستا، پیامبر(ص) نیز فرموده است: «إنما المؤمنون في تراحمهم وتعاطفهم بينهم بمنزلة الجسد الواحد، إذا اشتكى بعضه تداعى له سائر الجسد بالحمى والسهر: مؤمنان در نیکی و شفقت و مهربانی به یکدیگر مانند یک پیکرند که اگر به عضوی از آن آسیبی برسد تمام اعضا در تب و بیخوابی گرفتار آیند.»^۱ بی تردید زیاتر از این جمله، تاکنون درباره وحدت و همدلی و در پی آن همزیستی مسالمت آمیز بیان نشده است. اگر مسلمانان تنها به همین یک جمله عمل می نمودند، تمام مشکلات و چالش های که امروز امت اسلامی از آنها رنج می برد، بر طرف می گردید.

دارند (طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان، قم، موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۳۹۴ ق. ج ۴، ص ۱۳۵؛ فخر رازی، أبو عبدالله محمد بن عمر، مفاتیح الغیب = التفسیر الکبیر، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۴۲۰ ق، ج ۵، ص ۱۶۷).

۱. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تأویل القرآن، محقق: أحمد محمد شاکر، مؤسسة الرسالة، ۲۰۰۰ م، ج ۲، ص ۳۰۰.

۴. همزیستی مسالمت آمیز بر اساس امت واحده: خداوند متعال در قرآن در آیات متعددی از امت واحده نام برده است که حاوی پیام همگرایی و وحدت است که نتیجه آن همزیستی مسالمت آمیز در میان همه مسلمانان است. ولی متأسفانه به این پیام قرآن آن گونه که انتظار است، عمل نشده و مسلمین بر اثر عوامل مختلف نه تنها به سوی امت واحده در حرکت نیستند، بلکه هر روز به طبل افتراق و اختلاف می زنند. خداوند متعال به طور بسیار روشن و واضح همه پیروان دین اسلام را امت واحده خوانده است و گروه و فرقه ای را استثنا نکرده است: «إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَ أَنَا رَبُّكُمْ فَأَعْبُدُونِ (انبیا: ۹۲)؛ همانا این، امت شماست، امتی یگانه، و من پروردگار شما هستم، پس مرا پرستش کنید.»^۱

محورهای همزیستی مسالمت آمیز در اسلام

۱. قرآن: معروف ترین آیه قرآن در این زمینه، آیه ۱۰۳ سورة آل عمران است که بیشتر مسلمانان از آن اطلاع دارند، ولی متأسفانه به کمتر عمل شده است: «وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا؛ و همگی به ریسمان خدا [قرآن و اهل بیت علیهم السلام] چنگ زنید، و پراکنده [و گروه گروه] نشوید و نعمت خدا را بر خود یاد کرده [قلباً مورد توجه قرار دهید]؛ آن گاه که [پیش از بعثت پیامبر] با یکدیگر دشمن بودید، پس میان دل های شما پیوند برقرار کرد، در نتیجه به سبب رحمت او با هم برادر شدید.»

۲. کعبه: یکی از محورهای وحدت که باعث همزیستی مسالمت آمیز در میان مسلمانان خواهد شد، وجود کعبه به عنوان قبله همه مسلمانان از فرقه ها و مذاهب مختلف است. اوصاف کعبه مانند «هدی للعالمین»، «قیاماً للناس» (مائده: ۹۷)، «طَهْرًا بَيْتِي» (بقره: ۱۲۵)، «وامناً» (بقره: ۱۲۶) همگی حامل پیام همزیستی مسالمت آمیز برای همه پیروان دین مبین اسلام از هر گروه و فرقه و مذهب می باشد.

۳. اهل بیت (علیهم السلام): جایگاه بلندی اهل بیت (علیهم السلام) در قرآن و سنت و احترام زاید الوصفی که همه فرقه ها و مذاهب اسلامی برای عترت طاهره (علیهم السلام) دارند، در حدیث متواتر و مورد اتفاق شیعه و اهل سنت یعنی حدیث شریف ثقلین آمده است که در آن پیامبر گرامی اسلام (ص) در مواقع مختلف عترت را عدل قرآن می شمارد و می فرماید: «أَنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَعِترَتِي أَهْلَ بَيْتِي، كِتَابُ اللَّهِ حَبْلٌ مَمْدُودٌ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ وَعِترَتِي أَهْلُ بَيْتِي وَإِنَّ اللَّطِيفَ الْخَبِيرَ أَخْبَرَنِي أَنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَى الْحَوْضِ فَأَنْظَرُوا بِمِ تَخْلِفُونِي فِيهِمَا؛ من دو چیز گران بها در میان شما می گذارم: کتاب خدا و عترت خود را؛ کتاب خدا، ریسمانی است که از آسمان به

۱. نمونه دیگر، بقره (۲): آیه ۲۱۳.

سوی زمین کشیده شده و عترت من، اهل بیت من هستند و خداوند لطیف خبیر به من خبر داده که این دو از یکدیگر جدا نمی‌شوند تا نزد حوض کوثر به من برسند؛ بنگرید چگونه حق مرا درباره آن‌ها ادا می‌کنید.^۱

۲۵- عدالت محوری و تلاش برای اقامه قسط

مؤمن عدالت محور و برای اقامه قسط و عدالت اهل تلاش و مجاهدت است. خدای تبارک و تعالی مؤمنین را به قیام به قسط دعوت نموده و می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَى أَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ ... (نساء: ۱۳۵)؛ ای اهل ایمان! [همواره در همه امور زندگی] قیام کننده به عدل، و گواهی دهنده برای خدا باشید، هر چند به زیان خود یا پدر و مادر یا خویشانتان باشد.»

خداوند سبحانه حتی در برخورد با دشمنان هم دستور به عدالت داده می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نُ قَوْمٍ عَلَى أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ (مائده: ۸)؛ ای اهل ایمان! همواره [در همه امور] قیام کننده برای خدا و گواهان به عدل و داد باشید. و نباید دشمنی با گروهی شما را بر آن دارد که عدالت نورزید؛ عدالت کنید که عدالت‌ورزی به پرهیزکاری نزدیک‌تر است. و از خدا پروا کنید؛ زیرا خدا به آنچه انجام می‌دهید آگاه است.»^۲

خداوند رحمان در یک دعوت همگانی همه را به عدل و احسان امر می‌کند. «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ (نحل: ۹۰)؛ همانا خداوند به عدل و احسان فرمان می‌دهد.» و برای تحقق و اجرای قسط بدست مردم انبیای خود را با کتاب و میزان ارسال نموده است. «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ ...» (حدید: ۵۷)، آیه ۲۵. ما فرستادگان خویش را با دلایل روشن فرستادیم و همراه آنان، کتاب و میزان نازل کردیم تا مردم به عدالت قیام کنند.

بویژه رسول مکرم اسلام را مأمور به عدالت بین همه مردم می‌کند. «... قُلْ آمَنْتُ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنْ كِتَابٍ وَأُمِرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمْ ... (شوری: ۱۵)؛ ... بگو: به هر کتابی که خدا نازل کرده ایمان آوردم، و مأمورم که در میان شما به عدالت رفتار کنم.

جالب است که در آیه به رسول خدا (ص) امر می‌شود؛ مأمور به عدالت بودن را کنار ایمان «بما انزل الله» مطرح کند. تا روشن شود بین ایمان و عدالتخواهی چه پیوند وثیقی است.

۱. صالحی شامی، محمد بن یوسف، سبل الهدی والرشاد فی سیره خیر العباد و ذکر فضائله و أعلام نبوته و أفعاله و أحواله فی المبدأ والمعاد، تحقیق و تعلیق: الشیخ عادل أحمد عبدالموجود و الشیخ علی محمد معوض، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۹۹۳ م، ج ۱۲، ص ۲۳۲؛ حاکم نیشابوری، أبو عبدالله الحاکم محمد بن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، تحقیق: مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۹۹۰ م، ج ۳، ص ۱۶۰.

۲. خداوند کریم رعایت قسط و عدالت نسبت به دشمنانی که قصد جنگ و تجاوزگری ندارند را خواستار شده و می‌فرماید: «لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ كَفَرُوا بِمَا قَاتَلْتُمُوهُمْ أَنْ يَخْرُجُوا مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ (ممتحنه: ۸)؛ خداوند، شما را از نیکی و عدالت نسبت به کسانی که به خاطر دین با شما نجنگیدند و شما را از دیارتان بیرون نراندند، نهی نمی‌کند، همانا خدا دادگران را دوست دارد.

امیر مؤمنان علیه السلام در توضیح و آثار عدالت می‌فرماید:

«جَعَلَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ الْعَدْلَ قَوَاماً لِلْأَنَامِ وَ تَنْزِيهاً مِنَ الْمَظَالِمِ وَالْأَثَامِ وَ تَسْنِيَةً لِلْإِسْلَامِ»^۱: خداوند سبحان، عدالت را موجب استواری مردم، پاکی از ستم‌ها و گناهان و مایه سرافرازی اسلام قرار داد.

علی علیه السلام در ضمن نامه‌ای به یکی از والیان خود با تأکید بر رعایت دقایق در برخورد عادلانه با دیگران به نشانه‌های آن اشاره کرده، می‌فرماید: «وَ اخْفِضْ لِلرَّعِيَّةِ جَنَاحَكَ وَ ابْسُطْ لَهُمْ وَجْهَكَ وَ أَلِنْ لَهُمْ جَانِبَكَ وَ أَسِ يَنْهَمُ فِي الْلَحْظَةِ وَالنَّظَرَةِ وَالْإِشَارَةِ وَ التَّحِيَّةِ حَتَّى لَا يَطْمَعَ الْعِظْمَاءُ فِي حَيْفِكَ وَ لَا يَيْئَسَ الضُّعَفَاءُ مِنْ عَدْلِكَ...»^۲؛ در برابر مردم، فروتن و با آنان گشاده‌رو و ملایم باش؛ مساوات را حتی در گردش چشم و نگاه و اشاره و سلام نیز رعایت کن، تا بزرگان و صاحب‌نفوذان برای تجاوز بر تو طمع نکنند و ناتوانان از عدالتت نومید نشوند.

شهید مطهری در این که منشأ همه ارزش‌های دینی و به ویژه عدالت و عدالت‌طلبی، ایمان است می‌نویسد: «آن چیزی که بیش از هر چیز حق را محترم، عدالت را مقدس، دلها را به یکدیگر مهربان و اعتماد متقابل را میان افراد برقرار می‌سازد، تقوا و عفاف را تا عمق وجدان آدمی نفوذ می‌دهد، به ارزشهای اخلاقی اعتبار می‌بخشد، شجاعت مقابله با ستم ایجاد می‌کند و همه افراد را مانند اعضای یک پیکر به هم پیوند می‌دهد و متحد می‌کند، ایمان مذهبی است.»^۳

۲۶- تواضع و خضوع در مقابل بندگان خدا

ایمان و اعتقاد به خدا، تمام شؤون زندگی انسان مؤمن را در بر می‌گیرد. آن گونه که آثار بندگی خدا در رفتار و گفتار او آشکار می‌شود. یکی از برجستگیهای اخلاقی که قرآن کریم در وصف بندگان خدا بیان کرده، تواضع و رفتار متواضعانه^۴ آنان است: «وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَ إِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا» (فرقان: ۶۳)؛ بندگان خدای رحمان کسانی‌اند که با تواضع روی زمین راه می‌روند و چون نادانان خطابشان کنند سخن نرم و مسالمت‌جویانه گویند.

تواضع شکستگی و پروبال رحمت خود را برای دیگران گشودن است. خداوند رحمان به رهبر اسلام و پیامبر اکرم (ص) چنین سفارش می‌کند: «وَ اخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ» (شعرا: ۲۱۵)؛ در برابر هر یک از مؤمنان که از تو پیروی می‌کند، فروتنی کن.

۱. شرح غررالحکم، ج ۳، ص ۳۷۴.

۲. نهج البلاغه، نامه ۲۷.

۳. مقدمه‌ای بر جهان بینی اسلامی، ج ۱، ص ۵۵-۵۶.

۴. تواضع آن است که انسان، خود را از کسانی که در جاه و مقام از او پایین‌ترند، برتر نداند و نیز به معنای شکسته‌نفسی و افتادگی آمده است که آدمی خود را از دیگران بالاتر نبیند. لغت نامه دهخدا، واژه تواضع و معراج السعاده، باب چهارم، صفت پانزدهم.

همچنین به فرزندان نسبت به پدر و مادر دستور به تواضع و فروتنی داده می فرماید: «وَاحْفَظْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ (اسراء: ۲۴)؛ در برابر شان، از روی مهربانی، شانه ها را فرو انداز (تواضع کن).

مقابل تواضع، تکبر و برتری طلبی های نفسانی است، خدای رحمان خانه آخرت را ویژه بنده مؤمن متقی خود که از این برتری طلبی ها مبرا است دانسته و می فرماید: تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ (قصص: ۸۳)؛ سرای آخرت را برای کسانی قرار می دهیم که در زمین برتری و هیچ فساد را نمی خواهند؛ و سرانجام [نیک] برای پرهیزکاران است.

رسول خدا (ص) خطاب به امیر المومنین (ع) فرمود: يَا عَلِيُّ مِنْ صِفَاتِ الْمُؤْمِنِ أَنْ يَكُونَ ... أَوْسَعَ النَّاسِ صَدْرًا وَأَدْلَهُمْ نَفْسًا.^۱ یا علی از صفات مؤمن این است که در میان مردم از همه بیشتر سعه صدر، و در مقابل آنها از همه بیشتر متواضع و خاضع است.

امیر المؤمنین ع خود در توصیف متقین^۲ به صفت تواضع و خضوع آنها پرداخته می فرماید: فَأَلْمُتَّقُونَ فِيهَا أَهْلُ الْفَضَائِلِ مَنَاطِقُهُمُ الصَّوَابُ ... وَ مَشِيَهُمُ التَّوَاضُّعُ.^۳ متقیان اهل مراقبه در دنیا از فضائلی چند برخوردارند، سخن شان صواب و بر راستی است ... و مشی و طی طریقشان توأم با تواضع و فروتنی است.

حضرت امیرالمومنین ع فروتنی را از بزرگترین عبادتها شمرده و فرموده است: «عَلَيْكَ بِالتَّوَاضُّعِ فَإِنَّهُ مِنْ أَعْظَمِ الْعِبَادَةِ»^۴ بر تو باد به تواضع، که از بزرگترین عبادت هاست.^۵

امام رضا علیه السلام پیرامون تواضع چنین فرموده است: «تواضع در جاتی دارد، از آن جمله، انسان قدر خویش را بشناسد و با دلی سالم در جایگاه خود نشیند، دوست نداشته باشد به سوی کسی رود، مگر چنان که به سویش آیند. (با مردم چنان که دوست دارد با او رفتار شود، رفتار کند) اگر بدی بیند، آن را با نیکی بپوشاند. فرو خورنده خشم و در گذرنده از (لغزش) مردم باشد و خداوند نیکوکاران را دوست دارد.»^۶

رسول اکرم صلی الله علیه و آله تواضع را سبب رفع ستم از جامعه دانسته، می فرماید: «تَوَاضَعُوا حَتَّى لَا يَبْغِيَ أَحَدٌ عَلَى أَحَدٍ»^۷ نسبت به یکدیگر فروتن باشید تا کسی بر دیگری ستم روا ندارد.

۱. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۱، ص ۱۷۹.

۲. انسان متقی چون اساس تقوا و مراقبتش از خدای سبحان است مقدم بر تقوا او مؤمن و خداواری است. لذا صفات متقین همان صفات مؤمن متقی است. ر. ک. اخلاق در قرآن، مصباح یزدی، ص ۱۲۸-۱۲۹.

۳. صفات الشیعة، ص ۱۹.

۴. بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۱۱۹.

۵. نقل شده است که روزی رسول خدا (ص) به یارانش فرمود: چرا شیرینی عبادت را در شما نمی بینم! شیرینی پرستش چیست؟ فرمود: فروتنی. جامع السعادات، ج ۱، ص ۳۹۵.

۶. اصول کافی، ج ۲، ص ۱۰۱.

۷. میزان الحکمة، ج ۱۰، ص ۵۰۸.

امام صادق علیه السلام فرمود: «از تواضع است که در نشستن به پایین مجلس راضی باشی و با هر کس رو به رو شدی، سلام کنی، نزاع و مجادله را ترک گویی گرچه حق با تو باشد، و دوست نداشته باشی که به خاطر تقوایی که داری تو را ستایش کنند.»^۱

۲۷- شاکر بودن و قدر شناسی

از دیگر صفات پسندیده مؤمن قدر شناسی، سپاس گذاری و شاکر بودن اوست. بنده مؤمن هم شاکر نعمت های الهی است و هم در مقابل نیکی دیگران قدر شناس است. یاد آوری نعمت الهی برای شکر و سپاس توصیه حق تبارک و تعالی است، چنان که فرمود: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ** (۱۱)؛ ای اهل ایمان! نعمت خدا را بر خود یاد کنید.» و فرمود اگر فقط بنده او و مؤمن به او هستید شکر نعمت های خدا را به جا آورید. «... وَ أَشْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ (نحل: ۱۱۴)؛ و نعمت خدا را سپاس گزارید، اگر تنها خدا را می پرستید.» متأسفانه انسان موجودی ناسپاس و کفور است و با اینکه خدا فضل و رحمت فراوان بر بندگان نازل کرده است، لیکن اکثر مردم غافل و شکر نعمت را به جا نمی آورند. خدای رحمان فرمود: **إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَشْكُرُونَ** (یونس: ۶۰) بی تردید خدا نسبت به همه مردم، صاحب فضل و احسان است، ولی بیشترشان سپاس نمی گزارند.

و فرمود: «... وَاعْمَلُوا آلَ دَاوُدَ شُكْرًا وَقَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّكُورُ» (سبأ: ۱۳)؛ ای خاندان داود! به خاطر سپاس گذاری [به فرمان های حق] عمل کنید؛ و از بندگانم اندکی سپاس گزارند.»

ناسپاسی بندگان و کفور بودن انسان ها به قدری زشت و دور از انتظار است که داد خدا را در آورده تا بفرماید: **«قَتَلَ الْإِنْسَانُ مَا أَكْفَرَهُ»** (عبس: ۱۷)؛ مرگ بر انسان، چه کافر و ناسپاس است!

وضعیت مؤمن در میان مردم فرق می کند او دائما به یاد خدا و اندیشه ای پایدار در الطاف الهی دارد. او در راحتی و نعمت شکور و سپاس گذار و در هنگامه های بلا هم صبور است. امام علی (ع) فرمود: **«الْمُؤْمِنُ دَائِمٌ الذِّكْرُ كَثِيرُ الْفِكْرِ عَلَى النِّعَمِ شَاكِرٌ وَ فِي الْبَلَاءِ صَابِرٌ»**^۲

خدا هم بنده شاکرش را دوست دارد، چنان که امام زین العابدین (ع) فرمود: **إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ كُلَّ قَلْبٍ حَزِينٍ وَ يُحِبُّ كُلَّ عَبْدٍ شَكُورٍ**^۳. همانا خدای هر دل اندوهگین و هر بنده سپاس گذار را دوست دارد.

از فراوانی فضل و عنایت الهی این است که گاهی با حمد و سپاس برای لیوانی آب خدا بهشت را روزی بنده اش

۱. اصول کافی، ج ۲، ص ۱۰۰.

۲. شرح غرر الحکم، ج ۲، ص ۸۴ و فرمود: **الْمُؤْمِنُ شَاكِرٌ فِي السَّرَّاءِ، صَابِرٌ فِي الْبَلَاءِ**. شرح غرر الحکم، ج ۲، ص ۳۷.

۳. الکافی، ج ۲، ص ۹۹.

می سازد.^۱

در باب شکر نعمت الهی و قدرشناسی، تذکر دو نکته مناسب است:

حقیقت شکر

یک نکته درباره حقیقت شکر الهی معرفت و درک این است که نعمت ها و لو هر نفسی که ما می کشیم از خداست^۲ و باید با نگاه توحیدی همه نعمت ها را از خدا دانست. «اللَّهُمَّ مَا بَنَّا مِنْ نِعْمَةٍ فَمِنْكَ»^۳ و این معرفت و از خدا دیدن نعمت ها خود شکر حقیقی است. حضرت صادق (ع) فرمود: خداوند به موسی بن عمران وحی نمود ای موسی حق شکر مرا اداء نما. موسی ع عرض کرد خداوند من چگونه میتوانم حق شکر تو را ادا نمایم با اینکه هر شکری که بجا آورم او خود نعمتی است که بمن عنایت فرموده‌ای. خطاب رسید ای موسی اکنون حق شکر مرا ادا نمودی که دانستی این توفیق هم از من است.^۴

شکرگزاری نسبت به مردم

نکته بعدی این است که تشکر از خدمت و نصرت مردم و لطفی که در حق ما می کنند هم صفت بنده مؤمن و به نوعی شکر خداست. امام سجاد فرمود: روز قیامت خدای تبارک و تعالی به یکی از بندگان می فرماید از فلانی سپاسگزاری کردی؟ عرض میکند: پروردگارا! من ترا سپاس گفتم، خدای تعالی فرماید، چون از او سپاسگزاری نمودی، مرا هم سپاس نگفته‌ای، سپس امام فرمود: شکرگزارترین شما خدا را کسی است که از مردم بیشتر شکرگزاری کند.^۵

۲۸- صداقت در گفتار و رفتار

از نشانه های انسان دین مدار و مؤمن، صداقت در گفتار و رفتار است. مؤمن برخوردار از راستگویی در سخن و یک رنگی در رفتار است. البته صدق و صداقت یک معنا و رتبه‌ی عمیق تری از صداقت در گفتار و رفتار دارد و آن

۱. امام صادق فرمود: إِنَّ الرَّجُلَ مِنْكُمْ لَيَشْرَبُ الشَّرْبَةَ مِنَ الْمَاءِ فَيُوجِبُ اللَّهُ لَهُ بِهَا الْجَنَّةَ ثُمَّ قَالَ إِنَّهُ لَيَأْخُذُ الْإِنَاءَ فَيَضَعُهُ عَلَى فِيهِ فَيَسْمِي ثُمَّ يَشْرَبُ فَيَنْحِيهِ وَهُوَ يَشْتَهِيهِ فَيَحْمَدُ اللَّهَ ثُمَّ يَعُودُ فَيَشْرَبُ ثُمَّ يَنْحِيهِ فَيَحْمَدُ اللَّهَ ثُمَّ يَعُودُ فَيَشْرَبُ ثُمَّ يَنْحِيهِ فَيَحْمَدُ اللَّهَ فَيُوجِبُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ الْجَنَّةَ. الكافي (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص ۹۷

۲. امام صادق (ع) فرمود: فِي كُلِّ نَفْسٍ مِنْ أَنْفَاسِكَ شُكْرٌ لَأَزِمَ لَكَ بَلِّ أَلْفٍ وَ أَكْثَرُ وَ أَذْنَى الشُّكْرِ رُؤْيَا النِّعْمَةِ مِنَ اللَّهِ. بحار الأنوار، ج ۶۸، ص ۵۲.

۳. طوسی، محمد بن حسن، مصباح المتعبد، بیروت، موسسه فقه شیعه، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۶۳.

۴. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: أَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَى مُوسَى يَا مُوسَى اشْكُرْنِي حَقَّ شُكْرِي فَقَالَ يَا رَبِّ كَيْفَ أَشْكُرُكَ حَقَّ شُكْرِكَ لَيْسَ مِنْ شُكْرِ أَشْكُرُكَ بِهِ إِلَّا وَ أَنْتَ أَنْعَمْتَ بِهِ عَلَيَّ فَقَالَ يَا مُوسَى شُكْرَتِي حَقَّ شُكْرِي حِينَ عَلِمْتَ أَنَّ ذَلِكَ مِنِّي. بحار الأنوار، ج ۶۸، ص ۵۱.

۵. يَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لِعَبْدٍ مِنْ عِبِيدِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَشْكُرْتَ فَلَنَّا فَيَقُولُ بَلِّ شُكْرُكَ يَا رَبِّ فَيَقُولُ كَمْ تَشْكُرُنِي إِذْ لَمْ تَشْكُرْهُ ثُمَّ قَالَ أَشْكُرْكُمْ لِلَّهِ أَشْكُرْكُمْ لِلنَّاسِ. الكافي ج ۲ ص ۹۹.

صداقت و هماهنگی تمامی اعتقادات، اخلاق و رفتار مؤمن با کتاب و سنت است.^۱ این همان صدق در عبودیت و بندگی است که اولیای معصوم آن را از خدا طلب می کردند.^۲

خدای تبارک و تعالی صادقین را از گروه هایی که شایسته مغفرت و اجر عظیم اند دانسته و فرموده: إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَانِتِينَ وَالْقَانِتَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَاشِعِينَ وَالْخَاشِعَاتِ وَالْمُتَصَدِّقِينَ وَالْمُتَصَدِّقَاتِ وَالصَّائِمِينَ وَالصَّائِمَاتِ وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا (احزاب: ۳۵)؛ مسلماً خدا برای مردان و زنان مسلمان و مردان و زنان با ایمان، و مردان و زنان عبادت پیشه، و مردان و زنان راستگو و مردان و زنان شکيبا، و مردان و زنان فروتن، و مردان و زنان صدقه دهنده، و مردان و زنان روزه دار، و مردان و زنان حفظ کننده خود از پلیدی های جنسی، و مردان و زنانی که بسیار یاد خدا می کنند، آمرزش و پاداشی بزرگ آماده کرده است.

و چه بسا همین صدقشان موجب نجاتشان می شود: «قَالَ اللَّهُ هَذَا يَوْمٌ يَنْفَعُ الصَّادِقِينَ صِدْقُهُمْ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» (مائده: ۱۱۹)^۳

خداوند در قبال صدق مومنان، آنان را به جزای خیر وعده می دهد: لِيَجْزِيَ اللَّهُ الصَّادِقِينَ بِصِدْقِهِمْ (احزاب: ۲۴)
خدای تبارک و تعالی به صداقت در سخن و گفتار متکی به منطق صحیح تأکید و فرموده اند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ قُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا» (احزاب: ۷۰)؛ ای اهل ایمان! از خدا پروا کنید و سخن درست و استوار گوید.»
منظور از قول سدید، سخن صوابی است که از هر گونه بدی، شائبه دروغ، بیهوده گویی پاک و سخنی هماهنگ با اعتقاد و باطن گوینده است.^۴

۱. حق تعالی در این باره فرموده اند: لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُولُوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَآتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَالْمُؤْمِنُونَ بَعْضُهُمْ إِذَا عَاهَدُوا وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ (بقره: ۱۷۷)؛ نیکی این نیست که روی خود را به سوی مشرق و مغرب کنید، بلکه نیکی [واقعی و کامل، که شایسته است در همه امور شما ملاک قرار گیرد، منش و رفتار] کسانی است که به خدا و روز قیامت و فرشتگان و کتاب آسمانی و پیامبران ایمان آورده اند، و ثرویشان را با آنکه دوست دارند به خویشان و یتیمان و درماندگان و در راه ماندگان و نیازمندان و [در راه آزادی] بردگان می دهند، و نماز را [با همه شرایطش] برپای می دارند، و زکات می پردازند، و چون پیمان بندند به پیمان خویش وفادارند، و در تنگدستی و تهیدستی و رنج و بیماری و هنگام جنگ شکست بخورند؛ اینانند که [در دین داری و پیروی از حق] راست گفتند، و اینانند که پرهیز کارند.

۲. امام حسین (ع) در دعای عرفه عرضه می دارد: فَاهْدِنِي بُتُورَكَ إِلَيْكَ وَ أَقْمِنِي بِصِدْقِ الْعُبودِيَّةِ بَيْنَ يَدَيْكَ. إقبال الأعمال (ط - القدیمة)، ج ۱، ص ۳۴۹. خدایا پس مرا به نورت هدایت کن و به عبودیت صادقانه در پیشگاهت موفق بدار.

۳. خداوند می گوید: «امروز، روزی است که راستی راستگویان، به آنها سود می بخشد؛ برای آنها باغهایی از بهشت است که نهرها از زیر (درختان) آن می گذرد، و تا ابد، جاودانه در آن می مانند؛ هم خداوند از آنها خشنود است، و هم آنها از خدا خشنودند؛ این، رستگاری بزرگ است!

۴. قولاً سدید ای: صواباً بریاً من الفساد خالصاً من شائب الكذب و اللغو موافق الظاهر للباطن. ر. ك. التبيان في تفسير القرآن، ج ۸، ص ۳۶۶ و منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغة (خوئی)، ج ۱۴، ص ۴۱۴.

رسول خدا (ص) خطاب به علی (ع) فرمود: يَا عَلِيُّ أَوْصِيكَ فِي نَفْسِكَ بِخِصَالٍ فَاحْفَظْهَا عَنِّي اللَّهُمَّ أَعْنَهُ أَمَّا الْأُولَى فَالْصِّدْقُ لَا يَخْرُجَنَّ مِنْ فَيْكِ كَذِبُهُ أَبَدًا.^۱ ای علی! تو را به خصلت‌هایی سفارش می‌نمایم، آنها را از جانب من بگیر و حفظ (و عمل) نما، خداوند! او را (در توفیق عمل) کمک نما! اما اولین خصلت راستگویی و صداقت است، (مواظب باش که) از دهانت دروغی خارج نگردد. رسول خدا (ص) برای ارائه الگوهای راستی و راستگویی^۲ به معرفی ابوذر پرداخته و فرموده اند: «مَا أَظَلَّتِ الْخَضِرَاءُ وَلَا أَقَلَّتِ الْغُبَرَاءُ ذَا لَهْجَةٍ أَصْدَقَ مِنْ أَبِي ذَرٍّ»^۳ آسمان بر سر کسی سایه نیفکنده و زمین کسی را بر خود حمل نکرده است که از ابوذر راستگوتر باشد.

امام علی (ع) استقامت قلبی و ایمانی را متکی به استقامت زبان دانسته و از قول پیامبر (ص) نقل می‌کند که: لَا يَسْتَقِيمُ إِيْمَانُ عَبْدٍ حَتَّى يَسْتَقِيمَ قَلْبُهُ وَلَا يَسْتَقِيمَ قَلْبُهُ حَتَّى يَسْتَقِيمَ لِسَانُهُ.^۴ ایمان بنده‌ای استوار نمی‌شود مگر دلش استوار شود، و دلش استوار نمی‌گردد مگر زبانش استوار شود.

امیر المؤمنین علی (ع) در اینکه علامت مؤمن دیندار صداقت است فرمود: إِنَّ لِأَهْلِ الدِّينِ عِلَامَاتٍ يُعْرَفُونَ بِهَا: صِدْقَ الْحَدِيثِ، وَ آدَاءَ الْأَمَانَةِ، وَ وُقَاءَ بِالْعَهْدِ، وَ صَلَةَ الْأَرْحَامِ، وَ رَحْمَةَ الضُّعَفَاءِ.^۵ همانا برای اهل دین (مؤمن به دین الهی) نشانه‌ها و علامت‌هایی است که بدان شناخته می‌شوند: راستگویی در سخن، امانت داری، وفای به عهد، رابطه با خویشان و رحمت و مهربانی با بیچارگان.

امام باقر (ع) فرمود موسی به عمران (ع) به خدا عرض کردند: ... إِلَهِي فَمَنْ يَنْزِلُ دَارَ الْقُدْسِ عِنْدَكَ قَالَ الَّذِينَ ... الْحَقُّ فِي قُلُوبِهِمْ وَ الصِّدْقُ عَلَى أَلْسِنَتِهِمْ.^۶ موسی بن عمران (ع) به خداوند عرض کرد: خدایا چه کسانی در دارالقدس در نزد تو منزل می‌گزینند؟ خدای تعالی فرمود: کسانی که حق در دلشان و راستی بر زبانشان جاری باشد.

۱. الزهد، ص ۲۲.

۲. رهبر فرزانه انقلاب هم با تکیه بر روش الگو سازی، فضیلت پروری بویژه صداقت را مد نظر قرار داده و فرموده اند: الگوسازی، یکی از اساسی‌ترین کارهاست. ما الگوهای خوب خیلی داریم. اینقدر جوانهای خوب، اینقدر چهره‌های نورانی- در تاریخ که بماند- در زمان خودمان داریم که همین قدر کافی است با تعریف هر کدام از اینها- تعریف به معنای معرفی کردن- یک چهره‌ی برجسته و یک الگو جلوی جوانانمان بگذاریم. اینها جوانهایی بودند که از پیشروان خودشان جلو افتادند؛ جوانهایی که پای درس بنده و امثال بنده نشستند، اما صد پله از ما جلو رفتند؛ ما وعده کردیم، آنها عمل کردند؛ ما یاد دادیم، آنها عمل کردند؛ ولی خودمان عمل نکردیم. چقدر از این جوانها، چقدر از این شهدا کسانی بودند که از امثال ماها چیزی یاد گرفتند، اما آنها بهتر از ما شدند، جلوتر از ما شدند، بیشتر به کشور آبرو بخشیدند، پیش خدا بیشتر آبرو پیدا کردند؛ «چرا که وعده تو کردی و او بجا آورد»^۲؛ وعده را ما کردیم، او عمل کرد. ما این همه جوان خوب داریم؛ اینها را یکی یکی در بیاورند، بگذارند جلوی جوان نسل حاضر؛ غیرت او را، همت او را، صداقت او را، سلامت او را، فداکاری‌های او را، بینش والای او را، رفتار نیک او را با مردم، با هموعان، با پدر و مادر، با خانواده، با دوستان، بگذارند جلوی چشم جوان نسل امروز؛ خود این آموزنده است. نرم افزار حدیث ولایت، همان، بیانات در دیدار جمعی از معلمان سراسر کشور، ۱۳/۰۲/۱۳۹۱.

۳. بحار الأنوار، ج ۲۲، ص ۳۲۹.

۴. نهج البلاغه، خ ۱۷۶.

۵. تحف العقول، ص ۲۱۱.

۶. الأُمالی (للمفید)، ص ۸۶.

امام صادق (ع) فرمود: مَا شِيعَتُنَا إِلَّا مَنْ اتَّقَى اللَّهَ وَأَطَاعَهُ وَمَا كَانُوا يُعْرِفُونَ إِلَّا بِالتَّوَّاضُعِ ... كَثْرَةُ ذِكْرِ اللَّهِ ... وَصِدْقِ الْحَدِيثِ^۱ وَتِلَاوَةِ الْقُرْآنِ.^۲ از شیعیان ما نیست مگر کسی که تقوای الهی داشته و از او اطاعت کند و آنها (شیعیان) شناخته نمی شوند مگر با تواضع ... فراوانی یاد خدا ... و راستگویی در سخن و تلاوت قرآن.

۲۹- آزادی در محدوده دین

مؤمن انسان رها شده ای که دوست دارد جلوی باز باشد و به هر کاری مبادرت ورزد، نیست.^۳ البته آزاد اندیشی و گزینش آزادانه و آگاهانه ی دین خود موضوعی مورد تأیید و تأکید دین است. براساس آموزه های اسلامی، دین اجباری نفی شده است، چراکه دین عبارت است از یک سلسله معارف علمی که معارفی عملی به دنبال دارد و جامع همه آن معارف، یک کلمه است و آن عبارت است از «اعتقادات» و اعتقاد و ایمان هم از امور قلبی است که اکراه و اجبار در آن راه ندارد، چون کاربرد اکراه تنها در اعمال ظاهری است که عبارت است از حرکاتی مادی و بدنی (مکانیکی)، اما اعتقاد قلبی برای خود، علل و اسباب دیگری از سنخ خود اعتقاد و ادراک دارد و محال است که مثلاً جهل، علم را نتیجه دهد و یا مقدمات غیر علمی، تصدیقی علمی را بزاید.^۴

اسلام از دو نظر نمی تواند جنبه تحمیلی داشته باشد؛ یکی اینکه با وجود دلایل روشن، استدلال منطقی و معجزات آشکار نیازی به تحمیل نیست و دوم آنکه افکار و اعتقادات نمی تواند تحمیلی باشد، زور و اعمال فشار می تواند در اعمال و حرکات جسمانی بشر مؤثر باشد، اما در اعتقادات قلبی هرگز.

انسان تا ملتزم به دین اسلام نشده است، در داشتن باورها و گرایش های قلبی و عمل به آن آزاد است، چه اینکه ساحت باور درونی انسان طبیعتاً از هر گونه تحمیل پذیری به دور است. اما پس از آنکه وی از روی آگاهی و آزادانه، اسلام را به عنوان آیین خویش برگزید، دیگر حق تغییر آن و گزینش دین جدید را ندارد. چنانچه پس از گزینش اسلام از آن برگردد، طبق آموزه های دین در زمره مرتدان خواهد بود و مورد مجازات ویژه خود قرار خواهد گرفت. در ادامه به انواع آزادی در دین اشاره می شود.

۱. شخصی برای شهید نواب صفوی نوشته بود: بیماری روحی دارم، چه کنم؟ او در پاسخ نوشت: گل درخت «سقاوت» و مغز جبه «صبر» و برگ «فروتنی» را به ظرف «یقین» بریز و با وزنه «حلم» آنها را بکوب و با هم مخلوط کن و سپس آن ها را با آب «خوف» از خدای متعال، خمیر نما و با جوهر «امید» رنگ بزن و در دیگ «عدالت» بجوشان. بعد از آن، در جام «رضا و توکل» صاف کن و داروی «امانت و صداقت» بدان مخلوط نما و از شکر «دوستی» آل محمد (ص) و شیعیان ایشان به مقدار کافی بر آن بریز و چاشنی «تقوا و پرهیزکاری» بر آن اضافه کن و هر روز با «ذکر» خدا در پیاله «توبه» قدری بنوش تا بهبودی حاصل شود. مشاهده شده در: <http://www.tebyan.net>, ۱۳۹۴/۳/۱۶.

۲. تحف العقول، ص ۲۹۵.

۳. «بَلْ يُرِيدُ الْإِنْسَانُ لِيَفْجُرَ أَمَامَهُ (قیامت: ۵)؛ بلکه انسان می خواهد تا جلوی باز و آزاد باشد.»

۴. ر.ک؛ سید محمد حسین طباطبائی، المیزان، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۳۴۳.

انواع آزادی در دین

۱. **آزادی عقیده:** آزادی عقیده را از دو جهت می‌توان بررسی کرد: نخست، عقیده به عنوان ایمان در مقابل کفر و دوم، آزادی عقیده به مفهوم وجود عقاید و بینش‌های مختلف در درون دین. شهید مطهری ضمن تفکیک آزادی عقیده و تفکر، و تأکید بر آزادی تفکر، وجود آزادی عقیده در اسلام را رد می‌کند. البته ایشان معتقد است که در هیچ وضعیتی نباید برای تحمیل عقیده، فشار و اجبار به کار رود. معنای «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ» (بقره: ۲۵۶) این است؛ نه اینکه تمسک به هر رأی و عقیده‌ای که دلخواه است، جایز باشد.^۱ مراد از آیه‌هایی نظیر آیه فوق، نه صحه گذاشتن بر عقاید دیگر، بلکه تکیه نمودن بر روش درست ایجاد تغییر در آنهاست و اینکه با اکراه و اجبار نمی‌توان دین حق را گسترش داد.

۲. **آزادی اندیشه:** در آیات و روایات متعددی بر فکر کردن تأکید فراوان و بر آزادی اندیشه مهر تأیید زده است. خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: «... فَبَشِّرْ عِبَادِ* الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ (زمر: ۱۷-۱۸)؛ به بندگانم بشارت بده، آنان که سخن‌ها را می‌شنوند و از بهترینش پیروی می‌کنند، اینان کسانی هستند که خدا هدایتشان کرده، و یقیناً خردمندند.

بی‌شک برای گزینش بهترین سخن و پیروی عملی از آن باید سخن‌های گوناگون را شنیده و در آنها تفکر کافی نمود تا معلوم شود کدام نیکوتر و شایستگی انتخاب را دارد. این آیه غیر مستقیم لزوم و ارزش تفکر در انتخاب سخن و راه صحیح را متذکر شده است.

حضرت صادق (علیه السلام) از حضرت امام علی (علیه السلام) نقل فرمودند: «دل خود را با اندیشه نمودن بیدار و آگاه نما.»^۲ که حضرت بیداری و آگاهی قلب را در فکر دانسته اند؛ زیرا وقتی یک انسان در مورد چیزی فکر کرد آن را به درستی فهمیده و طبق آن عمل می‌کند. و یا حضرت امام صادق (علیه السلام) فرمود: «پیوسته اندیشیدن درباره خداوند و توانایی او برترین پرستش است.»^۳ جایگاه والای تفکر در اسلام، بیانگر ارزش و اهمیتی است که اسلام به اندیشه و آزادی آن داده است.

۳. **آزادی بیان:** آزادی اندیشه بدون آزادی بیان معنا پیدا نمی‌کند. آزادی اندیشه تنها با امکان طرح اندیشه در جامعه و ارائه آن به مردم و اندیشمندان قابل تصور است. ادعای وجود آزادی اندیشه در جامعه زمانی می‌تواند واقعیت داشته باشد که افکار مختلف و متضاد، آزادانه و بدون دخالت دولت، مطرح، و نقد و ارزیابی شوند. آزادی بیان، هم چون آزادی اندیشه، حوزه گسترده‌ای را شامل می‌شود، و افراد مختلف می‌توانند با توجه به حدود قانونی، نظر خود

۱. ر. ک. شهید مطهری، پیرامون انقلاب اسلامی، صص ۹۳ و ۹۴.

۲. کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۵۴، کتاب ایمان و تفکر، باب تفکر.

۳. همان، ص ۵۵.

را در جامعه عرضه و تبلیغ کنند. در این زمینه، حضرت علی (علیه السلام) می‌فرمایند: «واضربُوا بَعْضَ الرَّأْيِ بِبَعْضٍ يَتَوَلَّدَ مِنْهُ الصَّوَابُ»^۱ آرا را با یکدیگر مواجهه دهید تا از آنها رأی درست زاده شود. بدیهی است که برخورد آرا جز در فضای آزادی بیان ممکن نیست. اسلام از لحاظ نظری، برای آزادی بیان، تأثیر آن در بهبود اوضاع اجتماعی و کمال فکری انسان، و رشد قدرت انتخاب انسان‌ها ارزش بسیاری قائل است. قرآن انسان‌ها را به گوش دادن به سخن‌ها و انتخاب بهترین آنها تشویق می‌کند.^۲ سیره ائمه معصومان (علیهم السلام) نیز در این زمینه بسیار روشنگر است؛ آنان آزادی بیان را از مادیون سلب نمی‌کردند. از لحاظ سیاسی، می‌توان به روش حضرت علی (علیه السلام) در برخورد با خوارج اشاره کرد که هرگز با آنها به خاطر عقایدشان مقابله نکرد و آنها آزادانه می‌توانستند عقاید خود را در مساجد و در میان مسلمانان مطرح کنند.

آزادی معنوی (آزادی مؤمنانه)

انسان‌های ملحد و مادی‌گرا تنها، مانع و محدودیت را در آزادی، محدودیت‌های مادی، فیزیکی و جسمی می‌دانند. مثلاً آزادی در خوراک و پوشاک برای انسان ملحد به این بستگی دارد که وی چقدر از قدرت مالی برخوردار است. هر قدر از قدرت مالی بیشتری برخوردار باشد، به همان اندازه در انتخاب پوشاک و خوراک، آزادی عمل بیشتری دارد. در حالی که برای یک انسان مؤمن و متدین، محدودیت‌های دیگری هم هست که باید رعایت کند. مثلاً در بحث تهیه پوشاک و خوراک، صرفاً به قدرت مالی خویش نگاه نمی‌کند، بلکه به دستورهای الهی هم نظر می‌کند و حلال و حرام را در پوشاک و خوراک رعایت می‌کند و از اسراف پرهیز می‌کند و ... از لحاظ شرع مقدس اسلام، انسان آزاد است؛ اما آزادی مؤمن، آزادی خاصی است که با آزادی غیرمؤمن منافات دارد. به عبارت دیگر، از یک لحاظ، آزادی با پرستش منافات دارد و از یک لحاظ منافات ندارد؛ از نگاه دین، آزادی دو گونه است: آزادی معنوی و آزادی مادی. آزادی معنوی آزادی انسان از قیدوبند هوس‌ها، خرافه‌ها، جهل‌ها و غفلت‌هاست که نه تنها با پرستش خدا منافات ندارد که عین پرستش اوست. آزادی مادی البته با پرستش و عبودیت خداوند محدود می‌شود و اساساً محدودیت چنین آزادی‌ای است که موجب و موجد آزادی معنوی است. از دیدگاه اسلام، "آزادمرد" کسی است که بتواند اعتقادات، خلیات و رفتارهای خویش را با دین هماهنگ کند. به عبارت دیگر، انسان مؤمن از لحاظ روحی، جسمی و فکری خدا را اطاعت می‌کند. در همین رابطه حضرت علی (علیه السلام) پابندی به عفت و حیا را مولود

۱. غرر الحکم، ح ۲۵۶۷.

۲. «الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ (زمر: ۱۸)؛ همان کسانی که سخنان را می‌شنوند و از نیکوترین آنها پیروی می‌کنند؛ آنان کسانی هستند که خدا هدایت‌شان کرده، و آنها خردمندان‌اند.»

ایمان و نشانه آزادمردی می‌شمارد.^۱ حضرت امام جعفر صادق (علیه السلام) شکیبایی بر بلاها و مصیبت‌ها را نشانه آزادی و آزادمردی می‌داند.^۲ در آموزه‌های دین، دل بستگی به دنیا و پیروی از هواهای نفسانی، مقهور غضب، شهوت، حرص، طمع و... نشانه اسارت باطنی و روحی و حیوان صفتی و ذلت نفس است. چنین افرادی از نظر ظاهری آزادند، ولی درواقع، بنده نفس‌اند. امیرمؤمنان (علیه السلام) می‌فرماید: «العبد حرٌّ ما قنع، الحرَّ عبدٌ ما طمع؛ بنده قانع آزاد است و آزاد طمع‌کار بنده.»^۳

منشأ همه رذائل نفسانی حبّ به دنیا و دلخوشی و دلبستگی به پست‌ترین درجات حیات (الحیاه الدنیا) است که به هیچ فضیلت و ارزشی قابل جمع نیست. امام راحل عظیم الشان «ره» فرمودند: سرچشمه تمام خطاها و ریشه و پایه جمیع مفاسد (حب دنیا) است. ... انسان دارای این حبّ از جمیع فضائل معنویّه برکنار است: شجاعت، عفت، سخاوت، عدالت که مبدأ تمام فضائل نفسانیّه است، با حبّ دنیا جمع نمی‌شود. معارف الهیّه، توحید در اسماء و صفات و افعال و ذات، و حق جوایی و حق بینی با حبّ دنیا متضادّند؛ طمأنینه نفس و سکونت خاطر و استراحت قلب، که روح سعادت دو دنیا است، با حبّ دنیا مجتمع نشود. غنای قلب و بزرگواری و عزّت نفس و حرّیت و آزاد مردی از لوازم بی‌اعتنایی به دنیا است؛ چنانچه فقر و ذلّت و طمع و حرص و رقیّت و چاپلوسی از لوازم حبّ دنیا است. عظوفت، رحمت، مواصلت، مودّت، محبّت، با حبّ دنیا متخالفند. بغض، کینه، جور، قطع رحم، نفاق و دیگر اخلاق فاسده از ولیده های این امّ الأمراض است.^۴

۳۰- آمادگی در مقابل دشمن

مؤمنان و متقیان به‌عنوان بندگان خاص خدا علاوه بر ایستادگی و مقاومت در برابر دسیسه‌های شیطان رانده شده، باید در برابر شیاطین زمان نیز مقاومت کنند و این مقاومت گاه نیاز به سلاح‌های روز دارد. همان‌طور که در قرآن کریم ذکر شده، خداوند باد را در اختیار حضرت سلیمان (علیه السلام) قرار داد و به داوود (علیه السلام)، دانش زره‌سازی را آموخت تا از این‌رو به دفاع در برابر دشمنان بپردازد.^۵ بنابراین مجهز شدن به سلاح‌های روز برای مقابله با

۱. الامام علی (علیه السلام): «إنّ الحیاء والعفة من خلائق الایمان و أنّهما لسجیة الاحرار و شمیمة الابرار: حیا و عفت از خصلت‌های ایمان است، این دو سرشت و خوی نیکان است» (ر. ک: میزان الحکمه، محمدی ری شهری، واژه الحرّیّه).

۲. امام جعفر صادق (علیه السلام): «آزاده در همه حال آزاده است. اگر بلا و سختی به او رسد شکیبایی ورزد و اگر مصیبت‌ها بر سرش فرو ریزند او را نشکنند؛ هر چند به اسیری افتد و مقهور شود و آسایش را از دست نهاده به سختی و تنگ‌دستی افتد؛ چنان که یوسف صدیق امین، صلوات الله علیه به بندگی گرفته شد و مقهور و اسیر گشت اما این همه به آزادی او آسیب نرساند» (ر. ک: همان).

۳. همان.

۴. امام خمینی «ره»، آداب الصلوه، موسسه نشر امام خمینی، چاپ دوم، ۱۳۷۲، ص ۴۹.

۵. «وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُودَ مِنَّا فَضْلًا يَا جِبَالُ أَوِّبِي مَعَهُ وَالطَّيْرَ وَآلَنَّا لَهُ الْحَدِيدَ: أَنْ أَعْمَلَ سَابِغَاتٍ وَقَدِّرْ فِي السَّرْدِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (سبأ: ۱۰ و ۱۱)؛ و به راستی داوود را از جانب خویش مزیتی عطا کردیم [و گفتیم] ای کوه‌ها با او [در تسبیح خدا] هم‌صدا شوید و ای پرندگان [هم‌هنگی کنید] و آهن را برای او نرم گردانیدیم؛ [که] زره‌های فراخ بساز و حلقه‌ها را درست اندازه‌گیری کن و کار شایسته کنید.»

هرگونه تهدید مزیتی از جانب خداوند است. خداوند به مؤمنان می‌فرماید تا از این مزیت استفاده کرده و خود را به بهترین سلاح‌ها مجهز و در برابر تهدیدها محافظت کنند. از همین روست که در آیه ۶۰ سوره انفال آمده است: «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَآخَرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ»؛ و هرچه در توان دارید از نیرو و اسب‌های آماده بسیج کنید تا با این [تدارکات] دشمن خدا و دشمن خودتان و [دشمنان] دیگری را جز ایشان که شما آنها نمی‌شناسید و خدا آنان را می‌شناسد بترسانید و هر چیزی در راه خدا خرج کنید پاداشش به خود شما بازگردانیده می‌شود و بر شما ستم نخواهد رفت.»

این آمادگی از آن روست که در برابر جریان حق همواره جریان باطلی شکل می‌گیرد که تهدیدی برای جامعه ایمانی است. لازمهٔ مقابله با چنین جریان‌هایی بصیرت، حفظ آمادگی و داشتن ابزارهایی است که منجر به دفع تهدیدات شود. هرچند اسلام حفظ آرامش و ضرورت دوستی میان گروه‌ها و اقوام را توصیه می‌کند، اما در مقابله با معاندانی که منافع خود را در پیروی از باطل می‌بینند، راهی جز مقاومت نیست.^۱

از دیگر اقداماتی که برای حفظ آمادگی و مقابله با تهدیدات مورد اشاره قرار گرفته، دیده‌بانی و مراقبت از مرزهاست. بی‌تفاوتی به مرزها و فاصله گرفتن از حدود مشترک با دشمن لطمات فراوانی را به همراه دارد. خداوند نیز به مؤمنان تأکید می‌کند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (آل عمران ۲۰۰)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید صبر کنید و ایستادگی ورزید و مرزها را نگهبانی کنید و از خدا پروا نمایید امید است که رستگار شوید.»

باتوجه به تأکید خداوند بر مجهز شدن مؤمنان به سلاح‌های به‌روز، و براساس آیه ۲۰۰ سوره آل عمران می‌توان گفت، حتی اگر مؤمنان به سخت‌ترین سلاح‌ها نیز مجهز باشند، در ابتدا سه اصل صبر و ایستادگی و مراقبت را پیش روی خود دارند و داشتن سلاح جنبهٔ «ارهاب» دارد تا کوچک‌ترین تهدیدها را از خود دور سازند. با این حال مؤمنان هر لحظه باید آماده رویارویی سخت با کافران باشند تا در صورت نیاز برای هر اقدامی آمادگی داشته کافی را داشته باشند.^۲ این آمادگی به صورت فردی و گروهی، سواره و پیاده محقق می‌شود؛ با تمام توان و با تمام تجهیزات و حتی گامی پیشتر از جبههٔ مقابل: «انْفِرُوا خِفَافًا وَثِقَالاً وَجَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ

۱. در مواجهه با چنین گروه‌هایی نباید بی‌تفاوت بود؛ بر همین اساس است که در آیه ۱۵ سوره انفال آمده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا زَحَفًا فَلَا تُوَلُّوهُمْ الْأَدْبَارَ»؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید هرگاه [در میدان نبرد] به کافران برخورد کردید که [به سوی شما] روی می‌آورند به آنان پشت می‌کنید.

۲. «خُذُوا حِذْرَكُمْ فَانْفِرُوا ثَبَاتٍ أَوْ انْفِرُوا جَمِيعًا»؛ [در برابر دشمن] آماده باشید [سلاحه خود را برگزید] و گروه گروه [به جهاد] بیرون روید یا به طور جمعی

روانه شوید.»

تَعْلُمُونَ (توبه: ۴۱)؛ سبکبار و گرانبار بسیج شوید و با مال و جان‌تان در راه خدا جهاد کنید اگر بدانید این برای شما بهتر است.»

دشمنان دست از توطئه و دسیسه برنداشته و تلاش می‌کنند مؤمنان را به بهانه‌های مختلف از مجهز ساختن خود بازدارند؛ علی‌رغم وعده‌ها و بشارت‌های دشمن، دست کشیدن از تجهیز خود نتیجه‌ای جز نفوذ، تصرف و نابودی را در پی نخواهد داشت. بنابراین دشمن منتظر لحظه‌ای غفلت برای دستیابی به اهداف خود است. در قرآن کریم تأکید بر عدم غفلت از سلاح‌ها و ابزارهای نظامی به گونه‌ای است که حتی غفلت از آنها در هنگام عبادت نیز جایز نیست. همان‌طور که در آیه ۱۰۲ سوره نسا آمده است.^۱

ابعاد آمادگی مؤمنان در برابر دشمنان

۱. آمادگی تسلیحاتی (در دو زمینه تهاجمی و دفاعی): تهاجمی؛ «وقاتلوهم حتی لا تکن فتنه» (بقره: ۱۹۳)؛ دفاعی؛ شاید بیشتر جنگ‌های اسلامی در زمان پیامبر از همین قبیل می‌باشد. برای نمونه، جنگ احد، احزاب، حنین، موه و تبوک را می‌توان نام برد.

۲. آمادگی علمی و فکری: قرآن کریم می‌فرماید: «خذوا حذرکم (نسا: ۱۰۴)؛ آنچه از وسایل آماده‌باش شماست، به دست آورید.» «حذر»، علم نظامی و دانش پیشرفته رزمی را نیز شامل می‌شود.^۲

۳. آمادگی جسمی: خداوند در قرآن، «طالوت» فرمانده لشکر حضرت اشمونیل را به افزونی علم و قدرت بدنی می‌ستاید: «ان الله اصطفاء علیکم و زاده بسطه فی العلم والجسم» (بقره: ۲۴۷)؛ خداوند، او (طالوت) را بر شما برگزید و علم و قدرت جسم او را افزون نمود.

۴. آمادگی استراتژیکی: حضرت علی (علیه السلام) می‌فرماید: «استعمل مع عدوک مراقبه الامکان و انتهاز الفرصه تظفر»^۳ امکانات و فرصت‌های مناسب را در مورد دشمن، مورد توجه قرار ده تا بر او ظفر یابی.

۱. «وَإِذَا كُنْتَ فِيهِمْ فَأَقَمْتَ لَهُمُ الصَّلَاةَ فَلَتَقُمْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ مَعَكَ وَلِيَأْخُذُوا أَسْلِحَتَهُمْ فَإِذَا سَجَدُوا فَلْيَكُونُوا مِنْ وَرَائِكُمْ وَلِتَأْتِ طَائِفَةٌ أُخْرَىٰ لَمْ يُصَلُّوا فَلْيُصَلُّوا مَعَكَ وَلِيَأْخُذُوا حِذْرَهُمْ وَأَسْلِحَتَهُمْ وَذَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ تَغْفُلُونَ عَنْ أَسْلِحَتِكُمْ وَأَمْتِعَتِكُمْ فَيَمِيلُونَ عَلَيْكُمْ مَيْلَةً وَاحِدَةً وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِن كَانَ بِكُمْ أَذًىٰ مِنْ مَطَرٍ أَوْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ أَنْ تَضَعُوا أَسْلِحَتَكُمْ وَخُذُوا حِذْرَكُمْ إِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا؛ و هر گاه در میان ایشان بودی و برایشان نماز برپا داشتی پس باید گروهی از آنان با تو [به نماز] ایستند و باید جنگ‌افزارهای خود را بگیرند و چون به سجده رفتند [و نماز را تمام کردند] باید پشت سر شما قرار گیرند و گروه دیگری که نماز نکرده‌اند باید بیایند و با تو نماز گزارند و البته جانب احتیاط را فرو نگذارند و جنگ‌افزارهای خود را بگیرند [زیرا] کافران آرزو می‌کنند که شما از جنگ‌افزارها و ساز و برگ خود غافل شوید تا ناگهان بر شما یورش برند و اگر از باران در زحمتید یا بیمارید گناهی بر شما نیست که جنگ‌افزارهای خود را بر زمین نهید ولی مواظب خود باشید بیگمان خدا برای کافران عذاب خفت‌آوری آماده کرده است.»

۲. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۳.

۳. غرر الحکم، ج ۲، ص ۱۹۲.

۵. **آمادگی اطلاعاتی و ضدّ اطلاعاتی:** از جمله اقدامات پیامبر اکرم (ص) در خصوص آمادگی اطلاعاتی برای مقابله با توطئه های دشمنان این بود که ایشان به «زید بن ثابت» امر فرمود تا زبان یهودیان را به خوبی فرا گیرد و از شیوه نگارش آنان آگاه شود تا از این راه در خبریابی و کسب اطلاعات از آنان بتواند تلاش کند.^۱

به طور کلی سیره پیامبر اکرم (ص) و نحوه رفتار ائمه (علیهم السلام) با جاسوسان دشمن و گرفتن و اعدام کردن آنان، دلیل آن است که خود، دارای مأموران اطلاعاتی ویژه ای بوده اند که نتوانستند جاسوسان دشمن را دستگیر کنند. چنان که در منابع شیعه و اهل سنت آمده؛ پیامبر جاسوسی از جاسوسان ابوسفیان را شناسایی و دستگیر کرد و فرمان اعدام او را صادر نمود.^۲

۶. **آمادگی اقتصادی:** از دیگر ابعاد مهم آمادگی در مقابل دشمن، برخورداری از پشتوانه ای مالی و توان اقتصادی است. یکی از قواعد کلی نظامی و سیاسی اسلام، این است که مؤمنان باید برای ایجاد آمادگی و زمینه سازی و هم چنین کسب قدرت سیاسی و نظامی و علمی، اتفاق کنند. در ماجرای جنگ تبوک که در سال نهم هجرت واقع شد و در قرآن، آیه ۱۹۴ سوره بقره به آنان اشاره شده^۳ و در تاریخ به طور مشروح بیان شده است، مسلمانان از همه هستی خود گذشتند، تا بتوانند در برابر ابر قدرت روم ایستادگی کنند.^۴

۷. **آمادگی روحی و ایمانی:** بالاتر از همه ابعاد مذکور، آمادگی ایمانی و روحی و داشتن انگیزه قوی و داشتن قوت قلب و زهره ایستادگی در مقابل همه دشمنان است. این آمادگی است که قدرت انسان را ده ها برابر می کند و اصلی ترین عامل پیروزی است.

علامه طباطبایی (ره) در ذیل آیه شریفه «إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عَشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ، وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ، يَغْلِبُوا أَلْفًا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا» (انفال: ۶۵)؛ اگر از [میان] شما بیست تن متکی به صبر ایمانی باشند بر دویست تن چیره می شوند، و اگر از شما یکصد تن باشند بر هزار تن از کافران پیروز می گردند. می فرماید: «مؤمنان در هر اقدامی که می کنند اقدامشان ناشی از ایمان به خداست، و ایمان به خدا نیرویی است که هیچ نیروی دیگری معادل آن نبوده و در برابر آن تاب مقاومت نمی آورد.»^۵

حضرت امام (ره) قدرت روحی و اقتدار معنوی انسان مومن را زاینده معنویت و آمادگی های ایمانی او می داند و خطاب به پاسداران می فرماید:

۱. تاریخ طبری، ج ۴، ص ۴۲.

۲. سنن ابی داود، ج ۳، ص ۴۸.

۳. ر.ک: تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۱۹-۲۰.

۴. ر.ک: سیره ابن هشام، ج ۴، ص ۲۵-۱۶.

۵. محمد حسین طباطبایی، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۹، ص ۱۶۲. (۱۳۷۴)

«آن چیزی که از شما پاسدارها و سایر رفقای خودتان و همه پاسدارهای ایران، من توقع دارم این است که آن جهات لطیف اسلامی را حفظ کنید. انسان اگر آن جهت روحانیت اسلام را، آن جهت معنویت اسلام را حفظ نکند، یک آدم می شود صد تا؛ یک آدم می شود هزار تا. مالک اشتر یک نفر نبود، مالک اشتر یک آدمی بود که یک لشکر بود و بیشتر. حضرت امیر - سلام الله علیه - یک نفر نبود؛ همه عالم بود؛ همه چیز بود، روی آن جهات معنویت و واقعیتی که داشت. ... آنی که امتیاز می دهد شما را و همه ما را ... آن حظ الهی و روحانی است که در انسان موجود است و باید رشد بدهد. اگر چنانچه آن حظ معنوی را رشد دادید، یکی تان یک فوج می شوید»^۱

امام خامنه ای حفظه الله فرمود: «یک یک آحاد سپاه، باید از لحاظ ذخیره ی معنوی و ایمانی، به آن حدی برسد که اگر خود او به تنهایی ماند و هیچ چیز دیگر با او نماند، قدرت و طاقت و دل و زهره ی ایستادگی در مقابل همه ی دنیا را داشته باشد. این لازم است. ... هریک از افراد سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، با این مأموریت سنگینی که بر دوش دارد، از لحاظ بنیه ی معنوی باید این طوری باشد.»^۲

همچنین فرمود: «این هوشیاری و آمادگی که من با شما مطرح می کنم، صرفاً آمادگی نظامی نیست؛ آمادگی روحی [است].»^۳

معظم له آمادگی ایمانی و روحی را پشتوانه ی دیگر آمادگی ها دانسته می فرماید: «عزیزان من! خودتان را مجهز کنید، خودتان را آماده کنید؛ هم از لحاظ آمادگی علمی و فنی، هم از لحاظ آمادگی سازمانی و انضباطی، و هم از لحاظ آمادگی ایمانی و عقیدتی و روحی که این پشتوانه ی همه ی آنها است.»^۴

۱. روح الله موسوی (امام) خمینی، صحیفه امام، ج ۷، تهران، نشر عروج، ۱۳۷۸، ص ۴۷۸.

۲. بیانات در دیدار با فرماندهان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و رؤسای دفاتر نمایندگی ولی فقیه در این نهاد، (۱۳۶۹/۰۶/۲۹)

۳. بیانات در دیدار سران و معتمدان عشایر کردستان، (۱۳۸۸/۰۲/۲۴)

۴. بیانات در مراسم دانش آموختگی دانشجویان دانشگاه های افسری ارتش، (۱۳۹۵/۰۷/۰۷)

آثار و نتایج ایمان

یکی از مباحث بسیار مهم در پیرامون ایمان، بررسی آثار، نتایج و برکات ایمان است. بر شمردن این آثار از قرآن و روایات، خود می تواند موجب برانگیختگی برای کسب مراتب بالای آن باشد. از آنجا که ایمان، بر طبق فرهنگ غیرقابل تردید قرآن، صرفاً یک امر قلبی نیست و ایمانی که در جوارح و اعضای مؤمن شعاعش مشهود نباشد و سامان بخش رفتار و نظام عملی نباشد ارزشمند نبوده و قرآن آن را به رسمیت نمی شناسد بر این اساس ایمانی دارای برکات و آثار است که هم آگاهانه و یقینی، و هم با عمل صالح توأم باشد و در واقع آثار ایمان، آثار و برکات ایمانی است که مؤمن در عین باور قلبی به لوازم آن بویژه عمل صالح نیز ملتزم باشد.^۱ آثار ایمان، برخی فردی و برخی اجتماعی اند، و آثار فردی یا دنیوی و یا اُخروی هستند، در اینجا مهم ترین آثار و برکات ایمان را تقسیم مذکور به اجمال مورد بررسی قرار می دهیم.

آثار فردی ایمان

الف: آثار فردی دنیوی

۱. بهره مندی از هدایت خاص الهی

از آثار ارزشمند ایمان بهره مندی مؤمن از هدایت خاص الهی است. انسان ها همه در معرض هدایت عام الهی که همان ارائه طریق و تبیین راه سعادت توسط انبیای الهی و ارشادات عقل است قرار دارند؛ انسانی که با اجابت دعوت الهی به دین خدا ایمان آورده و به اوامر الهی ملتزم شده است از هدایت دیگری که هدایت خاص، قلبی و ایصال الی المطلوب است بهره مند می شود. خداوند تبارک و تعالی در آیات فراوانی به این حقیقت اشاره می فرماید:

أ- «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ يَهْدِيهِمْ رَبُّهُمْ بِإِيمَانِهِمْ... (یونس: ۹)؛ بی تردید کسانی که ایمان آورده اند و کارهای شایسته انجام داده اند، پروردگارشان به سبب همان ایمان آنها را (به راه سعادت و طریق بهشت) رهبری کند.»

۱. ر. ک. طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، سید علی خامنه ای (مقام معظم رهبری)، مبحث چهارم: ایمان زاینده و همراه با تعهدات عملی.

ب- ... فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا ... وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (بقره: ۲۱۳)؛ پس خدا اهل ایمان را به توفیق خود راهنمایی کرد. ... و خدا هر که را بخواهد به راه مستقیم هدایت می‌کند.^۱

ج- ما أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ يَهْدِ اللَّهُ قَلْبَهُ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (تغابن: ۱۱)؛ هیچ مصیبتی جز به فرمان خدا نرسد. و هر کس به خدا ایمان بیاورد، خدا قلبش را [به حقایق] راهنمایی می‌کند؛ و خدا به همه چیز داناست.

و در آیه ای دیگر امر را نهایی ساخته و عدم ایمان به آیات الله را موجب عدم بهره مندی از هدایت الی دانسته که منجر به عذاب الهی می‌شود: «إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ لَا يَهْدِيَهُمُ اللَّهُ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» (نحل: ۱۰۴)؛ قطعاً کسانی که به آیات خدا ایمان نمی‌آورند، خدا هدایتشان نمی‌کند، و برای آنان عذابی دردناک است.»

آیات مذکور همگی دلالت دارد بر اینکه هدایت الهی از آثار ایمان به خدا است. در روایات هم این حقیقت مورد تأیید قرار گرفته است. رسول خدا ص فرمود: «قَضَى اللَّهُ عَلَى نَفْسِهِ أَنَّهُ مَنْ آمَنَ بِهِ هَدَاهُ ... وَتَصْدِيقُهَا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ - وَمَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ يَهْدِ قَلْبَهُ -» (تغابن: ۱۱)؛ خدای تعالی بر خود فرض نموده است هر کس به او ایمان آورد او را هدایت کند و آیه تصدیق کننده این فرض الهی «وَمَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ يَهْدِ قَلْبَهُ» است.^۲

امام علی علیه السلام ایمان خالص را سبب هدایت می‌داند:

هُدًى مَنْ أَخْلَصَ إِيْمَانَهُ^۳ هدایت شد آنکه ایمانش را خالص گردانید.

و در حدیثی دیگر تولی را که از ویژگیهای مومن است، باعث هدایت دانسته و فرمودند:

هُدًى مَنْ سَلَّمَ مَقَادَتَهُ إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَوَلَّى أَمْرَهُ^۴ هدایت شد آنکه زمام خویش را به دست خدا و رسول او و ولیّ امرش سپرد.

امام خمینی فرمود: ایمان به خدا در قلبها بود و شما را آن ایمان به خدا هدایت کرد ... این ایمان را حفظ کنید تا این نهضت جلو برود. توجه به خدا داشته باشید.^۵

۱. همینطور آیه ی: فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَاعْتَصَمُوا بِهِ ... يَهْدِيهِمْ إِلَيْهِ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا (نساء: ۱۷۵)؛ اما کسانی که به خدا ایمان آوردند و به او تمسک جستند ، ... به راهی مستقیم به سوی خود راهنمایی می‌کند. و همینطور آیه: ... وَإِنَّ اللَّهَ لَهَادِ الَّذِينَ آمَنُوا إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (حج: ۵۴)؛ و قطعاً خدا هدایت کننده اهل ایمان به سوی راهی مستقیم است.

۲. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۱، ص ۲۱۸

۳. غررالحکم و دررالکلم، ص ۸۲۴

۴. همان، ص ۷۳۵

۵. صحیفه امام، ج ۹، ص ۴۹۴

۲. نورانیت الهی

نورانیت قلبی و بهره مندی از نور الهی که بر ایمان مترتب می‌گردد، از دیگر آثار ایمان است. خدای تبارک و تعالی هدف از نزول آیات الهی به رسولانش، به نورانیت رسیدن مومنان از قبل ایمان و عمل صالح بیان می‌فرماید: «رَسُولًا يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِ اللَّهِ مُبَيِّنَاتٍ، لِيُخْرِجَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ ... (طلاق: ۱۱)؛ پیامبری به سوی شما فرستاده است که آیات روشن خدا را بر شما می‌خواند، تا کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند از تاریکی‌ها به سوی نور بیرون آورد.

و یا می‌فرماید: اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ ... (بقره: ۲۵۷)؛ خدا سرپرست و یار کسانی است که ایمان آورده‌اند؛ آنان را از تاریکی‌ها [ی جهل و خطا، شرک و دوگانه پرستی، گمراهی و ...] به سوی نور [بصیرت و درست بینی، توحید و یکتا پرستی و مشی درست رفتاری] بیرون می‌برد.^۱

رسول خدا ص آیه مذکور را قرائت کرده و فرمود: به جان خودم سوگند، نه در زمین و نه در آسمان برای خدا ولی نیست مگر اینکه مؤید به تأیید و مدد او است و کسی که مورد تأیید و کمک حق باشد هیچگاه خطا نمی‌کند. (با نورانیت خدایی حقایق را آنگونه که هست می‌بیند، برای همین هم خطا نمی‌کند).^۲

امیر المؤمنین ع فرمود: «الْمُؤْمِنُ يُتَقَلَّبُ فِي خَمْسَةِ مِنَ النُّورِ مَدْخُلُهُ نُوْرٌ وَمَخْرَجُهُ نُوْرٌ وَعِلْمُهُ نُوْرٌ وَكَلَامُهُ نُوْرٌ وَمَنْظَرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَى النُّورِ»^۳؛ مؤمن در پنج نور غوطه ور است؛ وارد شدن او نور و خارج شدن او نور و علم او نور و سخن او نور و چشم انداز او در قیامت نور است.

امام باقر ع در توضیح آیه «أَمْ هَلْ تَسْتَوِي الظُّلُمَاتُ وَالنُّورُ» فرمود: أَمَّا الظُّلُمَاتُ فَالْكُفْرُ وَأَمَّا النُّورُ فَهُوَ الْإِيمَانُ؛ اینکه خدای تعالی فرموده اند «آیا تاریکی‌ها و نور مساوی اند»، منظور از ظلمات کفر و منظور از نور ایمان است.^۴

۱. امام خمینی گویند: خدای تعالی فرماید: اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ. پس مؤمنین را، که حق تعالی متصرف و متولی ظاهر و باطن و سر و علن است، از تصرفات شیطان خالص و در سلطنت رحمن داخلند، و از همه مراتب ظلمات به نور مطلق آنها را خارج کند: از ظلمت معصیت و طغیان، و ظلمت کدورات اخلاق رذیله، و ظلمت جهل و کفر و شرک و خودبینی و خودخواهی و خودپسندی، به نور طاعت و عبادت و انوار اخلاق فاضله، و نور علم و کمال ایمان و توحید و خدا بینی و خدا خواهی و خدا دوستی منتقل شود. امام خمینی، آداب الصلاة، ص ۲۲۶. علامه مجلسی هم در توضیح آیه نوشته اند: اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا (مُتَوَلٍّ أُمُورَهُمْ) يُخْرِجُهُمْ (به‌دایت و توفیق) مِنَ الظُّلُمَاتِ (أی ظلمات الجهل و الذنوب) إِلَى النُّورِ (أی نور الهدی و المغفرة). بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۶۴، ص ۲۳.

۲. لَعَمْرِي مَا فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَلِيٌّ لِلَّهِ عَزَّ ذِكْرُهُ إِلَّا وَهُوَ مُؤَيَّدٌ وَمَنْ أَيْدٍ لَمْ يُخْطِ وَمَا فِي الْأَرْضِ عَدُوٌّ لِلَّهِ عَزَّ ذِكْرُهُ إِلَّا وَهُوَ مَخْدُولٌ وَمَنْ خُدِلَ لَمْ يُصِبْ كَمَا أَنَّ الْأَمْرَ لَا بُدَّ مِنْ تَنْزِيلِهِ مِنَ السَّمَاءِ يَحْكُمُ بِهِ أَهْلُ الْأَرْضِ كَذَلِكَ لَا بُدَّ مِنْ وَالٍ. (مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، ج ۳، ص ۶۹. و بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۲۵، ص ۷۷).

۳. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۶۴، ص ۲۳.

۴. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۹، ص ۲۱۶.

۳. جلب رحمت الهی

بهره مندی از رحمت الهی و فضل و عنایت او، از دیگر آثار ایمان است. خداوند تبارک و تعالی می فرماید:

ا: «فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَاعْتَصَمُوا بِهِ فَسَيُدْخِلُهُمْ فِي رَحْمَةٍ مِنْهُ وَفَضْلٍ ... (نساء: ۱۷۵)؛ اما کسانی که به خدا ایمان آورده و به او تمسک جویند، به زودی آنان را در رحمت و فضلی از سوی خود درآورد.»

ب: «وَمِنَ الْأَعْرَابِ مَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ... سَيُدْخِلُهُمُ اللَّهُ فِي رَحْمَتِهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (توبه: ۹۹)؛ و از اعراب (بادیه نشین) کسانی هستند که به خدا و روز قیامت ایمان آورند ... به زودی خدا آنان را در رحمتش درآورد؛ زیرا خدا بسیار آمرزنده و مهربان است.»

ج: «فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُدْخِلُهُمْ رَبُّهُمْ فِي رَحْمَتِهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْمُبِينُ (جاثیه: ۳۰)؛ کسانی که به خدا ایمان آوردند و به او متمسک شدند، آنان را در رحمت و فضل خود درمی آورد، و از راه راست به سوی خود هدایتشان می کند.»

رحمت خداوند رحمان شامل همه موجودات شده و می شود؛ لیکن نسبت به مؤمن پرهیزکار رحمت ویژه ای را عنایت می کند، چنانکه می فرماید: «وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ فَسَأَكْتُبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَالَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِنَا يُؤْمِنُونَ (اعراف: ۱۵۶)؛ و رحمتم همه چیز را فرا گرفته است؛ و به زودی آن را برای کسانی که پرهیزگاری می کنند و زکات می دهند و آنان که به آیات ما ایمان می آورند، مقرر می دارم.»^۱

در برخی از آیات برای مؤمنینی که بر ایمان و خدامحوری خود استوار و پایدارند تصریح شده است که ملائکه رحمت الهی بر آنان نازل شده و به آنان وعده رحمت و رهایی از خوف و حزن و بشارت جنت می دهند. «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ (فصلت: ۳۰)؛ در حقیقت، کسانی که گفتند: «پروردگار ما خداست»؛ سپس ایستادگی کردند، فرشتگان بر آنان فرود می آیند [و می گویند]: «هان، بیم مدارید و غمین مباشید، و به بهشتی که وعده یافته بودید شاد باشید.»

۱. ملاصدرا (قدس سره) در مقدمه سوره واقعه می گوید: بسیار به مطالعه کتاب های حکیمانه پرداختم تا آن جا که گمان کردم کسی هستم ولی همین که بصیرتم باز شد، خودم را از علوم واقعی خالی دیدم. در آخر عمر به فکر رفتم که به سراغ تدبیر در قرآن و روایات محمد و آل محمد (ص) بروم. یقین کردم که تا به حال کارم بی اساس بوده است، زیرا در طول عمرم به جای نور در سایه ایستاده بودم. از غصه، جانم آتش گرفت و قلبم شعله کشید، تا رحمت الهی دستم را گرفت و مرا با اسرار قرآن آشنا کرد و شروع به تفسیر و تدبیر در قرآن کردم. در خانه وحی را کوبیدم، درها باز شد و پرده ها کنار رفت و دیدم فرشتگان به من می گویند: «سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ؛ درود خدا بر شما! بهشت گوارایتان باد، پس داخل شوید.» ر.ک. محمد محسن حسینی طهرانی؛ حریم قدس، ص ۶۷، و تفسیر سوره فرقان، محسن قرائتی.

۴. بهره‌مندی از ولایت الهی

از دیگر آثار ایمان به خدا و حقانیت اسلام بهره‌مندی از ولایت الهی است. خدای تبارک و تعالی می‌فرماید: «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا...» (بقره: ۲۵۷)؛ خدا سرپرست و یار کسانی است که ایمان آورده‌اند؛ آنان را از تاریکی‌ها به سوی نور بیرون می‌برد.

... وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ (آل عمران: ۶۸)؛ و خدا یاور و سرپرست مؤمنان است.

مومن اگر معتقد شد که هر آنچه به او از بلاها می‌رسد مقدر الهی است خود را تحت ولایت او می‌داند: قُلْ لَنْ يَصِيْبَنَا اِلَّا مَا كَتَبَ اللّٰهُ لَنَا هُوَ مَوْلَانَا وَعَلَى اللّٰهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ: (توبه: ۵۱) بگو: هرگز جز آنچه خداوند برای ما مقرر کرده است، به ما نخواهد رسید. او مولای ماست و مؤمنان باید تنها بر خداوند توکل کنند. طبق آیه فوق آنچه خداوند برای مؤمن مقدر کرده خیر است، چون مولی برای بنده اش، بد نمی‌نویسد. «كَتَبَ اللّٰهُ لَنَا هُوَ مَوْلَانَا» و مؤمن، خود را تحت ولایت خدا می‌داند. «هُوَ مَوْلَانَا».

۵. وصول به حیات طیبه

ایمان و اجابت دعوت الهی سبب رسیدن به حیات طیبه و زندگی انسانی است. خدای تبارک و تعالی می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ...» (انفال: ۲۴)؛ ای اهل ایمان! هنگامی که خدا و پیامبرش شما را به حقایقی که به شما [حیات معنوی و] زندگی [واقعی] می‌بخشد، دعوت می‌کنند اجابت کنید... . همچنین می‌فرماید: «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنَّى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (توبه: ۹۷)؛ از مرد و زن، هر کس کار شایسته انجام دهد در حالی که مؤمن باشد، مسلماً او را به زندگی پاک و پاکیزه‌ای زنده می‌داریم و پاداششان را بر پایه بهترین عملی که همواره انجام می‌داده‌اند، می‌دهیم. ابی بصیر می‌گوید از امام باقر ع در باره سخن خدا که فرموده: «وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا» سؤال کردم. فرمود: «مَنْ اسْتَخْرَجَهَا مِنَ الْكُفْرِ إِلَى الْإِيمَانِ؛ هر کس فردی را زنده کند گویی همه مردم را زنده کرده است، منظور این است که او را از کفر بسوی ایمان سوق داده و ببرد.^۱

امام خامنه‌ای ایجاد حیات طیبه را از آرمان‌های انقلاب اسلامی می‌داند:

کاری که انقلاب در آغاز انجام می‌دهد، ترسیم آرمانها است؛ آرمانها را ترسیم می‌کند. البته آرمانهای عالی، تغییرناپذیرند؛ وسایل تغییرپذیر است، تحولات روزمره تغییرپذیر است اما آن اصول که همان آرمانهای اساسی است، تغییرناپذیر است؛ یعنی از اول خلقت بشر تا امروز، عدالت یک آرمان است...؛ آزادی انسان یک آرمان است... بعد آن وقت به سمت این آرمانها حرکت می‌کند. حالا آرمان را ما اگر بخواهیم در یک کلمه بگوییم و یک تعبیر قرآنی

۱. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۲، ص ۲۱.

برایش بیاوریم، «حیات طیبه» است که: فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيٰوةً طَيِّبَةً؛ (توبه: ۹۷) اِسْتَجِیْبُوا لِلّٰهِ وَ لِلرَّسُولِ اِذَا دَعَاكُمْ لِمَا یُحْیِیْکُمْ؛ (انفال: ۲۴) شما را زنده کند. دعوت پیغمبر و همه‌ی پیغمبران به حیات است؛ چه جور حیاتی؟ طبعاً حیات طیبه.

خب، حیات طیبه یعنی چه؟ یعنی همه‌ی این چیزهایی که بشر برای به‌زیستی خود، برای سعادت خود به آنها احتیاج دارد. مثلاً عزّت مَلّی جزو حیات طیبه است؛ مَلّت ذلیل، توسری‌خور، حیات طیبه ندارد. استقلال، وابسته نبودن به بیگانگان و به دیگران جزو حیات طیبه است. حیات طیبه را فقط در عبادات و در کتابهای دعا که نباید جستجو کرد؛ واقعیّات زندگی اینها است.^۱

۶. آرامش روحی و روانی

از آثار بس ارزنده ایمان آرامش روحی و روانی و نجات انسان از اضطراب‌ها و تشویش‌های روانی است. می‌توان گفت انسان غرق در نعمتها و امکانات مادی اما منهای ایمان، مصداق انسان گرفتار در انواع استرس و ناآرامی‌هاست. آنچه روح متلاطم انسان را در دریای مشکلات زندگی و گرفتاری‌ها به آرامش می‌رساند ایمان و تکیه بر قدرت لایزال الهی است.

خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: «الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» (رعد: ۲۸)؛ آنها که به خدا ایمان آورده و دل‌هایشان به یاد خدا آرام می‌گیرد، آگاه شوید که تنها یاد خدا آرام‌بخش دل‌هاست.^۲ مؤمن به سبب ایمانش دل، آرام و دارای سکینه و آرامش است، اصلاً روح و حقیقت ایمان، آرامش و سکونت خاطر است. خدای تبارک و تعالی می‌فرماید: «هُوَ الَّذِي أَنزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيَزْدَادُوا إِيمَانًا مَعَ إِيْمَانِهِمْ» (فتح: ۴)؛ اوست آن کس که در دل‌های مؤمنان آرامش را فرو فرستاد تا ایمانی بر ایمان خود بیفزایند. طبق آیه، قرآن به انسان متکی به خدایی که مالک همه هستی است، وعده صادق داده که مدافع و حامی و نصرت‌کننده مؤمن باشد، و بر همه امور هم‌قادر است، اضطراب و تشویش او به آرامش و امنیت روحی تبدیل می‌شود.

امام خامنه‌ای می‌فرماید: خاصیت سکینه این است؛ سکینه یعنی همان آرامش، آرامش روحی؛ طوفانی نبودن. این موجب می‌شود که «لِيَزْدَادُوا إِيمَانًا مَعَ إِيْمَانِهِمْ»، فرصت افزایش ایمان به انسان می‌دهد.^۳ به تعبیر دیگر ثمره ایمان، سکینه و آرامشی است که موجب افزایش ایمان می‌شود.

۱. بیانات در دیدار فرماندهان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۱۳۹۴/۶/۲۵.

۲. امام خمینی می‌فرماید: «أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ»، گویی فرماید: تَوَجَّهْ تَوَجَّهْ! به ذکر او فرو رو، تا قلبت که سرگشته و حیرت زده از این سو به آن سو و از این شاخه به آن شاخه پرواز می‌کند طمأنینه حاصل کند. همان، صحیفه امام، ج ۱۶، ص ۲۱۳.

۳. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار رئیس و نمایندگان مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۵/۳/۱۶.

امام صادق (ع) در حدیثی زیبا با برشمردن برخی ابتلاءات که بر مومن وارد می شود، اینها را موجب بهم ریختگی و اضطراب مومن نمی داند چرا که ایمانش موجب آرامشش می شود: مؤمن، از سه بلا در امان نیست، و گاهی هر سه بر او هجوم می آورند: یا افراد خانواده آزارش می دهند. یا همسایه آزارش می دهد. یا بوسیله مردم سر گذر مورد استهزاء و توهین واقع می شود. مؤمن، اگر به قلّه کوهی پناه ببرد، خداوند، شیطان صفتی را برمی انگیزد تا او را آزار دهد. با وجود این، خداوند تعالی ایمان او را مایه انس و آرامش او قرار می دهد تا از هیچ کس وحشت نکند.^۱

همینطور در روایتی دیگر فرمودند: يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ ... عَبْدِي الْمُؤْمِنِ إِنِّي لَأَحِبُّ لِقَاءَهُ ... لَوْ كُنَّ فِي الدُّنْيَا إِلَّا عَبْدٌ مُؤْمِنٌ لَأَسْتَعْنَيْتُ بِهِ عَنْ جَمِيعِ خَلْقِي وَ لَجَعَلْتُ لَهُ مِنْ إِيْمَانِهِ أَنْسًا لَا يَسْتَوْحِشُ إِلَيَّ أَحَدٌ؛^۲ خدای عز و جل می فرماید: بنده مؤمن من بسی مشتاق لقاء او هستم ... اگر در دنیا احدی جز بنده مؤمن من نماند او را از جمیع خلقم بی نیاز سازم و چنان آنسی به سبب ایمانش برای او قرار می دهم که احساس وحشت تنهایی و نیاز به احدی را نداشته باشد.

در مقابل کسانی که از یاد خدا اعراض نموده و غرق در کثرتها و افزون خواهی دنیوی هستند، از زندگی سخت و معیشتی تنگ و اضطراب آور برخوردارند. خدای تبارک و تعالی می فرماید: «وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَ نَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى (طه: ۱۲۴)؛ هر کس از یاد من روی بگرداند، برای او زندگی تنگ [و سختی] خواهد بود، و روز قیامت او را نابینا محسوس می کنیم.»

۷. احساس امنیت و رهایی از خوف و حزن

از دیگر آثار ایمان، احساس امنیت و رها شدن از خوف و اندوه است. خدای تبارک و تعالی می فرماید: «الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَ هُمْ يُهْتَدُونَ (انعام: ۸۲)؛ کسانی که ایمان آوردند و ایمانشان را به ستمی [چون شرک] نیامیختند، برای آنان ایمنی [از پریشانی های روحی و عذاب های آخری] است، و آنان راه یافتگانند.

احساس ناامنی و اندوه و ترس یا برخواسته از حزن و اندوه امور گذشته است و یا خوف و ترس از مسائل آینده؛ ایمان هم حزن گذشته و هم خوف آینده را تبدیل به آرامش و امنیت می کند. خدای تبارک و تعالی می فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ... مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ عَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ (بقره: ۶۲)؛ مسلماً کسانی که ایمان آوردند، و ... هر کس به خدا و روز قیامت ایمان آورد و کار شایسته انجام دهد، برای آنان نزد پروردگارشان پاداشی شایسته است، نه بیمی بر آنان است و نه اندوهگین شوند.»

۱. کافی، ج ۲، ص ۲۵۰: مَا أَقَلَّتِ الْمُؤْمِنُ مِنْ وَاحِدَةٍ مِنْ ثَلَاثٍ وَ كَرَبِمَا اجْتَمَعَتِ الثَّلَاثُ عَلَيْهِ إِمَّا بَعْضُ مَنْ يَكُونُ مَعَهُ فِي الدَّارِ يُغْلِقُ عَلَيْهِ بَابَهُ يُؤْذِيهِ أَوْ جَارٌ يُؤْذِيهِ أَوْ مَنْ فِي طَرِيقِهِ إِلَى حَوَانِجِهِ يُؤْذِيهِ وَ لَوْ أَنَّ مُؤْمِنًا عَلَى قُلَّةٍ جَبَلٍ لَبَعَثَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيْهِ شَيْطَانًا يُؤْذِيهِ وَ يَجْعَلُ اللَّهُ لَهُ مِنْ إِيْمَانِهِ أَنْسًا لَا يَسْتَوْحِشُ مَعَهُ إِلَى أَحَدٍ.

۲. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۶۴، ص ۶۵.

«أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ * الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ * لَهُمُ الْبُشْرَىٰ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (يونس: ۶۲-۶۴)؛ آگاه باشید! یقیناً دوستان خدا نه بیمی بر آنان است و نه اندوهگین می‌شوند؛ آنان که ایمان آورده‌اند و همواره پرهیزکاری دارند؛ قطعاً آنان را در زندگی دنیا و آخرت بشارت است [که وعده‌ها و بشارت‌های اوست] هیچ دگرگونی و تخلفی نیست؛ این است کامیابی بزرگ.»

بشارت دنیوی و اخروی مورد اشاره در آیه نشان می‌دهد که آرامش و احساس امنیت فقط برای آخرت نیست؛ بلکه در دنیا نیز مؤمنین از آرامش روحی و امنیت برخوردارند.

مؤمنان مستحکمی که بر ایمان خود استوار باشند، فرشتگان الهی با مژده آرامش و رهایی از خوف و اندوه دنیوی و بشارت به بهشت در آخرت بر آنان نازل می‌شوند: «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ (فصلت: ۳۰)؛ بی‌تردید کسانی که گفتند: پروردگار ما خداست؛ سپس [در میدان عمل بر این حقیقت] استقامت ورزیدند، فرشتگان بر آنان نازل می‌شوند [و می‌گویند: مترسید و اندوهگین نباشید شما را به بهشتی که وعده می‌دادند، بشارت باد].»

۸. رفعت روحی و دستیابی به درجات معنوی

مهم‌ترین عامل دستیابی به تعالی روحی، صعود و درجات معنوی ایمان است. خدای تبارک و تعالی می‌فرماید: «وَمَنْ يَأْتِهِ مُؤْمِنًا قَدْ عَمِلَ الصَّالِحَاتِ فَأُولَٰئِكَ لَهُمُ الدَّرَجَاتُ الْعُلَىٰ (طه: ۷۵)؛ و کسانی که مؤمن بیایند در حالی که کارهای شایسته انجام داده‌اند، برای آنان برترین درجات است.

و می‌فرماید: «يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ (مجادله: ۱۱)؛ [هر آینه] خدا مؤمنان از شما را به درجه‌ای و دانشمندان را به درجاتی [عظیم و باارزش] رفعت دهد، و خدا به آنچه انجام می‌دهید، آگاه است.

و قرآن کریم در سوره انفال، بعد از توصیف و بیان خصوصیات مؤمنان راستین می‌فرماید: أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَمَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ (انفال: ۴)؛ مؤمنان واقعی فقط آنانند، برای ایشان نزد پروردگارشان درجاتی ویژه و آمرزش و رزق با ارزشی است.

مؤمن به سبب ایمانش از جایگاهی برخوردار است که کنه او و حقیقت وجودی او را مردم نمی توانند درک کنند. امام صادق (ع) فرمود: همانگونه که کنه حقیقت خدا، رسول و امام را مردم نمی توانند درک کنند، حقیقت و کنه مؤمن را نیز نمی توانند درک کنند.^۱

مؤمن در نزد خدا از جایگاهی برخوردار است که احترام و تکریم مؤمن را تکریم خود دانسته و بی توجهی به مؤمن را بی توجهی به خود می داند. رسول خدا (ص) فرمود: خدا در قیامت بنده ای از بندگان خود را سرزنش کند که چرا من بیمار شدم تو مرا عیادت نکردی؟ بنده گوید: پاک و منزهی تو پروردگار بندگان هستی و درد و بیماری در تو راه ندارد، خدای فرماید: برادر مؤمن بیمار شد و او را عیادت نکردی، بغزت و جلالم سوگند اگر او را عیادت کرده بودی مرا در نزد او می یافتی و من نیز نیازهایت را برآورده میکردم و برای احترام بنده مؤمنم همه را بر می آوردم و من بخشنده و مهربانم.^۲

۹. بصیرت و تشخیص صحیح حقایق و واقعیت ها

از جمله آثار ارزشمند ایمان و تقوای الهی، درک درست واقعیت ها و دستیابی به بینش صحیح و قدرت تشخیص حق از باطل است. بصیرت از جهتی و یژگی مؤمن (است که باید به دنبال کسب آن باشد) و از جهتی که بینایی باطنی و درجات برتر بینش و بصیرت است از آثار ایمان و برآمده از آن است.

خداوند تبارک و تعالی می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا وَيُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ (انفال: ۲۹)؛ ای اهل ایمان! اگر [در همه امورتان] از خدا پروا و مراقبت کنید، برای شما [بینایی و بصیرتی ویژه] برای تشخیص حق از باطل قرار می دهد، و گناهانتان را محو می کند، و شما را می آمرزد؛ و خدا دارای فضل بزرگ است.

و می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَآمِنُوا بِرَسُولِهِ يُؤْتِكُمْ كَفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ وَيَجْعَلْ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ... (حدید: ۲۸)؛ ای مؤمنان! از خدا پروا کنید و به پیامبرش ایمان آورید تا دو چندان از رحمتش را به شما عطا کند، و برای شما نوری قرار دهد که به وسیله آن [در میان مردم] راه سپارید و شما را بیامرزد، و خدا بسیار آمرزنده و مهربان است.»

۱. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: لَا يَقْدِرُ الْخَلَّائِقُ عَلَى كُنْهِ صِفَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَكَمَا لَا يَقْدِرُ عَلَى كُنْهِ صِفَةِ رَسُولِ اللَّهِ ص وَكَمَا لَا يَقْدِرُ عَلَى كُنْهِ صِفَةِ الرَّسُولِ ص فَكَذَلِكَ لَا يَقْدِرُ عَلَى كُنْهِ صِفَةِ الْإِمَامِ ع وَكَمَا لَا يَقْدِرُ عَلَى كُنْهِ صِفَةِ الْإِمَامِ ع فَكَذَلِكَ لَا يَقْدِرُ عَلَى كُنْهِ صِفَةِ الْمُؤْمِنِ. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۶۴، ص ۶۵.

۲. يُعِيرُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَبْدًا مِنْ عِبَادِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيَقُولُ عَبْدِي مَا مَنَعَكَ إِذْ مَرَضْتُ أَنْ تَعُودَنِي فَيَقُولُ سُبْحَانَكَ سُبْحَانَكَ أَنْتَ رَبُّ الْعِبَادِ لَا تَأْلَمُ وَلَا تَمْرَضُ فَيَقُولُ مَرَضَ أَخُوكَ الْمُؤْمِنُ فَلَمْ تَعُدَّهُ وَعَزَّتِي وَجَلَالِي لَوْ عُدَّتُهُ لَوَجَدْتَنِي عِنْدَهُ ثُمَّ لَتَكَلَّمْتُ بِحَوَائِجِكَ فَقَضَيْتُهَا لَكَ وَذَلِكَ مِنْ كَرَامَةِ عَبْدِي الْمُؤْمِنِ وَأَنَا الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ. أمالی الطوسي ج ۲، ص ۶۲۹.

در دو آیه فوق به مومنان امر شده برای کسب بصیرت تقوای الهی پیشه کنند که بیانگر این مطلب است که مومنان نیز به تبع ایمان، دارای مراتب هستند. لذا مومن برای رسیدن به مراتب بالاتر باید تقوای الهی را در خود تقویت کند. تا به آن نور و بصیرت برسد.

امام صادق (ع) فرمود: رَأَى الْمُؤْمِنُ وَرُؤْيَاهُ جُزْءٌ مِنْ سَبْعِينَ جُزْءًا مِنَ النَّبُوَّةِ وَمِنْهُمْ مَنْ يُعْطَى عَلَى الثَّلَاثِ؛^۱ نظر (نگاه باطن بین) و خواب مؤمن یک جزء از هفتاد جزء نبوت و برخی از آنان [که از درجات برتری برخوردارند] سه جزء از هفتاد جزء را حائزند.

و فرمود: الْمُؤْمِنُ نَبْطِيٌّ لِأَنَّهُ اسْتَبْطَأَ الْأَشْيَاءَ تَعَرَّفَ الْخَبِيثَ عَنِ الطَّيِّبِ ... وَقَدْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص اتَّقُوا فِرَاسَةَ الْمُؤْمِنِ فَإِنَّهُ يَنْظُرُ بِنُورِ اللَّهِ؛^۲ مؤمن غور کننده و بصیرتی نافذ دارد زیرا حقایق را استنباط و خبیث از پاکیزه را به نیکی جدا می کند و می شناسد. ... همانا رسول خدا فرمود: از تیز بینی مؤمن پروا کنید که او با نور خدایی حقایق را می بیند.

امام رضا (ع) نیز در اینکه مؤمن با نورانیت خاص و بصیرتی ویژه به امور نگاه می کند، می فرماید: «مَا مِنْ مُؤْمِنٍ إِلَّا وَلَهُ فِرَاسَةٌ يَنْظُرُ بِنُورِ اللَّهِ عَلَى قَدَرِ إِيْمَانِهِ وَ مَبْلَغِ اسْتِبْصَارِهِ وَ عِلْمِهِ؛^۳ هیچ مومنی نیست مگر این که نوعی تیز بینی دارد که با نور الهی به قدر ایمان و به اندازه بصیرت و علمش می بیند.»

۱۰. محبت در قلوب دیگران

از دیگر آثار ایمان، جذب قلوب دیگران و محبت ورزی همه به مؤمنین می باشد. إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا (طه: ۹۶)؛ قطعاً کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند، به زودی [خدای] رحمان برای آنان [در دل ها] محبتی قرار خواهد داد.

این آیه^۴ به صورت مطلقاً جلب دل ها و عطف توجه آنها به مؤمن صالح سخن به میان آورده است و این محبوب شدن می تواند در میان انسان ها، فرشتگان و ... و نیز در دنیا و آخرت باشد.^۵

۱. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۶۴، ص ۶۶.

۲. الاختصاص، شیخ مفید، ۱۴۳.

۳. محمد بن علی بن بابویه، عیون اخبار الرضا (ع)، همان، ج ۲، ص ۲۰۰.

۴. مرحوم علامه طباطبایی نوشته اند: «در این آیه شریفه وعده جمیلی از ناحیه خدای تعالی آمده که به زودی برای کسانی که ایمان آورده و عمل صالح می کنند، مودتی در دلها قرار می دهد، دیگر مقید نکرده کدام دلها، آیا دلهای خودشان یا دلهای دیگران آیا در دنیا، و یا در آخرت و یا بهشت؟ و چون مقید نکرده، وجهی ندارد آن را مقید کنیم، و به هر حال عموم لفظ آیه به عمومیتش باقی است.»

۵. در این آیه شریفه وعده جمیلی از ناحیه خدای تعالی آمده که به زودی برای کسانی که ایمان آورده و عمل صالح می کنند، مودتی در دلها قرار می دهد، دیگر مقید نکرده کدام دلها، آیا دلهای خودشان یا دلهای دیگران آیا در دنیا، و یا در آخرت و یا بهشت؟ و چون مقید نکرده، وجهی ندارد آن را مقید کنیم، و به هر حال عموم لفظ آیه به عمومیتش باقی است. طباطبایی، همان، ج ۱۴، ص ۱۵۴.

در حدیث قدسی از قول خدای رحمان آمده است، هرگاه بنده صالح من به رضایت من عمل کند، حبّ خودم را در دل او قرار می‌دهم و چون مرا دوست بدارد، من نیز او را دوست داشته و او را محبوب خلقم قرار می‌دهم. فَإِذَا أَحْبَبَنِي أَحَبَّتُهُ وَحَبِّتُهُ إِلَيَّ خَلَقِي.^۱

از آنجا که مؤمن خود را به محبوب ترین چیزها نزد خدا که ایمان باشد آراسته است، خدا هم او را محبوب قلوب همه از فرشتگان و بندگان قرار می‌دهد و حرمت او را از کعبه و خانه خودش برتر داشته است. رسول خدا (ص) فرمود: مَا مِنْ شَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيَّ اللَّهِ مِنَ الْإِيمَانِ وَالْعَمَلِ الصَّالِحِ؛^۲ هیچ چیزی نزد خدا محبوب تر از ایمان و عمل صالح نیست. و امام صادق (ع) فرمود: الْمُؤْمِنُ أَعْظَمُ حُرْمَةً مِنَ الْكَعْبَةِ.^۳ مؤمن حرمتش از کعبه برتر و بزرگتر است. از ابن عباس نقل شده است که آیه فوق در شان حضرت علی ع نازل شده است،^۴ زیرا مسلمانی را نخواهید یافت که در دل او محبت و دوستی علی نباشد.^۵

بارها دیده‌ایم که هرگاه انسان‌های با ایمان و صالح از دنیا می‌روند، حتّی افراد لاابالی و فاسق هم در غم فرو می‌روند و ناخودآگاه به عزا می‌نشینند و اشک می‌ریزند و یادش را گرامی داشته، قبرش را زیارت می‌کنند و یا خاطراتش برای دیگران بازگو می‌کنند. همه اینها به خاطر فطرت پاک و کمال دوستی انسان است و خدا محبت این مومنان را در دل انسانها قرار می‌دهد. آری، کسی که تنها به خدا دل ببندد، خداوند هم دل‌های مردم را به او متوجّه می‌کند. کسی که به یاد خدا باشد، خداوند او را یاد می‌کند. «فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ» (بقره: ۱۵۲)

در عصر حاضر تشییع و بدره بی نظیر مردم ایران از امام راحل و همچنین از سردار سپهد شهید قاسم سلیمانی، بیانگر اخلاص و ایمان آنها بوده که خداوند این چنین محبتشان را در قلوب مردم قرار داده است و آن یوم الله را رقم زدند.

حضرت آیت الله خامنه‌ای حفظه الله در دیدار با خانواده سپهد شهید سردار سلیمانی بر محبت برآمده از اخلاص و بندگی خدا تأکید ورزیده و فرمود: «همه مردم عزادار و قدردان پدر شما هستند و این قدردانی در اثر اخلاص بزرگی است که در آن مرد وجود داشت، چرا که دلها به دست خداست و بدون اخلاص، دل‌های مردم اینگونه متوجه نمی‌شود.»^۶

۱. فیض کاشانی، الوافی، ج ۲۶، ص ۱۴۷.

۲. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۶۴، ص ۷۱.

۳. همان.

۴. تفسیر فرات کوفی، ص ۲۴۸.

۵. تأویل الآیات الظاهرة فی فضائل العتره الطاهرة، ص ۳۰۳.

۶. بیانات امام خامنه ای در منزل سپهد شهید حاج قاسم سلیمانی، ۱۳/۱۰/۱۳۹۸.

۱۱. رهایی از خسران

از آثار ارزشمند ایمان و عمل صالح جلوگیری از خسارت بزرگ و بهره‌برداری صحیح از سرمایه گرانقدر عمر و تأمین سعادت و کمالات عالی انسانی است. خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید:

وَالْعَصْرِ * إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ * إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَّصُوا بِالحَقِّ وَتَوَّصُوا بِالصَّبْرِ (عصر: ۱-۳)

به عصر سوگند، که انسانها همه در زیانند؛ مگر کسانی که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده‌اند، و یکدیگر را به حق سفارش کرده و یکدیگر را به شکیبایی و استقامت توصیه نموده‌اند!

کسی که ایمان به خدا دارد در اولین گام، با اخلاص به کارهایش رنگ‌خدایی می‌زند و اعمالش را صالح می‌کند. مؤمن می‌داند هر چه الهی شد و رنگ‌خدایی یافت با برکت، ماندگار و جاودانه خواهد شد. ضمناً مؤمن خود را در محضر خدا دیده و با رعایت ادب محضر دست به گناه نمی‌زند و سرمایه عمرش را با غرق شدن در آلودگی‌های گناه تباه نمی‌سازد.^۱

۱۲. استجابت دعا

از آثار و برکات ایمان، استجابت دعا و گشودن گره‌ها است. خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: «وَيَسْتَجِيبُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَيَزِيدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ وَالْكَافِرُونَ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ» (شوری: ۲۶)؛ و [درخواست] کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند اجابت می‌کند و از فضل خویش به آنان زیاده می‌دهد، و [لی] برای کافران عذاب سختی خواهد بود.

همچنین در جریان جناب یونس ع که خدای دعایش را اجابت و او را نجات داد، می‌فرماید: «فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ وَكَذَلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ» (انبیاء: ۸۸)؛ پس [دعای] او را برآورده کردیم و او را از اندوه رهانیدیم، و مؤمنان را [نیز] اینچنین نجات می‌دهیم.

قرآن در آیه ای معروف می‌فرماید: «وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ»؛ (بقره: ۱۸۶) و هنگامی که بندگان من، از تو درباره من سؤال کنند، (بگو) من نزدیکم،

۱. علامه طباطبایی گویند: در «إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» این استثنا، استثنای از جنس انسان است که محکوم به خسران است، و استثنا شدگان افرادی هستند که متصف به ایمان و اعمال صالح باشند؛ چنین افرادی ایمن از خسرانند. و این بدان جهت است که کتاب خدا بیان می‌کند که انسان موجودی همیشه زنده است، زندگیش با مردن خاتمه نمی‌یابد، و مردن او در حقیقت انتقال از خانه‌ای به خانه‌ای دیگر است، ... و نیز کتاب خدا بیان می‌کند که قسمتی از این زندگی همیشگی انسان که همان حیات دنیا باشد حیاتی است امتحانی، و سرنوشت ساز که در آن حیات سرنوشت قسمت دیگر یعنی حیات آخرت مشخص می‌گردد، آنها که در آن حیات به سعادت می‌رسند، یا بدبخت می‌شوند، سعادت و شقاوتشان را در دنیا تهیه کرده‌اند. ... و نیز بیان می‌کند که مقدمات این زندگی برای آن زندگی به وسیله مظاهر این زندگی و آثار آن یعنی اعتقادات و اعمال است، اعتقاد حق و عمل صالح ملاک سعادت اخروی و کفر و فسق ملاک شقاوت در آن است. و نیز بیان می‌کند که سرمایه آدمی زندگی او است، با زندگی است که می‌تواند وسیله عیش خود در زندگی آخرت را کسب کند، اگر در عقیده و عمل، حق را پیروی کند تجارتش سودبخش بوده، و در کسبش برکت داشته است، و در آینده‌اش از شرایمن است، و اگر باطل را پیروی کند، و از ایمان به خدا و عمل صالح اعراض نماید، تجارتش ضرر کرده و در آخرتش از خیر محروم شده است. ... و ظاهر جمله «وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» این است که به همه اعمال صالح متصف باشند. ر.ک. طباطبایی، همان، ج ۲۰، ص ۶۱۰.

دعای دعا کننده را به هنگامی که مرا می خواند، پاسخ می گویم؛ پس باید دعوت مرا بپذیرند و به من ایمان بیاورند، تا به مقصد برسند.

آیه شریفه از قول حضرت حق - جلّ و علا - بیان می کند که دعای هر کس که خدا را بخواند، مستجاب می شود، البته در انتهای آیه ۲ شرط مهم بیان شده است که نباید از آنها غافل شد:

شرط اول این است: «فلیستجیبا لی» یعنی باید بندگان من هم دعوت مرا اجابت کنند تا من هم دعای آنان را اجابت کنم. یعنی نمی شود این رابطه بنده و خدا را، یک طرفه تعریف کرد، به قول شاعر: «چه خوش بی مهربونی هر دو سر بی».

و شرط دوم هم «ایمان» است: «ولیؤمنوا بی» یعنی باید این دعا کننده که توقع اجابت دارد، به من ایمان داشته باشد. امام صادق علیه السلام در شرح این عبارت فرمودند: «یعنی بندگان مطمئن باشند که من بر عطا کردن به آنان و بر آوردن حاجات آنان قادر و توانا هستم».^۱ پس شرط مهم اجابت دعا، ایمان به قدرت حضرت حق در بر آورده شدن حاجات است.

امام صادق (ع) فرمود: «يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ ... عَبْدِي الْمُؤْمِنِ إِنِّي لَأُحِبُّ لِقَاءَهُ ... إِنَّهُ لَيَسْأَلُنِي فَأُعْطِيهِ وَ إِنَّهُ لَيَدْعُونِي فَأُجِيبُهُ»^۲ خدای عز و جل فرموده: بنده مؤمن من که عاشق ملاقاتش هستم ... همانا از من سؤال می کند پس خواسته اش را عطا می کنم و مرا می خواند پس او را اجابت می کنم. و فرمود: «إِنَّ الْمُؤْمِنَ إِذَا دَعَا اللَّهَ أَجَابَهُ»^۳ همانا مؤمن چون خدا را بخواند، دعای او را اجابت می کند.

۱۳. قدرت مقاومت و ایستادگی

از آثار ارزشمند ایمان ایجاد استحکام روحی، ثبات قدم، قوت قلب و قدرت مقاومت و ایستادگی در امور است. خداوند تبارک و تعالی می فرماید:

«يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ فِي الْآخِرَةِ وَ يُضِلُّ اللَّهُ الظَّالِمِينَ وَ يَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ» (ابراهیم: ۲۷)؛ خدا کسانی را که ایمان آورده اند، در زندگی دنیا و در آخرت با سخن استوار ثابت می گرداند، و ستمگران را بی راه می گذارد، و خدا هر چه بخواهد انجام می دهد.

خدای متعال به مومنانی که [دین] خدا را یاری کنند، ثبات قدم و ایستادگی عطا می کند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَ يَثْبُتْ أَقْدَامُكُمْ» (محمد: ۷).

۱. ابن فهد حلی، عدة الداعي و نجاح الساعي، ص ۲۰.

۲. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۶۴، ص ۶۵.

۳. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۶۴، ص ۶۵.

رسول خدا (ص) فرمود: إِنَّ الْمُؤْمِنَ أَعَزُّ مِنَ الْجَبَلِ يُسْتَقَلُّ مِنْهُ بِالْمَعَاوِلِ وَالْمُؤْمِنُ لَا يُسْتَقَلُّ مِنْ دِينِهِ؛ همانا مؤمن شدید تر و متسحکم تر از کوه است، حوادث طبیعی موجب سایش و فرسایش کوه می شود، لیکن هیچ چیز از دین مؤمن نمی کاهد.^۱

امام خامنه ای درباره صدق وعده الهی نصرت و ثبات قدم با ایستادگی ملت‌ها می فرماید: جمهوری اسلامی چهل سال است که آماج خرابکاری آمریکا و همدستان آمریکا است؛ در این چهل سال در جمهوری اسلامی چه اتفاقی افتاده است؟ جمهوری اسلامی از یک نهال باریک تبدیل شده است به یک درخت برومند و پُرثمر؛ جمهوری اسلامی به رغم آنفِ قدرتهای استکباری و آمریکا، توانسته است دل ملت‌های اسلامی را به پیام خود جلب کند و جذب کند؛ توانسته است توطئه‌ی آمریکا را در این منطقه با شکست مواجه کند؛ یک نمونه سوریه است، یک نمونه عراق است، یک نمونه لبنان است. ملت‌های منطقه قدرت ایستادگی خودشان را در مقابل توطئه‌ی استکبار آزمودند؛ ملت عراق با شجاعت ایستاد، ملت سوریه با فداکاری در میدان حاضر شد؛ اینها نشانه‌های قدرت خداوند و نشانه‌های صدق وعده‌ی الهی است که فرمود: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَ يَثْبِتْ أَقْدَامَكُمْ؛ هم نصرت داد، هم ثبات قدم داد.^۲

۱۴. رهایی از سلطه شیطان

از آثار برجسته ایمان به خدا و توکل واقعی به او رهایی از سلطه شیطان و نجات از بندها و دسیسه‌های او است. خدای تبارک و تعالی می فرماید: «إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ (نحل: ۹۹)؛ همانا شأن و واقعیت این است که او (شیطان) را بر کسانی که ایمان آورده‌اند، و بر پروردگارشان توکل می کنند، تسلطی نیست.» توکل از لوازم ایمان است و عبارت از اعتماد قلبی و وابستگی به نیروی قاهری است که هیچ قدرتی نمی تواند بر آن غلبه کند، بلکه موجب ثبات و استقامت شخص متوکل در انجام عمل می شود. قوام صفت توکل به آن است که خاطره و نیرنگ شیطانی را به خود راه ندهد و مؤثر حقیقی و کافی را ساحت پروردگار بداند.^۳ در این صورت است که قدرت ایمان و توکل شخص مؤمن و متوکل بر اراده شیطان غلبه می کند و سلطان او را بی اثر می کند.

ابو بصیر گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: تفسیر این آیه فوق چیست؟ فرمود: ای ابا محمد تسلط او بر مؤمن بر تن او است و بر دین او مسلط نشود، ... و چه بسا بر تن مؤمنان تسلط یابد ولی بر دینشان مسلط نگردد. عرض کردم: (دنبالش) که خدای تعالی فرماید: «إِنَّمَا سُلْطَانُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَكَّلُونَهُ وَالَّذِينَ هُمْ بِمُشْرِكُونَ: تسلط او بر کسانی است که

۱. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۶۴، ص ۷۲.

۲. بیانات در دانشگاه علوم دریایی امام خمینی (ره) نوشهر، ۱۳۹۷/۶/۱۸.

۳. حسینی همدانی، سید محمد، انوار درخشان، تحقیق محمدباقر بهبودی. تهران: کتابفروشی لطفی، ۱۴۰۴ق، ج ۹، ص ۵۴۰.

دوستدار اویند و کسانی که آنها بخدا شرک آرند»، فرمود: آن کسانی که بخدا شرک آرند هم بر بدنهایشان و هم بر دینشان مسلط گردد.^۱

مؤمنین متوکل بر خدا و کالت و سرپرستی خدا را می پذیرند و او هم در حمایتگری شان کافی است تا راهی به سلطه شیطان بر روی آنان باز نشود. حق سبحانه و تعالی می فرماید: «إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ وَ كَفَىٰ بِرَبِّكَ وَكِيلًا» (اسراء: ۶۵) «در حقیقت، تو را بر بندگان من تسلطی نیست، و حمایتگری [چون] پروردگارت بس است.»

بندگان خدا، همانان که فقط طوق عبودیت او را به گردن انداخته و جز او را اطاعت نمی کنند، تا در زی بندگی باشند از سلطه شیطان بیرون و او راهی به گمراهی شان ندارد. البته هر کس با اختیار خود از بندگی رحمان به بندگی شیطان رود شیطان بر او مسلط شده و به گمراهی اش می کشاند. حق تعالی می فرماید: «إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ إِلَّا مَنْ اتَّبَعَكَ مِنَ الْغَاوِينَ» (حجر: ۴۲)؛ در حقیقت، تو را بر بندگان من تسلطی نیست، مگر کسانی از گمراهان که تو را پیروی کنند.

۱۵. دسترسی به دستاویزی ناگستنی

اثر دیگر ایمان به خدا و تسلیم حق تعالی شدن دسترسی به دستگیره و دستاویزی بس محکم و ناگستنی و اعتصام به حبل الهی است. خدای رحمان می فرماید: «فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انْفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» (بقره: ۲۵۶)؛ پس هر کس به طاغوت کفر ورزد، و به خدا ایمان آورد، به یقین، به دستاویزی استوار، که آن را گسستن نیست، چنگ زده است. و خداوند شنوای داناست.»

و می فرماید: «وَمَنْ يُسْلِمْ وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ وَإِلَى اللَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ» (لقمان: ۲۲)؛ و هر کس خود را -در حالی که نیکوکار باشد- تسلیم خدا کند، قطعاً در ریسمان استوارتری چنگ زده، و فرجام کارها به سوی خداست.»

امام باقر و امام صادق علیهما السلام هر دو فرمودند: «منظور خدای تبارک و تعالی از «بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى» هِيَ الْإِيمَانُ بِاللَّهِ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَحْدَهُ؛^۲ همانا ایمان به خدای واحد است.»

بنا بر روایت، دستاویز و دستگیره ناگستنی که اعتصام به آن نجات بخش است، ایمان به خدای تعالی است.

۱. عَنْ أَبِي بصيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: قُلْتُ لَهُ فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ (سوره نحل آیه ۹۸-۹۹) فَقَالَ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ يُسَلِّطُ وَاللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَىٰ بَدَنِهِ وَلَا يُسَلِّطُ عَلَىٰ دِينِهِ قَدْ سَلَّطَ عَلَىٰ أَيُّوبَ ع فَشَوَّهَ خَلْقَهُ وَكَمْ يُسَلِّطُ عَلَىٰ دِينِهِ وَ قَدْ يُسَلِّطُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَىٰ أَيْدَانِهِمْ وَلَا يُسَلِّطُ عَلَىٰ دِينِهِمْ قُلْتُ قَوْلُهُ تَعَالَى - إِنَّمَا سُلْطَانُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَكَّلُونَهُ وَالَّذِينَ هُمْ بِهِ مُشْرِكُونَ (آیه ۱۰۰) قَالَ الَّذِينَ هُمْ بِاللَّهِ مُشْرِكُونَ يُسَلِّطُ عَلَىٰ أَيْدَانِهِمْ وَعَلَىٰ أَدْيَانِهِمْ. الكافي (ط - الإسلامية)، ج ۸، ص ۲۸۸.

۲. تفسیر العیاشی ج ۱ ص ۱۳۸.

مرحوم علامه طباطبایی می فرماید: جمله مورد بحث، یعنی «فَقَدْ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى» استعاره است، و می‌خواهد بفرماید: رابطه ایمان با سعادت، رابطه عروۀ و دستگیره ظرف با ظرف و یا با محتوای ظرف است، همانطوری که گرفتن و برداشتن ظرف، گرفتن و برداشتنی مطمئن نیست مگر وقتی که دستگیره آن را بگیریم، به همان‌سان سعادت حقیقی امرش مستقر نمی‌شود و امیدی به رسیدن به آن نیست مگر اینکه به خدا ایمان آورده و به طاغوت کفر بورزیم.^۱

ب: آثار فردی اخروی

اصل و اساس و محوری ترین اثر از آثار ایمان برای آخرت هر کسی، فلاح و رستگاری و سعادت جاودانه با ورود به بهشت است. در بهشت است که انسان غرق در نورانیت شده و به مغفرت الهی^۲ و نعمت های ابدی بویژه رضوان الهی واصل می شود. آیات فراوان قرآنی بر این اثر و نتیجه ایمان تأکید و تصریح دارد. در اینجا با توجه به تعبیرات قرآن کریم درباره سرنوشت مومنان در آخرت مواردی را ذکر می کنیم.

۱- رستگاری و نجات

خدای تبارک و تعالی می فرماید:

قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ (مومنون: ۱) مؤمنان رستگار شدند.

البته فلاح و رستگاری معنی وسیعی دارد که هم پیروزیهای مادی را شامل می‌شود، و هم معنوی را، و در مورد مؤمنان هر دو بعد منظور است. پیروزی و رستگاری دنیوی در آن است که انسان آزاد و سربلند، عزیز و بی نیاز زندگی کند، و این امور جز در سایه ایمان امکان پذیر نیست، و رستگاری آخرت در این است که در جوار رحمت پروردگار، در میان نعمتهای جاویدان، در کنار دوستان شایسته و پاک، و در کمال عزت و سربلندی به سر برد.^۳

۲- آمرزش گناهان و دخول در بهشت

قرآن در جایی دیگر ثمره اخروی ایمان و عمل صالح را از بین رفتن گناهان و داخل شدن در بهشت معرفی می‌کند: «وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ وَيَعْمَلْ صَالِحًا يُكَفِّرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ وَيُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» (تغابن: ۹)؛ و هر کس به خدا ایمان بیاورد و کار شایسته انجام دهد، خدا گناهانش را از او محو می‌کند،

۱. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۲، ص ۵۲۷.

۲. امام صادق (ع) فرمود: يُتَوَفَّى الْمُؤْمِنُ مَغْفُورًا لَهُ ذُنُوبُهُ وَاللَّهُ جَمِيعًا. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۶۴، ص ۶۵. به خدا قسم مؤمن در حالی جانفش گرفته می‌شود که تمامی گناهانش مورد مغفرت قرار گرفته است.

۳. تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۱۹۴.

و او را به بهشت‌هایی که از زیر [درختان] آن نهرها جاری است، درمی‌آورد، در آنها جاودانه‌اند. این است کامیابی بزرگ.»

و می‌فرماید: «لِيَدْخُلَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَ يُكْفَرُ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَ كَانَ ذَلِكَ عِنْدَ اللَّهِ فَوْزًا عَظِيمًا (فتح: ۵)؛ تا مردان و زنان مؤمن را در بهشت‌هایی درآورد که از زیر [درختان] آن نهرها جاری است در حالی که در آن جاودانه‌اند، و گناهانشان را از آنان محو کند، و این [سرانجام نیک] نزد خدا کامیابی بزرگ است.

و می‌فرماید: ... وَ مَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ وَ يَعْمَلْ صَالِحًا يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا قَدْ أَحْسَنَ اللَّهُ لَهُ رِزْقًا (طلاق: ۱۱)؛ ... و هر کس به خدا ایمان بیاورد و کار شایسته انجام دهد، او را در بهشت‌هایی که از زیر [درختان] آن نهرها جاری است، درآورد، در حالی که در آنها جاودانه‌اند. همانا رزق [بهشت] را برای او نیکو قرار داده است.»

۳- رضوان الهی

و در جایی دیگر ثمره ایمان را رسیدن به رضوان الهی که فوز عظیم است دانسته و می‌فرماید: «وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَ مَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتٍ عَدْنٍ وَ رِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (توبه: ۷۲)؛ خدا به مردان و زنان با ایمان بهشت‌هایی را که از زیر [درختان] آن نهرها جاری است؛ در حالی که در آن جاودانه‌اند، و نیز سراهای پاکیزه‌ای را در بهشت‌های ابدی و هم‌چنین رضایتی ویژه از سوی خدا [که از همه آن نعمت‌ها] بزرگ‌تر است وعده داده است؛ این همان کامیابی بزرگ است.»

و می‌فرماید: «يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَى نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ بَايِمَانِهِمْ بُشْرَاكُمُ الْيَوْمَ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (حدید: ۱۲)؛ [این پاداش باارزش در] روزی [است] که مردان و زنان با ایمان را می‌بینی که نورشان پیش رو و از جانب راستشان شتابان حرکت می‌کند، [به آنان می‌گویند]: امروز شما را مژده باد به بهشت‌هایی که از زیر [درختان] آن نهرها جاری است، در آنها جاودانه‌اید، این است آن کامیابی بزرگ.»^۱

۴- نورانی شدن در بهشت برین

قرآن کریم به مومنان امر می‌کند که برای اینکه مشمول غفران و جنت الهی شوید توبه نصوح کنید که نتیجه آن همراهی با رسول الله ص و نورانی شدن در بهشت برین است:

۱. امام باقر (ع) فرمود: فَمَنْ كَانَ لَهُ نُورٌ يَوْمَئِذٍ نَجَا وَ كُلُّ مُؤْمِنٍ لَهُ نُورٌ. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۶۴، ص ۵۷. هر کس در این روز (قیامت) نوری داشته باشد

نجات می‌یابد و هر مؤمنی در این روز دارای نور و نورانیت است.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَن يُكَفِّرَ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيُدْخِلَكُم جَنَّاتٍ تَجْرَىٰ مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ يَوْمَ لَا يُخْزِي اللَّهُ النَّبِيَّ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ نُورُهُمْ يَسْعَىٰ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَتِمِّمْ لَنَا نُورَنَا وَاعْفُ رَ لَنَا إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (تحریم: ۸) ای مؤمنان! به پیشگاه خدا توبه کنید، توبه‌ای خالص [که شما را از بازگشت به گناه بازدارد]؛ امید است پروردگارتان گناهانتان را از شما محو کند و شما را به بهشت‌هایی که از زیر [درختان] آن نهرها جاری است، درآورد، در آن روزی که خدا پیامبر و کسانی که همراه او ایمان آورده‌اند خوار نمی‌کند، نور (ایمان و عمل صالح) شان، پیشاپیش آنان و از سوی راستشان شتابان حرکت می‌کند، می‌گویند: ای پروردگار ما! نور ما را برای ما کامل کن و ما را بیامرز که تو بر هر کاری توانایی.»

طبق آیه فوق اگر توبه نصوح را از لوازم ایمان کامل بدانیم (که هست)، پنج ثمره بزرگ در همین آیه برشمرده است:

اول: بخشودگی سیئات و گناهان.

دوم: ورود در بهشت پر نعمت الهی.

سوم: عدم رسوایی در آن روز که پرده‌ها کنار می‌رود، و حقایق آشکار می‌گردد.

چهارم: اینکه نور ایمان و عمل آنها از پیشاپیش و سمت راست آنها حرکت می‌کند و مسیر آنها را به سوی بهشت روشن می‌سازد.

پنجم: اینکه توجهشان به خدا بیشتر می‌گردد، لذا رو به سوی درگاه خدا می‌آورند و از او تقاضای تکمیل نور و آمرزش کامل گناه خویش می‌کنند.^۱

آثار اجتماعی ایمان

منظور از آثار اجتماعی ایمان، آثار و برکاتی است که از ناحیه ایمان حقیقی، به اجتماع و جامعه اسلامی می‌رسد. برخی از مهم ترین این آثار عبارتند از:

۱. بهره‌مندی از برکات آسمان و زمین

از جمله آثار و برکات ایمان، نزول برکات از آسمان و زمین بر جامعه ایمانی و بهره‌مندی از نعمت‌های الهی در زندگی دنیوی است. حق تعالی می‌فرماید: «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَٰكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» (اعراف: ۹۶) و اگر اهل شهرها و آبادی‌ها ایمان می‌آوردند و پرهیزکاری پیشه می‌کردند، یقیناً [درهای] برکاتی از آسمان و زمین را بر آنان می‌گشودیم، ولی [آیات الهی و پیامبران را] تکذیب کردند، ما هم آنان را به کیفر اعمالی که همواره مرتکب می‌شدند [به عذابی سخت] گرفته و گرفتار ساختیم.»

۱. تفسیر نمونه، ج ۲۴، ص ۲۹۲.

آیه شریفه، اگر چه دلالت قطعی دارد بر نزول برکات مادی و نعمت های دنیوی، لیکن محدود به آن نیست و برکات معنوی و استعدادهای باطنی انسانی از خلاقیت ها و ابتکارات و ... را نیز شامل می شود و اینهمه از برکات ایمان است.

علامه طباطبایی برکات را به معنای هر چیز کثیری از قبیل امنیت، آسایش، سلامتی، مال و اولاد می داند که غالباً انسان به فقدان آنها مورد آزمایش قرار می گیرد. و در این آیه گویا خداوند، برکات را به مجرای تشبیه کرده که نعمت های الهی از آن مجرا بر آدمیان جریان می یابد؛ به این صورت که باران و برف هر کدام در موقع مناسب و به مقدار نافع می بارد، هوا در موقعش گرم و در موقعش سرد شده، و در نتیجه غلات و میوه ها فراوان می شود، البته این در موقعی است که مردم به خدای خود ایمان آورده و تقوا پیشه کنند و گر نه این مجرا بسته شده و جریانش قطع می گردد.^۱ علامه با اشاره به قسمت ابتدایی آیه «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَاتَّقَوْا» می فرماید: این دلالت دارد بر اینکه افتتاح ابواب برکت ها مسبب از ایمان و تقوای جمعیت ها است، نه ایمان یک نفر و دو نفر از آنها، چون کفر و فسق جمعیت، با ایمان و تقوای چند نفر، باز کار خود را می کند.^۲

در مقابل کسانی که در امنیت کامل و برخوردار از روزی های سرشار الهی اند، در صورت کفران و ترک ایمان به گرسنگی و ترس و ناامنی و پریشانی دچار می شوند؛ چنانکه خدای تبارک و تعالی می فرماید: «وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ آمَنَةً مُطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِنْ كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعُمِ اللَّهِ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ (نحل: ۱۱۲)؛ و خدا [برای پندآموزی به ناسپاسان] مثلی زده است: شهری را که امنیت و آرامش داشت و رزق [مردمش] به فراوانی از همه جا برایش می آمد، پس نعمت خدا را ناسپاسی کردند، در نتیجه خدا به کیفر اعمالی که همواره مرتکب می شدند، بلای گرسنگی و ترس فراگیر را به آنان چشانید.»

۲. بهره مندی از حمایت و نصرت الهی

انسان مؤمن از نصرت و حمایت الهی برخوردار است، خدای تبارک و تعالی یاری کننده، حامی و مدافع مؤمنین است و دفاع و نصرت الهی یعنی به میدان آمدن همه سرمایه هستی و انرژی ها و جنود آسمان و زمین برای نصرت و حمایت مؤمن.^۳

۱. طباطبایی، المیزان، ج ۸، ص ۲۰۱.

۲. همان.

۳. شهید مطهری در اعتماد به صدق وعده الهی و چگونگی همراهی هستی با انسان یاری کننده حق، بیانی ارزشمند دارند. «یک نفر مسلمان مؤمن و معتقد به قضا و قدر الهی عقیده دارد که جهان طوری ساخته شده است که اگر او در راه عقیده و ایمان خود فداکاری کند و کوشش به خرج دهد، دستگاه علی و معلولی جهان به حمایت او برمی خیزد و او را از پشتیبانی خود بهره مند می کند؛ صدها هزار برابر نیرویی که او خود در راه هدف خود مصرف می کند، نیروی ذخیره در جهان هست که در چنین شرایطی به یاری او به کار می افتد. وَلِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا (فتح: ۷) هنگامی که قومی در اثر گام برداشتن در راه درستی و صلاح، شایستگی تأیید و نصرت پیدا کنند و قومی دیگر برعکس مستحقّ خذلان و نابودی گردند، نظام متقن و اتم و اکمل جهان، قوم اوّل را با همه کمبود

خدای تبارک و تعالی در این باره می فرماید: «وَكَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ» (روم: ۴۷)؛ یاری مؤمنان حقی قطعی و حتم بر ما است.»

و فرمود: «إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ يَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ» (غافر: ۵۱)؛ بی تردید ما پیامبران خود و مؤمنان را در زندگی دنیا و روزی که گواهان [برای گواهی دادن] به پا ایستند، یاری می کنیم.»

همچنین در دفاع حق تعالی از مؤمنین می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يُدَافِعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا»... (حج: ۳۸)؛ مسلماً خدا از مؤمنان دفاع می کند....

قبلاً بیان شد که از ویژگیهای مومنان این است که نصرت دین الهی می کنند. خوب وقتی این عمل از جامعه ایمانی صادر می شود، مشمول نصرت و یاری الهی می شود: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ...» (محمد: ۷) و «وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ» (حج: ۴۰)

امیرالمؤمنین در نهج البلاغه می فرماید: «فَلَمَّا رَأَى اللَّهُ صِدْقَنَا أَنْزَلَ عَلَيْنَا النَّصْرَ وَأَنْزَلَ بِعَدُونِنَا الْكَبْتَ»^۲ صادقانه وارد میدان بشوید، ایستادگی بکنید، خدای متعال دشمن شما را سرکوب خواهد کرد و به شما نصرت خواهد داد. این قاعده‌ی کلی و قانون است. این قاعده در انقلاب تحقق پیدا کرد؛ مردم صادقانه وارد میدان شدند و ایستادگی کردند.^۳

وسایل و تجهیزات مادی تحت حمایت خود قرار می دهد و قوم دوم را با همه وسایل و اسباب مادی به زوال محکوم می کند.» (ر.ک. مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۱، ص ۴۱۰). شاهد صدق این سخن این است که: با اینکه مشرکین در جنگ بدر چندین برابر مسلمین قدرت و امکانات داشتند، در عین حال شکست خوردند. چون ایمان و حرکت برای خدا، نصرت و حمایت الهی را به دنبال داشته و خدا مدافع مؤمنین و دشمن کافرین خیانت کار است. «إِنَّ اللَّهَ يُدَافِعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ خَوَّانٍ كَفُورٍ» (حج: ۳۸) خداوند مدافع اهل ایمان است و خیانتکاران کافر نعمت را دوست نمی دارد.

۱. یکی از امداد های غیبی که ما در عملیات بیت المقدس مشاهده کردیم این بود که: «یک شب عراقی ها به وسیله یکی از قوی ترین تیپ هایشان که خیلی به آن اتکا داشتند دیوانه وار و بدون هدف حمله کردند، طوری که چند تا از تانک های عراقی موفق شدند تا روی جاده اسفالت پیش بیایند و خودشان را به خاکریز ها برسانند. در آن قسمت دیگر کار از کار گذشته بود و رزمندگان اسلام هم واقعا در آنجا به این نکته پی برده بودند که همان طور که هدفشان الله است از او هم در این وضعیت یاری بگیرند، این مساله به ذهن فرماندهان آمد که در سرتاسر خط «الله اکبر و لا اله الا الله» بگویند، بعد از این که در پی سیم اعلام شد که برادران تکبیر بگویند سرتاسر خط شروع کردند به تکبیر گفتن. خدمه ها و راننده های تانک های عراقی که روی جاده بودند صدا را که شنیدند تانک ها را گذاشته و فرار کردند، آنهایی که عقب تر بودند با تانک هایشان فرار کردند و آن حمله با یاری خدا و با مهمات الله اکبر دفع شد.» در پرتو عشق (سیرت سرداران سپاه اسلام)، سردار شهید حسن باقری، مرکز فرهنگی سپاه، چ دوم، ۱۳۷۴ ص ۵۴.

و كَفَى اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ الْقِتَالَ وَكَانَ اللَّهُ قَوِيًّا عَزِيزًا (احزاب: ۲۵) و خدا [زحمت] جنگ را از مؤمنان برداشت، و خدا همواره نیرومند شکست ناپذیر است.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۵۶. (پس آنگاه که خدا، راستی و اخلاص ما را دید، خواری و ذلت را بر دشمنان ما نازل و پیروزی را به ما عنایت فرمود)

۳. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با مردم قم، ۱۳۹۴/۱۰/۱۹. یاری خدا با نصرت خویش و حضور مردم در وقایعی چون ۹ دی سبب استحکام و پیشروی نظام اسلامی شده است.

امام صادق (ع) فرمود: يَقُولُ عَزَّ وَجَلَّ مَنْ أَهَانَ لِي وَلِيًّا فَقَدْ أَرَصَدَ لِمَحَارَبَتِي وَ أَنَا أَسْرَعُ شَيْءٍ إِلَيَّ نُصْرَةً أَوْ لِيَاءِي؛^۱ خداوند عز و جل فرموده: هر کس به ولی و دوست من اهانت کند همانا به میدان جنگ با من آمده است، و من شتابان ترین چیزها برای نصرت اولیایم هستم.^۲

۳. عزت و سربلندی دنیوی و موقعیت برتر اجتماعی و جهانی

یکی از آثار ایمان و دینداری، عزت و سربلندی دنیوی، شکست ناپذیری، اعتبار و موقعیت اجتماعی و جهانی است که برای مؤمنین یا جامعه ایمانی حاصل می شود. اصولاً مؤمن در جامعه ایمانی و جامعه ایمانی در میان دیگر ملت ها عزیز و مورد احترام ویژه است. خدای تبارک و تعالی عزت و مکانت را ویژه خود، رسول و مؤمنین دانسته می فرماید: «وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ (منافقون: ۸)؛ عزت و اقتدار برای خدا و پیامبر او و مؤمنان است، ولی منافقان [به این حقیقت] آگاهی ندارند.»

امام صادق ع در روایتی با اشاره به آیه فوق، عزت را شایسته مومنان دانسته و منشا عزت آن را هم ایمان و اسلام می داند:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَوَّضَ إِلَى الْمُؤْمِنِ أُمُورَهُ كُلَّهَا وَلَمْ يَقَوِّضْ إِلَيْهِ أَنْ يُذِلَّ نَفْسَهُ أَلَمْ تَسْمَعْ لِقَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ - وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ فَالْمُؤْمِنُ يَنْبَغِي أَنْ يَكُونَ عَزِيزًا وَلَا يَكُونَ ذَلِيلًا يَعِزُّهُ اللَّهُ بِالْإِيمَانِ وَالْإِسْلَامِ:^۳

ترجمه: خداوند عز و جل تمامی کارهای مؤمن را به خودش سپرده است، ولی این اجازه را به او نداده است که خود را خوار و ذلیل کند؛ مگر نشنیده‌ای که خداوند عز و جل می فرماید: «عزت، تنها برای خدا و رسولش و مؤمنان است». بنابراین، شایسته و صحیح است که مؤمن عزیز باشد و ذلیل نگردد. خداوند، او را با ایمان و اسلام عزیز می گرداند.

۱ . بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۶۴، ص ۶۵.

۲. امام خامنه ای حفظه الله می فرماید: «یکی از چیزهایی که من بر روی آن تکیه می کنم مسئله اعتماد به خدای متعال است، اعتماد به وعده‌های الهی است؛ این از جمله مطالبی است که بنده اصرار دارم ما روی این کوتاهی نکنیم. وقتی خدای متعال صریحاً به ما وعده می دهد که «إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ» (محمد: ۷)، «وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ» (حج: ۴۰)، وقتی اینجور خدای متعال با صراحت، با تأکید به ما وعده می دهد که اگر شما از دین او حمایت کردید، از راه خدا پیروی کردید و آن را نصرت کردید، خدا شما را نصرت خواهد داد، ما باید به این وعده اعتماد داشته باشیم.» بیانات در دیدار رئیس جمهور و اعضای هیأت دولت، (۱۳۹۲/۰۶).

ایشان حسن اعتماد و ایمان به وعده های الهی را در بیانات مختلف خود تکرار و از جمله می فرمایند: «حسن ظن به خدای متعال و به وعده های الهی را باید در مردم تقویت کنید. خود ما هم بایستی به خدای متعال حسن ظن داشته باشیم. خدای متعال اصدق القائلین است؛ او به ما می گوید: «لَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ» (حج: ۴۰) او به ما می فرماید که: «من کان لله کان الله له»؛ او می گوید که: از دشمن نهراسید، «ان کید الشیطان کان ضعیفاً». (نساء: ۷۶) او به ما این را تلقین می کند؛ بیان می کند. خداوند متعال صادق است. ما اگر به وظیفه خودمان در این راه عمل نکنیم، برای خدا حرکت نکنیم، هدف را رضای خدا قرار بدهیم، بدون شک پیروزی نصیب خواهد شد.» دیدار رهبران گروه های جهادی فلسطینی شرکت کننده در افتتاحیه همایش غزه، (۱۳۸۸/۱۲/۰۸).

۳. کافی، ج ۵، ص ۶۳.

قرآن کریم در جای دیگر تأکید می کند که سُست نشوید و بدانید اگر ایمان داشته و بر آن پایدار باشید از همه برتر و بالاتر هستید. «وَلَا تَهْنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (آل عمران: ۱۳۹).

امام باقر (ع) می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ أَعْطَى الْمُؤْمِنَ ثَلَاثَ خِصَالٍ الْعِزَّ فِي الدُّنْيَا وَفِي دِينِهِ وَالْفَلَاحَ فِي الْآخِرَةِ وَالْمَهَابَةَ فِي صُدُورِ الْعَالَمِينَ»^۱ همانا خدای سه ویژگی به مؤمن عطا نموده است: عزت و سربلندی در دین و دنیا، رستگاری در آخرت و مهابت و احساس عظمت در چشم و دل همه عالمیان.

و در حدیثی دیگر امام صادق ع مومن را مورد احترام حتی حیوانات و جمادات می داند: «إِنَّ الْمُؤْمِنَ يَخْشَعُ لَهُ كُلُّ شَيْءٍ حَتَّى هَوَامُّ الْأَرْضِ وَ سِبَاعُهَا وَ طَيْرُ السَّمَاءِ»^۲ همه چیز برای مؤمن احساس کوچکی و فروتنی می کنند، حتی حیوانات و درندگان و پرندگان هم به مؤمن احترام و تعظیم می نمایند.^۳ که کرامات متعددی از احترام حیوانات و حتی درندگان وحشی به معصومین ع و برخی اولیاء الله نقل شده است.

خدای تبارک و تعالی مردمان مؤمن را بهترین مخلوقات و شایسته تر از دیگران دانسته می فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ» (بینه: ۷)؛ مسلماً کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند، بهترین مخلوقاتند. در روایات متعددی از معصومین ع وارد شده است که مصداق «خَيْرُ الْبَرِيَّةِ» را حضرت علی ع و شیعیانش برشمرده اند. برای نمونه امام باقر ع از رسول الله ص نقل می فرماید که «أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ» أَنْتَ وَ شِيعَتُكَ يَا عَلِيُّ.^۴

و از طرفی دیگر امت اسلامی را که بر پایه ایمان، ارشاد و خیرخواهی افراد به همدیگر شکل می گیرد را برترین امت ها دانسته می فرماید: كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ تَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ تُوْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ كُؤْمِنُ أَمَنَ أَهْلُ الْكِتَابِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ مِنْهُمْ الْمُؤْمِنُونَ وَ أَكْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ (آل عمران: ۱۱۰)؛ شما بهترین امتی هستید که برای مردم پدیدار شده اید: به کار پسندیده فرمان می دهید، و از کار ناپسند باز می دارید، و به خدا ایمان دارید. و اگر اهل کتاب ایمان آورده بودند قطعاً برایشان بهتر بود؛ برخی از آنان مؤمنند و [لی] بیشترشان نافرمانند.

۱. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۶۴، ص ۷۱.

۲. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۶۴، ص ۷۱.

۳. مقام معظم رهبری می فرماید: از هیبت ابرقدرت ها ترسید. هیبت معنوی شما در دل آن ها، بیشتر از هیبت مادی آن ها در دل ملت ها است. شما وقتی به ایمان خود ... تکیه می کنید، آن وقتی که ارزش های عظیم برآمده ای از دل انقلاب را اجر می نهد و به آن ها اعتناء می کنید، ایمان خودتان را با آن ها حفظ می کنید، آن چنان ابهتی در دل همه ی ملت ها از شما حاصل می شود که از ابهت آن ها در دل ملت های بی خبر بیشتر است. ... شما در کسوت باشکوه و شریف پاسداری، این باور را در دل دشمن هرچه بیشتر کنید. خودتان را از لحاظ معنوی بسازید. بندگی خدا، خشوع در مقابل خدا موجب می شود که انسان در مقابل هیچ زورگویی خضوع نکند. دلی که مهابت الهی را، عزت الهی را درک کرده است، در خود احساس عزتی می کند که بزرگترین قدرتها در مقابل آن عزت، تاب مقاومت نمی آورند. عبودیت خودتان را روز به روز بیشتر کنید. بیانات امام خامنه ای حفظه الله در بازدید از دانشگاه امام حسین (ع)، ۲۶ / ۰۱ / ۱۳۸۸.

۴. تفسیر فرات کوفی، ص ۵۸۳؛ ابن حیون، شرح الأخبار فی فضائل الأئمة الأطهار علیهم السلام، ج ۱، ص ۲۰۲.

۴. استخلاف الهی و حاکمیت یافتن مؤمنین در زمین

از آثار اجتماعی و سیاسی ایمان حاکمیت یافتن مؤمنین در زمین و تشکیل حکومت و اقتدار است که در اصطلاح قرآن با عنوان «استخلاف الهی، جانشینی خدا در زمین» از آن یاد شده است. خداوند تبارک و تعالی می فرماید: «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» (نور: ۵۵)؛ خدا به کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند، وعده داده است که حتماً آنان را در این سرزمین جانشین [خود] قرار دهد؛ همان گونه که کسانی را که پیش از آنان بودند جانشین [خود] قرار داد، و آن دینی را که برایشان پسندیده است به سودشان مستقر کند، و بیمشان را به ایمنی مبدل گرداند، [تا] مرا عبادت کنند و چیزی را با من شریک نگردانند، و هر کس پس از آن به کفر گراید؛ آنانند که نافرمانند.^۱

این آیه در ادامه آیات گذشته آمده است که سخن از اطاعت و تسلیم در برابر فرمان خدا و پیامبر ص بود، از این رو آیه فوق با ادامه دادن همین موضوع، نتیجه این اطاعت [ایمان] را موکداً حکومت جهانی بیان می کند.^۲ همچنین می فرماید: «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ» (الأنبياء: ۱۰۵)؛ و همانا ما پس از تورات در زبور نوشتیم که زمین را بندگان شایسته ما به میراث می برند.

در ذیل آیه از امام موسی بن جعفر (ع) نقل شده: منظور از عباد صالح خدا، آل محمد علیهم السلام و کسانی (مؤمنینی) که بر منهاج آنان بوده و از آنها تبعیت می کنند، می باشد.^۳

آیات فوق صراحت دارد که از آثار ایمان و عمل صالح حاکمیت یافتن مؤمنین بر زمین و بهره مندی از برکات آن است. عمومیت آیات دلالت بر این دارد که وراثت اختصاص به عصر خاص و شخص معینی ندارد؛ هر کجا شرط محقق شود، مشروط هم محقق می شود. البته عصر پیامبر (ص) یا عصر ظهور قائم «عج» می تواند از مصادیق برتر تحقق آیه باشد. مرحوم علامه طباطبایی گوید: ... آن مفسرینی هم که آیه را به وراثت دنیایی اختصاص داده حمل بر دوره ظهور اسلام و یا دوران مهدی (ع) - که رسول خدا (ص) در اخبار متواتره از آن خبر داده و شیعه و سنی آنها را نقل کرده اند - نموده اند باز راه درستی نرفته اند زیرا روایات مذکور هر چند متواتر و مسلم است اما آیه را تخصیص نمی زند.^۴

۱. مرحوم محمد تقی مجلسی در توضیح آیه گوید: روی متواتر آنها وردت فیهم (أنهم المعصومین) علیهم السلام. و کمال الاستخلاف فی زمان المهدی صلوات الله علیه فإنه الزمان الذي يجتمع الخلائق على الإيمان و يرتفع الشرك بالكلية. روضة المتقين فی شرح من لا يحضره الفقيه (ط - القديمة)، ج ۵، ص ۴۷۱.

۲. تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۵۲۷ (با اندکی تصرف)

۳. عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى ع فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ قَالَ آلُ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ وَمَنْ تَابَعَهُمْ عَلَى مَنَاجِحِهِمْ. بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج ۲۴، ص ۳۵۹.

۴. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۴، ص ۴۶۶.

امروز نظام مقدس جمهوری اسلامی در حد خود و به میزانی که برآمده از ایمان و عمل صالح باشد، تحقق همان وعده الهی است.^۱

۵. اخوت ایمانی، وحدت و پیوستگی اجتماعی

از آثار ارزشمند ایمان، ایجاد اخوت و برادری در میان آحاد امت اسلامی و وحدت و پیوستگی و اتصال بین عناصر جامعه ایمانی است. خدای تبارک و تعالی مؤمنین را برادران همدیگر دانسته می فرماید: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ... وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ» (حجرات: ۱۰)؛ در حقیقت مؤمنان با هم برادرند. ... [در این برادری] تقوای الهی را رعایت کنید تا مورد رحمت و عنایت حق قرار گیرید.»

این برادری و گره خوردن قلب ها به یکدیگر محصول ایمان و نعمت الهی است که به جامعه اسلامی ارزان داشته است. حق تعالی در این باره می فرماید: «وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَ كُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ» (آل عمران: ۱۰۳)؛ و همگی به ریسمان خدا چنگ زنید، و پراکنده نشوید؛ و نعمت خدا را بر خود یاد کنید: آنگاه که دشمنان [یکدیگر] بودید، پس میان دلهای شما الفت انداخت، تا به لطف او برادران هم شدید؛ و بر کنار پرتگاه آتش بودید که شما را از آن رها کنید. این گونه، خداوند نشانه های خود را برای شما روشن می کند، باشد که شما راه یابید.

امام خامنه ای با برشمردن وحدت مسلمین و اخوت اسلامی به عنوان یکی از اصول اسلام،^۲ برادری، احساس همگامی و همدلی را، نعمت بزرگ دانسته^۳ و می فرماید: نظام اسلامی، نظام اخوت و برادری و پیوندهای قلبی آحاد ملت است؛ هر نوع تفرقه افکنی محکوم است.^۴

۱. امام خامنه ای می فرماید: ما در جمهوری اسلامی ایران سعی کردیم به تعلیم قرآن عمل کنیم؛ قدری موفق شدیم. به همان اندازه خدای متعال بالمعاینه به ما اثر این عمل کردن را نشان داد. در کار خدای متعال خلف وعده نیست: «و من اصدق من الله قیلا» اگر خدای متعال به مؤمنین وعدهی نصرت می دهد، وعدهی استخلاف در ارض می دهد، وعدهی عزت می دهد، این وعده ها راست است. علت اینکه ما این وعده ها را در عرصه ی زندگی خودمان نمی بینیم، این است که ما به شرائط الهی عمل نمی کنیم؛ «و اوفوا بعهدی اوف بعهدکم»؛ شما با پیمان من، به امر من عمل نکنید، من هم به آن پیمان عمل می کنم. بیانات در دیدار جمعی از قاریان قرآن، حسینیه امام خمینی «ره» ۱۳۸۸/۵/۳.

۲. بیانات در دیدار با رهبران گروه های جهادی افغانستان و جمعی از مسؤولان وزارت امور خارجه، ۱۳۶۹/۸/۲۹.

۳. بیانات در دیدار مسؤولان و سفرای کشورهای اسلامی؛ ۱۳۸۰/۹/۲۵.

۴. یانات در دیدار جمعی از بسیجیان، ۱۳۷۸/۶/۱۰.

۶. نجات از عذاب و کیفرهای دنیوی نازل شده بر دیگران

یکی از مواردی که به عنوان اثر ایمان در کتاب الهی آمده و نسبت به بسیاری از پیروان مؤمن انبیای گذشته بر آن تأکید شده، نجات از عذاب و کیفرهای دنیوی است که دیگران به آن دچار و مؤمنین از آن نجات یافته اند. خدای تعالی می فرماید:

«وَأَمَّا ثَمُودُ فَهَدَيْنَاهُمْ فَاسْتَحَبُّوا الْعَمَى عَلَى الْهُدَى فَأَخَذَتْهُمْ صَاعِقَةُ الْعَذَابِ الْهُونِ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ * وَنَجَّيْنَا الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ (فصلت: ۱۷-۱۸)؛ و اما ثمودیان، پس آنان را هدایت کردیم، ولی آنان کوردلی را بر هدایت ترجیح دادند، نهایتاً به کیفر اعمالی که همواره مرتکب می شدند، بانگ عذاب خوارکننده آنان را فراگرفت. و [البته] کسانی که ایمان آورده و همواره پرهیزکاری می کردند، نجات دادیم.

قرآن کریم در سوره هود در بیان سرنوشت قوم پیامبرانی چون هود و صالح و شعیب، که هر کدام به سبب کفران نعمت الهی دچار عذاب شدند، اما عده ای از مومنان که همراه پیامبرشان بودند را به سبب ایمانشان از عذاب الهی در امان نگه داشت:

الف: فَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا هُودًا وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَنَجَّيْنَاهُمْ مِّنْ عَذَابِ غَلِيظٍ (هود: ۵۸)؛^۱
ب: فَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا صَالِحًا وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَمِنْ خِزْيِ يَوْمِئِذٍ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ الْقَوِيُّ الْعَزِيزُ (هود: ۶۶)؛^۲
ج: وَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا شُعَيْبًا وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَأَخَذَتِ الَّذِينَ ظَلَمُوا الصَّيْحَةَ فَأَصْبَحُوا فِي دِيَارِهِمْ جَاثِمِينَ (هود: ۹۴)؛^۳

در یک آیه یک جا امر را برای تمامی انبیا و پیروان مؤمن آنان بیان و به نجات آنان از عذاب و کیفرهای دنیوی از میان دیگران تصریح می کند. «ثُمَّ نُنَجِّي رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا كَذَلِكَ حَقًّا عَلَيْنَا نُنَجِّ الْمُؤْمِنِينَ (۱۰۳)؛ آن گاه پیامبران خود و کسانی که ایمان آورده اند [را در روز نزول عذاب] نجات می بخشیم، و همین گونه بر ما لازم است که مؤمنان را نجات دهیم.»

۱. ترجمه: چون فرمان ما [بر عذاب آنان] فرا رسید، هود و آنان را که با او ایمان آورده بودند با رحمتی از سوی خود نجات دادیم و از عذابی سخت رهایی بخشیدیم.»

۲. ترجمه: چون فرمان ما [بر عذاب آنان] فرا رسید، صالح و آنان را که همراه او ایمان آورده بودند با رحمتی از سوی خود نجات دادیم، و از خواری آن روز [رهایی بخشیدیم]. مسلماً فقط پروردگارت نیرومند و توانای شکست ناپذیر است.»

۳. و هنگامی که عذاب ما رسید، شعیب و کسانی را که با او ایمان آورده بودند، با رحمتی از سوی خود نجات دادیم، و کسانی را که [به آیات ما] ستم کردند، فریاد مرگبار فرا گرفت، نهایتاً در خانه هایشان به رو در افتاده جسمی بی جان شدند.